

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228047**

UNIVERSAL  
LIBRARY

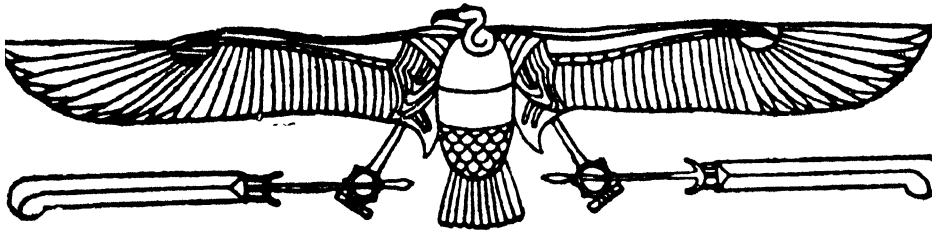
**TIGHT BINDING BOOK**





انتشارات دانشگاه تهران

۳۸۷



# تاریخ مصر قدیم

جلد اول

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

۹۳۲

ب - ت

طهران

۱۳۳۶



**OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY**

Call No. ۹۳۲ / ۵ Accession No.

Author: بهمن آملی

Title: تاریخ زبان فارسی - جلد اول

This book should be returned on or before the date last marked below.

---



## مقدمه

از چند سال پیش که تدریس تاریخ ملل قدیم مشرق در دانشکده ادبیات بمبده اینجانب گذاشته شد درصدد برآمد دروس کلاس را هر چه زودتر بصورت کتابی در دسترس دانشجویان گذارد تا هم دانشجویان از رنج جزوه نویسی آسوده شوند و هم نتیجه جدیدترین مطالعات دانشمندان و محققین در اختیار آنها قرار گیرد، منتهی بعلت فرصت کم و فراهم نبودن مدارك كافی یکی از سودمندترین و مشروح ترین کتب که منحصر بتاریخ مصر بود تهیه و ترجمه شد و اینک بنام «تاریخ مصر قدیم» در دو مجلد بدانشجویان رشته تاریخ و جغرافیای دانشکده ادبیات تقدیم میگردد .

متن کتاب حاضر بوسیله Jacques Vandier و Etienne Drioton تنظیم و در سال ۱۹۴۶ انتشار یافته ، این کتاب چنانکه در ترجمه آن نیز ملاحظه میشود بسیزده فصل تقسیم شده ، در آغاز کتاب فهرست مفصلی از مآخذ و منابع ، که (بزبانهای مختلف) مورد استفاده نویسندگان دانشمندان آن بوده ، دیده میشود ، در پایان هر فصل و در پایان کتاب نیز یادداشتهای سودمند و مبسوطی تهیه و درج شده تا هر کس بخواهد از عقاید و آراء مختلفی که درباره هر موضوع اظهار شده آگاه گردد ، بآن یادداشتهای مراجعه کند ، این دو قسمت ، یعنی فهرست منابع کتاب و یادداشتهای پایان هر فصل ، چون برای کسانی که از متن فارسی کتاب استفاده میکنند ، لازم نبود ، در ترجمه حذف شد .

ترجمه کتاب «مصر قدیم» چنانکه پیشتر اشاره شد در دو جلد تنظیم و انتشار یافته ، جلد اول از آغاز تا قرن شانزدهم (پیش از تاریخ ، امپراطوری قدیم ، امپراطوری میانه) و جلد دوم از قرن شانزدهم تا استیلای اسکندر (امپراطوری جدید ، از هر یهورتا سلاطین سائیس ، از بسامتیک اول تا اسکندر بزرگ) برای سهولت کار خوانندگان چند نقشه و همچنین پاره‌ای توضیحات بصورت پاروقی بکتاب افزوده شد و در چاپ دوم نیز حواشی و پاره‌ای تصاویر که مطالعه و شناسائی آنها ضرور مینماید بر متن اضافه گردید . امید است این اثر مورد توجه محققین تاریخ قدیم و دانشجویان دانشگاه واقع شود و توجه و علاقه آنها باین قبیل کتب موجب طبع و انتشار کتب دیگری در این زمینه گردد .



# فصل اول

## کلیات

سرزمین اصلی مصر از دریای مدیترانه تا آسوان<sup>(۱)</sup>

تشکیلات معرفه الارضی کشیده شده و بین ۲۴ درجه و ۳۱ درجه عرض شمالی قرار دارد .

بر جستگی های فعلی مصر در اوائل عهد سوم معرفه الارضی بوجود آمده و در همان زمان دو قسمت شیب دار تشکیل یافت ، یکی از آنها تقریباً از جنوب بشمال و دیگری که مشخص تر و نمایان تر بود از مشرق بمغرب متوجه میشد و چین خوردگی قشر زمین باعث پیدایش فرورفتگی ها و برآمدگیهای گردید ، در آن موقع آبها و مجاری میاه که با هستگی عقب می نشستند بطرف مغرب جریان فعلی نیل متوجه بودند و از فرورفتگی هایی که امروز نیز آثار آن در بیابانهای لیبی مشهود است بطرف مغرب پیش میرفتند ولی در اواخر عهد سوم معرفه الارضی که سد آسوان شکست جریان آبها مشخص شد و مجرای نیل نیز بصورت فعلی درآمد .

در طی دوره میوسن و پلی اوسن که دوره ریزش بارانهای شدید بر زمین بود در این قسمت آبهای همه اراضی به نیل پیوسته و نیل بادهانه های متعددی بدریا میریخت ولی در همین موقع آبهای مدیترانه متوجه خشکی ها شده بوسیله شکافهای ساحلی بداخله اراضی نفوذ کرد ، در نتیجه دره نیل بصورت خلیج باریکی که تا حوالی آسوان کشیده می شد درآمد و در سواحل آن نیز خلیجهای کوچکی که مصب رود های داخلی بودند بوجود آمد؛ در اواخر عهد سوم آب دریای مدیترانه بعقب برگشت

و در آن زمان نیل در ارتفاعات فیوم<sup>(۱)</sup> بدریا میریخت .

عقب نشینی دریا و کم شدن آبها که بتدریج انجام میشد اراضی مرتفع و مسطحی را که دنبال یکدیگر قرار داشتند بوجود آورد و آثار این قبیل اراضی در نوبی و مصر علیا مشاهده میشود ، سند فوردم<sup>(۲)</sup> و آرکل<sup>(۳)</sup> که اخیراً در این باب مطالعاتی کرده اند هشت قسمت مشخص از این نوع اراضی که دارای ارتفاعات مختلف هستند تعیین نموده اند . ارتفاع قدیمترین آنها در حدود صد متر و جدیدترین زمینی که باین ترتیب تشکیل شده دو تا سه متر از سطح دریا ارتفاع دارد . از عهد چهارم تغییراتی در اراضی اطراف و دهانه نیل ایجاد شد باین معنی که هر سال پس از آن که دوره طغیان نیل پایان رسید طبقه‌ای از گل و لای در زمین های مجاور بجامیماند و این قشرهای نازک که بر روی هم قرار میگیرند اراضی حاصلخیزی در دو طرف نیل تشکیل میدهند .

همچنین رود نیل رسوباتی در مسیر و مصب خود باقی گذارده بالنتیجه این رودخانه که در قدیم بصورت خایجی بود بوضع فعلی در آمده در دهانه آن نیز دلنای کنونی بوجود آمده است .

با آنکه سر زمین مصر از نفوذ و تأثیر یخچالها در دوره های یخ بندان مصون مانده معذک تغییرات شدید جوی و اختلاف هوا تأثیراتی در آن داشته ، در مصر چهار دوره یخ بندان ظاهر شده باین ترتیب : یخ بندان گون<sup>(۴)</sup> ( پایان پلیوسن ) میندل<sup>(۵)</sup> ، ریس<sup>(۶)</sup> ، وارم<sup>(۷)</sup> ( پلدا ایستوسن ) ، که در طی آنها این سرزمین متناوباً دچار خشکسالی ( پالتولی تیک ) و بارانهای شدید ( نتولی تیک ) بوده .

در اوایل عهد چهارم هوای مصر گرم و مرطوب بود ، فلاتهایی که امروز خشک

۱ - Fayoum واحه بزرگی است در جنوب غربی ممفیس ، دوساحل چپ نیل و ابتدای بیابان لیبی ، دریاچه موریس حد شمال غربی آن است .  
 بایشخت قدیم آن Chedet یا Crocodilopolis در شمال شهر فعلی مدینه الفیوم قرار داشت

۲ - Sandford

۳ - Arkell

۴ - Gunn

۵ - Mindel

۶ - Riss

۷ - Warm

و بی‌حاصل هستند بسبب استعداد حاصلخیزی از عهد سوم غذای حیوانات مختلف را تأمین می‌کردند و در عهد چهارم نیز مردم آن سامان غذای خود را از همین راه بدست می‌آوردند .

خشکی هوا و از بین رفتن اراضی مستعد بتدریج از جنوب بشمال سرایت کرده مصر را بصورت فعلی که عبارت از يك دره باریك و حاصلخیز و محصور بین دو فلات لم یزرع میباشد در آورد .

زمینهای مصر در سه دوره مختلف با مشخصات متمایز بوجود آمده :

### ساختمان اراضی

اول - در زمینهای عهد اول معرفة الارضی سنگهای شیشستی و کریستالی (مانند پرفیرو گرانیت و دیوریت) دیده میشود .

دوم - در عهد دوم سنگهای گره که دارای آثاری از صدفهای دریایی و نباتات میباشد .

سوم - در اواخر عهد دوم و اوایل عهد سوم طبقات آهکی که بقایای حیوانات مخصوص این عهد ( حیوانات کوچکی که کاسهٔ سخت سوراخ سوراخ دارند ) در آنها مشاهده میشود .

این مشخصات امروز در قطعات مختلف مصر مشهود میباشد ، سنگهای شیشستی و کریستالی در بیابانها و حوالی آبشار اول ، زمینهای گره در نقاط اطراف نیل ، در نوبی ، در مصر علیا تا اسنا<sup>(۱)</sup> و همچنین در نزدیکیهای لوکسور<sup>(۲)</sup> ، نزدیک قاهره و در واحهٔ خارجه<sup>(۳)</sup> . بالاخره طبقات آهکی ، فلات لیبی را بوجود آورده بعلاوه نیه های اطراف نیل از لوکسور تا قاهره از همین سنگها بوجود آمده اند .

در دورهٔ تاریخی دسر زمین اصلی مصر دوناحیه

تقسیمات جغرافیائی مصر عمده وجود داشته : مصر علیا و مصر سفلی و حد

فاصل بین این دو قست خطی بوده است که از

معمیس (در جنوب قاهره) گذشته با آخرین پیش رفتگی دلتا منتهی میشد.

مصریان اراضی دره نیل و دلتا را زمین سیاه<sup>(۱)</sup> و نواحی خشک و بایر را زمین سرخ<sup>(۲)</sup> می نامیدند. نوبی نیز بدو قسمت تقسیم می شد، نوبی سفلی یا سرزمین او اوات<sup>(۳)</sup> و سرزمین کوش<sup>(۴)</sup> یا نوبی علیا که همان سودان کنونی است. در اراضی بایر لیبی نیز شش واحه وجود داشت که بفواصل مختلف در اطراف نیل قرار داشتند و عبارت بودند از سلیمه<sup>(۵)</sup> در ارتفاعات وادی حلفا<sup>(۶)</sup>، خارجه و دخله<sup>(۷)</sup> در نزدیکیهای لوکسور، فارفارا<sup>(۸)</sup> در ارتفاعات سیوط<sup>(۹)</sup>، بحریه در ارتفاعات می نیا<sup>(۱۰)</sup> و سیوا که حد فاصل بین صحرا و اراضی استپ بود و نزدیک فیوم قرار داشت.

مردم اصلی سر زمین مصر ظاهراً از نژاد حامی و با

مردم مصر سکنه جنوبی مصر یعنی اقوام گالا و سومالی و

بربرهای لیبی از یک نژاد بوده اند، ورود سامیها

بدره نیل در دوره های پیش از تاریخ تغییرات عظیمی در آنها بوجود آورد.

راه ورود این اقوام بمصر هنوز بتحقیق تعیین نشده و معلوم نیست که سامیها

از شمال، یعنی از شبه جزیره سینا و یا از جنوب، یعنی از راه بحر احمر و بیابانهای

شرقی بمصر قدم گذاشته اند ولی در هر حال اقوام مهاجم بابومیها مخلوط شده اند

و اگر بتوان از روی آناری که از دوره پادشاهان تین<sup>(۱۱)</sup> و یا دوره های ماقبل آنها

باقی مانده تمایزی بین اقوام مهاجم و اقوام بومی قائل شد، باید گفت که از آغاز امپراتوری

قدیم در مصر، قلم خاصی وجود داشته که با وجود هجوم اقوام مختلف، شرایط

نژادی خود را حفظ کرده و تا اواخر سلطنت فرعنه باقی بوده چنانکه هنوز هم آناری

از این قوم مشاهده میشود.

۱ - Kemet

۲ - Desheret

۳ - Ouaouat

۴ - Koush

۵ - Sélimeh

۶ - Ouadi Halfa

۷ - Dakhleh

۸ - Farfara

۹ - Assiout

۱۰ - Minieh

۱۱ - Thinites

تعیین ریشه زبان مصریها، با آنکه عقاید مختلفی در این باب اظهار شده و دانشمندان معروفی

## زبان

تحقیقاتی در این راه کرده اند، دشوار است. زبان

مصری را نه میتوان يك زبان کاملاً افریقائی دانست و نه يك زبان آسیائی و بسیار بعید بنظر میرسد مردم مصر که میان اقوام افریقائی و آسیائی سکنی داشتند و خود نیز از اختلاط آنها بوجود آمده بودند بزبانی عین زبان یکی از دو قوم مذکور (بدون آنکه شباهتی با زبان قوم دیگر داشته باشد) تکلم کرده باشند.

از اواسط قرن اخیر عده ای از دانشمندان بر آن شدند که بستگی و شباهت زبان مصری را بیکی از دو نوع زبان سامی (مانند بن فی) <sup>(۱)</sup> یا شامی (مانند لپ سیوس <sup>(۲)</sup>) اثبات نمایند (زبان شامی <sup>(۳)</sup> زبان يك قسمت از اهالی افریقا است که ظاهراً از اعقاب شام فرزند نوح پیغمبر بوده اند).

تا سال ۱۸۵۹ در این باره عقاید مختلف اظهار میشد و هر دسته نیز طرفدارانی داشتند، در این تاریخ مصر شناس آلمانی ارمان <sup>(۴)</sup> با انتشار دستوری از زبان مصری همت کماشت و در آن ارتباط زبان مصری را با زبان سامیها نشان داد، عده دیگری از زبان شناسان عقیده داشتند که ریشه زبان مصر از السنه سامی است و پاره ای از آنان (منجمله آلبرایت <sup>(۵)</sup>) رسماً اظهار داشتند که زبان مصری کاملاً سامی می باشد.

در اوایل قرن بیستم مخالفین این عقاید با استفاده از روش ارمان و پیرران او با تحقیقات خود و با تعیین روابط و شباهتهایی که بین زبان مصری و السنه افریقائی (مانند زبان قبایل طوارق و بجا <sup>(۶)</sup>) وجود داشت زبان مصری را جزء دسته السنه افریقائی بحساب آوردند، این همبستگی زبانی که در نتیجه کوشش عده ای از علما شکار شد و شباهت هایی که میان زبان مصریها و بربرها و کوشها بود نیز مورد

۱ - Th . Benfey

۲ - Lepsius

۳ - Chamitiqu

۴ - Erman

۵ - Albright

۶ - Bedja

توجه قرار گرفت. البته نظر علمای دسته اول که مبنی بر تشابه قواعد زبان سامی و مصری بود در اوایل کار منطقی تر و علمی تر بنظر میرسید ولی بتدریج که زبانهای افریقائی نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت معلوم شد که ه السنه اخیر نیز از لحاظ قواعد دستوری با زبان مصری نزدیک میباشند.

در حال این تحقیقات ثابت کرد که بین السنه سامی و مصری و لهجه بربرها و کوشی ها شباهت زیاد موجود است و باین ترتیب باید گفت که زبان مصری از السنه سامی و شامی میباشد و یا آنکه زبان مصری اصل و ریشه افریقائی داشته منتهی کلمات و لغات سامی نیز زیاد در آن وارد شده است.

خط تصویری<sup>(۱)</sup> که ظاهراً اساس خط هیرو گلیف

خط هیرو گلیف است در آغاز شروع بکتابت در مصر رواج داشته

منتهی حروف و علائمی که برای نوشتن اسامی

خاص و اسم معنی لازم بود در آن وجود نداشت. مصریان برای رفع این نقایص بتیمه و استعمال علائمی که نمودار افکار<sup>(۲)</sup> باشد، بدون توجه بارزش تصویری اولیه آن، بلکه با در نظر گرفتن ارزش صوتی آن، پرداختند این عمل يك نوع لغز و معما<sup>(۳)</sup> بود. ایدئوگرام های قدیم که يك حرفی، دو حرفی یا سه حرفی بود برای نوشتن اسم اشیائی بکار رفت که بکلی با مفهوم اولی آنها، که بوسیله همین علائم نوشته میشد اختلاف داشت ولی از لحاظ تلفظ واحدی با آنها شبیه بود<sup>(۴)</sup> این ترتیب بالنسبه ساده
























۱ - pictographie

۲ - Idéogramme

۳ - Rébus و Charade

۴ - با ذکر يك نمونه میتوان این موضوع را بخوبی درك کرد، در زبان فرانسه برای برگرداندن سر، کلمه Détourner استعمال میشود، فرض کنیم این کلمه در زبان مصری هم موجود بوده، مصریان برای نوشتن این کلمه آنرا بچند جزء تقسیم کرده هر قسمت را باعلامتی که از لحاظ صوت شبیه بیکی از اجزاء کلمه مزبور بود می نوشتند باین معنی که کلمه Détourner را بسه جزء، Dé، Tour و Nez تقسیم می کردند، Dé در زبان فرانسه بمعنی طاس تخته نرد است، Tour بمعنی برج و Nez بمعنی بینی، بنابراین برای نوشتن Détourner يك طاس نرد، يك برج و يك بینی تصویر میکردند.

ولی باز ممکن بود که پاره‌ای از این کلمات دو معنی داشته باشند و گاهی اتفاق می‌افتاد که يك علامت چند سیلابی بدو طریق مختلف خوانده شود، برای تمیز این علامت

<i>Nature de la représentation</i>	<i>Signes</i>	<i>Valeur phonétique</i>	<i>Nature de la représentation</i>	<i>Signes</i>	<i>Valeur phonétique</i>
<i>Aigle</i>		s	<i>Peloton</i>		h
<i>Feuille de roseau</i>		z	<i>Disque</i>		h
<i>Bras</i>		c	<i>Massue</i>		h
<i>Poussin</i>		w	<i>Verrou</i>		s
<i>Jambe</i>		b	<i>Tissu</i>		s
<i>Socle</i>		p	<i>Etang</i>		q
<i>Limace</i>		f	<i>Triangle</i>		k
<i>Chouette</i>		m	<i>Corbeille</i>		l
<i>Fau</i>		n	<i>Piédestal</i>		l
<i>Bouche</i>		r	<i>Tenailles</i>		d
		h	<i>Main</i>		d
			<i>Serpent</i>		

الفبای هیروگلیفی

قرار بر این شد که لاقول یکی از «متمم» های صوتی « آنها یعنی یکی از علامت هم يك

سیلابی که کلمه‌ای را تشکیل می‌داد قید شود<sup>(۱)</sup>. این کار بسیار مفید واقع شد و حتی برای کلماتی که هیچگونه اشتباهی در قرائت آنها رخ نمیداد مورد استفاده قرار گرفت، گاهی اشتباه از این بابت دست میداد که دو کلمهٔ مختلف دارای يك صدا بود، برای رفع این مشکل بآخر هر کلمه يك علامت تعریفی افزودند این علامت گاهی عین شکل شیئی بود که نوشته میشد ولی چون این کار همیشه ممکن نمیشد اغلب علائمی بکار میرفت که بطور کلی معرف ومبین طبیعت موضوع باشد<sup>(۲)</sup>.

مصریان حروف صدا دار<sup>(۳)</sup> را نمی نوشتند، الفبای آنها از ۲۴ حرف بی - صدا<sup>(۴)</sup> باین ترتیب تشکیل میشد: چهار حرف الف، یود<sup>(۵)</sup>، عین، و او که این طور تلفظ می شدند، ا، ای، آ، ایا او، و بیست حرف دیگر باین ترتیب: ب، پ، ف، م، ن، ر، ه، ح (که از ته حلق ادا میشد)، خ (برای این صدا دو علامت وجود داشته) ز، س، ش، ك (با تلفظ Q در فرانسسه)، ك، ژ، ت، ت (TJ)، د، د (Dj).

در همان زمان که خط هیرو گلیف توسعه مییافت  
**خطوط مقدس و قبطی**  
 خط دیگری در مصر رواج گرفت که به خط  
 مقدس<sup>(۶)</sup> معروف شده و بدین جهت آنرا مقدس

۱ - بازهم همان کلمه Détourner را مثال می زنیم، یکی از اجزاء این کلمه Tour است که ممکن است با Château (قصر) اشتباه شود، جزء دیگر آن Nez که آن هم ممکن است با Narine (منخرین) اشتباه شود برای جلوگیری از این پیش آمد قبل از کلمه Tour یا بعد از آن يك T و مثلاً قبل یا بعد از کلمه Nez حرف Z افزوده میشد.

۲ - باز در همان کلمه Detourner برای رفع اشتباه پس از نوشتن این کلمه با علامت مخصوص، تصویر شخصی که سر خود را برگردانده بود نقش میشد. برای توضیح بیشتری دوزبان چینی کلمه Fang را مثال میزنیم، این کلمه معانی مختلف دارد از قبیل کشتی، مکان، معطر سؤال کردن، بافتن، و چند معنی دیگر. برای نوشتن مکان کلمه Fang بکار میرفت و پس از آن علامت «زمین» ترسیم میشد، برای نوشتن کلمه بافتن، کلمه Fang استعمال می شد و دنبال آن علامت ابریشم رسم میکردید.

۳ - Voyelles

۴ - Consonnes

۵ - Yod

۶ - Hieratique

میگویند که در دوره یونانیها منحصرأ مورد استفاده روحانیان بوده. از این خط اخیراً آثاری بدست آمده که مربوط بدو سلسله اول سلطنتی مصر میباشد. علائم این خط همان علائم خط هیرو گلیف است که ساده شده و میتوان گفت که ظاهراً خط هیرو-گلیف برای نوشتن روی سنگها و یا چوب بکار میرفته در صورتی که علائم هیراتیک در نوشته های روی پاپیروس یا صفحات سفالی مورد استفاده بوده است، اختلاف میان این دو خط تقریباً همان اختلافی است که امروزه میان حروف چاپ و نوشته های دستی موجود است، در دوره آخر سلاطین مصر خط هیراتیک تقریباً متروک و خط دیگری که جنبه عمومیت آن بیشتر بوده و بخط « عمومی <sup>(۱)</sup> » معروف شده جانشین آن میگردد، در این خط علائم بقدری ساده و مختصر شده که شباهت اولی خود را با خط هیراتیک و هیرو گلیف ازدست داده بود.

از قرن سوم تاریخ حاضر رسم الخط مصری دستخوش تغییر دیگری که باید آنرا آخرین تغییر نامید، گردید باین ترتیب که مصریان برای نوشتن زبان مصری الفبای یونانی را مورد استفاده قرار داده حروفی که برای ادای صدا های مخصوص مصری لازم بود بر آن افزودند، این خط به قبطی معروف شد زیرا مسیحیان مصری که قبطی خوانده میشدند از آن استفاده می کردند، زبان قبطی زبان زنده ای بود که تا قرن هفدهم بآن تکلم می شد و هنوز هم در کلیساهای قبطی بعنوان زبان مذهبی مورد استفاده میباشد.

طریقه خواندن هیرو گلیف که از قرن سوم میلاد

متروک و بعهده فراموشی گذاشته شده بود در قرن

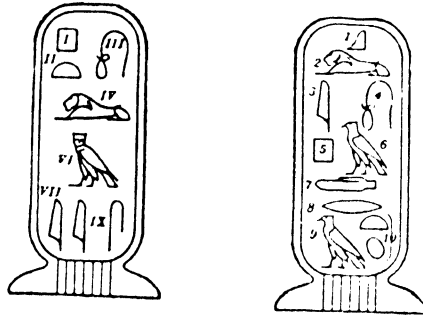
۱۷ مورد توجه عده ای از دانشمندان قرار گرفت

ولی زحمانی که در آن تاریخ کشیده شد نتیجه ای

نداد فقط دو نفر از علما <sup>(۱)</sup> حدس زده بودند علامات و حروفی که در میان قابهای

طریقه خواندن خطوط

مصری



I H I I I I V V V I V I I I I I X  
P T O L E M A I O S

K L E O P A T R A  
1 2 3 4 5 6 7 8 9

	(I et 5) = P
	(II) = T
	(III et 4) = O
	(IV et 2) = L
	(VI) = M
	(VII) = A I
	(IX) = S

	(1) = K
	(3) = K
	(6 et 9) = T
	(7) = T
	(8) = R
	(10) = Signe
	= à la fin
	noies

نخستین توفیق در راه خواندن علائم هیروگلیفی ؟ در تصویر بالا نام بطلمیوس و کلتوباتر بوسیله شامبولیون خوانده شد

مستطیل شکل منقوش است ظاهراً اسامی سلاطین مصری میباشد .

در سال ۱۷۹۹ سربازان بنا پارت که در مصر بودند در شهر رشیدیه، در مصر سفلی، ستونی که مطالبی باخط یونانی و دموتیک و هیروگلیف بر آن نقش بود یافتند نوشته های این ستون مضمون فرمانی است که بافتخار بطلمیوس فاتح<sup>(۱)</sup> بر پاشده و ظاهراً روحانیان که مورد لطف پادشاه مزبور قرار گرفته و قسمتی از مالیات آنها بخشوده شده بود باین کار دست زده، دستور داده بودند این فرمان در همه معابد قرار داده شود .

آن قسمت این فرمان که بخط هیروگلیف بود ناقص و لایقرو بود بنا بر این

دانشمندان مصر شناس بمقایسه متن دموتیک و متن یونانی مزبور پرداختند. در سال ۱۸۰۲ آکربلاد سوئدی<sup>(۱)</sup> که باخط و زبان قبطی آشنا بود متن دموتیک ستون را مورد مطالعه قرار داد و همه اسمای خاص و چهار کلمه دیگر (معبد، یونانیان، او، متعلق باو) را خواند چند سال بعد يك نفر انگلیسی بنام یونگک<sup>(۲)</sup> ثابت کرد که خط هیرو کلیفی خط الفبائی نبوده و خطوط هیراتیک و دموتیک نیز که مشتق از آنهاست تابع همین حکم میباشد، وی همچنین مجموعه ای از لغات و قواعد دستوری یونانی و دموتیک انتشار داد (۱۸۱۶ - ۱۸۱۴). در این مجموعه تقریباً ۸۶ موضوع که با هم تطبیق شده و همه صحیح بودند جمع آوری شده بود.

در سال ۱۸۲۲ شامپولین<sup>(۳)</sup> رمز خط هیرو کلیف را کشف کرد و علائم میان قابها که متعلق بدوره بطالمه بوده همه خوانده شد. ولی آن نوشته ها همه بکلمه الفبای سیلابی خاصی که باروش نقوش مصری اختلاف داشت نوشته شده بود. شامپولین ضمن مطالعه این نقوش متوجه علامت Mes که در الواح رامسس و توتمس هر دو یافت می شد گردید، همین کلمه در ستونی که در رشیدیه کشف شده بود وجود داشت و ترجمه یونانی آن نیز در همان سنگ موجود بود. شامپولین با توجه بمعنی آن، شباهتی که میان این علامت و لغت قبطی آن (Mose یعنی زائیدن، متولد شدن) موجود بود دریافت و باین ترتیب این علامت خوانده شد از این پس راه خواندن خطوط هیرو-کلیف باز شد و بازحماتی که شامپولین کشید در مدت کوتاهی ترقیات شایانی نصیب علمای این فن گردید.

شامپولین نتیجه مطالعات خود را در سالهای ۱۸۲۲<sup>(۴)</sup> و ۱۸۲۴<sup>(۵)</sup> انتشار داد و هشت سال بعد که تاریخ مرگ او است مجموعه ای از متون هیرو کلیف و قواعد زبان و لغات مصری توسط وی تهیه شده بود.

۱ - Akerblad                      ۲ - Young

۳ - Jean - François - Champollion

۴ -- Lettre a M. Dacier relative a l, alphabet des hieroglyphes  
Phonétiques 1822.

۵ - Précis du système hieroglyphique 1824

اقدامات شامپولیون توسط عده‌ای از دانشمندان از قبیل لپ سیوس و بروش (۱) و شاباس (۲) و بیرک (۳) و کودوین (۴) و ماریت (۵) و ناویل (۶) و ماسپرو (۷) تعقیب شد، شناسایی زبان مصری نیز بوسیلهٔ علمایی که در رأس آنها ارمان آلمانی قرار داشت در راه تکامل افتاد و ارمان اول دانشمندی است که در قواعد زبان مصری مطالعات دقیقی بعمل آورد است.

آثار و ابنیه قدیم مصر و کتیبه‌هایی که از گذشته بدست آمده بزرگترین اثری است که تاریخ قدیم مصر را بر ما روشن میکند. کتیبه‌های مصری بعلاشکالی که در خواندن و ترجمه آنها موجود است زیاد مورد استفاده قرار نگرفته زیرا این کتیبه‌ها درباره مسائل مذهبی اسرار آمیز بوده و هنگامی که از تاریخ یا شرح حال بزرگان سخن بمیان آمده کاملاً آلوده باغراض و نظریات خصوصی است بنابراین استفاده از این منابع جز با احتیاط و دقت کامل مقدور نخواهد بود. چون اگر مطالب این کتیبه‌ها صحیح‌ناقصی شود باید معتقد بود در مصر يك ملت مقدس که همیشه بدست رهبران و سلاطین فاتح اداره می شده زندگی می کرده! و حال آنکه حقیقت غیر از این است.

تا شروع امپراطوری جدید اطلاعات تاریخی که از مصر میتوان داشت مستند بمطالبی است که از کتیبه‌های موجود در قبور مصریان و باستان‌نهایی که بمناسبت مرك بزرگان برپا میشد مستفاد میشود، از شروع امپراطوری جدید مصریان بیشتر شرح لشکر کشی‌ها را بر در و دیوار معابد خود نقش کرده‌اند ولی خوشبختانه در این دوره تاریخ مصر بقدری باتاریخ سایر ملل مشرق مربوط است که همه مطالب مربوط بمصر را هم میتوان از آثار و منابع آنها بدست آورد. مرجع دیگری که ممکن است برای

۱ - Brugsch

۲ - Chabas

۳ - Birch

۴ - Goodwin

۵ - Mariette

۶ - Naville

۷ - Maspero

فهم تاریخ مصر مورد استفاده قرار گیرد آثار نویسندگان قدیم یونانی است ولی چون این آثار نیز آمیخته باغراض است و یا از روی کمال بی اطلاعی تهیه شده باید در مطالعه آنها نیز منتهای دقت را مرعی داشت .

مورخ مصری مانتون<sup>(۱)</sup> که در تاریخ مصر کتابی

تقسیمات تاریخ مصر بیونانی تصنیف نموده سلاطین مصر را بسی و یک

سلسله تقسیم کرده و همه مورخین نیز تقسیمات

وی را بشرح ذیل مورد قبول قرار داده اند :

I . پیش از تاریخ

II . دوره سلاطین تین - سلسله اول و دوم از ۳۱۹۷ تا ۲۷۷۸ ( همه این تاریخ

ها تا سال ۵۲۵ تقریبی است ) .

III . امپراطوری قدیم - سلسله سوم تا پنجم از ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳ .

IV . پایان امپراطوری قدیم و دوره اول فترت از ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵ از سلسله

ششم تا سلسله یازدهم .

V . امپراطوری میانه - سلسله یازدهم و دوازدهم از ۲۰۶۵ تا ۱۷۸۵

VI . دوره دوم فترت - از سلسله سیزدهم تا سلسله هفدهم از ۱۷۸۵ تا ۱۵۸۰

VII - امپراطوری جدید - سلسله هجدهم تا سلسله بیستم از ۱۵۸۰ تا ۱۰۹۰

VIII . دوره آخر سلاطین مصر :

الف - پادشاهان روحانی - سلسله بیست و یکم از ۱۰۹۰ تا ۹۵۰

ب - پادشاهان ایبسی - سلسله بیست و دوم و سلسله بیست و سوم از ۹۵۰ -

تا ۷۲۰

ج - پادشاهان سائیس - سلسله بیست و چهارم از ۷۳۰ تا ۷۱۵ .

د - پادشاهان اتیوبی - سلسله بیست و پنجم از ۷۲۰ تا ۶۶۳

ه - پادشاهان سائیس - سلسله بیست و ششم از ۶۶۳ تا ۵۲۵

و - استیلای ایران و پایان زمامداری سلسله‌های بومی - سلسله بیست و هفتم تا سلسله سی و یکم از ۵۲۵ تا ۳۳۲ .

چنانکه بعد خواهیم دید ایجاد تقویم شمسی در مصر ظاهراً متعلق بدوره انثولی تیک (عصر حجر و فلز) بوده است، در اینجا برای روشن شدن مطلب

### تاریخ و تقویم

مختصری از تقویم مصری گفته خواهد شد .

سال مصری از سه فصل تشکیل می شد ؛ هر فصل چهار ماه و هر ماه سی روز داشت (۱) . این فصول مطابق بود با : اول ، دوره ریزش بارانها و طغیان نیل (۲) دوم ، دوره کشت (۳) ، سوم دوره برداشت محصول (۴) . چون ماههای سی روزه مصریان و سال آنها که سیصد و شصت روز بود با واقع امر تطبیق نداشت با آخر هر سال پنج روز اضافه می کردند ولی با این حال باز هم هر سال شش ساعت را بحساب نمی آوردند ( حرکت زمین بدور خورشید در سیصد و شصت و پنج روز و یک ربع روز انجام میگیرد ) .

آغاز سال شمسی در مصر باروز ۱۹ ژویه تقویم ژولین مطابق بود ، در این روز دو واقعه مهم در مصر رخ میداد یکی طلوع ستاره سوتیس (۵) و دیگری طغیان نیل . در سپیده صبح این روز ستاره سوتیس و خورشید هر دو در یک ارتفاع در آسمان مصر دیده می شدند ولی چون سال معمولی مصریان نسبت بسال شمسی هر چهار سال یک روز کسر داشت روز اول سال مصری پس از یک هزار و چهارصد و شصت سال باروز اول سال شمسی مطابق می شد .

۱ - از زمان تسلط ایرانیان در حدود قرن هشتم هر یک از ماهها با اسمی مخصوص خوانده شدند . این اسمی از نام اعیادی که در هر ماه می گرفتند مشتق می شده ، اسمی ماهها بر حسب آن چه یونانیان نقل کرده اند عبارت بود از : Thot و Paophi و Athyr و Choiak ( در فصل Akhet ) و Tybi و Mechir ، pharmonthi ، phamenoth ( در فصل peret ) و pakhou و Païni و Epiphi و Mesori ( در فصل Shemou )

۴ - Shemou                      ۳ - peret                      ۲ - Akhet

۵ - Sothis یا Sirius یا شمرا ی یمانی

مصریان عدد و تاریخی که مبنای تاریخ قرار گیرد نداشتند بلکه سلطنت هر يك از سلاطین را مستقلاً مبدأ تاریخی جداگانه قرار میدادند بنا براین برای دانستن تاریخ حقیقی وقایع باید تاجگذاری و جلوس هر يك از سلاطین را بر تیبی که جانشین پیشینیان خود شده اند و همچنین مدت سلطنت هر يك از آنها را بطور دقیق دانست. فهرست هایی که مصریان از اسامی سلاطین خود ترتیب داده اند برای روشن کردن تاریخ مصر بسیار مفید بنظر میرسد منتهی این فهرستها بعلت نقصی که در آنها مشاهده میشود و همچنین باین جهت که اغلب کهنه و فرسوده هستند نمیتوانند مورد استفاده کامل قرار گیرند، از طرف دیگر اگر تابلومی از تطابق و تقارن تاریخ های مختلف سال مصریان و طلوع سوتیس در دست بود با حساب ساده ای تعیین تواریخ دقیق امکان داشت ولی متأسفانه این کار در تمام طول تاریخ مصر سه مرتبه انجام شده و سنواتی که از این راه بدست آمده تاریخ دقیق و حقیقی وقایع نمیباشد. در هر حال چنانکه پیشتر گفته شد طلوع سوتیس در ممفیس در طی مدت چهار سال با روز ۱۹ ژویه تقویم ژولین مطابق بود بنابراین اگر معلوم می شد این ستاره مثلاً در کدام سال سلطنت پادشاهی طلوع کرده با حساب تقریبی، البته باختلافی در حدود چهار سال، تعیین تاریخ حقیقی در مصر امکان پذیر بود ولی این امر چنانکه دیدیم انجام نشده و فقط سه مرتبه باین موضوع اشاره شده است و از این راه نیز میتوان دانست که اول سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۷۹ در دوره سلطنت سزوستریس سوم<sup>(۱)</sup> بوده. ثانیاً سال نهم سلطنت آمنوفیس اول<sup>(۲)</sup> بین سنوات ۱۵۵۰<sup>۱</sup> و ۱۵۴۷<sup>۲</sup> بوده. ثالثاً سلطنت توتمزیس سوم<sup>(۳)</sup> مشتمل بر سالهای ۱۴۷۴ تا ۱۴۷۱ میشده، بنابراین آغاز سلطنت سلسله دوازدهم در حدود دوهزار سال قبل از میلاد و ابتدای کار سلسله هجدهم در حدود سال ۱۵۸۰ بوده است این سنوات امروزه مورد قبول عامه تاریخ نویسان میباشد. منابع دیگری که برای

۱ - Sésostris III

۲ - Aménophis I

۳ - Thoutmosis III

تعیین تاریخ صحیح وقایع مصر ممکن است مورد استفاده قرار گیرد عبارتند از :  
 فهرستهای سلطنتی که زیاد فرسوده و کهنه نشده اند ، در نظر گرفتن انساب ،  
 تطبیق وقایع با تاریخ سایر ملل شرق . با تمام این احوال باید گفت که تعیین تاریخ  
 دقیق سلسله های مصری بخصوص سلسله هائی که پیش از سلسله دوازدهم در مصر  
 حکمروائی داشته اند تقریباً غیر ممکن خواهد بود .

# فصل دوم

## دوره‌ها قبل تاریخ

### I- کلیات

حدود و تقسیمات

دوره پیش از تاریخ مصر دوره‌ای است که از ظهور انسان در دره نیل تا شروع سلسله اول فراغند، یعنی حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد ادامه داشته. از تحقیقاتی که در چهل سال اخیر بعمل آمده باید این دوره طولانی را به قسمتهای دیگری تقسیم کرد باین ترتیب:

- ۱- دوره پالئولی تیک یا دوره حجر قدیم.
  - ۲- دوره نئولی تیک یا عصر حجر جدید (سنگ را صیقلی هم میکردند).
  - ۳- دوره انئولی تیک یا دوره استعمال سنگ و مس در صنعت.
- برای دوره پیش از تاریخ مصر هیچ سندی که

تقویم و تاریخ

بتوان بر طبق آن تاریخ دقیق را تعیین کرد در دست نمیباشد.

در سایر نقاط دنیا از روی آثاری که بدست آمده و ارتباط آنها بیکدیگر از دوره‌های معرفه الارضی تعیین شده میتوان تاریخ تقریبی برای آن آثار معین کرد ولی تعقیب این روش در تعیین تاریخ دوره‌های مختلف در مصر هنوز نتیجه مطلوب نداده و بنابراین تنها راهی که از آن میتوان به نتیجه رسید در نظر گرفتن تغییراتی است که در قطع و تراش سنگ برای ساختن وسایل دفاع و زندگی در مصر بکار رفته است.

مطالعات و تحقیقاتی که در این باب شده مخصوصاً در دوره حجر و فلز با توجه

دقیق بطروف سفالین و آلانی که باگل پخته در عصر حجر جدید تهیه شده ما را بمقصود نزدیک میسازد .

پتری<sup>(۱)</sup> تتبعاتی در این کار کرده و با مطالعه قبور مربوط بدوره انشولی تیک و آلات و ادواتی که در آنها یافته نمونه های مختلف صنایع گلی را بطبقات زیادی که از ۱ تا ۸۰ نمره گذاری شده تقسیم کرده است این اعداد در واقع معرف زمانی است که هر یک از این آثار در آن زمان بوجود آمده اند و عدد هشتاد مربوط باثری است که از آغاز دوره تاریخی بدست آمده . در این طبقه بندی پتری آثار موجود را از شماره ۳۰ نمره گذاشته و از ۱ تا ۲۹ را برای اشیائی که ممکن بود بعد ۱۰۰ کشف شود اختصاص داده است و همانطور که او حدس میزد ادامه کشفیات در مصر باعث کشف آثار قدیمتری شد و در باداری<sup>(۲)</sup> اشیائی بدست آمد که پس از طبقه بندی از ۲۰ تا ۲۹ نمره گذاری شدند .

در هر حال چنانکه سابق نیز اشاره شد گرچه تعیین تاریخ دقیق برای قسمت‌های مختلف ما قبل تاریخ مصر غیر ممکن بنظره میسرسد معذک می‌توان گفت که عصر حجر جدید در مصر در حدود ده هزار سال قبل از میلاد ( پایان آخرین دوره یخبندان در اروپا، بعقیده نمرگان ) و عصر حجر وفاز در حدود شش تا پنج هزار سال پیش از میلاد شروع شده است .

آنچه تاکنون راجع بسکنه مصر و اختلاط آنها با اقوام دیگر گفته شد مبتنی بر فرضیه‌های نژاد شناسی و تاریخی است و بطور قطع نمیتوان در

سکنه

این باب نظری اظهار کرد .

چون از طرفی هنوز اسکلت انسانی که متعلق بدوره های ما قبل انشولی تیک ( دوره باداری ) باشد در مصر علیابدست نیامده و همچنین در مصر سفلی اینگونه آثار مربوط بدوره‌های قبل از سلطنت سلسله اول بنظر نرسیده است و از طرف دیگر این بقایای

انسانی بسیار کم میباشند و اطلاعاتی که از مطالعه آنها بدست می آید نمیتواند ارزش علمی داشته باشد، چیزی که مسلم بنظر میرسد اینست که در دوره باداری و در ایالت باداری مردمی که زندگی کرده اند از اختلاط اقوام و عناصر مختلف بوجود آمده و افراد ساکن این نواحی دارای مشخصات همه اقوامی که ممکن است از لحاظ طبقه بندی بین نژاد سیاه و نژاد های دیگر قرار گیرند بوده اند.

جمجمه هایی که از مردم قدیم مصر (ومتعلق بدوره های پیش از شروع سلسله های سلطنتی) پیدا شده مؤید این نظر است.

از روی اندازه گیریهای متعددی که از جمجمه های مختلف شده این مطلب بشوت رسیده که حد متوسط اندازه جمجمه ها از دوره های قدیم تا دوره رومی ها بتدریج و مرتباً بیشتر شده و بنابراین باید گفت که اقوام سیاه پوست بتدریج در سایر اقوام مستهلك شده اند.

همان طور که از مطالعه آثار پیش از تاریخ نمیتوان

در اصل و ریشه زبان مصری قضاوت کرد مطالعه

آثار دوره مقدماتی تاریخ مصر نیز محققین را از

حال تردید و ابهام بیرون نیاورده، درعین اینکه زبان مصری از جهت لغات و قواعد با السنه مختلف مردم قدیم آسیا و افریقا، سامی، بربر و بانتو، بستگی تام دارد معذالك نمیتوان آنرا کاملاً متعلق و مربوط بیکى از السنه فوق دانست و چنین بنظر میرسد که زبان مصری در ازمنه بسیار قدیم از اختلاط زبانهای مزبور بوجود آمده و بتدریج با تغییراتی که در لغات و قواعد اصلی وارد شده جنبه خاصی بخود گرفته و با حفظ شباهتهای جزئی، زبان مخصوص مصریان را تشکیل داده است.

مسئله تشکیل زبان و وضع سکنه مصر نمودار شرائط و اوضاع خاصی است

که بمسکون شدن مصر و دره نیل منجر شده باین معنی که اشغال دره نیل بطور قطع یا بتدریج توسط اقوام متجانس صورت نگرفته و سکونت دائم در آن سر زمین و پایداری اشغال کنندگان در برابر اقوام مهاجم امر مسلمی نمیباشد. دره نیل که در اصل

بعامت طغیانهای دائم غیر مسکون بوده در دوره خشک شدن تدریجی افریقای شمالی آخرین پناه اجتماعات کوچکی، که در جنگلهای مملو از حیوانات صحرا یا بیابانهای عربستان بسر می بردند، شده است .

این اجتماعات که بر اثر بایر شدن تدریجی اراضی حاصلخیز بطرف دره ها و دریاچه های داخلی روی آورده بودند بمناسبت خشک شدن دریاچه ها و دره ها بطرف نیل و شعب آن سرازیر شده و بالاخره دره نیل را برای سکونت خویش بر گزیدند بنابراین اقوام ساکن اطراف نیل بقایای مللی هستند که از نژاد های مختلف بوده در اراضی شمال شرقی افریقا، در فواصل بعیدی دور از هم بسر میبردند ولی بعامل پیش آمد های اقلیمی خاصی بتدریج نزدیک بیکدیگر شده و بطور غیر محسوسی اختلاط یافته اند .

## II

### دوره پالمولی تیک

پیشرفت تمدن مخصوص دوره پالمولی تیک در

تقسیمات آبادیهای اطراف نیل در عرض ترقیاتی است که در همین دوره در اروپای غربی ظهور کرده .

در این عصر همه نواحی افریقای شمالی نیز همین تمدن را داشتند .

از پالمولی تیک قدیم آثاری شبیه بانثار مخصوص شولئن (۱) و آشولئن (۲)

بجا مانده .

عصر آترین (۳) واس بایکین (۴) مصر مطابق با عصر م-وسترین (۵) که شامل

قدیمترین آثار پالمولی تیک وسطی در اروپا است میباشد . آثار عصر کاپسین (۶) که

گاهی در ناحیه خاصی بر روی آثار سبلی لین (۷) قرار گرفته با عصر اورین باسین (۸) که

۱ - Chelleen

۴ - S baïkien

۷ - Sèbilien

۲ - Acheuleen

• - Moustérien

۸ - Aurignacien

۳ - Atérien

۶ - Capsien

آخرین دوره پالتولی تیک وسطی است و همچنین باسولو ترین (۱) و ماگدالنی بن (۲) که متعلق بنروه پالتولی تیک جدید است تطبیق میکند .

دردوره پالتولی تیک قدیم بر سراسر افریقای شمالی

آب و هوای نظیر آب و هوای فعلی مناطق استوایی **آب و هوا**

حکمفرما بود، هوای بسیار گرم و مرطوب، و

اراضی بایر و خشک امروز از جنگلهای انبوه که مسکن پستانداران بزرگ مانند فیل و خرس و شیر و ببر و پلنک و یک نوع گاو بزرگ (دریسه ها) و اسب آبی و کرگدن بود پوشیده میشد . در آغاز پالتولی تیک وسطی که در نواحی کوهستانی، یخچالهایی تشکیل شد، در آب و هوای این نواحی که خیلی دور از مراکز یخ بندان بودند تغییر محسوسی مشاهده نمی شود، فقط آب و هوای استوایی این نواحی نزدیک باب و هوای مناطق حاره گردید و در نوع حیوانات آن نیز تغییراتی پدید آمد. عکس العمل دوره یخبندان در افریقای شمالی خشکی فوق العاده هوا و بالنتیجه کمی باران و کوچک شدن حوضه رودخانه ها بود . این امر یعنی کم شدن بخار آب در هوای شمال افریقا در دوره پالتولی تیک جدید بخوبی نمایان است و چنین بنظر میرسد که در اواخر این دوره همه اجتماعات بشری که سابق در نواحی مختلف افریقای شمالی پراکنده بود بحدود دریاچهها و رودخانه ها که اختلاف فاحشی در میزان آب آنها پیدا شده بود، محدود می شود .

افریقا با شرایط اقلیمی که در فوق بآن اشاره

شد در عهد پله ایستوسن هنوز بوسیله خشکی **وضع دره نیل**

عریضی باروپا مربوط بود و تونس و ایتالیا ی جنوبی

متصل بیکدیگر در این قطعه خاك قرار داشتند - دریائی که در داخل این خشکی تشکیل میشد با قسمت شرقی مدیترانه کنونی تطبیق میکرد و ورود خانهایی که در افریقا جریان داشتند بخصوص نیل که از یخچالهای افریقای استوایی سرچشمه

میکرفت باین دریا میریخت .

در آن ایام رود نیل<sup>(۱)</sup> در حدود شهر فعلی قاهره وارد دریامیشد و خلیج بزرگی را تشکیل میداد. در این دوره آبهای که وارد نیل میشدند آن را مملو از آب میکردند ولی بتدریج واردات آن رو بنقصان رفت و بستر رود خانه در اراضی آهکی نرم مجرای ثابتی برای خود احداث کرد .

سواحل نیل بعلت کم شدن و فرو نشستن آب بتدریج بوجود آمده و در دو طرف دره نیل بشکل پله های عظیمی از جنس سیلکس دیده میشوند . این پله ها از رسوب دیگری پوشیده نشده و بهمان حالت اولیه خود نمائی میکنند و بنابراین تعیین تاریخ تقریبی زمان تشکیل آنها امکان پذیر شده است و چنین حدس میزنند که طبقه فوقانی این سواحل مربوط بدروه شاهن و اشائن<sup>(۲)</sup> ( اول عهد چهارم ) بوده و طبقه میانه در دوره موسترین و طبقه سفلی که بلافاصله مشرف به نیل است در دوره کاپسین بوجود آمده باشد .

در تمام طول این مدت شعب نیل که امروز اغلب خشک شده و یا بعلت کمی آب به نیل نمیرسند آبهای اطراف را وارد نیل کرده و در حوالی آنها نباتات متنوع یافت میشود و مسکن اقوامی بود که همه زندگی خود را از راه شکار تأمین کرده و بی خبر و دور از اقوام دیگر که از همان راه روزگاری گذرانند بسر میبردند و هنوز احتیاجی برای توجه بسکونت در دره نیل احساس نمیکردند .

با وجود تفحصاتی که تا کنون بعمل آمده در دره مسکن و مراکز اجتماع نیل و اراضی مجاور آن هنوز بقایای انسانی که متعلق بدوره بالئولی تیک باشد مشاهده نشده ، از پناهگاهها و مساکن مردم این عصر نیز که بعلت مساعدت هوا با مصالح سبک ساخته شده اثری بجای نمانده و همچنین گورستانی از آن عهد بنظر نرسیده است .

۱ - نیل را مصریان Pirawa می گفتند

تنها چیزی که بر وجود انسان در این دوره در مصر دلالت می‌کند اشیائی است که از سیلکس ساخته شده و اغلب بهمان وضع اولیه در سطح بیابانها مشاهده میشوند، در پلکانهای اطراف نیل و یا در مجاورت واحه‌ها و تصادفاً در کنار راههای کاروانی مصر نیز از این قبیل آثار موجود است.

سیلکس‌های متعلق به دوره پالئولی تیک قدیم بیشتر در بلندترین پلکانهای اطراف نیل و در تب دیده شده، در این نواحی کارگاه‌هایی برای تراش سیلکس که از خمیر بسیار نرمی بدست می‌آمده وجود داشته (رنک این سیلکس‌ها قهوه‌ای روشن بوده) و در تمام طول دره نیل بخصوص در قنا<sup>(۱)</sup> و نجع حمادی<sup>(۲)</sup> و جبل احمر<sup>(۳)</sup> نزدیک قاهره و فیوم از این اشیاء دیده میشود. آلات متعلق بدوره پالئولی تیک وسطی نیز در همین اراضی موجود میباشد.

آثار پالئولی تیک جدید در اراضی مجاور دره کنونی نیل و اراضی حاصلخیزی که از رسوب سیلابها تشکیل شده‌اند بدست می‌آید.

در اغلب این مراکز آلات و ادواتی که متعلق بدوره‌های مختلف پالئولی تیک بوده بخصوص در کارگاههای تراش مخلوط با یکدیگر دیده میشوند و این امر در تشخیص و طبقه بندی تمدن دوره‌های مختلف تولید اشکالاتی نموده و لسی تحقیقات یکی از دانشمندان<sup>(۴)</sup> و پیدا شدن مخزنی از این وسایل در عباسیه نزدیک قاهره که محتوی آثار و اشیاء دوره‌های مختلف پالئولی تیک بوده هرگونه تردید و ابهامی که در طبقه بندی آثار مذکور موجود بوده مرتفع ساخته است.

قدیمترین آثاری که در دوره پالئولی تیک مصر

صنایع دوره پالئولی تیک کشف شده شبیه به آثاری است که در دوره شولین

در اروپا بدست آمده. از این وسایل چیزی که

جالب‌تر از همه بنظر میرسد قطعه سنگهای دووجهی یاسه و جهی یا قلوه سنگهای است

۱ - Keneh

۲ - Naga Hammadi

۳ - Gebel Akhmar

۴ - P. Bovier - Lapierre

که پاره‌ای دارای نوک تیز می باشند و بعضی دیگر که پهلوئی آنها تیز شده و بجای کاردیا ساطور بکار میرفته همچنین قطعات سنگی که يك طرف آنها صاف شده و برای مسطح کردن قسمتهای نا هموار بکار میرفته. در دوره آشوائن از وزن و حجم این سنگها بتدریج کاسته شده و وسائل سبکتری با سنگ تهیه می شده. باید در نظر داشت که همه این وسائل باقلوه سنگهای سیلکس یا با قطعات گره یا سنگهای مختلف آتش فشانی ساخته شده است.

روی قطعات سیلکس که در دره نیل بدست آمده بعلت تأثیر هوا قشرهایی از مواد خارجی که دارای رنگ قهوه ای روشن هستند تولید گردیده - توجهی که مردم آن عصر بتهیه آلانی دقیقتر نشان داده اند بر اثر استفاده از چوب در ساختمان سلاح و ابزار کار صورت گرفته و این تغییر در دوره پالمولی تیک وسطی بخوبی نمایان است از این دوره سلاحی که مثلث و مخروطی و در عین حال دارای نوک و يك پهلوئی تیز بوده بدست آمده است.

صنایع مربوط بدوره آترین و اسبایکین که نمونه های آن بخصوص در شمال شرقی لوکسور و حوالی واحه خارجه بدست آمده قطعه سنگهای نوک تیزی است با دسته ( بشکل وسایل سنگ تراشها ) و یا ادواتی بشکل برك خرزهره .

در هر حال نتیجه ترقیاتی که در دوره پالمولی تیک حاصل شده و بدون شك مربوط به پیشرفتهائی است که در نجاری نیز صورت گرفته در دوره پالمولی تیک جدید مشاهده میشود و در اواخر همین دوره است که استفاده از استخوان و سیلکس نیز معمول شده و آثاری از آن در فیوم بدست آمده است .

چون بغیر از اشیاء و آلانی که از سنگ ساخته

شده اسناد و مدارك دیگری از این دوره تاریخ مصر

تمدن وهنر

در دست نیست نمیتوان نظری در باره تمدن

اقوامی که در دوره پالمولی تیک در دره نیل سکنی داشته اند اظهار کرد .

در این باره آنچه مسلم بنظر میرسد اینست که این اقوام دائم تغییر مسکن داده زندگی خود را از شکار میگذرانند و تشکیلات و سازمانهای اجتماعی آنها بسیار ساده و ابتدائی و شاید نظیر سازمانهایی بوده است که اقوام پیگمه<sup>(۱)</sup> (قوم افسانه ای که ظاهراً در سرچشمه های نیل میزیسته و دارای قدی بسیار کوتاه و تشکیلاتی بسیار ساده بوده اند) داشته اند.

راجع بهنر نیز در این دوره چیزی که دلیل بر وجود هنر در مصر باشد حتی در اراضی اطراف مصر نیز بدست نیامده.

در دوره پالئولیتیک جدید در اروپا نمونه‌هایی بنام هنر غار ها دیده میشود ولی نظیر آن در مصر دیده نشده - در مصر هنوز پناهگاههایی که بشر در دوره های بسیار قدیم برای زندگی خود در تخته سنگها احداث میکردند مشاهده نشده، شاید به علت مساعدت هوای مصر در این دوران حاجتی با احداث این قبیل مساکن، که در همین دوره در اروپا به علت سرمای فوق العاده هوا و یخبندان بتعداد زیاد ایجاد شده، نبوده و یا آنکه پس از روی کار آمدن فراعنه بر اثر ایجاد مقابر در تخته سنگها اگر آثاری هم از این نوع پناهگاهها موجود بوده از میان رفته است. از روی نقاشیهایی که بر تخته سنگها شده و اخیراً در نواحی صحرا (بوسیله شاهزاده کمال الدین در اوئنات)<sup>(۲)</sup> و در ناحیه آسوان (بوسیله شواین فورت)<sup>(۳)</sup> و جنوب سیرنائیک (بوسیله فرو بنیوس)<sup>(۴)</sup> کشف شده نباید بتوان گفت که مردم ساکن دره نیل نیز در همین دوره توجهی بآثار هنری داشته اند ولی چون نمیتوان بطور قطع تاریخ انجام این آثار را با تاریخ ساختن وسایل سنگی معاصر تطبیق کرد نباید اطمینانی بوجود هنر در مصر در دوره پالئولی تیک داشته باشیم.

۱ - Pygmée

۲ - Ouénat

۴ - Frobénius

۳ - Schweinfurth

## دوره نئولی تیک

از دوره نئولی تیک که پس از پایان دوره هزو-  
لی تیک (۱) (فاصله بین پالئولی تیک و نئولی تیک)

کلیات

آغاز میشود آثار مختصری باقیمانده و در تمام طول این دوره استفاده از سنگ برای ساختن آلات و ادوات مختلف معمول بوده است. دوره نئولیتیک بلافاصله و بدون وقفه بدوره انئولیتیک مربوط میشود و اختلاف این دو دوره در آشنائی مردم با مس و طلا یا عدم شناسائی فلزات مزبور نبوده بلکه توسعه استعمال این فلزات در این ادوار باعث تمیز و تشخیص آنها از یکدیگر شده است باین معنی که در دوره نئولیتیک هم مردم دره نیل بوجه مس و طلا آگاهی داشتند و از این فلزات فقط در کارهای تزیینی استفاده میکردند در صورتیکه در دوره انئولیتیک چون مردم طرز استفاده از مس را بهتر شناخته بودند از آن هم بهمان نسبت که از سیلکس در ساختن وسایل زندگی و تهیه ادوات مختلف استفاده میشد استفاده میکردند.

در دوره نئولیتیک افریقای شمالی دارای آب و

هوایی خشک و بسیار گرم بود و بهمین مناسبت

آب و هوا

خشک شدن و بایر شدن اراضی ناحیه صحرا که

در آغاز دوره پالئولیتیک جدید شروع شده بود بسرعت انجام گرفته، کم شدن ریزش بارانها از طرفی و بخارشدن آبهای موجود از طرف دیگر در تقابل آب حوضه رودخانه ها و دریاچه ها کمک زیادی کرد.

در این دوره هنوز بعضی از نواحی صحرا که میتوانستند از رودخانه‌های کم

آب و یا دریاچه‌هایی که آبشان رو بنقصان بود استفاده کنند دایر بود ولی بقیه اراضی

که سابق از جنگلهای انبوه پوشیده شده بود بصورت بیسه هائی که نمیتوانست مورد استفاده انسان باشد در آمد

با تمام این احوال دره نیل در طول دره های گذشته  
وضع دره نیل وضع ثابتی بخود گرفته آب آن نیز بصورت منظمی  
در آمده بود .

در قعر شکاف عریضی که از جنوب بشمال در اراضی آهکی مصر بر اثر برخورد شدید و جریان سریع آبهای نیل تولید شده بود بتدریج قشر ضخیمی از گل ولای برجا مانده و پس از آنکه آب نیل تقلیل یافت این رود چنانکه امروز نیز مشاهده میشود در میان همین رسوبات بامجرای منظمی بدریا میریخت .

هرسال در تاریخ معین آب نیل طغیان میکرد و در ظرف سه ماه که این حال دوام داشت رسوباتی که باعث حاصلخیزی بود زمین های اطراف را میپوشانید .  
طغیان نیل و برگشت آن بحالت عادی موجب ایجاد باطلاحهائی هم میشد، در این باطلاحه گیاههای آبی مانند پاپیروس بحدوفور میروئید و بعلاوه مسکن حیواناتی از قبیل تمساح واسب آبی بود .

بقیه اراضی اطراف نیز از گیاههای فراوان پوشیده میشده این گیاهها بر اثر حرارت آفتاب و گرمای زیاد بزودی پژمرده شده بصورت پناهگامی برای خزندگان و جانوران وحشی درمی آمد .

خلیج بزرگی که در دوره پله ایستوسن در مصب نیل قرار داشت بتدریج بر اثر رسوبات نیل پر شده بصورت دلتائی در آمد سطح دلنا از باطلاحهائی که مقدار زیادی پاپیروس در آنها روئیده بود پوشیده شده و در سواحل نیل بر که های متعددی وجود داشته .

در این دوره بر اثر اختلاف هوا و تغییر شرایط اقلیمی بشر بایجاد پناهگاهها و مساکن مناسب مسکن و مراکز اجتماع  
برای خود اقدام کرده است .

اقوامی که در نواحی مسکون صحرا و بیابانهای عربستان بسر میبردند و خود بقایای مردمی بودند که در دوره های پیش به بیابانگردی و زندگی در اراضی و کوهستانهای مستور از جنگل روزگار میگذرانند ناچار بحوالی دره نیل یعنی قسمت هایی که بعلت وجود آب، مساعد برای زندگی بود مهاجرت کرده بادامه زندگی پرداختند باین ترتیب باید دوره نئولی تیک را دوره حقیقی مسکون شدن مصر دانست .

دهکده ها و مزارع دوره نئولیتیک که در آن ایام بر روی تپه های کم ارتفاعی قرار داشته ، در طول قرون متمادی (در حدود ۱۲ هزار سال) از یک قشر ضخیم رسوبات پوشیده شده و چنانکه طغیان نیل و بالا آمدن سطح آب فرصت میداد ممکن بود ضمن حفاریهایی بقایای قصبات مزبور را مورد مطالعه قرار داد .

با اینحال بعضی از آبادیهایی که از قلمرو نفوذ طغیان نیل مصون بوده مانند العمری (۱) در حدود قاهره و مریمده بنی سلامه (۲) در حاشیه غربی دلتا و دیمه (۳) و کم اوشیم (۴) و قصر السقا در فیوم و تاس (۵) و طوخ (۶) و قطره (۷) و جیلین (۸) در مصر علیا در این راه کمک شایانی بمحققین کرده است گذشته از این از روی قبور آن دوره که بطور کلی محفوظ مانده و وصول بداخل آنها نیز آسانتر است مطالعاتی در باره مراکز اجتماعی اقوام آن زمان بعمل آمده ، این قبور مخصوصاً برای آنکه از خطر آب در امان باشند خیلی دور تر از دره نیل و در کنار بیابانهای مجاور نیل ساخته شده اند همچنین در اغلب نقاط مصر یعنی در حاشیه مزارع و دهات و در مقبره ها آلات و وسایلی در سطح بیابانها دیده شده ، این آلات معرف کارگاههای مخصوصی است که در آن زمان برای تهیه لوازم زندگی از سیلیکس مورد استفاده بوده است

۱ - El - Omari

۲ - Mérimdé Béni - Salamé

۳ - Dimeh

۴ - Kôm - Ouchim

۵ - Tasa

۶ - Toukh

۷ - Qattarah

۸ - Gebelein

در دورهٔ نئولیتیک پیشرفت سوسوسی در صنعت  
صنایع دوره نئولی تیک مشاهده میشود و علت آن توجه مردم بزندانگی  
شبانیه و کشاورزی و بی اعتنائی بشکار است .

در این دوره نهضت خاصی در صنایع سیلکس صورت گرفته و بجای سنگهای کوچکی  
که در دورهٔ کاپسین در صنعت بکار میرفت قطعات پهن و بالنسبه بزرگ سیلکس مورد  
استفاده قرار گرفت .

در بین ادوانی که در این زمان باسنگ ساخته شده مخصوصاً در ساخت و تراش  
تبر و نیزه دقت و ظرافت بیشتری دیده میشود ساخت کرز با سر گلابی شکل نیز در این  
دوره معمول گردیده و همچنان یک نوع تبر که به تبر صیقلی معروف شده و بعلمت  
کمال دقتی که در آن بکار رفته گاهی این دوره را بآن نام گذاری کرده اند ( دورهٔ تبر  
صیقلی ) در همین زمان تهیه شده است .

این تبر با قطعات باریک و بلند سیلکس که دارای دم تیز و برنده ای بود ساخته  
میشد و برای آنکه کاملاً صیقلی باشد مدتی آنرا بسنگ می سائیدند .

گذشته از سیلکس، استخوان که تراش و برش آن آسانتر و برای تهیه وسایل  
دقیق مناسبتر بوده در صنعت مورد استفاده واقع شده واز آن آلاتی مانند درفش و  
سوزن که در پوست دوزی بکار میرفته و قلابهای ماهیگیری ساخته اند .

صنعت نساجی و بافت لوازمی از قبیل سبد و غربال نیز از اختراعات این دوره  
می باشد .

ساختن ظروف سفالین نیز در این دوره متداول شده و بسرعت عجیبی توسعه پیدا  
کرده و مورد استفاده عموم قرار گرفته است در مصر سفالی ( در مریمده بنی سلامه ) ظروف  
گلی که بادست و بدون کمک چرخ ساخته شده بدست آمده که در ساختن آنها ابدأ  
دقتی بکار نرفته و نقش و نگاری نیز بر روی آنها مشاهده نمیشود . ولی گاهی لبه بعضی  
از این ظروف بوسیله انگشت مخطط شده و یا آنکه در قسمت مدور آنها ( شکم

کوزه) نقوشی بشکل برک خرما دیده میشود، گذشته از این نوع ظروف که فاقد جنبه دقیق هنری میباشد ظروف ظریف و زیبایی برنک قرمز یا سیاه که قبل از پخته شدن کاملاً صاف شده بود از گل پخته ساخته شده است و شامل همه نوع ظروف مورد نیاز از قبیل پشقاب و لیوان و سبو و غیره بوده است.

بر روی بعضی از این ظروف نقاط برجسته بشکل تکمه و یا سوراخهایی در بدنه که بمنظور بستن بند برای حمل یا آویختن آنها بوده دیده شده است. لیکن بتدریج تهیه ظروف بزرگ با دسته که دوطرف آن متصل بظرف بود معمول شده.

ظروفی که از مصر علیا بدست آمده اشکالی ناهموزون و رنگ سیاه داشته اند ولی همه آنها دارای نقش های هندسی زیبایی میباشد، نقاشی بر روی این ظروف باین ترتیب بوده که روی گل را با قلم های مخصوصی گود کرده با ماده سفیدی داخل گودی ها را پر کرده صورت اشیاء مثبت کاری شده بآنها داده اند، نمونه مخصوصی که از این ظروف باقیمانده و جالب توجه است ظرفی است بشکل زنبق.

موضوعی که بیش از هر چیز بایجاد تمدن دوره

تمدن وهنر      نئولیتیک کمک کرده توجه اقوام مختلف بزندگی

شبانگی و فلاحت و بالنتیجه دست کشیدن از بیابان

گردی و خانه بدوشی و اقامت ثابت در نقاط معمور بوده است.

خشک شدن تدریجی آب و هوای افریقای شمالی و از بین رفتن جنگلهای عظیم

و انبوه (باستثنای حوالی دریاچهها و رود خانها) که مسکن حیوانات مختلف بوده و

بشر برای تهیه غذای خود از آنها و همچنین از میوه درختان آن نیز استفاده میکرد

احتیاج شدیدی برای سکونت دائم انسان ایجاد کرد. از این پس قبایل مختلف که با

گوشت شکار زندگی میکردند مجبور شدند در آبادی های خود حیوانانی از قبیل گاو

و گوسفند و بز و خوک پرورش داده و مخصوصاً بکشت غلات پرداخته ذخیره غذایی

برای خویش تهیه کنند.

سکنه نقاط آباد لیبی و صحرای عربستان نیز بر اثر خشکیدن دریاچهها و مجاری

مياه آباديهای خود ناچار بطرف دره نیل سرازير شدند و چون منابع طبیعی و نقاط مسکون تأمین احتیاجات روز افزون آن جمعیت زیاد را نمیکرد بر فعالیت خویش افزودند و در واقع در پیشرفت و توسعه تمدن گامهای سریعی برداشتند. اقوام نئولیتیک که در دهکده های محصور از مراتع و مزارع زندگی میکردند باز گاهی اوقات خود را بشکار میکنند. انند ولی این کار از فروع اقدامات آنها محسوب میشود و بیشتر برای آن بود که جانوران وحشی و درنده را که باعث خرابی مزارع و چراگاهها بودند و همچنین بگاہ ها صدمه میزدند از میان ببرند.

دهکده های نئولیتیک که ظاهراً حصارى از نرده های چوبی بمنظور دفاع دورادور آن را گرفته بود شامل کلبه های ساده و جدا از یکدیگر بود.

در ریمده بنی سلامه این کلبه ها بدودسته متمایز تقسیم میشدند جدار یکدسته آنها، مانند آلاچیق هایی که هم امروز مصریان در میان مزارع خود برپا میکنند، از نی ساخته شده و برای استحکام آنها در فواصل مختلف قطعات چوبی نیز بزمین کار میکذاشتند. این خانه ها اگر از اطراف بسته میشد بشکل بیضی منظمی بود ولی گاهی هم صفحات و دیوارهای منحنی شکلی که برای حفاظت از بادهای جنوب غربی و شمالی بکار میرفته دیده میشود.

وجود ظروف گلی و اجاق در این کلبه ها میرساند که این قبیل مساکن محل سکونت اصلی اهالی بوده و کار های روزانه خود را در آنجا صورت میداده اند. بهلوی این کلبه ها محوطه های کوچک (بیضی شکلی) است که بادیوار کوتاهی بارتفاع نیم متر محدود میشود این دیوار با کلوخه های گل و بشکل چینه ساخته شده و بر روی آن اثر ساختمانی مشاهده نمیشود، کف این محوطه کوچک از گل محکمی پوشیده شده و دارای شیب ملایمی میباشد که در گود ترین نقاط آن ظرف منفذ داری بادها، تنک در زمین تار گذاشته بودند و ظاهراً استعمال این ظرف برای آن بوده است که آب های این محوطه در آن جمع شده بخارج نفوذ کند. در داخل بعضی از این محوطه

ها قطعه‌ای از استخوان پای اسب آبی بدیوار کار گذاشته شده و ظاهراً از آن بجای پله استفاده می‌کرده اند.

از قطعات حصیری که در کف این محوطه ها بقیمانده چنین برمیآید که این قسمت پناهگاه، مردم هنگام طوفان و رگبارهای شدید و یا خوابگاه آنها در شبهای سرد زمستان بوده است. در این قبیل نقاط اثری که معرف طرز زندگی مردم آن عهد باشد و یا وسایلی که در زندگانی خود بکار میبرده‌اند بدست نیامده. سقف این بناها با حصیر ضخیمی که افقی روی دیوارها قرار میدادند پوشیده میشده ولی در دو طرف یکی از این پناهگاههای بیضی شکل در باریکترین قسمت آن دو تیر که دارای سوراخی در بالا میباشد یافت شده و چنین حدس میزنند که این کار برای آن بوده که سقف بناها را با پوست بپوشانند و از دو طرف بآن شیب بدهند این امر مقدمه تهیه چادر برای مسکن و برگرداندن فرم بناها از بیضی به چهار گوش بوده است (در العمری این کلبه ها گرد بوده و اجاقی در وسط آنها قرار داشته است).

در مجاوزت این کلبه هاسبدهای بزرگی با در، در زمین کار گذاشته و داخل آنرا با گل پوشانده اند و از آنها بجای انباری برای ذخیره گندم استفاده می کردند.

تجمع اقوام مختلف در مراکز معین ناچار باعث پیشرفت های اجتماعی نیز شده است و در این باره عقاید مختلفی که بنظر صحیح میرسد اظهار شده ولی از این ترقیات در آثار آن عهد اثری نمیتوان یافت و در واقع با مطالعه آلات و وسایل زندگی و آثار و ابنیه آن زمان نمیتوان این پیشرفتها را تأیید یا تکذیب کرد.

در دورهٔ ثنولیتیك قبرها یا در دهکده و نزدیکی کلبه ها کنده شده (چنانکه در مریمده معمول بوده) و یا چنانکه در العمری و مصر علیا متداول بوده اموات رادر کورستان عمومی که بیرون دهکده و دور از دستبرد طغیان تهیه میشده بخاک می سپرده اند

گودالمهایی که باین منظور حفر کرده اند مثل بناهای آن زمان شکل بیضی داشته و اجساد را در این گودالها بپهلوی چپ ( در مصر علیا) و یا بپهلوی راست (در مصر سفلی) میخوابانیده‌اند، زانوی اموات را بطرف سینه متوجه میکرده و صورت او را رو بمنازل قرار میدادند. گاهی قطعه حصیری در زیر اجساد میگذاشتند و یا آنکه جسد را با حصیر یا پوستی میپوشاندند.

در مقابر مریمده بنی سلامه دست اموات غالباً بدهان آنها است و گاهی يك انگشت بین دندانهایشان مییابد و دانه‌های کندم دردست و یا اطراف سر آنها دیده می شود.

در بعضی از این قبرها وسایل زندگی از قبیل ظروف و آلاتی از سیلکس گذاشته اند. در اینجا روی قبرها چیزی اضافه نمیکرده اند در صورتیکه درالعمری بر روی قبرها يك توده سنگ میچیدند تا مکان قبر مشخص باشد، پاره‌ای از مقابر برای دفن اجساد متعدد افراد يك خانواده بکار میرفته در این صورت استخوانهای جسد قبلی را جمع کرده با ترتیب پهلوی جسد جدید می چیدند.

این عادات که ظاهراً مبتنی بر عقیده زندگی پس از مرگ بوده تنها اثری است که از عقاید انسان نئولیتیک استنباط میشود و شاید اساس این فکر که انسان در قبر نیز بزنگی خود ادامه میدهد و باید آذوقه و وسایلی بوی داد از مردم این عهد بوده و تا اواخر دوره فراغندرواج داشته است. در هر حال از مذهب انسان نئولیتیک و خدایان او و پرستش آنها و افکاری که در این امور داشته اند اطلاعی دردست نیست.

چون انسان نئولیتیک بیشتر هم خود را صرف تهیه وسایل مفید و جنبه‌های عملی زندگی کرده در هنر پیمشرفتی نداشته است.

ظروف این دوره که فقط بمنظور تأمین حوائج ضروری زندگی ساخته شده فاقد تزئینات است. اشیاء زینتی از قبیل گردن بند و دست بند که از استخوان و یا گل پخته تهیه میشده چندان معمول نبوده و خیلی ساده و نامرغوب ساخته شده اند ولی باتمام

این احوال بامشاهده بعضی ظروف و نوک برخی نیزه ها میتوان بمایه و استعداد هنری مردم این عهد پی برد .

از روی پاره‌ای آثار که باسنگ ساخته شده چنین

اختلاف شمال و جنوب بنظر میرسد که از همان ایام در نقاط مختلف دره

نیل دو نوع تمدن موجود بوده و مرکز رواج آن

ها یکی در فیوم و نواحی دلتا و دیگری قسمتهای علیای دره نیل بوده است سر نیزه هائی که از حیث تراش عالی بوده و بشکل برك خرز هره ساخته اند و همچنین تبرهای صیقلی که تقریباً در اغلب نقاط یافت شده مربوط باین دوره و جزو تمدن های شمالی طبقه بندی شده است ، مطالعات و مشاهداتی که در سایر قسمتها بعمل آمده این نظر را تأیید میکند .

بیشرفتهائی که در تمدن نصیب مردم مریمه بنی سلامه در این دوره شده بمراتب بیش از ترقیات مردم جنوب حتی در دوره نجادی (۱) میباشد و چنین برمیآید که توسعه شهر فشنینی و بسط تمدن در شمال بسرعت پیش رفته است .

در شمال از قدیم مردم خوك راه اهللی کرده آن را مورد استفاده قرار داده بودند در صورتی که جنوبها هنوز راه اهللی کردن و استفاده از آن را نمی دانستند .

مردم شمال ظروفی که دارای پایه های مدور بود استعمال میکردند ولی در مصر علیا خیلی کم از این نوع ظرفها ساخته اند ، همچنین بین ظروف سفالین که برنگهای سیاه یا قرمز و صاف و صیقلی در مصر سفلی ساخته میشده و ظرف هائی که برنگ سیاه و تزییناتی بشکل منبت کاری در دره علیای نیل متداول بوده اختلاف بسیار مشاهده میشود .

تمدن مصر سفلی بنام شهری که مهمترین آثار این دوره در آن بدست آمده بتمدن مریمدی و تمدن مصر علیا بهمان دلیل بتمدن تاسی معروف میباشد ، تمدن مصر علیا مخصوصاً از لحاظ ساخت ظروف سفالی و آلاتی از قبیل تبر جالب توجه است .

اشیائی که برای زینت مورد استفاده بوده خیلی کم و عبارت از دانه‌هایی است که از استخوان و یا سنگهای آهکی تهیه شده و بجای گردن بند و دستبند بکار میرفته، شهرهای قدیمی فیوم تمدنی شبیه بتمدن دلتا داشته اند، گودالهایی که مخصوص نگاهداری غله بوده (سیلو) دور از مساکن و در نقاط مرتفع ساخته میشد، مقبره‌ها را هم مانند مصر علیا دور از دهکده‌ها بنا میکردند.

## I V

## دوره ائولی تیک

تمایز دوره ائولیتیک با دوره سابق از اینجهت

است که در این دوره سیلکس و مس هر دو در

کلیات

صنعت بکار میرفته .

تعیین زمانی که این دوره بطور تحقیق شروع شده دشوار است چون در دوره ائولیتیک هم سکنه دره نیل مس و طلا را می شناخته اند و از آن برای تهیه بعضی لوازم که در درجه دوم اهمیت قرار داشته استفاده میکردند ولی در این دوره چون مردم طرز استفاده از آنها را بهتر شناخته بودند فلزات مزبور را در صنعت بکار برده و در واقع مانند سیلکس از آنها استفاده میکردند . پایان این دوره نیز نمی تواند حد مشخصی داشته باشد چون در شروع دوره تاریخی و اوایل سلطنت فراعنه بخصوص در زمان سلاطین تین هنوز استعمال سیلکس و مس در صنعت معمول بوده است و حتی میتوان گفت که در تمام طول سلطنت فراعنه این حال دوام داشته و با آنکه استعمال مس در صنعت جنبه عمومی بخود گرفت (مصریان هرگز آهن را بطور کلی پیش از دوره یونانی استعمال نکردند) باز استفاده از سیلکس در ساختن نوک نیزه‌ها و تهیه آلاتی برای تراش و سوراخ کردن سنگ و همچنین مجهز کردن داس‌های چوبی با دندان نیز حیوانات رواج داشته .

در هر حال دوره ائولیتیک به زمانی اطلاق میشود که تا آغاز دوره تاریخی

ادامه یافته است .

اطلاعاتی که از تمدن مصر سفلی در دوره انئولیتیک تقسیمات و مراکز باستانی در دست است نتیجه کشفیاتی است که در معادی<sup>(۱)</sup> واقع بین قاهره و حلوان<sup>(۲)</sup> بعمل آمده، این آثار مربوط بزمانی میباشد که بلافاصله پیش از شروع دوره تاریخ در نواحی مصر سفلی معمول بوده .

بنابراین از مدتی که بین تمدن معادی، پایان دوره انئولیتیک در دلتا، یا نواحی مجاور آن، و تمدن مریمدی (پایان دوره انئولیتیک) فاصله شده و آثاری که مربوط باین زمان میباشد اطلاعی در دست نیست .

از تمدن مصر علیا در دوره انئولی تیمک اطلاعات بیشتری در دست میباشد این تمدن از آغاز دوره باداری که بلافاصله پس از دوره تناسی قرار گرفته شروع میشود (باداری و تناسی هر دو جدیداً توسط باستان شناسان انگلیسی در ناحیه سیوط کشف شده) و شامل آثاری است که طبق آنچه سابق گفته شد از ۲۰ تا ۲۹ طبقه بندی میشوند، تمدن باداری مطابق تحقیقاتی که شده ثانوی نیز ادامه داشته است .

دوره بعد بنام شهری که آثار مربوط در آن دیده شده بنام تمدن نجدادی معروف میباشد این شهر در حوالی کوسه<sup>(۳)</sup> و بوشیله پتری و کی بیل<sup>(۴)</sup> در سال ۱۸۹۵ کشف شده است (این تمدن را بمناسبت آنکه پیش از شروع سلطنت در مصر رواج داشته دوره ماقبل پادشاهی خوانده اند) .

دوره ماقبل پادشاهی قدیم از نظر باستان شناسی با شماره های بین ۳۰ و ۴۰ تطبیق میکنند پس از این دوره ماقبل پادشاهی وسطی و سپس دوره ماقبل پادشاهی جدید میباشد .

(این تقسیمات را نیز گاهی بمناسبت نام شهر هائی که مراکز تمدن مخصوص

۱ - Meadi

۲ - Helouan

۳ - Kous یا Kusae

۴ - Quibell

بهریک از این ادوار بوده بنام آمارتی (۱) و جرزه‌ای (۲) و سماینی (۳) خوانده اند همچنین دوره ماقبل پادشاهی قدیم را به تمدن اولیه و دوره ماقبل پادشاهی و سطحی و جدید را به دومین تمدن نامیده اند.

مراکز مهم تمدن ماقبل پادشاهی مصر علیا عبارتند از: هیراکون پولیس (۴) در شمال ادفو (۵) و نجاده (۶) و طوخ و بالاس در شمال لوکسور مقابل کوسه و دیوپولیس پاروا (۷) و العمره (۸) و نجع الدیر (۹) و محاسنه (۱۰) و بت خلف (۱۱) در ناحیه آیدوس (۱۲) و حمامیه (۱۳) نزدیک بادیاری و جرزه (۱۴) و ابوصیر - الملك (۱۵) و حراجه (۱۶) نزدیک فیوم و بالاخره کفرطرخان (۱۷) و طوره (۱۸) نزدیک قاهره.

چنانکه بیشتر دیدیم شواهد و مدارکی که برای

اسناد و مدارک اثبات تمدن دوره های قدیم مصر در دست می باشد

آثار و وسایل مقدماتی هستند که فقط برای رفع

حوائج ضروری زندگی تهیه شده و بنابراین معرف تمدن مادی آن ادوار است ولی از دوره انثولیتیک گذشته از این وسایل آثاری بدست آمده که در تعیین شئون مختلف زندگی و عقاید و آراء مردم آن زمان کمک شایانی به محققین کرده است.

در دوره انثولیتیک توجه خاصی بتصویر و کشیدن اشکال بخصوص تصویر

انسان با جزئیات تمدن آن عهد معمول گردید ، توسعه این هنر و مخصوصاً ظروف

۱ - Amartien

۲ - Gerzéén

۳ - Semaïnien

۴ - Hierakonpolis

۵ - Edfou

۶ - Nagada

۷ - Diopolis parva

۸ - El-Amreh

۹ - Naga ed-deir

۱۰ - Mahasna

۱۱ - Bet - Khallaf

۱۲ - Abydos

۱۳ - Hé mamieh

۱۴ - Gerzeh

۱۵ - Abousir el - Melek

۱۶ - Harageh

۱۷ - Kafr - Tarkan

۱۸ - Toura

منتقوش که اولین جلوه تصویر و ترسیم اشکال است نظریات محققین و نتیجه مطالعات آنها را در تشخیص و طبقه بندی آثار و صنایع قدیم تأیید می کند .

اسناد و مدارکی که مشخص تمدن دوره ائثولیتیک باشد منحصر با اسناد فوق نیست شواهد دیگری نیز بدست آمده که با وجود تمام اشکالاتی که در استفاده از آنها بوده نتایج مفید و غیر قابل تردیدی در برداشته . در قدیمترین مجموعه متون مذهبی مصر یعنی کتاب اهرام گاهی از اوضاع اجتماعی و سیاسی و همچنین عادات و عقایدی صحبت شده که با آنچه از وضع اجتماعی و مذهبی و سیاسی مصریان در آغاز سلطنت سلسله اول میدانیم مابینت دارد بنابراین باید گفت که این اطلاعات مربوط به مردمی است که قبل از دوره سلطنتی در مصر میزیسته و افکار و آراء آنها که در خاطر ها بوده در این دوره بصورت مدون در آمده است ولی با تمام این احوال تعیین زمان دقیق رواج این عقاید بعلت عدم دسترسی با آثار مصنوع ، که هویت این نظریات باشد هنوز دشوار است .

زیرا مدارک و شواهدی که بآن اشاره کردیم یعنی آلات و ادوات و وسایلی باستانی و اطلاعات و مدارک مدون قدیم در یک موضوع و یک ناحیه یکجا بدست نیامده تا بتوان یکی را موید دیگری قرار داد و چون تمدن در مصر علیا و مصر سفلی یکنواخت و یکسان توسعه نیافته و هر یک سر نوشت سیاسی جدا گانه ای داشته اند در اغلب موارد نمیتوان نظریاتی را که فقط مبتنی بر یکی از شواهد و مدارک فوق است به همه نقاط تعمیم داد .

مراکز اجتماع و نقاط مسکونی که مربوط به مسکن و مراکز اجتماع آغاز و اواسط دوره ائثولیتیک است فقط در مصر علیا کشف شده ولی این نقاط از حیث عظمت با مراکز آباد مصر سفلی مانند مریمده که از دوره پیش نیز معمور و مسکون بوده قابل مقایسه نمیباشد .

بنا بر این باید گفت که تمدن سعید (۱) در دوره انتولیتیک هم هنوز به پایه تمدنی که پیش از این دوره در دلتا دواج داشته نعی رسیده است .

قراء و دهات باداری شامل تعدادی کلبه های بیضی یا مدور بود که با مصالح سبک و ساده ساخته شده و در میان آنها بناهایی شبیه با آنچه در مریمده با گل می ساخته و بعنوان پناهگاه و یا اطاق خواب مورد استفاده بوده دیده نمیشود . شاید این امر تصادفی بوده ولی در هر حال بیشتر چنین مینماید که تکامل و ترقیاتی که در تهیه مسکن در شمال بوقوع پیوسته تا آن تاریخ در دره علیای نیل نفوذ نداشته است .

در وسط کلبه هایی که کشف شده گودالی است که بجای اطاق بکار میرفته همچنین سبکی که برای ذخیره مواد غذایی مورد استفاده بوده در این کلبه ها دیده میشود بعلاوه در تهیه وسایل راحت و اثاث خانه پیشرفتهائی نصیب مردم این عهد شده ساخت میل های حصیری و تختهای چوبی معمول بوده و روی تختها بالش های پارچه ای با چرمی پر شده از گاه میگذاشته اند .

در دوره ماقبل پادشاهی تکمیل مساکن آغاز شد چنانکه در حمامیه در دوره ماقبل پادشاهی قدیم با آنکه هنوز کلبه های مدور با مصالح سبک معمول بوده ساختن پناهگاههایی با گل شبیه بمساکن مریمده نیز متداول شده فقط طرز چینه گذاری در این نواحی با آنچه در مصر سفلی مرسوم بوده اختلاف داشته است باین معنی که در مصر علیا بجای آن که قطعات گل را در چینه هابرووی هم بگذارند تکه های گل را بهم فشرده آنها را در میان قالبهای نیی گذاشته در آفتاب میخشکانند و بعداً آنها را مورد استفاده قرار می دادند .

از تغییراتی که در این عصر در تهیه مساکن داده شده و با ساخت ظروف منقوش در یک زمان صورت گرفته اینست که بنا های مدور بتدریج بصورت چهار گوش در آمده و کلبه های سبک جای خود را به بنا های گلی داده است ، وجود اجاق در

یکی از این بناها در حمامیه مدلل میسازد که از این ساختمانها برای سکونت دائم استفاده همیشده است .

معادی تنها شهر انثولیتیک که در مصر سفلی کشف شده متعلق بدوره ما قبل پادشاهی جدید و مربوط بزمان پیش از شروع سلطنت سلسله اول در مصر می باشد .  
خاندهائی که در این نقطه بنظر رسیده چهار گوش و در ساختمان آنها از آجر خام که جدا گانه و پیش از بکار رفتن خشک شده استفاده بعمل آمده است همچنین بجای سبدهائی که با گل اندود شده و در زمین کار گذاشته میشد سبوهای بزرگی با گل پخته تهیه و برای ذخیره و نگاهداری مواد غذایی بکار رفته است .

قبرستانهای انثولیتیک در مصر علیا نیز مانند

دوره انثولیتیک با شهر فاصله داشت . در دوره

### قبرستان

باداری گودالهایی ساده و بدون آنکه عمل بنائی

در آن انجام گرفته باشد بشکل بیضی یا مدور در زمین می کنند و اجساد مردگان را با لباسی که بتن داشتند در قطعه حصیر یا پوستی پیچیده بازینت آلتشان و بحالت استراحت در این گودالها میگذاشتند و سر اموات رادر حالی که رو بدهکده ها باشد روی بالشی قرار می دادند .

این قبرها انفرادی وغالباً یکدست مردگان بطرف دهان متوجه بود و بعضی ظروف و آلاتی که با مس یا سیلکس یا استخوان ساخته شده بود در دسترس آنها قرار داشت همچنین تصویرهای کوچک زنان که از عاج یا گل ساخته شده و ظاهراً هدایای مقدسی بود که بمردگان میدادند در این قبرها دیده شده .

مردم این زمان تا بوت هائی که از چوب یا گل پخته تهیه شده باشند میساخته اند

ولی در باداری پوشش بلندی بشکل تابوت و از جنس نی و شاخه های درخت پیدا شده که شاید بمنظور حفظ اجساد از فاسد شدن بکار میرفته . از قطعات چوب یا نی که در این حفره ها دیده شده چنین بر می آید که برای قرار دادن فاصله ای بین جسد

و خاکهایی که بر روی او میریختند و تهیه پناهگاهی بشکل يك اطاق زیرزمینی اقداماتی بعمل می آمده .

در طول دوره نجاتی در وضع و شکل قبرها تغییراتی ایجاد شده، شکل قبر که تا آن زمان گرد یا بیضی بود بتبع شکل کلبه ها صورت چهار گوش بخود گرفت و در دوره ماقبل پادشاهی جدید همه مقابر باین حالت بودند .

از طرف دیگر انجام کارهای بنایی برای استحکام سردابها نیز تعمیم یافت و ساختن دیوارهای آجری و زدن سقف معمول گردید و باین ترتیب بنای پله و تقسیم حفره ها بدو قسمت و اختصاص يك قسمت بوسایل زندگی و مواد غذایی که معمولا با اموات در قبر میگذاشتند میسر شد .

پیچیدن اجساد در حصیر و یاپوست نیز در دوره ماقبل پادشاهی منسوخ گردید و از این پس مردگان را در سبدهای در دار و بعد ها در تابوتهای گلی یا چوبی قرار میدادند .

دفن چند جسد با یکدیگر فقط در دوره ماقبل پادشاهی قدیم مرسوم بوده و در همین زمان صیادان را پس از مرگ باسکهایشان بخاک میسپردند .

چنانکه گفتیم از مشخصات صنعتی دوره انثولی-

صنایع تیک استعمال سیلکس و مس در تهیه سلاح و وسایل زندگی می باشد.

استفاده از سیلکس در صنعت در دوره باداری و دوره ماقبل پادشاهی قدیم

رواج داشته و نهضتی که در صنعت سیلکس، از دوره نثولی تیک شروع شده بود در این زمان بعد کمال رسیده و با آن وسایلی از قبیل کارد های دو وجهی و کارد هایی با نوک گرد و همچنین نیزه های چند شاخه ساخته اند .

مس چون کمیاب بود در ساخت آلات و ادوات کوچک، مانند سنجاق برای وصل کردن قطعات پوست، سوزن و قلاب های ماهی گیری و بعضی لوازم نجاری بکار

میرفت. مس را بحالت خالص مورد استفاده قرار میدادند و بوسیله چکش آنرا آماده کار میکردند.

از دوره ماقبل پادشاهی وسطی استعمال مس در صنعت رونق بیشتری گرفت و استفاده از سیلکس که تا این موقع شیوع کامل داشت اهمیت خود را از دست داد ولی بهمان نسبت که قطعات سیلکس نادر و کمیاب می شد دقت و مراقبتی که در تهیه وسایل ساخته با سیلکس بکار میرفت رو به فزونی بود و باین دلیل صنعت سیلکس صورت صنایع دقیق و تجملی بخود گرفت، طرز تراش و صیقلی کردن سنگها و ساخت بعضی وسایل از قبیل تیغه های نوک تیز، کارد های کوچک و شمشیر های بهن و خمیده با سیلکس معرف ترقیاتی است که در این دوره در صنایع سنگی حاصل شده.

صنعت نساجی که از اختراعات دوره نئولیتیک بود در آغاز این دوره نیز رواج داشت و از بقایای پارچه هایی که از قبر های باداری بدست آمده معلوم میشود پارچه با الیاف کتان خیلی خشن و درشت ولی محکم و منظم بافته شده، این پارچه ها در تهیه لباس بکار میرفته و همچنین چرم سازی نیز مورد توجه مردم آن دوره بوده است.

با آنکه از آثار نجاری آن زمان چیز های مهمی در دست نیست ولی از روی بقایای تختخواب هایی که در باداری کشف شده همچنین از تابوتهای مربوط بدوره ماقبل پادشاهی وسطی و آلات مسی که در این صنعت مورد استعمال بوده میتوان با اهمیت و رواج این صنعت پی برد و شاید بتوان گفت که در ساختمان بناها نیز از چوب استفاده زیاد می شده. استعمال گل پخته در تهیه ظروف نیز در این دوره در دره نیل باوج ترقی رسیده و چندی بعد یعنی در دره تاریخی که در تهیه ظروف لوکس از مس و گل پخته لعاب زده و مخصوصاً از نوعی مرمر معمول شده، در ساخت ظروف کلبی که فقط بمنظور تهیه وسایل ضروری و عمومی بوده دقتی بکار نرفته و معمولاً این قبیل ظروف بدون تزئین بوده اند.

در دوره انثولی تیک ظروف سنگی نیز متداول بوده ولی چون گران تمام میشود مورد استفاده عموم نبوده است .

در همین زمان ساخت ظروف سفالین زیبا باشکال و نقوش مختلف تعمیم یافت و پتری توانست با مطالعه آنها طبقه بندی آثار دوره های مختلف و نمره گذاری آنها را بدقت انجام دهد و بخصوص با اکتشافاتی که در باداری بعمل آمد این کار را تکمیل نماید .

ظروف سفالینی که در باداری بدست آمده ( از ۲۱ تا ۲۹ نمره گذاری شده ) بسبب نقوش مخصوصی که دارند با ظروف سایر دوره ها تمیز داده میشود باین معنی که روی بدنه این ظروف شیارهایی مایل و موازی با یکدیگر حک شده و بیشتر آنها دارای لبه سیاه میباشند . این ظروف را که با دست واز گل نرم و ماسه ساخته شده بود روی آتش قرار میدادند و در نتیجه تأثیر حرارت رنگ سیاه زیبا و شفافی بآنها داده میشد .

در شکل و فرم این ظروف تنوعی که در ظروف مریمده بکار میرفت دیده نمیشود و معمولاً آب خوریهای بلند یا کوتاهی با کف مسطح بودند که لبه آنها صاف و خود آنها گرد یا بشکل تخم مرغ بود، بعضی از این ظروف دارای دهانه تنگ بوده و شکل کوزه های بزرگ که بعد ها مورد استفاده قرار گرفت از همین ظروف تقلید شده، ظروفی که در خارج از باداری تهیه میشد همه دارای لبه سیاه ولی نازک و لطیف و بلند تر از سایر ظروف بوده اند، در مجموعه ظروف سفالین ظریف و صیقلی قرمز رنگ یک نوع ظرف با دهانه تنگ و کف صاف شبیه بطری و همچنین کوزه های بزرگ شکم دار بادسته دیده شده .

این ظروف با خطوط سفید که در تزیین ظروف سیاه دوره تاسی معمول بوده و همچنین با تصویر ساده انسان و حیوانات و گیاه ها منقوش شده است .

در زمانی که طبق طبقه بندی پتری بچهل نمره گزاری شده ظروف گلی

مخصوصی معروف به ظروف منقوش معمول گردید.

این ظروف از گل نرمی که رنگ روشنی داشت تهیه می شد قسمت وسط آن ها برآمده (شکم دار) دهانه آنها تنگ و کف آنها مسطح بود و نقوشی که بر روی آنها ترسیم می شد رنگ بنفش و قهوه ای سیر داشت و عبارت بود از شکل درخت و یا انسان و یا دسته ای از حیوانات یا پرندگان یا خطوط موج دار که معرف آب بود و یا تصویر قایق با پارو که در وسط دو اطاق داشت و بر بالای اطاقها یک پرچم یا علامت مخصوص دیگری نصب میکردند. ساخت این نوع ظروف تا زمانی که بشماره ۶۵ طبقه بندی، پتری منتهی میشود ادامه داشته، با از میان رفتن این صنعت دوره تهیه ظروف لوکس نیز در مصر خاتمه پذیرفته و ظروفی که در آخرین دوره ماقبل پادشاهی ساخته شده شبیه ظروف ساده و معمولی دوره های تاریخی مصر میباشد.

صنعت مینا سازی و تهیه مینای آبی یا سبز که در تاریخ مصر اهمیت بسزایی دارد از آغاز دوره اتولی تیک رواج یافته، مینا را با مخلوطی از سیلیس خالص و آهک و پتاس و کربنات دو کویور که حرارت کافی دیده و بعد در آب حل میشد تهیه میکردند و مقداری از این مخلوط را روی ظروف مورد نظر قرار داده و ظرف را در کوره میکشاندند.

در دوره باداری از این صنعت فقط برای پوشش ظروف از دانه های شفاف و متبلور استفاده میشد. ولی از اوان دوره ماقبل پادشاهی قدیم تهیه زمینه مخصوصی که بتوان بر روی آن مینا کاری کرد معمول گردید باین معنی که مینا را فقط بر روی زمینه هایی که از شن و یا سیلیس و یا کوارتز که خوب نرم و سائیده شده بود و میتوانست پوشش بعدی یعنی لعاب یا مینا را نگاهدارد و بآن بچسبد، بکار میبردند.

قدیمترین اثر مینا کاری که بر روی شن بعمل آمده در نجاده کشف و مربوط بطبقه بندی است که از ۳۱ تا ۳۹ شماره گذاری شده، این آثار شامل دانه های بشکل مروارید و یا یک نوع طلسم و نظر قربانی بشکل پرنده میباشد، در تمام دوره اتولیتیک

از این صنعت برای ساخت اشیاء ظریف و کوچک و یا برای زینت بعضی وسایل لوکس استفاده شده و از دوره ماقبل پادشاهی وسطی نه فقط زینت قطعات کوارتز یا سیلیس بلکه تزئین چیزهایی که از عاج و استخوان و شیش و سنگهای آهکی نیز ساخته میشود با مینا معمول گردید. اهمیت این صنعت و توجه خاصی که بآن میشده از اینجا معلوم میشود که هیچوقت تا قبل از دوره رومیان از آن برای تزئین ظروف گلی استفاده نشده است.

کشف مینای شفاف اولین قدمی است در راه اکتشاف شیشه که تقریباً از همان مواد بدست می آمده و باید گفت که مصریان در دوره فرعونیه شیشه را می شناخته ولی طرز استفاده از آن را ( جز از راه تهیه خمیر شیشه و تهیه لوازم از راه قالب گیری) درست نمیدانسته اند و گذشته از چند دانه مروارید فقط يك سینه ری-ز برنگ آبی آسمانی که مربوط بشماره ۴۱ از طبقه بندی پتری میباشد بدست آمده؛ در هر حال باید گفت صنعت شیشه گرچه در آغاز کار مورد استفاده کامل قرار نگرفته ولی از دوره ماقبل پادشاهی قدیم شناخته شده. از ظروف سنگی بازالتی، که ساخت آن در مصر سفلی از دوره سابق معمول بوده و نمونه هایی از آن در حفاریات مریمده بدست آمده، در مصر علیا، در دوره باداری اثری دیده نشده ولی در دوره ماقبل پادشاهی قدیم ساخت ظروف سنگی در مصر علیا نیز معمول شده و ظروف استوانه ای با کف مدور و لیوان های کوتاه و پهن که با سنگهای آهکی نرم یا مرمر یا بازالت و یا خارای صورتی رنگ ساخته می شده بدست آمده است.

در تاریخچه که مطابق طبقه بندی پتری بچهل نمره گذاری شده اشکال جدیدی در ساخت ظروف بکاررفته، نمونه های ظروف این زمان که شاید اولین مدل برای تهیه ظروف بوده عبارتند از ظروف شکم دار گرد یا بیضی و آبخوریهای بلند یا دهانه تنگ.

این ظروف بدون پایه و کف آنها مسطح یا گرد بوده است. در دوره ماقبل پادشاهی همه ظروف را با دست و بدون کمک چرخ میساخته اند و بر روی آنها خطوطی

مایل و موازی همچنانکه در دورهٔ باداری معمول بوده میگذاشته‌اند .

ساخت ظروف سنگی که در تمام دورهٔ ماقبل پادشاهی متداول بوده در زمان پادشاهان اولیه مصر باوج ترقی رسید ، در دورهٔ ماقبل پادشاهی از گذاشتن ظروف سفالین در قبرها خود داری شده و بجای آن از ظروف سنگی استفاده کرده‌اند بنابراین باید گفت که ظروف سفالین منقوش در این زمان از اهمیت افتاده جای خود را بظروف سنگی داده است .

ساخت کرز با سنگ نیز با استفاده از سنگ در تهیه ظروف پیشرفت‌هایی کرده ، گرزهایی که باین ترتیب ساخته میشده بدستهائی از شاخ حیوانات یا دندان فیل و کر کردن و اسب آبی نصب میگردد ، قدیمترین نمونه‌ای که از مصر علیا بدست آمده سر گریزی است بشکل يك صفحه مدور ولی بعدها سر گرزها را بشکل گلابی ساخته‌اند و در این کار قطعاً از مصر سفلی تقلید شده چون او این نمونه این قبیل گرزها در مریمده بدست آمده .

تاریخ حقیقی مصر از زمانی که قدیمترین کشور

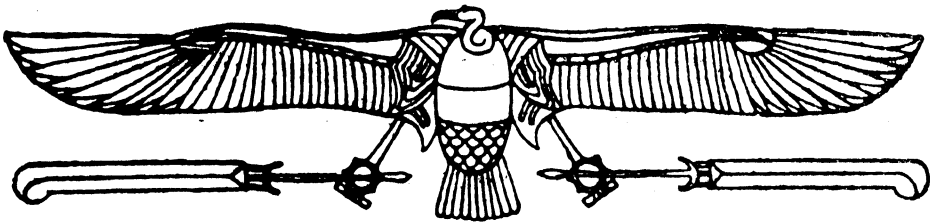
وضع سیاسی و تاریخ های این سر زمین یعنی دلتا و مصر علیا تحت

حکومت واحدی در آمده اند شروع میشود ، این

دو مملکت که حد فاصل آنها خطی بود که ذره نیل را در ارتفاعات ممفیس قطع میکرد دارای سازمانهای اداری صحیحی بودند و قابل توجه اینست که در تمام طول سلطنت فراعنه هر يك از آنها استقلال خود را حفظ کرده ادارات و رژیم خاصی داشتند . مظهر اتحاد این دو کشور فقط شخص پادشاه بود که طبق قرار معمول آن زمان عنوان پادشاه شمال و پادشاه جنوب بر خود میگذاشت و بعضی اینکه سلطان بی قدرت و کم اعتباری زمام امور را بدست میگرفت کشور های مزبور مجدداً بقسمتهای مجزا تقسیم شده و مرزهای قدیم که در واقع حدود جغرافیائی و اقتصادی و تا اندازه ای حدود نژادی این دو سر زمین بود میان آنها بر قرار میشد ، در هر حال خصوصیات این دو کشور را که در دورهٔ تاریخی معمول و محفوظ بوده میتوان شامل مردمی که در آخرین

دوره اشولمیتیک در اراضی مزبور میزیسته‌اند دانست .

پادشاه دره علیا تاج سفیدی بر سر میگذاشت ( و این تاج عبارت بود از کلاه استوانه‌ای بلندی که در قسمت بالا باریک و بیک گلواه مدور منتهی میشد ) و خود را تحت الحمایه ربه النوع کر کس یا نخبت سفید<sup>(۱)</sup> که مقرش در شهر نخب<sup>(۲)</sup> (ال کاب<sup>(۳)</sup>) بود می دانست ، ( این شهر را یونانیها Eileithyapolis میخواندند ) .



نخبت . ربه النوع مصر علیا

مقابل این شهر مقدس، در ساحل چپ نیل شهری بنام نخن<sup>(۴)</sup> (هیرا کون پولیس) قرار داشت که مقر پادشاه و دربار او محسوب میگردید این پادشاه نزوت<sup>(۵)</sup> خوانده می شد و در نوشته های اولیه مصر این عنوان را بشکل گیاه زنبق مینوشتند . پادشاه دلتا که عنوان بی تی<sup>(۶)</sup> داشت در نوشته ها به علامت زنبور عسل نموده میشد و در به<sup>(۷)</sup> یا شهر هوروس سلطنت میکرد و تاج قره‌زی بر سر میگذاشت (شهر مقدس این ناحیه دب<sup>(۸)</sup> یا بوتو<sup>(۹)</sup> بود) . در دوره تاریخی یعنی موقعی که فراغنه سلطنت دو کشور را تحت لوای واحدی در آوردند پادشاهان به عنوان نزوت بی تی<sup>(۱۰)</sup> خوانده شدند و تاج سلطنتی واحدی<sup>(۱۱)</sup> بکار برده شد .

در بعضی بناها که دارای تصویرات و نقوشی هستند و در زمان اتحاد دو کشور

۱ - Nekhbet

۲ - Nekheb

۳ . El - Kab

۴ - Nekhen

۵ - Nesout

۶ - Biti

۷ - Pé ، این شهر بوسیله یکی از شعب نیل که بدریاچه Borlos میریخت از دپ جدا میشد

۸ - Dep ( شهر ربه النوع مار )

۹ - Bouto

۱۰ - Nesout - Biti

۱۱ - Pschent

انثولیتیک یا نزدیک بوقوع این امر برپا شده، صحنه‌هایی از جنگ‌های این دوره مشاهده می‌شود. البته نام قهرمانان این صحنه‌ها معلوم نیست ولی از روی علائم و پرچم‌هایی که در این صفحات منقوش است، و نظیر آنها چنانکه سابق دیدیم در دوره ماقبل پادشاهی وسطی در تزیین ظروف بکار میرفته، میتوان گفت که این علائم، مخصوص سر زمینها و استانهای مختلف مصر در دوره انثولیتیک بوده و تا دوره تاریخی نیز همچنان رواج داشته است.

ایالات مختلف کشور های دو گانه مصر در تمام دوره تاریخی سازمانهای اداری مخصوصی داشته و فقط از لحاظ کلی تابع ادارات مرکزی که در دربار بود محسوب میشدند. هر يك از شهرستانها از شهرها و قصبات متعدد تشکیل میشد و مهمترین شهر در حکم پایتخت و مرکز شهرستان بود، این شهر مقر حاکم و ادارات مرکزی هر ایالت و همچنین دارای خدائی بود که عنوان مالک شهر و شهرستان را داشت و مورد احترام و تکریم همه مردم يك سرزمین قرار میگرفت، حاکم ایالت نایب و جانشین او بود و با آنکه در دوره قدرت فراغه و اتحاد مصر شمالی و جنوبی، اختیارات مذهبی و سیاسی نواحی مختلف از یکدیگر مجزا میشد معذک در دوره تجدید ملك الطوائفی این اختیارات یکجا بدست شاهزادگان و حکام هر ناحیه می افتاد.

بنا بر این باید گفت که ایجاد حکومت مرکزی و واحد در مصر بدون آن که سازمانهای موجود را از بین ببرد و یا تشکیلات جدیدی بوجود آورد صورت گرفته فقط سلاطین فاتح، گذشته از اختیاراتی که شخصاً داشتند صاحب اختیارات شاهزاده مغلوب نیز میشدند.

باین ترتیب امری که در آغاز دوره تاریخ در مصر رخ داد و وحدت دو کشور، بدون آنکه تغییری در تشکیلات و سازمانهای آنها دهد، منجر شد قابل توجه و دقت میباشد و از این راه میتوان بوضع تاریخی و اداری شهر های دوره انثولیتیک نیز پی برد باین معنی که عدم مداخله در وضع سازمانهای موجود، که مسلماً برفع فاتحین و ضامن دوام و بقای حکمرانی آنها بوده، میرساند که پیش از ایجاد وحدت دو کشور و قبل

از دوره تاریخی نیز حکومت‌هایی با تشکیلات مخصوص در مصر وجود داشته و این کشور -  
 گشائی ها و تصرف اراضی نیز عادی و معمولی تلقی می‌شده و بالاخره با ایجاد حکومت واحد  
 در مصر و روی کار آمدن فراغنه منجر گردیده است . بر روی ظروف منقوش دوره  
 انثولیتیک علائم و پرچم مخصوص بعضی از این ایالات نقش شده و -سی برخی از این  
 علامات در دوزه های بعد منسوخ گردیده و تصور میشود که در دوره تاریخی فاتحین  
 پس از تصرف اراضی جدید و از میان بردن حکومت آن استعمال پرچم آن ناحیه را  
 نیز منسوخ کرده باشند ، از طرف دیگر گاهی در اسامی و پرچم ها و خدایان يك ناحیه  
 شباهت و تناسب ظاهری موجود نیست و این خود علامت اختلالات و بی نظمی هائی  
 است که در آن ناحیه پیش آمده .

در هر حال میتوان احتمال داد که شهرستانهای مختلف مصر هسته های اولیه و  
 مقدماتی سازمان سیاسی و اجتماعی مصر بوده و شاید پیش از تشکیل حکومت در مصر  
 شمالی و مصر جنوبی هم قدمهایی برای ایجاد وحدت در هر يك از ایالات برداشته شده  
 باشد همچنین ممکن است بطور تقریب و با حدسیاتی تاریخ دوره انثولی تیک مصر را  
 تا اندازه ای تعیین کرد .

این فرضیات مشتمل نکاتی است که بدون شك مربوط بدوره ماقبل تاریخ مصر  
 بوده و ذیلا بآنها اشاره میکنیم :

۱ - وجود دو کشور مستقل مصر علیا و مصر سفلی پیش از شروع تاریخ و وجود  
 حکام مستقل در هر يك از این دوسر زمین که اختیارات مذهبی نیز داشته و نماینده  
 هوروس پسر از یریس بوده اند .

۲ - وجود سلطنتی در مصر جنوبی در دوره های قدیم ، که تحت الحمايه رب النوع  
 ست (۱) بوده .

۳ - تشکیل دو دسته ایالت در دلتا بنام ایالات شرقی و ایالات غربی .

۴ - مداخله و نفوذ شمالی‌ها در جنوب که بر اثر آن مصر علیا بصورت مستعمره ای در آمده و خدایان دلتا در ردیف خدایان مصر جنوبی و یا بجای آنها مورد پرستش قرار گرفته اند. غلبه و تسلط شمال تغییراتی هم در تمدن مردم مصر جنوبی وارد کرده و از آناری که در طبقه بندی پتری به ۴۰ نمره گذاری شده این تغییرات بخوبی مشهود است.

۵ - نفوذی که شهر سائیس در مصر شمالی داشت بخصوص از این لحاظ که ربه‌النوع این شهر بنام نت<sup>(۱)</sup> تاجی بر سر میگذاشت که بعد ها پادشاهان بوتواز آن استفاده کردند.

گذشته از این طبق اظهارات و عقاید بعضی از مورخین که باید احتیاط کامل در قبول آنها بعمل آید میتوان گفت که از ازمه بسیار قدیم دو حکومت جداگانه در مشرق و مغرب اراضی دلتا وجود داشته که بعد ها متحد شده خدای آن از یریس و پادشاه آن تجسم هوروس فرزند از یریس بوده است.

چندی بعد سرزمین مصر جنوبی که از ایالات متعدد تشکیل شده و تحت حمایت ربه‌النوع ست بود مورد هجوم شمالیها قرار گرفته مستعمره آنها شد، تجزیه این دو کشور سلطنت مصر شمالی و جنوبی را بوجود آورده بعقیده موره<sup>(۲)</sup> فتح جنوب بدست سلاطین مصر شمالی در زمانی که طبق تقسیمات پتری به ۴۰ شماره گذاری شده اتفاق افتاده و در همین موقع است که در مقابر مصر علیا ظروف گلی منقوش که نمونه های آن از شمال باین ناحیه وارد شده دیده میشود،

بعقیده ست<sup>(۳)</sup> اتحاد شمال و جنوب که در زمان نفوذ فوق‌العاده شهر هلیوپولیس<sup>(۴)</sup>

۱ - Neith

۲ - A. Moret

۳ - Sethn مورخ آلمانی

۴ - Heliopolis از قدیمترین ایام یکی از مراکز مذهبی مصر و در زمان سلسله پنجم

مرکز اصلی عقاید خورشیدی بوده تا اواخر دوره بطالعه هم تعلیمات روحانیان هلیوپولیس دوسراسر مصر نفوذ داشته است

انجام گرفته پیش از تجزیه دو کشور بوده و در همین تاریخ تقویم شمسی در سراسر مصر رواج یافته و باین ترتیب این وقایع باید در تاریخ ۴۲۴۵ پیش از میلاد رخ داده باشد.

اختلافی که در فرهنگ مصر شمالی و جنوبی در  
 تمدن دورهٔ نئولیتیک موجود بود در این دوره شدیدتر  
 شد و مصر شمالی با گام‌های سریعی بسوی تمدن  
 عالیتری پیش میرفت در صورتی که مصر جنوبی بحال سابق باقی بود و در این راه  
 پیشرفتی نداشت.

مصر شمالی تفوق خود را مدیون مساعدت اراضی دلتا و حاصلخیزی آن می‌باشد  
 جلگه‌های هموار و مسطح این قسمت که بکلی از بیابانهای خشک و بایر مجزا بود  
 برای توسعه زندگی ثابت و شهر نشینی مناسبتر بنظر میرسید و مخصوصاً حاصلخیزی  
 اراضی کمک زیادی بازدياد ثروت و تأمین وسایل آسایش اهالی میکرد، گذشته  
 از این واقع شدن مصر شمالی بر سر راه‌های افریقا و آسیا سبب می شد که این ناحیه  
 از منابع و محصولات زمینی و صنعتی نقاط مختلف نیز استفاده نماید.

قسمت جنوبی بعکس اراضی باریکی بود که برای زراعت استعدادی نداشت  
 و از دو طرف بوسیله کوهها احاطه شده و همچنانکه آب دریا در سواحل پیش رفته  
 قطعاتی از اراضی ساحلی را فرا میگيرد اراضی بایر و خشک قسمتهائی از خاک آنرا فرا  
 گرفته بودند، اراضی اطراف مصر جنوبی و بعضی از نواحی داخلی دارای زمین های  
 نیمه بایری بودند که حیوانات وحشی و شکار بحد وفور در آنها یافت میشد و بهمین  
 علت مردم این قسمت توجه مخصوصی بشکار داشته و با آنکه شهر نشین بودند عادات  
 و روحیات قبایلی را داشتند که در قرون قدیم از راه شکار زندگی میکردند، این  
 ناحیه بعلمت اراضی خشک اطراف از سایر نقاط دنیا مجزا و راه عبور قبایل بیابانگردی  
 بود که تمدن و فرهنگ نداشتند، بنا بر این با آنکه اختلاف سطح اراضی مصر شمالی

و جنوب بسیار کم بود مردم مصر جنوبی از لحاظ روحی و اجتماعی در برابر شمالیها مانند مردم کوهستانها بودند.

کار مهمی که در دوره انثولیتیک در سراسر مصر صورت گرفت عمران اراضی و آماده ساختن دره نیل برای زراعت بوده، این کار از دوره نئولیتیک یعنی زمانی که تغییر شرایط اقلیمی، قبایل مختلف را باقامت در شهرها و نواحی آباد مجبور می کرد شروع شد. در این دوره هنوز پاره‌ای از آبادیهای کنار بیابانها توانائی آنها را داشت که زندگی شبانی سکنه خود را تأمین کند ولی ازدیاد جمعیت و عدم کفایت منابع طبیعی اقوام مختلف را متوجه سواحل نیل کرده آنها را با فعالیت بیشتری برای تأمین ضروریات زندگی و استفاده از اراضی مستعد دره نیل و دلتا و لی طغیان نیل هر ساله خساراتی بیار می آورد، در گودالهای اطراف مقداری آب بحال را کد باقی میماند در صورتی که قسمتهای مرتفع در عرض چند هفته خشک میشدند. بنابراین تسطیح و هموار کردن اراضی مجاور ضروری شمرده شده همچنین برای تنظیم آب نیل اقداماتی از قبیل حفر نهرها و ایجاد سدها بعمل آمد و بالنتیجه مشروب ساختن اراضی زراعتی در مواقع طغیان یا فرو نشستن آب بیک میزان مقدور گردید.

این اقدام اساسی که از افتخارات انسان دوره انثولیتیک میباشد اراضی مصر را از آفات نیل مصون و محفوظ کرد و در آغاز دوره تاریخی اتمام پذیرفت، در اینکار همچنین در امر توسعه زراعت چنین بنظر میرسد که سکنه دلتا سهم مهمتری داشته‌اند در هر حال اقوامی که باراضی جدید مهاجرت کرده در آنجا متوطن شده بودند از استفاده از شکار و گیاهان خود رو صرف نظر کرده پرورش حیوانات اهلی و فلاحت مشغول شدند و بر اثر جدیت و پشتکار زیاد زندگی مادی خویش را تأمین کرده فرهنگ و تمدن عظیمی بوجود آوردند. اهمیت تمدن دلتا با اختراع و تعمیم تقویم شمسی و همچنین با توسعه مذهب روشن و آشکار میشود.

از میان ملل قدیم تنها ملتی که تقویم خود را از  
روی گردش خورشید و تغییر فصول تنظیم کرده

### تقویم شمسی

مصریها هستند و همین تقویم است که با تغییراتی  
بوسیله ژول سزار در تمام متصرفات روم معمول شده و در قرن شانزدهم با اصلاحاتی  
که از طرف پاپ گرگوار سیزدهم در آن بعمل آمده مورد استفاده همه جهانیان  
قرار گرفت.

روز اول سال در مصر روزی بود که طغیان نیل شروع شده و از طرف دیگر  
ستاره سوتیس در همان لحظه که خورشید طلوع میکرد در افق مصر دیده میشد، این  
روز مطابق روز ۱۹ ژویه تقویم ژولین بود. مدت سیصد و شصت و پنج روز که تا طلوع  
مجدد سوتیس فاصله میشد یکسال بحساب می آمد.

سال را مصریان بدوازده ماه و هر ماه را بسی روز تقسیم کرده بودند و در پایان  
هر سال پنج روز باقیمانده را می افزودند، هر ماه سه قسمت تقسیم میشد و هر قسمت  
شامل ده روز بود، هر چهار ماه يك فصل را تشکیل میداد و این فصول عبارت بودند از  
فصل طغیان، فصل روئیدن و فصل گرما.

در دوره های تاریخی مصریان حساب سال را از روی سالهای سلطنت پادشاهان  
نگاه میداشتند و بنا به مندرجات لوحه پالرم نامگذاری سالها از روی وقایع مهمی بود  
که در مصر اتفاق میافتاد و در واقع در هیچیک از ادوار قدیم مصریان مبدأ ثابتی برای  
تاریخ خود نداشتند.

سال مصری چنانکه پیشتر نیز بیان اشاره شد يك چهارم روز با سال حقیقی  
اختلاف داشت و این اختلاف گرچه در مدتی کوتاه مهم بنظر نمیرسید ولی در طول  
قرون این اختلاف بجائی منتهی می شد که حتی فصول نیز با زمان واقع خود تطبیق  
نمیکرد. (در یادداشتهای شخصی که از زمان سلطنت ساسانه نوزدهم باقیمانده باین  
مطلب چنین اشاره شده :

ای آمون بمن کمک کن و مرا از این سال مفشوش و مشوش نجات بده -

خورشید دیگر نمی درخشد، زمستان بجای تابستان آمده و ماهها به عقب برمیگردند) این امر مورد توجه مصریان بوده و با آنکه در اعیاد و جشنهای ملی و مذهبی تولید زحماتی میکرده بهیچوجه مایه بی نظمی کار کشاورزان که مبنای کارشان عوامل و فصول طبیعی بود نمیشد.

با این ترتیب پس از یک هزار و چهارصد و شصت سال یعنی در مدتی که این اختلاف بیکسال بالغ میشد مجدداً سال مصریان با سال حقیقی مطابقت میکرد و همه چیز بحال عادی بر میگشت. از موارد تطبیق آغاز سال مصریان با روز ۱۹ ژوئیه سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۵ یعنی آغاز سلطنت سلسله نوزدهم و همچنین سالهای ۲۷۸۲ - ۲۷۸۵ یعنی تاریخ ساختمان اهرام بزرگ میباشد ولی در کتیبه های اهرام ساکارا که در دوره امپراطوری قدیم نیز جزء آثار باستانی محسوب میشده و ساخته مان بعضی از آنها را بدوره های پیش از سلطنت سلسله اول نیز نسبت داده اند، روزهای اضافی آخر هر سال بعنوان روز تولد خدایان بزرگ (ازیریس<sup>(۱)</sup>) ثبت شده و در ضمن میرساند که از قدیم نیز باصل خلقت توجهی بوده است.

بنابر این برای آنکه با آغاز ایجاد تقویم در مصر پی ببریم باید به پیش از شروع سلطنت سلسله چهارم در مصر نیز متوجه شد، تاریخی که باین ترتیب ظاهراً صحیح بنظر میرسد سالهای ۴۲۴۲ - ۴۲۴۵ یعنی سالهاییست که دوره انشولیتیک بر آنها منطبق می گردد. این مطلب را نیز باید متذکر شد که طلوع ستاره سوئیس در تمام نقاط مصر با روز ۱۹ ژوئیه تطبیق نمی کرد و این تاریخ نسبت بعرض جغرافیائی بلاد مختلف چندین روز اختلاف داشته، روز ۱۹ ژوئیه سوئیس در افق شهرهایی که کمتر از ۳۰ درجه عرض شمالی داشتند طلوع میشد، در شهر ممفیس و هلیوپولیس روز ۱۹ ژوئیه روز طلوع سوئیس بود و چون ممفیس در آغاز دوره تاریخی بنا شده و هلیوپولیس از شهرهایی است که در قدیمترین کتیبه نام آن بعنوان شهر مهم مذهبی برده میشود باید معتقد بود که منجمین و اختر شناسان این شهر تقویم مصری را که از اواسط دوره ما قبل پادشاهی

تقویم رسمی مصر سفلی شده، اختراع کرده‌اند.

از روی آثار و نقوشی که از دوره‌های قدیم  
**مذهب** باقیمانده نمیتوان حقایق مذهبی مصریان دوره  
 انشولیتیک را دریافت - سردابهایی که مخصوص دفن  
 حیوانات بوده و درباداری کشف شده و مربوط بدوره ماقبل پادشاهی میباشند میرساند  
 که مردم این عصر نیز مانند مردم دوره تاریخی بعضی از حیوانات را مقدس شمرده  
 شاید پرستش آنها نیز جز اصول مذهبی ایشان بشمار میرفته.

در این سردابها حیواناتی را از قبیل شغال، گاو، قوچ و غزال که در قطعه  
 حصیری پیچیده شده یا پوششی از پارچه‌های کتان دارند بخاک سپرده اند شاید  
 استعمال طلسمهایی که بر آنها صورت غزال یا اسب آبی نقش شده بود نیز موجد این  
 مدعی باشد.

از طرف دیگر بر پرچمهایی که روی ظروف دوره - جادی رسم شده صورت  
 حیوانات یا علائمی مشاهده میشود که بعد ها صورت و علامت مخصوص بعضی از  
 خدایان قرار گرفته، بنابراین میتوان احتمال داد که این علائم گذشته از جنبه سیاسی  
 شاید جنبه مذهبی نیز داشته و برای نمایاندن عقاید دینی و معرفی خدایان مصری بکار  
 می رفته.

در قدیمترین هیروگلیف‌های مصری بمعابد کوچکی که با مصالح سبک ساخته  
 شده اشاره میشود، این معابد معرف خیالی بناهای گلی است که مسلماً خیلی پیش از  
 ساختمان معابد سنگی معمول بوده - این معابد رواقی با سقف محدب داشته و در  
 جلوی آن فضائی بوده که با دیواری محدود و در وسط آن علائم مخصوص هر یک از  
 خدایان نصب میشده، مردم دوره انشولیتیک نیز این معابد را اساس کار خود قرار داده  
 آنها را که مقر خدای شهر و شهرستان بود در میان شهرهای خود میساختند.

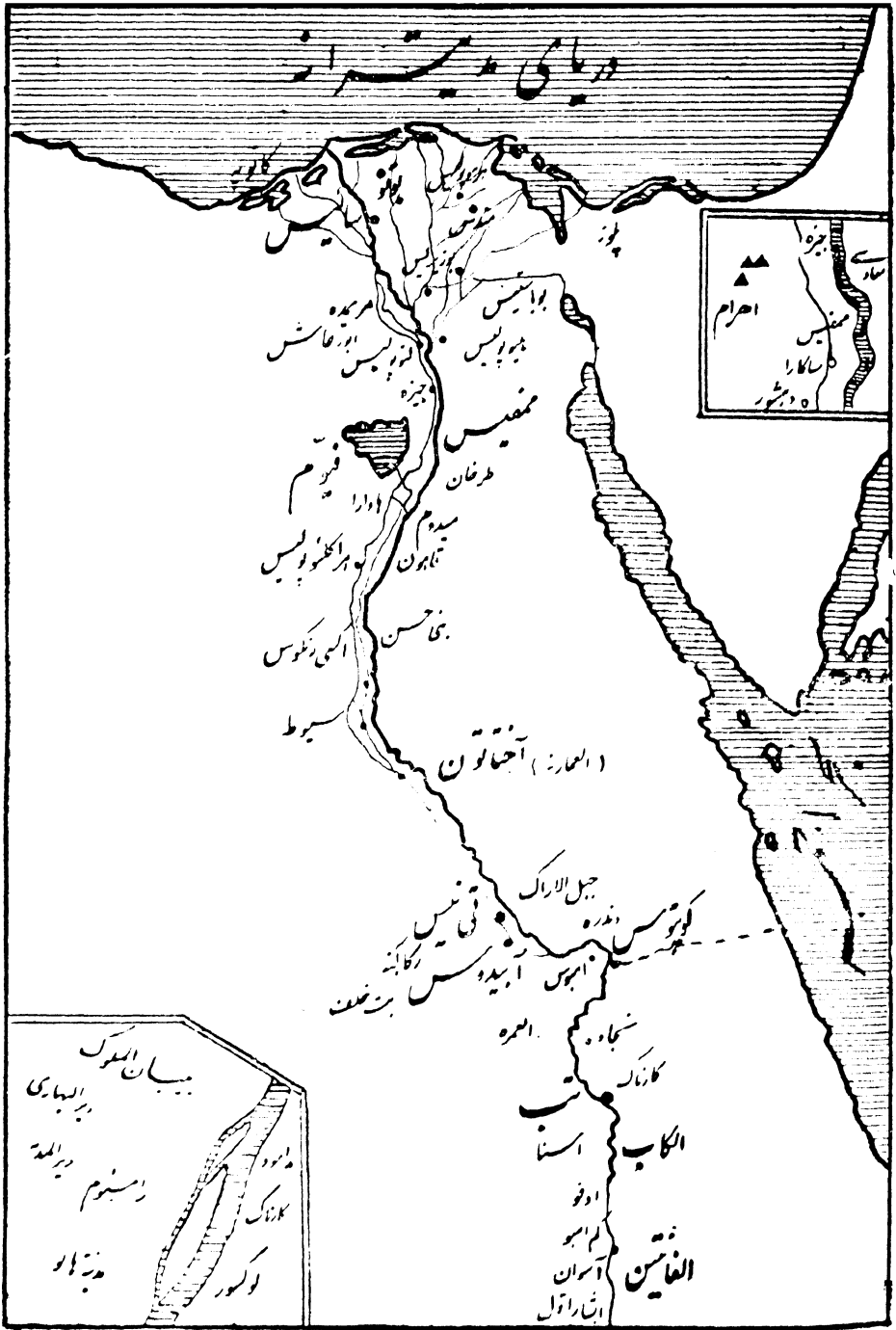
از اشیایی که مصریان با مردم گان در قبرها میگذاشتند عقیده آنها بحیات پس از

مرك ثابت میشود، مصریان با اعتقادی که باین امر داشتند آذوقه و لوازم آرایش و بعضی ظروف و وسایل را در قبر با اختیار اموات قرار میدادند، چون میپنداشتند که بهر نحو باشد اموات در قرار گاه ابدی نیز بزندگی خویش ادامه خواهند داد و بنابراین باید احتیاجات آنها را مرتفع ساخت، اگر این مطلب که سر اموات را در قبر رو بکلمه های مسکونی آنها قرار میدادند صحیح باشد چنین بنظر میرسد که مصریها عقیده داشتند انسان پس از مرگ نیز چشم به حیات گذشته خود دارد و نگران زندگی اخلاف خویش میباشد. تصویرهایی که از زن و خدمتکار و نگهبان و یا قایق باوسائل آن (تور و غیره) و حیوانات اهلی و وحشی در مقابر میگذاشتند باین منظور بود که مردم باین اعمال که جنبه سحر آمیزی داشت رفتگان خود را کمک و یاری کرده و آسایش و زندگی حتی وسایل شکار و صید آنها را نیز تأمین نموده باشند، این افکار که کم و بیش تغییراتی در آن وارد شده در دوره های تاریخی رایج بوده.

خوشبختانه چون مدارك و اسناد مدونی در دست است، بهتر میتوان عقاید مذهبی انسان ائثولیتیک را درك کرد، کتاب اهرام که شامل متون بسیار قدیمی است و لاقبل حاوی اخبار و روایات شفاهی میباشد که از دوره های قدیم کرد آمده، عقاید و آراء مصریان را تا ازمنه پیش از سلطنت سلسله اول در مصر روشن و آشکاره میسازد از طرف دیگر وضع مذهب در دوره تاریخی چنین مینماید که مراحل اولیه راطی کرده و صورت بالنسبه مترقی و کاملی بخود گرفته باشد.

طی این مراحل اولی و مقدماتی ناچار در دوره ائثولیتیک انجام شده و بنابراین از این راه نیز میتوان مطالبی در باره مذهب مصریان ائثولیتیک دریافت.

همچنین میتوان گفت که افکار مذهبی مصریها در این عصر متناسب با افکار علمی آنان بوده و کسانی که در حدود سال ۴۲۴۵ باختراع تقویم شمسی و تکمیل صنایع توفیق یافته ناچار از لحاظ آراء و عقاید مذهبی نیز به پیشرفتهائی نایل شده بوده اند،



مصر قدیم



در هر حال حکمت و علوم الهی در این دوره بقدری وسیع و دامنه دار بوده که در فصل جدا گانه ای درباره آن صحبت خواهد شد.

دوره انثولیتیک را باید دوره شروع و رواج هنر

در مصر دانست مردم انثولیتیک تمام هم خود را

هنر

صرف تهیه وسایل ضروری زندگی کرده حتی اگر

گاهی تزییناتی هم بکار برده اند فاقد جنبه هنری بوده در صورتیکه در دوره انثولیتیک

توجه بزندگی تجملی و تهیه زینت آلات بشدت معمول شده و آثار هنری این دوره

نیز قابل دقت میباشند.

در این باره نیز میتوان حدس زد که مصر سفلی پیشقدم بوده و لسی تا کنون

مدار کی که مؤید این نظر باشد بدست نیامده. در مصر علیا (در باداری) لوازم زینتی

که مورد استفاده مردم آن زمان بوده از هر قبیل پیدا شده مانند گردن بند هائی با

دانه های آبی فیروزه که در فواصل مساوی دانه های قرمز رنگی در آن بکار رفته

بود، کمر بند هائی که از چند رشته مروارید آبی یا سبز تشکیل شده بود، دستبند

های زیبایی از عاج و شانیهائی که از عاج ساخته شده و بدنه آنها بشکل سر پرندگان بود.

لوازم آرایش که در قبرها میگذاشتند نیز از عاج ساخته می شد مانند ظروف گلی

که محتوی بخور و عطریات بود و یا قاشقهائی که دسته آنها استوانه و منتهی الیه

آنها بسر یا بدن حیوانی ختم میشد. برای تزیین دیوارها خطوط هندسی بکمک آلات

مخصوص روی دیوارها میکندند و یا خطوط مدور کوچک با نمودن مرکز آنها،

که مخصوصاً در تزیین لوازمی که از عاج ساخته شده بود بکار میرفت و این امر بقدری

مورد توجه قرار گرفت که مردم آسیا تا قبل از حمله عرب از آن استفاده میکردند.

صنعت حکاکائی نیز در این زمان معمول بوده و این صنعت بخصوص در تمپیه

تصاویری که با اموات در قبر میگذاشتند بکار میرفته - در باداری مجسمه های کوچکی

از زنان برهنه، بدست آمده، یکی از این مجسمه ها از عاج و دو تای آنها از گل

تهیه شده.

این تصویرها از لحاظ کیفیت و عدم دقتی که در ساخت آنها بکار رفته چندان جالب نمیباشند، صورتها خوب نموده نشده چشمها گرد و درشت و دست و پاها بدشکل میباشند ولی بدن دوتای آنها بقدری ظریف و زیبا ساخته شده که در تمام دوره انثولیتیک زیبا تر و بهتر از آن کاری انجام نشده است، اگر بین صورتهائی که با عاج تهیه شده و صورتهای گلی مقایسه ای بعمل آید ملاحظه خواهد شد که همه بیک وضع و شبیه بهم بوده اند و در واقع مجسمه های گلی تقلیدی از تصاویری است که با عاج ساخته اند منتها با خرج کمتر، و اگر نقصهائی در بعضی از قسمتهای مجسمه های گلی دیده میشود باینجهت است که در تقلید از نمونه اصلی دقت لازم بکار نرفته.

صنایع تجملی و هنر حقیقی این دوره مخصوص طبقات ممتاز بوده و هنرمندان درجه دوم بتقلید از وسایل لوکس، نمونه های ساده و نامرغوبی از گل پخته میساختند و این وضع که جنبه اشرافی بهر مصری میداد مدتها دوام داشت.

البته مقصود این نیست که در هنر دوره انثولیتیک ذوق و سلیقه طبقات پائین بکلی دخالت نداشته چون نمونه هائی که از قدیمترین تصاویر گلی بدست آمده و همچنین چند تصویری که از دوره تاریخی پیدا شده معرف ذوق هنرمندان سایر طبقات نیز میباشد ولی چون کار این دسته اساس و مبنای فنی صحیحی نداشته باید گفت که این چند اثر نمونه ذوق شخصی و ابتکار چند هنرمند است که اتفاقاً از میان طبقات پائین برخاسته و اثری از خود بجا گذاشته اند و در هر حال برای تحقیق هنر حقیقی مصریان باید اشیاء تجملی و لوکس را که از هر جهت سرآمد سایر اشیاء و وسایل بوده مورد مطالعه قرار داد.

در دوره انثولیتیک مواد و مصالحی که در تهیه اشیاء لوکس بکار میرفت عبارت از عاج و سنک بود، تهیه وسایل سنگی چون مستلزم کار دقیق و اطلاعات فنی بیشتر بود و بنابراین گرانتر تمام میشد فقط بطوروف قیمتی اختصاص داشت و بعدها که استفاده از فلزات نیز معمول گردید مصالح و مواد سنگی نیز از اهمیت افتاد و تنها عاج بود که در تهیه لوازم لوکس مورد استعمال زیاد داشت.

اهمیت عاج در تهیه زینت آلات تا دوره ماقبل پادشاهی قدیم بقوت خود باقی بود و گذشته از صورت زن عربان، که معمولاً دست بسینه یا دستها آویزان و ببدن چسبیده بود، تصویر مرد برهنه با پوشش مختصری در جلو، یا مردان قد کوتاه و بد شکل و یا مرد ریش دار که لباسی شبیه پیالتو بپوشیدند نیز معمول شد، صورت اخیر که ظاهراً صورت یکی از خدایان یا یکی از نوابغ مصری بود در تزیین طلسمهای بزرگ و بشکل شاخ بکار میرفت. از مقایسه بین نمونه‌هایی که تصادفاً بدست آمده معلوم میشود که در شکل صورت و چهره تصویر هادقت بیشتری بکار رفته و مخصوصاً چشمها بشکل بادام نموده شده ولی بدن و هیكل تصویرها ناموزون تر از تصویرهایی است که در باداری پیدا شده.

در این دوره از عاج شانته‌های بزرگ با دندانهای بلند و یا سنجاق سر، که روی آن صورت پرندگان یا یک نوع بز کوهی و یا سر یک مرد ریش دار داشت می‌ساختند و چنین بنظر میرسد که نمونه این شانته‌ها در تاریخی که در طبقه بندی پتری به ۴۴ نمره بندی شده از میان رفته باشد.

ساختن تصویر حیوانات در این دوره رواج بسیار یافت و صفحه‌های کوچکی که بصورت حیوانات مختلف از قبیل بز کوهی، اسب آبی، لاک پشت، ماهی و یا پرندگان تهیه میشد غالباً دارای سوراخی بود که برای آویختن آلات مزبور مورد استفاده قرار میگرفت. پس از دوره پادشاهی قدیم در ترسیم اشکال مزبور دقتی بکار نرفته و تقلیدهایی که از مدل‌های سابق هم بعمل آمده بسیار ساده و ابتدائی بوده است. توجه مردم این عصر بتصویر حیوانات بجائی رسید که حتی ساخت ظروف گلی باشکال حیوانات یا پرندگان نیز مرسوم شد.

صورت‌های گلی (معمولاً صورت زنان) در قبرهای آن زمان زیاد پیدا شده ولی با اشیائی که از عاج ساخته‌اند قابل مقایسه نیست. در تصویرهای گلی سر و صورت مجسمه درست معلوم نیست، پاها بهم چسبیده و قسمت سینه و لگن زنان بسیار بزرگ و غیر متناسب ترسیم شده است در این جا چیزی که قابل دقت است تنوع تصویرها

میباشد چنانکه در همین سری يك دسته زنان حامل هدایا یا يك عده زن رقص با زنهایی که بتهیه آبجو در کوزه های بزرگ مشغولند یا خدمه کشتی دیده میشود. تصویر حیوانات نیز در آلات گلی معمول بوده و این تصویر ها هم خالی از نقص نمیباشند چنانکه مثلاً پای این حیوانات نیز بهم چسبیده و بنظر میرسد که بدن حیوان را روی دوستون گلی گذاشته باشند .

در حدود تاریخی که بشماره چهل طبقه بندی پتری منتهی میشود تغییراتی در همه چیز حتی در کنده کاری روی عاج ظهور کرد ، شانه هاییکه برای زینت ساخته میشود و دندانهای بلند داشت کم شده و بتدریج از میان رفت و بجای آنها شانه های با دندان کوتاه معمول گردید که بعضی از آنها را برای آنکه بسر بزنند بسنجا قهای بزرگی نصب میکردند ، قاشقهای کوچک جدیدی نیز که گوده کرد یا بیضی و دسته ساده ای داشت در این دوره معمول گردید .

خلاصه باید گفت که تزئین ظروف و آلات مختلف که در گذشته زیاد مورد توجه بود در این دوره بتدریج متروک میشود و همچنین برجسته کاری و نمونه سازی با کِل نیز از میان میرود و فقط تصویر مرد ریش دار با پالتو باقی میماند ، بنابراین همه کوششهایی که برای پیشرفت هنر بعمل آمده بود در این زمان متوقف مانده و فقط گذاشتن ظروف منقوش با اموات در قبر که بعقیده مصریان اثر سحر آمیزی در تأمین زندگی اموات داشت رایج بود .

کنده کاری روی لوحه های شیمستی نیز در دوره ماقبل پادشاهی وسطی از بین رفت و اشکال حیوانات که برای تزئین روی این لوحه ها کنده میشد در این دوره خیلی ساده و محو و غیر قابل مقایسه با صورت طبیعی حیوانات بود .

ولی در دوره ماقبل پادشاهی جدید و حدودی که بشماره ۶۰ طبقه بندی پتری مصادف است نهضتی در هنر بوجود آمد و تقریباً کارهای هنری دوره ماقبل پادشاهی با وسایل کاملتر تعقیب و تکمیل شد و در واقع اساس و پایه هنر دوره فراغنه قرار گرفت.

کننده کاری روی عاج در این دوره هم طرف توجه زیاد بود و تصویر زنان برهنه مجدداً معمول شد و بجای تصویرهای ناموزونی که از زنان بر روی عاج و سایر مواد در همه ازمینه این دوره ترسیم میشد، نمونه های مرغوبتر و زیباتری معمول گردید. همچنین تصویر مادری که بچه خود را در بغل یا پشت داشت و تصویر زنی که پالتویی بر دوش او بود مرسوم شد.

ساختن مجسمه شیر نشسته نیز رواج یافته و از آن برای زینت دسته قاشقه های بزرگ و لوکس استفاده میشده، در هر حال تصویرها و مجسمه هایی که از این پس در کارگاههای مصری تهیه میشده بخصوص چیزهایی که از عاج بود، اگر چه دقتی هم در ساخت آن ها بکار نمی رفت، نقص بزرگ هنری در آنها مشهود نبود.

اصول فنی که در تصویرعاج بکار میرفت در تصاویر روی سنک، سنگهای آهکی، شیست، بازالت و گرانیت نیز مورد استفاده قرار گرفت در این راه عده ای از هنر - مندان بفکر حجاری های بزرگ افتاده و گاهی صورت انسان و یا حیوانات را باین طریق میساختند ولی در این کار دقت کامل نمیشد، مجسمه مرد ریش داری که در اکسفرد موجود است و با شیست ساخته شده (نیم متر ارتفاع) و شیر نشسته که از گرانیت سیاه ساخته شده (برن) عدم مهارت حجاران آن عصر را ثابت می کند ولی در هر حال باید گفت نخستین اقدامی که برای مجسمه سازی شده در این دوره بوده است.

گذشته از این، حجاریهای برجسته بر روی سنک که در همین زمان روی عاج هم آزمایش شده بود، در این دوره معمول گردید نقاشی بر روی ظروف سفالی در حدود طبقه بندی ۶۲ پتری یا زودتر از آن از بین رفت و تزئین ظروف متروک گردید در قبرستان هیراکون پولیس که مربوط بتاریخ طبقه بندی ۶۳ پتری است عین نقوشی که بر ظروف ترسیم میشده بر دیوار سرداب ها که ازخشت خام است و پوشش نازکی از گل زرد دارد نقش شده - در رنگهای این دوره نیز تنوعی بظهور پیوسته و در

نقشهای قبرستان هیرا کون پولیس بجای يك رنگ سه رنگ قرمز و سیاه و سفید بکار رفته .

تهیه تصویر های کلی گرچه کمتر از دوره ماقبل پادشاهی قدیم بوده ولی با دقت بیشتری این قبیل تصاویر را تهیه کرده اند از جمله تصویر هائی که در ایندوره بر روی گل نقش میشده صورت میمون با بچه هایش بوده .  
از صنعت سیلکس نیز که در ایندوره در حال انحطاط بود آثاری بسا تصویر حیوانات و پرندگان یا تمساح و بز کوهی باقی مانده .

درطول دوره انتولیتیک صنایع فلزی رواج داشته و طلا و نقره سازی همانقدر که صنایع سنگی و عاج اهمیت داشت مورد توجه قرار گرفت و نمونه هائی که از دوره سلاطین تین بدست آمده تکاملی را که در این صنعت صورت گرفته مسلم میسازد ولی تاراج و دستبرد مقبره ها که از قدیم در مصر مرسوم بوده بخصوص این اشیاء کرانبها را از بین برده و از این هنر جز دو نمونه طلا که در موزه قاهره موجود است چیز دیگری در دست نمیباشد .

این دو نمونه دسته تیغه های سیلکسی هستند که روی یکی از آنها صحنه شکاری نقش شده و بر روی دیگری يك قایق و چند قایق سوار بسبك ظروف منقوش دوره ماقبل پادشاهی وسطی منقوش است .

# فصل سوم

## مذهب

### I

## کلیات

برای شناسائی مذهب مصریان در دوره تاریخی  
شواهد بیشماری در دست میباشد زیرا در همه  
بناهایی که از آن ایام باقیمانده و بنظر رسیده  
مطالبی راجع به عقاید مصریان در باره خدایان و  
همچنین ستایش اموات نوشته شده ولی باوجود همه این مدارک نمیتوان آنها را بصورت  
مجموعه‌ای مربوط و بهم پیوسته عرضه داشت. این دشواری مربوط بوضع و مختصات  
خود این مذهب میباشد.

### ۱ - منشاء وحدت

### مذهب در مصر

مذاهب، آنچنانکه امروز بنظر میرسد، قبل از هر چیز مجموعه‌ای از عقاید  
هستند که با یکدیگر ارتباط و همبستگی شدید داشته و اساس و مبنای آنها اعتقاد  
بمبداء لاهوتی و الوهیت میباشد. کسی که بدرستی و بتمام معنی از اصول و عقایدی  
پیروی کند بآن مذهب ایمان دارد و اگر مبادی دیگری را در آن راه دهد و یا با روح  
مخالف بتعبیر و تفسیر آن اصول پردازد ملحد و کافر خوانده میشود. اخلاق و ظواهر  
مذهبی، حتی در صورتی که قوانین و عادات قبلی را بکار برند، آن را با عقیده و اصل  
شریعت مربوط می‌سازند، این عقیده معمولاً در کتب مقدس که مربوط بآغاز پیدایش  
مذهب میباشد ضبط شده و تفسیر رسمی و قطعی آن را، لاقلاً بتلخیص و اشاره در آن

کتب میتوان یافت و هر کس که ان کلمات را بر زبان جاری کند در حکم آنست که از آن مذهب تبعیت و اطاعت کرده .

در مذهب قدیم مصر جریان اوضاع و افکار صورت دیگری دارد و برای درك اساس و حقیقت آن باید تعبیرات و اصطلاحات جدید را بکلی تغییر داد . اساس این مذهب پیروی از ظواهر مذهبی بوده نه ایمان و اعتقاد واقعی و چنانکه مقتضیات ایجاب می کرده در هر ناحیه طرز عبادت خاصی وجود داشته و مردم هر محل خدائی را که بعقیده آنها صاحب اختیار و مالک آنها و سرزمین آنها بود می پرستیدند و اساس مذهب مصریان پرستش خدایانی بود که مالک قانونی سرزمین مصر محسوب می شدند . این بود منشاء مذهب در مصر و اساس وحدت آن .

بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان در باره اصل

و مبدا خدایان خود عقیده ای اظهار نداشته (این

مطلب از روی نوشته های فلسفی که بر روی ابنیه

مصری منقوش است بر می آید ) و یا راجع بوظایف

وصفات خدائی هر يك و روابط آنها با یکدیگر تعقل نکرده باشند ولی با تمام تحقیقات و تتبعاتی که ممکن است حکمای مصری در این باره کرده باشند کتب مقدس خاصی که حاوی عقاید باطنی مصریان و قدرت خدایان باشد تدوین نیافته .

معروفترین مجموعه ای که در این باب در دست است و بخطا بر آنها نام کتب

مقدس نهاده اند ( کتب اهرام ، تابوت و اموات ) مجموعه ای از اصطلاحات و اوراد

است که برای زندگی افراد در آن دنیا مفید بوده ، اهمیت ناچیز این اصطلاحات در مقابل

مذهب حقیقی مصریان از اینجا معلوم میشود که رواج و عدم رواج آنها در اساس مذهب

کوچکترین تأثیری باقی نگذاشت ، از طرفی هیچوقت بوسیله فقها مورد بحث و انتقاد

قرار نگرفت ، از طرف دیگر باعث شد که تفسیرات مختلفی ، از بت پرستی کامل تا

خدا پرستی واقعی ، در باره مذهب مصریان بعمل آید .

بعکس ظواهر مذهبی ، اصول عقاید مذهب در هر ناحیه حتی برای هر يك

از افراد تغییرات مختلفی داشت ولی ظواهر مذهبی که سازمان دولتی و عمومی محسوب

همیشه مقنن و سرپرستی جز شخص پادشاه نداشت و پادشاه موظف بود این سازمان را در سراسر دره نیل محفوظ داشته برای معابد و خدایان هر ناحیه هدایای لازم بفرستد، شخص پادشاه ملزم بود این سنن و روایات مختلف را با وضوح موجود نگاهداری کند و متحد ساختن آنها، که بسیاری از خدایان محلی را از مقام اول خود تنزل میداد امکان پذیر نبود بنابراین پادشاه ظواهر و آداب مذهبی هر ناحیه را ناچار محترم میداشت و اگر خود او هم تابع نظریه مخصوصی بود نمیتوانست آنها را بر دیگران تحمیل کند و مجبور بود، مانند پادشاهان سلسله پنجم که طرفدار فلسفه هلیوپولیس بودند، اداره امور مذهبی هر حوزه را بروحانیان آن قسمت بسپارد.

روحانیان هر حوزه در باره اساطیر و طرز تکوین عالم و تاریخ مقدس خود و همچنین خدایان خویش نظریاتی داشتند و بر حسب شهرت معبدی که در اختیار آنها بود معابد کوچکتر چندی را تحت نفوذ خویش قرار میدادند، این نظریات عقیده دسته جمعی مؤمنین اولیه یعنی کهنه محسوب میشد و شخص پادشاه قانوناً ریاست روحانی را عهده دار بود، عقاید کهنه (که در واقع عقیده باطنی و مخفی همه مصریان و محتاج به تبلیغ و تعمیم نبود) گر چه مخصوصاً در مردم متفکر و منور مصر نفوذ فراوانی داشت ولی اهمیت آن کمتر از مقام ظواهر دینی بود که با قدرت و نفوذ پادشاه اداره میشد، بهر حال همه پیروان عقاید مختلف: بت پرست، خدا پرست، کسانی که خدا را بصورت انسان مجسم میکردند یا آنها که روحانیتی برای خدا قائل بودند، طرفداران خدایان متعددی یا یکتا پرستان، همه آزادانه و چنانکه باید و ظایف مذهبی خویش را انجام میدادند، از این عقاید مختلف در مذهب مصر و نوشته های مذهبی آناری باقی مانده و بهمین مناسبت میتوان مذهب قدیم مصر را از روی ظواهر مذهبی که بصورت واحدی در آمده بود تعریف و توصیف کرد در صورتی که انجام این عمل از روی اصول عقاید که مختلف و در هر جا بشکل خاصی تعبیر میشد امکان نداشت

اعتقاد مصریان بداستانها و روایات مانع این بود  
 که تغییراتی در مذهب داده و یا از اعمال رسوم  
 و آداب قدیم دست بردارند، این قبیل آداب و عقاید  
 که حتی در پاره‌ای از موارد عقاید جدیدی مخالف

#### ۳- نگاهداری آداب واصطلاحات مذهبی

آنها نیز اظهار میشد در متون مذهبی باقی مانده و مردم بآنها عمل میکردند، این امر  
 مشکل بزرگی برای محققین که از تفسیر دقیق عبارات واصطلاحات قدیم بی‌خبر بودند  
 ایجاد میکرد و معلوم نبود که مفهوم ذهنی و واقعی هر يك از این اصطلاحات که در گذشته  
 بکار میرفته چه بوده است، رلی در عین حال همین آثار که بدقت نگاهداری شده  
 مدارك وشواهد معتبری بشمار می‌آیند که از قدیمترین ایام تاریخ مصر باقی مانده معرف  
 ادواز و مراحل مختلف توسعه افکار مذهبی مصریان حتی در دوره‌های پیش از تاریخ میباشد  
 بنابراین مطالبی که از متون اهرام ساکارا (که قدیمترین آنها بر-

۴- مبانی و اصول دیوارهای داخلی هرم اوناس (۱)، در حدود تاریخ ۲۶۲۵ پیش  
 ابتدائی مذهب از میلاد حاك شده) مستفاد میشود علم کلام و حکمت الهی مصر  
 در آن ایام افکار و عقاید مذهبی را بدو دسته اصلی تقسیم میکرد  
 که بکلی بایکدیگر تفاوت و اختلاف داشته و گاهی رقیب و معارض یکدیگر بشمار  
 می‌آمدند. قسمت اول عقاید مربوط به پرستش مهر که در هایوپولیس ظهور کرده و خداوند  
 بزرگ آن رع بود و قسمت دوم عقاید طرفداران ازیریس که همه چیز را مربوط و متعلق  
 به ازیریس میدانست.

از مختصات فرعی این تقسیمات و فرضیه‌ها و تقسیمات مشابه آنها اینست که همه  
 آنها اصول و مبانی واحدی داشته منتهی هر يك بطریقی خاص آنرا توجیه کرده‌اند  
 بنابراین باید گفت که این مبانی و اصول مقدم بر ظهور تقسیمات مزبور معمول بوده،  
 این مختصات ثانوی و فرعی و اختلاف اصول عقاید، در مورد خدایان نیز مشاهده میشود  
 مثلاً توت که در نظر روحانیان هر مودولیس بزرگترین ارباب انواع بود در نظر مهر-

پرستان وزیرع محسوب میشد و در مذهب ازیریس شریک و همکارست بشمار میآمد، این کاریک نوع طبقه بندی ازخدایان بود که آنها را بصورت خانوادهای بشکل پدر- مادر - پسر جلوه گرمی ساخت و باین موضوع معمولاً نام تثلیث گذاشته اند، بنابراین موضوع تثلیث نیز قبل از تقسیم بندی و فرضیه های دو گانه فوق معمول بوده .

ولی خود این تثلیث نیز اساس کار و بدون مقدمه نبود و این تثلیث ها ، حتی پاره ای از آنها که در درجه اول اهمیت قرار دارند ، مانند تثلیث ازیریس - ایزیس هوروس از عوامل نامتناسبی تشکیل یافته اند . چنانکه ازیریس خداوند نباتات، ایزیس ربه النوع آسمان و هوروس خداوند شاهین تشکیل يك تثلیث میدادند و نفتیس (۱) در حالی که همسرست ، دشمن ازیریس ، بود متحد و باور ازیریس محسوب میشد . از این مطلب چنین برمیآید که این تثلیث ها تر کیمی بود از خداوندان که صفات و مختصات هر يك از آنها جدا گانه و از مدتها پیش تعیین شده بود ، گذشته از این طبقه بندی ها که بصورت تثلیث بود بخدایانی برمیخوریم که وابستگی و ارتباطی بین آنها وجود نداشته است .

خدایان محلی مصر همه دارای همین مشخصات بودند و هر يك از معابد خداوند محل بصورت خدای بزرگ مورد ستایش قرار میگرفت و بمقامی که او در مذهب داشت توجهی نمیشد ، این خدایان بنوبه خود بر عده ای از خدایان کوچک دیگر تفرقی داشتند و در حوزه هر يك از آنها آداب و شرایع مخصوصی اجرا میشد ، این ترتیب کرچه با مذهب مصری که کم و بیش صورت و احدی داشت متناسب نبود ، اساس و منشاء مذهب مصر را که در آغاز کار جدا و مجزا از یکدیگر بوده اند مدلل میسازد ، این امر ظاهراً مربوط بزمانی است که هر يك از ایالات مصر بصورت مستقل اداره میشده و هر يك خداوند مخصوصی داشته اند پیشوای روحانی هر يك از این معابد پادشاه بود و چون بالنتیجه سراسر مصر باختیاروی در آمد قدرت روحانی او نیز در درجه اول اهمیت قرار گرفت . البته نباید تصور کرد که اختیارات و مشخصات خدایان مصری از آغاز کار ثابت و بدون تغییر مانده بلکه بر اثر تحولاتی که در طی قرون بعمل آمده هر يك از آنها

دارای مختصات ثابتی شده‌اند که باصفات و مختصات اولیه آنها کاملاً متفاوت بوده و با مطالعه این تحولات میتوان بمبداء اصلی هر يك از آنها، که در واقع بدورهٔ نئولی تیک و هنگام مسکون شدن دره نیل منتهی میشود، پی برد.

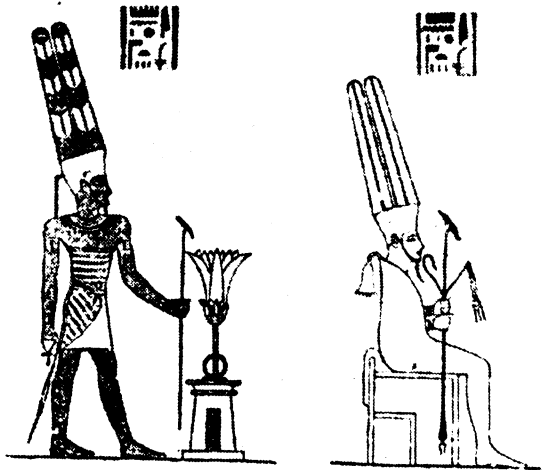
## II

## خدایان مصر

خداوندان عمده‌ای که در نقاط مختلف مصر مورد ستایش

۱- خدایان مجای و احترام بودند عبارتند از:

آمون، خداوند تب، پایتخت امپراطوری، از سلسله یازدهم تا



I.—AMON-RE

I.—AMON-RE

آمون رع

آمون رع

سلسله بیست و یکم. از این رب النوع که اسم او بمعنی «مرموز» است در امپراطوری قدیم بندرت یاد شده و بدون شك در آن ایام وی خدای گمنام یکی از معابد کوچک واقع در سرزمین سپتر<sup>(۱)</sup> بوده، پایتخت این سرزمین هرهون تیس<sup>(۲)</sup> و خدای عمده آن مونتو<sup>(۳)</sup> بود. در زمان سلسله یازدهم که نخستین امپراطوری تب تأسیس گردید معبد آمون معبد خانواده سلطنتی و آمون بجای مونتو حامی و سرپرست شهرستان شد و چون مورد ستایش پادشاهان بود در رأس سایر خدایان قرار گرفت و به آمون رع

۱- Sceptre

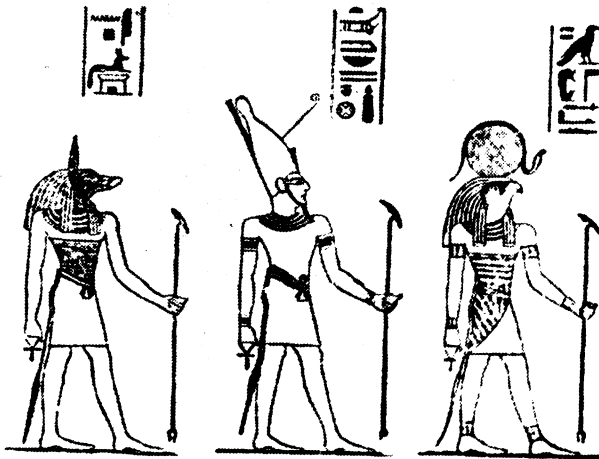
۲- Hermonthis.

۳- Montou.

معروف شد آمون را بصورت انسان مجسم میکردند و شمار مشخص او کلاه استوانه‌ای شکل نوک صافی بود که دوپره عمودی در بالای آن قرار داشت، زوجه آمون، موت<sup>(۱)</sup> و فرزند وی خون سو<sup>(۲)</sup> بود.

آنوکیس<sup>(۳)</sup>، ربه النوع جزیره سهل<sup>(۴)</sup> و نواحی آبشار اول بصورت زنی تصویر میشود، این ربه النوع کلاه استوانه‌ای شکل بلندی که در بالا عریض تر و دورادور آن دارای برجستگیهایی بود و بیشتر صورت خارجی داشت بر سر میگذاشت، آنوکیس و خونوم<sup>(۵)</sup> و ساتیس<sup>(۶)</sup> تثلیث مقدسی را تشکیل میدادند.

آنوبیس<sup>(۷)</sup>، رب النوع اموات و خدای شهر سینوپولیس<sup>(۸)</sup> در مصر میانه بود، وی بصورت انسانی با سر شغال تصویر میشود، آنوبیس را گاهی برادر ازیریس میخواندند،



Anubis

Atoum

Harakhtes

گاهی فرزند نامشروع ازیریس و نفطیس<sup>(۹)</sup> و زمانی او را پسر ست و نفطیس محسوب میداشتند و در نظر مهرپرستان پسر رع بشمار می آمد.

آتوم<sup>(۱۰)</sup>، یا خورشید شب، خداوند هلیوپولیس، تصویر وی صورت پادشاهی بود که تاج دوگانه مصر را بر سر داشت و حیوانات مقدس او شیر و موش فرعون و مار

۱- Mout.      ۲- Khonsou      ۳- Anoukis (Anouket مصری)  
 ۴- Schel.      ۵- Khnoum.      ۶- Satis.      ۷- Anubis.  
 ۸- Cynopolis.      ۹- Nephtys.      ۱۰- Atoum.

بودند. باستیس<sup>(۱)</sup> ربه النوع بوباست<sup>(۲)</sup>، که بشکل زنی باسر گربه نموده میشد. شو، خداوند لئونتوپولیس<sup>(۳)</sup> بود و او را بصورت مردی که يك پرافراشته بر سر داشت مجسم می کردند، این رب النوع در فلسفه حکمای هلیوپولیس راجع به تکوین، اهمیت زیادی داشت، همسر او تف نوت<sup>(۴)</sup> و حیوان مقدس او شیر بود. هارسافس<sup>(۵)</sup> خداوند قوچ یا خدائی که سر قوچ داشت، هارسافس رب النوع هراکلیوپولیس و هاتور زوجة او بود.

هاتور<sup>(۶)</sup> ربه النوع آفرودیتوپولیس و دندراه<sup>(۷)</sup> و حمایت شهرستانهای ۶ و ۱۰ و چهارده مصر علیا با او بود، حیوان مقدس او گاو ماده بود و خود او بصورت يك ماده گاو یا يك زن باسر ماده گاو و با بصورت انسانی با گوشهای گاو نموده میشد ولی در هر حال روی سر او دوشاخ بلند بشکل بربط قرار داشت که در وسط آن، يك قرص خورشید دیده میشد. وی خداوند موسیقی و نشاط نیز بود و یکی از آلات قدیم موسیقی مصریان نشانه مخصوص او بشمار می آمد، وی بر حسب عقاید تثلیثی، زمانی مادر و گاهی همسر هوروس و با خداوندان مشابه او بود، هاتور در کم او مبو<sup>(۸)</sup> زوجه سبک<sup>(۹)</sup> و در دندراه زوجه هاروئیریس<sup>(۱۰)</sup> و مادر ایپی<sup>(۱۱)</sup> معرفی میشد.

هوروس، خداوند بهدت<sup>(۱۲)</sup> (دمنهور) در دلتای غربی، و بد خدای شاهین معروف بود، هوروس بدو صورت جلوه میکرد: هوروس بزرک (بیونانی هاروئیریس<sup>(۱۳)</sup>) بشکل شاهین یا مردی با صورت شاهین که قرص خورشید بر سر او قرار داشت و هوروس کودک (بیونانی هاربوکرات<sup>(۱۴)</sup>) که گیسوان بافته او بر سر شاهزادگان بر روی گ-وشه پایش آویخته و انگشت خود را برای مکیدن در دهان گذاشته بود، این رب النوع که حامی حکومت فراغنه محسوب میشد با اشکال و صورتهای مختلف حامی شهرستانهای دوم و سوم و دوازدهم و هفدهم و هجدهم و بیست و یکم مصر علیا و شهرستانهای دوم و دهم

۱ - Bastis (Bastet مصری) ۲ - Bubaste ۳ - Léontopolis

۴ - Tefnout ۵ - Harsaphès (Heri-Chefit مصری)

۶ - Hathor ۷ - Dendérah ۸ - Kôm - ombo ۹ - Sébek

۱۰ - Haroëris. ۱۱ - Ihi. ۱۲ - Behdet. ۱۳ - Haroëris,

۱۴ - Harpocrate.

و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم و بیستم مصر سفلی بود، در هر محل او را باسامی مخصوص میخواندند از قبیل: هوروس که با دو چشم مراقب است - Horkhentiriti هوروس افق ( Harakthès )، هوروس در افق ( Harmakhis )، هوروس انتقام کشنده پدرش ( Harendotés )، هوروس پسر ایزیس ( Harsiêsis ) و هوروس متحد کننده دو سر زمین ( Hor Samtaoui )

این رب النوع را، بخصوص در دلتا، با خداوندان محلی گمنام مانندخن-تختائی<sup>(۱)</sup> در آتری بیس<sup>(۲)</sup>، یا سپدو<sup>(۳)</sup> در نواحی شرقی، مقایسه و تشبیه می کردند، هوروس در تثلیث ازیریس ایزیس خداوند پسر بود ولی درادفو، در ترکیب هوروس، هاتور، هورسامتاوی، بادوظاهر مختلف، در عین حال هم خداوند پدر و هم خداوند پسر محسوب می شد، در افسانه های مربوط بخورشید گاهی پسر رع و بالنتیجه برادر ازیریس وست بشمار می آمد.

ایزیس، ( این کلمه بمعنی کرسی یا چهارپایه میباشد ) که بدون شك در اصل ربه النوع آسمان بوده ولی بزودی در مذهب ازیری بصورت زن ازیریس و مادر هوروس معروف شد، شکل او تصویر زنی بود که یا چهارپایه ای بر سر داشت ( علامت هیرو کلیفی اسم او ) و یا دوشاخ بشکل چنگ که قرص خورشید در میان آنها بود و مقام اولیه او را بخاطر میآورد.

کامفیس<sup>(۴)</sup> یا « گاونر مادر خود » که صورتی از « آمون تولید کننده » و در کارناک مورد ستایش بود، این رب النوع ظاهراً اقتباس از مین خدای قدیم کوپتوس ( مصریها این شهر را Gebtiou میخواندند ) بوده.

خنتامن تیو<sup>(۵)</sup>، خداوند شغال متعلق بقبرستانهای آیدوس، که بزودی نام او محو و ازیریس جای او را گرفت.

خن تختائی<sup>(۶)</sup> خدای محلی آتری بیس که بزودی هوروس جانشین وی شد

۱ - Khentekhtaï.

۲ - Athribis .

۳ - Sopdou.

۴ - Kaméphis (Kamoutef (بزربان مصری)

• - Khentamentiou.

۶ - Khentekhtai.

خنوم (۱) خداوند محلی هیپ سلیس (۲) ولانوپ-ولیس (۳) (اسنا) در مصر علیا که مخصوصاً رب النوع الفانتین معروف بود، چون ظاهراً عده ای از مردم این ناحیه که از قدیم بنواحی مرزی کوچانده شده بودند عقاید خود را نیز در آن حدود رواج دادند. خنوم بشکل قوچ یا باسر قوچ نموده می شد و در افسانه‌های را خالق جهان می دانستند و معتقد بودند که اوروی چرخ کوزه گری خود دنیا و همچنین همه افراد دنیا را طراحی و قالب گیری کرده؛ در اسنا، وی باساتیس (۴) و نت (۵) تثلیمی را تشکیل می دادند و در الفانتین این تثلیم بادو ربه النوع آبشار، آنوکیس (۶) و ساتیس بوجود می‌آمد.

خونسو (۷) خدای ماه که از رب النوع های محلی و در ناحیه تب مورد ستایش بود و بصورت مردی (و گاهی بصورت طفلی) که هلال ماه بر سر داشت تصویر میشود حاشیه پائین این هلال بر ننگ خاکستری بود، در تثلیم اهالی تب او را خداوند پسر محسوب میداشتند.

مین، رب النوع محلی کوپتوس و پانوپ-ولیس (۸) و نواحی بیابانی که راه کاروانی بین کوپتوس و بحر احمر از آن می گذشت.

وی شبکلاهی پردار مانند کلاه امون بر سر داشت، و در دست او اسلحهای (گلوله سنگین و خار داری که بسر زنجیری متصل بود و زنجیر هم بدسته ای مانند شلاق) بحالت زدن دیده می شد، این رب النوع را به «گاونر مادر خود» توصیف می کردند و ظاهراً این عنوان برای خورشید بود که هر روز صبح از ربه النوع آسمان، که شب پیش از خود او بار دار شده بود، بدنیا می آمد، این ربه النوع را که مادرو همسر مین محسوب می شد بکنایه خن تت یا بت (۹) «کسی که در شرق مراقبت می کند» میخواندند و او را زمانی هم با ایزیس یکی دانسته اند.

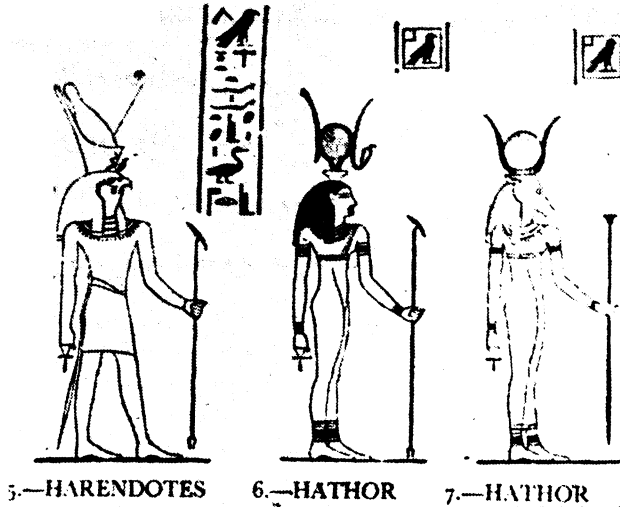
۱ - Khnoum (chnouphis) (یونانی). ۲ - Hypsélis.

۳ - Latopolis. ۴ - Satis. ۵ - Neith.

۶ - Anoukis. ۷ - Khonsou. ۸ - Panopolis.

۹ - Klentet - Iabet.

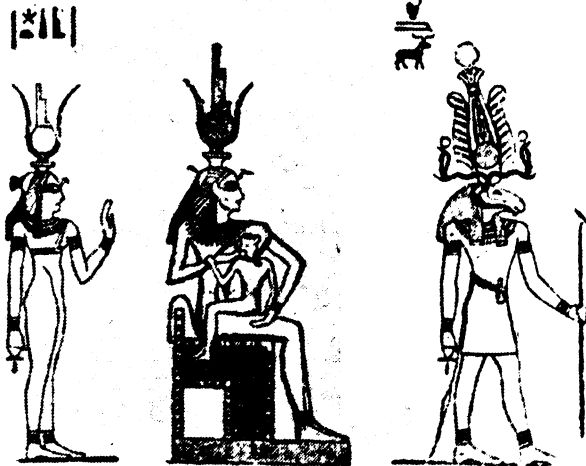
مونتو (۱) که قبل از آمون خداوند هرمونتیس و حامی شهرستان تب بود ولی پس از روی کار آمدن آمون فقط سرپرستی قلاع نظامی مرزی مدامود (۲) و تودرا بعهدده داشت، مونتو خدای سپاهی و با تبر و تیرو کمان مسلح بوده و معمولاً بصورت مردی با سر شاهین نموده می شد (در دوره سفلی چون پرستش گاو بوخیس (۳) که



5.—HARENDOTES

6.—HATHOR

7.—HATHOR



Isis

isis

Khnoum

حیوان مقدس مونتو بود معمول شد تصویر او با سر گاو هم مرسوم گردید، همسروی ربه النوع خورشید بود که طبیعت و منشاء او هنوز صورت معمائی را دارد، نام این

۱ - Montou.

۲ - Médamoud.

۳ - Boukhis.

همسر ، راعت تاوئی (۱) (خورشید ماده دوسر زمین ) و پسر وی يك صورت ثانوی هوروس ( هوروس خورشید (۲) ) بود.

موت (۳) ربة النوع ناحیه ای موسوم به آکرو (۴) در جنوب کار ناک بوده که معبدی در دوره دوم زمامداری پادشاهان تب در آن نقطه برپا شد ، وی را بصورت کر کس یا بشکل زنی که تاج فراغنه شمال و جنوب را بر سر داشت تصویر می کردند ولی زمانی که وظیفه جنگجویی و سپاهگیری داشت بصورت ماده شیرین نموده می شد، موت زوجه آمون بود و نام آمنت (۵) که از اسامی او است از آمون مشتق گردیده. نفر توم (۶) ، ظاهراً خداوند معبدی در نواحی ممفیس بوده و بصورت مردی که يك کل لو توس بر سر داشت تصویر می شد ، او پسر پناه و سخمت میباشد .

نت ، ربة النوع سائیس و بصورت زنی بود که تاج مصر سفلی را بر سر داشت و يك کمان و دو تیر در دست وی بود .

نخ بت ، ربة النوع کر کس درال کاب ، وی را غالباً بصورت کر کسی که بالای سر پادشاه در حال پرواز است نشان می دادند ، گاهی هم او را بشکل زنی که تاج مصر علیا را بر سر دارد تصویر می کردند .

نفتیس ربة النوع دیوس پولیس پاروا (۷) بود و بصورت زنی تصویر می شد که علامت هیروگلیفی اسم نفتیس و یا دو شاخ بر بط شکل ، که صفحه ای در میان آن بود بر سر داشت ، بر حسب یکی از روایات افسانه ازیریس ، وی همسرست و مادر آنوبیس محسوب می شد .

انوریس (۸) خداوند تیس در مصر علیا و سبئی توس (۹) در دلتا بود ، معنی اسم او « کسی که دور افتادگان را باز میگرداند » میباشد ، وی ظاهراً صورتی از رب النوع شو بود که بموجب یکی از افسانه ها برای پیدا کردن چشم خورشید که

۱ - Râet - Taouï.

۲ - Horphrê.

۳ - Mout.

۴ - Achérou.

۵ - Aménet.

۶ - Néfertoum.

۷ - Diospolis parva.

۸ - Onouris. ( بزبان مصری Inher )

۹ - Sébennytos.

فرار کرده بود بکشورهای بیگانه مسافرت‌هایی کرد. انوریس را بصورت مردی با جامه بلند رنگارنگی تصویر می‌کردند که بر سر او دو پر راست متصل بیک طناب قرار داشت و بعقیده مصریان قدیم این طناب از آسمان آویخته شده بود. همسر وی مهت<sup>(۱)</sup> میباشد که شاید همان ربه النوع تفتوت بوده.

او فویس<sup>(۲)</sup> خداوند آسموت و بصورت گرگی بود که بزودی باشغال آن نویس یکی شد ولی باز هم در تجسم او برسم قدیم وی را بصورت گرگی تصویر میکردند. ازیریس خداوند بوزیریس<sup>(۳)</sup> در دلتا بود و ظاهراً جانشین خداوند قدیم آن ناحیه بنام آنج نی<sup>(۴)</sup> شده است، پرستش وی از قدیمترین ازمینه در مصر شیوع داشته، در ممفیس وی را با سوکاریس<sup>(۵)</sup> و در آیدوس باختا هنتیو، یکی دانسته و چون این دو، خدایان اموات بوده اند ازیریس هم خدای آن دنیا و آخرت شناخته شد.

ازیریس را بصورت مردی که پارچه ای بدور او پیچیده شده بود و تاج نوک تیزی بادو بر سر داشت مجسم می‌کردند و قسمتهای عربان بدن او برنگ سبز، رنگ آمیزی میشود، بموجب افسانه‌ای همسر او ایزیس و پسرش هوروس بود.

اوتو<sup>(۶)</sup> ربه النوع مار متعلق به بوتو (در دلتا) بود وی را بصورت مار با بصورت زنی که تاج شمال را بر سر داشت مجسم میکردند.

باخت<sup>(۷)</sup> ربه النوع گربه متعلق به سپتوس آرتیمیدوس<sup>(۸)</sup> نزدیک بنی حسن. پتاه<sup>(۹)</sup> رب النوع ممفیس که همسر وی سخمت و پسرش نفرتوم میباشد.

ساتیس (بزبان مصری ساتت<sup>(۱۰)</sup>) ربه النوع الفانتین بود و بشکل زنی که تاج مصر علیا را بر سر داشت و بدوشاخ بزرگ مانند بربط متصل میشد مجسم میگردد وی دومین زوجه خنوم میباشد.

سبک رب النوع فیوم و کم او مبو و بشکل تمساح یا مردی با سر تمساح تصویر

۱ - Méhet.

۲ - Ophoïs ( Oupouat (بزبان مصری)

۳ - Busiris.

۴ - Andjti.

۵ - Sokaris.

۶ - Outo. ( Ouadjet (بزبان مصری)

۷ - Pakhet.

۸ - Spéos Artémidos.

۹ - Ptah.

۱۰ - Satet.

میشد، وی در کم‌امبو شوهرها تور و در سائیس پسرنت بود .

سخمت ربه‌النوع رهزو<sup>(۱)</sup> یکی از نواحی شهرستان لتوپولیس<sup>(۲)</sup> در دلتا بود ، وی یکی از خدایان جنگ میباشد و با سر شیر نمایانده میشد ، سخمت یکی از افراد تثلیث ممفیس بوده .

سلکیس<sup>(۳)</sup> ربه‌النوع عقرب که هنوز معلوم نیست در کدام يك از نواحی مصر مورد ستایش بوده ، وی را بصورت عقربی با سرزن و یا بشکل زنی که عقربی روی سر او بود تصویر میکردند ، در بعضی از افسانه‌های محلی او را مادر هاراختس<sup>(۴)</sup> و در پاره دیگر افسانه‌ها وی را زوجه هوروس می دانستند .

ست ، رب‌النوع او موبوس ( نزدیک نجاده ) که بشکل حیوان مخصوصی یا بشکل انسانی که سر آن حیوان را داشت تصویر می شد ، این حیوان که گوشهای مستطیل شکل بلند و پوزه‌ای مجذب و دهی سر بالا داشت هنوز بدرستی شناخته نشده و با هیچیک از حیواناتی که بشر شناخته تطبیق نمی گردد ولی بعضی آنرا باتازی و یا خوک وحشی و یا يك نوع زرافه و کورخر تشبیه کرده اند ، این رب‌النوع که مدتی در دوره ماقبل تاریخ خداوند تمام مصر علیا بود رقیب و معارض ازیریس و هوروس شده و بر حسب اقتضا گاهی برادر ازیریس و زمانی برادر هوروس معرفی می شد ، ولی در مذهب طرفداران خورشیدی از خداوندان جنگ و مدافع قایق آسمانی رع بود ، بعدها ست با بعل هیکسوسها تطبیق شد و پرستش او در آواریس و چندین شهر دیگر دلتا معمول گردید . در زمان زمامداری سلسله نوزدهم، یعنی پادشاهان ستی که اصل آنها از دلتا بود، پرستش این رب‌النوع در مدت کوتاهی مورد توجه قرار گرفت ولی در دوره سفلی از جر که خدایان خارج شده حریف و معاند همه خدایان گردید .

سوکاریس خداوند قبرستانهای ممفیس و بصورت مرد مومیایی شده‌ای با سرشاهین بود؛ در آغاز کاروی را با پناه یکی میدانستند ولی در ترکیب پناه - سوکار - ازیریس

۱ - Rêhésou.

۲ - Létopolis.

۳ - Selkis ( Serket مصری ) .

۴ - Harakhthès.

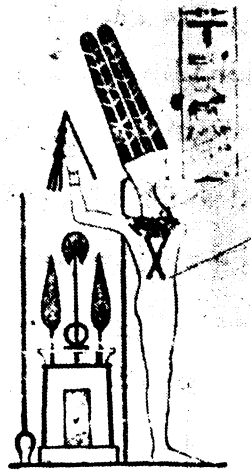
با ازیریس نیز اختلاط یافت .

تفنوت ، ربه النوع اکسی رنکوس (۱) بود و بشکل شیر ماده و یازنی باسرشیر

ماده تصویر می شد ، وی زوجه رب النوع شو بود .



11. MXXI



12. MIN



Nephthys



Osiris



Osiris

توت ، خداوند هرموپولیس دلتا و هرموپولیس ماگنا بود ، وی را بشکل مردی

سر لك لك که گاهی روی سراو قرص ماه قرار داشت تصویر می کردند و این امر بدان

سبب بود که او را خدای ماه می دانستند ولی بنا بر روایتی او را بصورت بوزینه بزرگی تصویر می کردند و وی را خداوند خط و تقویم می دانستند، در هر موبولیس ما گنا، سشات<sup>(۱)</sup> ربه النوع سالنامه و تقویم را همسر توت می دانستند، بر روی کلاه این ربه النوع چوب نیزه کوتاهی بود که در انتهای آن يك ستاره هفت پر قرار داشت در مقابل خدایان محلی که طبق افسانه‌های قدیم

۳- خدایان جهانی مصری در هر ناحیه مورد ستایش اهالی بودند،

خداوندان دیگری وجود داشتند که در نتیجه دقت و مطالعات علمی مصریان بوجود آمده و معرف عناصر جهانی بودند و جنبه عمومی داشتند، ولی مورد پرستش خاصی قرار نمی گرفتند و مهمترین آنها عبارت بودند از: رع، یامهر. وی با همراهان خود در آسمان سفر میکرد و وقایق داشت یکی قایق روز<sup>(۲)</sup> و دیگری قایق شب<sup>(۳)</sup>، مصریان چنین می پنداشتند که شبها وی در دهان ربه النوع آسمان فرو رفته و پس از عبور از بدن آسمان که تمام مدت شب بطول میانجامید، صبحگاهان مانند خورشید جدیدی از وی متولد میشد، در یکی از روایات قدیم رع را بعنوان جعلی<sup>(۴)</sup> نیز معرفی می کردند و همین اسم بعد ها برای خورشید روز استعمال شد و آتوم خداوند محلی هلیوپولیس بعنوان خورشید شب معروف گردید، این رب النوع را بصورت فرعون می نمایانند، در میانها همراهان وی ربه النوعی بود که از خود او جدا شده دختر رع محسوب میشد، نام وی ماآت<sup>(۵)</sup> و تجسم عدل و داد بود، ماآت را بصورت زن جوانی مجسم می کردند و پرراستی که هیرو کلیف اسم او بود بر سر داشت.

نوت<sup>(۶)</sup>، ربه النوع آسمان، و چنین تصور می کردند که وی زن عظیم بیکری است که بدن او بشکل قوسی بالای زمین قرار گرفته، دهان و کشاله‌ران او بار ارتفاع افق میباشد و بازوان و ساقهای پای وی در آن طرف دنیای مرمی قرار دارد.

۱ - Seshat.

۲ - Maandjet.

۳ - Masaktet.

۴ - Khopri.

۵ - Maat.

۶ - Nout.

غب<sup>(۱)</sup> خداوند زمین و همسر نوت که بسختی از وی جدا شده و چون معرف زمین بود همیشه او را خواهمیده بر روی زمین تصویر میکردند.

شو. خداوند لئوتو بولیس، که نوت و غب را در حال نزدیکی از هم جدا کرده و نوت را بر سر دست و معلق در هوا نگاه میداشت، او فضای خالی و خشک بین زمین و آسمان را باین ترتیب مجسم می کرد.

نوئو<sup>(۲)</sup> (یانون)، آب اصلی و منشاء همه موجودات، که از همه طرف دنیا را احاطه می کرد وی معرف مهلکه و غرقاب و تشویش عمومی عناصر و یا بتفسیر عام، چنانکه یونانیان میگفتند، معرف اقیانوس بود.

در یکی از روایات، آسمان بصورت گاوی که پوست پرستاره ای داشت معرفی می شد و چنین می پنداشتند که این گاو بر فراز زمین روی چهار پای خود ایستاده است این تعریف شاید قدیمترین صورت تجسم هاتور بوده، گاهی آسمان را موج عظیمی که از غرقاب و اقیانوس مشتق شده باشد می دانستند، در این حال نیز ربة النوع آن يك ماده گاو بود<sup>(۳)</sup>

عامه مصریان نیز همان خدایانی را که مذهب

رسمی محترم میدانست، احترام میگذاشتند ولی

در نظر آنها این خدایان بقدری با افراد یگانه و

مانوس بودند که گاهی بصورت مبتذل و پیش پا

افتاده ای معرفی میشدند و در باره آنها افسانه هائی بصورت حکایات و داستانهای عامیانه

رواج می دادند، این افسانه هافقط جنبه محلی داشتند و جز اشاراتی که در کتیبه معابد

با آنها شده (فقط در دوره سفلی) مدرک دیگری برای تأیید آنها نمیتوان یافت. خوشبختانه

از روی نوشته های پاپیروس و آثار نویسندگان یونانی، که نمونه های زیادی از این

داستانها ضبط کرده اند، میتوان بعقاید توده مصریان در باره عوطف و امیال خدایان و

۱ - Gheb.                      ۲ - Nouou ( Noun ) .

۳ - Methyer ( Méhet- Ouéret ( بزبان مصری ) .

عجز و زبونی آنها که اغلب شبیه بحالات افراد بشر بوده پی برد، مانند پاپیروس های چستر بی تی<sup>(۱)</sup> که جدیداً کشف شده و منازعات هروس وست را تشریح می کند، و یا «افسانه دو برادر» که نسخه بدل یکی از داستانهای محلی راجع به ازیریس و آنوبیس می باشد، همچنین مطالبی که راجع به تاریخ مهر با عباراتی سحر آمیز بر دیواره یکی از اطاقهای فرعی مقبره سستی اول کننده شده. این حکایات بر اثر تلقین و تکرار، گاهی مذاهب رسمی را هم تحت تأثیر قرار داده و موجب توسعه و بسط آن عقاید شده چنانکه افکار عمومی در باره ست، که در افسانه ازیریس خداوند شیریری معرفی شده بود، عقیده ای را که در مذهب رسمی نسبت بسوی داشتند تحت تأثیر و مورد فراموشی قرار داد.

منشاه و اساس افسانه ازیریس کاملاً عامیانه و ملی

۴ - افسانه ازیریس بوده و با آنکه از قدیمترین ازمنه داخل در مذهب

رسمی شده همیشه مورد توجه و التفات خاص عامه

مردم قرار داشته و بهمین جهت چون تکرار و تذکر آن ضروری نبوده در هیچیک از کتیبه های مقابر و معبد ها بطور تفصیل از آن یاد نشده است ولی در موارد مختلف اشاراتی باین افسانه شده که میتوان با جمع آوری آنها افسانه مزبور را بصورت کامل در اختیار داشت. تألیف و ترکیب این اشارات نتیجه دقیقی بدست میدهد بخصوص از آنجهت که با شرح پلوتارک در این موضوع مطابقت دارد.

این اشارات را مخصوصاً در کتاب اهرام میتوان یافت، از طرف دیگر در منظومه ای که بنام ازیریس بر روی یکی از ستونهای موجود در موزه لوور حک شده اشاراتی از همین نوع دیده میشود که مقصود از آنها شرح قصص و حکایات نبوده بلکه بیشتر بصورت مدیحه های مذهبی میباشد، باین ترتیب باید گفت که کتاب اهرام حاوی روایات مربوط با امپراطوری قدیم و ستون موزه لوور متضمن روایات امپراطوری وسطی میباشد. مطابق این روایات، ازیریس پسر ارشد غب خداوند زمین، و نوترب<sup>۲</sup>

النوع آسمان بوده و بهمین مناسبت وارث امپراطوری که شامل سراسر زمین میشده بوده است، هنگامی که این میراث باو رسید مانند پادشاهی نیکوکار و خیرخواه باداره آن پرداخت، در نوشته های تب از او بعنوان پادشاهی که همیشه فاتح بوده یاد شده و معتقد بوده اند که از بَرِیس حدود مصر را با سلوب کشور گشایان سلسله دوازدهم توسعه داده باین ترتیب امنیت و ثروت مصر را تأمین کرد و در داخله بترویج عدالت کوشید و بمحاربات خاتمه داد و بدون شك در نتیجه همین عمل (پایان محاربات) است که صلح عمومی با قدرت تام برقرار شد و بموجب داستانهای یونانی چنین تصور شده است که از بَرِیس مصریان را از وحشیگری بتمدن راهنمایی کرده آنها را بزندگی اجتماعی وا داشته و همه صنایع و هنرها را بآنها تعلیم داده است و برای آنکه همه مردم از این عمل نیک بهره مند شوند بتصرف زمین از راه مسالمت اقدام کرد. و سیاه پیشرفت او در این راه ایجاد اطمینان و رامشگری بود همچنانکه اورفد<sup>(۱)</sup> در یونان بهمین وسیله پیش رفت. از بَرِیس زوجه وی در این اقدامات حامی و هوا خواه او بود و بعقیده پلوتارک در سفرهایی که از بَرِیس برای متمدن ساختن مردم دنیا انجام میداد از بَرِیس انتظامات رادر قلمرو او حفظ میکرد.

متأسفانه برادر از بَرِیس موسوم به ست یا بگفته یونانیان تیفون<sup>(۲)</sup> که از دستگاه برادر طرد شده بنا بر یک روایت بسیار قدیم، با توت علیه او همداستان گردید (بنابریکی از روایات جدید توت در این قضایا شرکت نداشته بلکه تیفون با هفتاد و دو نفر دیگر باین کار دست زده است) و پس از دست یافتن بر از بَرِیس وی را بقتل رسانده و جسدش را بآب افکند.

۱ - Orphé - بسر Oaegre پادشاه تراس و Calliope (دبۃ النوع فصاحت و اشعار حماسی) و بعقیده ای بسر آپولون و Clio (دبۃ النوع تاریخ) بود، او را بزرگترین موسیقی دانهای قدیم می دانستند، وی دراز دو کشتی Argonautes هاشرکت جست و مصر را نیز سیاحت کرد، او بقدری دو موسیقی مهارت داشت که حیوانات سبع هنگام شنیدن آهنگهای او خود را بیای وی می افکندند.

در حکایت یونانی ( که شاید داستانهای قدیمی منشاء آن بوده است) چنین نقل شده که تیفون در مراجعت برادر از سفرهای خارج ضیافتی بافتخار اوداد که همدمستانش نیز در آن مجلس دعوت داشتند. در وسط غذا بدستور او صندوق زیبایی را که تقریباً بطول قامت ازیریس بود باطاق آوردند و تیفون گفت این صندوق را بکسی خواهد بخشید که اگر در آن بخوابد قامت وی باندازه طول صندوق باشد. چندتن از میهمانان بازمایش پرداختند ولی چون صندوق قبلاً باندازه ازیریس ساخته شده بود البته صندوق نصیب هیچیک از آنها نگردید ولی بمحض اینکه ازیریس در صندوق جای گرفت تیفون و همدمستانش صندوق را محکم بسته آنرا میخکوب کردند و به نیل افکندند و صندوق بطرف دریا روانه شد.

در اینجا افسانه یونانی واقعه مخصوصی را باین شرح ذکر میکند که صندوق در سواحل بیبلاوس در بیشه‌ای بخاک نشست و بین جوانه و تنه درختی واقع شد و بر اثر بزرگ شدن جوانه و تنه، صندوق هم جزو تنه درخت قرار گرفت، مالکاندر<sup>(۱)</sup> سلطان آن ناحیه که روزی از آن حدود میگذشت دستور داد این درخت قطور را قطع کرده بجای یکی از ستونهای قصر بگذارند ولی ازیریس که بر این راز اطلاع یافته بود ستون را شکافته شوهر خود را برداشته از راه دریا به مصر برد.

این واقعه نیز ریشه قدیمی دارد چون از امپراطوری وسطی به بعد اشاراتی در این باره دیده میشود ولی این اشارات محدود و منحصر میباشند و فقط در پاره‌ای از اسناد مانند ستون مقدس ازیریس در بوزیریس باین موضوع اشاره شده است، بموجب این اشارات ازیریس و نفتیس که بجستجوی جسد ازیریس پرداخته بودند آنرا فاسد و از هم پاشیده یافتند، بنا بر متون اهرام غب آنرا از آلودگی خاک و گل پاک کرد و نوت اجزای جسد را بهم چسباند و رع باو فرمان داد که بیدار شود و باین ترتیب ازیریس دو باره زنده شد، طبق مدارک دیگری که مربوط به امپراطوری وسطی میباشد، رع، آنویس را مأمور مومیائی کردن شخصی کرد تاوی از جسد ازیریس

مراقبت نماید سپس ایزیس، باصطلاح سرود -وور، برفراز جسد پیروز در آمد و با بالهای خود هوا را شکافت و بجزریان انداخت، با این عمل ایزیس مشغول تنفس شد و از جای خود برخاست و زندگی از سر گرفت، ولی در هیچیک از منابع قدیمی ذکر از حکومت مجدد و فرمانروائی او در زمین، پس از آنکه دو باره زنده شد، بمیان نیامده و ظاهراً ایزیس پس از مرگ فقط در آن دنیا سلطنت داشته.

پایان افسانه یونانی با منابع دیگر اختلافاتی دارد و شامل جزئیاتی است که بیشتر از روایات قدیم سرچشمه گرفته اند، در این افسانه مخصوصاً تشریح شده است که چرا در دوره یونانی، اغلب معابد مصری مدعی بودند که مقبره ایزیس در معبد آنها است، بموجب روایت یونانی ایزیس در مراجعت از سوریه نزد پسر خود هوروس که در باتلاقهای شم نیس<sup>(۱)</sup> تبعید بود رفت و تابوت شوهر خود را در نیزارهای آن ناحیه مخفی کرد ولی تیفون باین راز پی برد و در غیاب ایزیس جسد ایزیس را قطعه قطعه کرد و هر قطعه را در نقطه ای از مصر افکند. ایزیس پس از اطلاع بجهتجویی قطعات بدن شوهر پرداخت و همه اجزای بدن را یافته برای هر یک در محلی که پیدا شده بود مقبره ای ساخت. داستان پلوتارک باین ترتیب پایان می پذیرد بدون آنکه از مومیائی کردن و یا دوباره زنده شدن آن سخنی بمیان آمده باشد؛ ظاهراً نویسنده یونانی آنچه را که بنظر مبتذل و بی معنی رسیده از داستان حذف کرده است.

مماذک در پایان داستان گفته شده که ایزیس از آن دنیا باین دنیا بازگشته تا پسر خود هوروس را برای مبارزه علیه دشمنان قدیم خود آماده کند، این پسر باظهار پلوتارک در حیات ایزیس بدنیا آمد ولی منابع مصری در باره تولد هوروس عقیده دیگری دارند، بعقیده مصریها ایزیس از جسد ایزیس که دوباره زنده شده بود باز دار شد و برای فرار از نظرست به باتلاقهای شم نیس فرار کرد، هوروس در آنجا بدنیا آمد و در همانجا پرورش یافت و بمحض آنکه بسن رشد رسید برست حمله برد. بموجب متون اهرام در جنگی که بین این دو رقیب در گرفت ست که در

نهایت خشم بود یکی از چشمهای هوروس را بیرون آورد (ه- وروس نیز بیضه های ست را کند) ولی هوروس پس از غلبه برست چشم خود را از وی باز ستاند و آنرا بعنوان طلسم اعظم تقدیم پدر کرد، در روایات تب نیز شرح این جنگ مضبوط است ولی توت که بعنوان حکم در افسانه ازیریس دخالت میکرد دو طرف مبارز را از هم جدا کرده زخمها و جراحات آنها را درمان میکند. در قضاوتی که در هلیوپولیس، در باره این جنگ بعمل آمده حق جانشینی ازیریس را مخصوص هوروس دانسته اند پلوتارک از این واقعه بعنوان جنگ حقیقی که «هوروس علیه دشمنان خود و پدر خود» آغاز کرده یاد میکند.

بعقیده وی این زدو خورد که مدتی بر اثر میانجی گری هر مس متوقف شده بود بالاخره بشکست قطعی تیفون و یارانش خاتمه می یابد.

گذشته از خدایانی که شرح آنها گذشت مصریان ۵- نیمه خدایان و فرشتگان نیمه خدایان و فرشتگانی نیز داشتند که مورد احترام توده مردم و در زندگی آنها دارای اهمیتی بودند ولی هیچیک از آنها معبد مخصوصی نداشته و در فلسفه و حکمت مصری نیز مقامی احراز نکردند فقط بطور استثناء آنهام در دوره سفالی، گاهی تصویر فرشتگان در معابد و مقبره ها دیده میشود.

فرشتگان فلاحت عبارت بودند از: هاپی<sup>(۱)</sup>، نیل، قهرمان حاصلخیزی که کمر بند کشتی را نان بکمر داشت و بر سر او یک دسته پا پیروس دیده میشود، سخت<sup>(۲)</sup>، جاگه، که یک لوتوس بر پیشانی او بود. نپری<sup>(۳)</sup> خداوند غله، رنوت<sup>(۴)</sup> ربه النوع خرمن و چند فرشته دیگر.

سپس دسته ای از ربه النوع ها بودند که کارشان مربوط بزایمان و ولادت اطفال بود مانند: هکت<sup>(۵)</sup>، با سری بشکل سر قورباغه که نفخه حیات میداد،

۱ - Hapi.

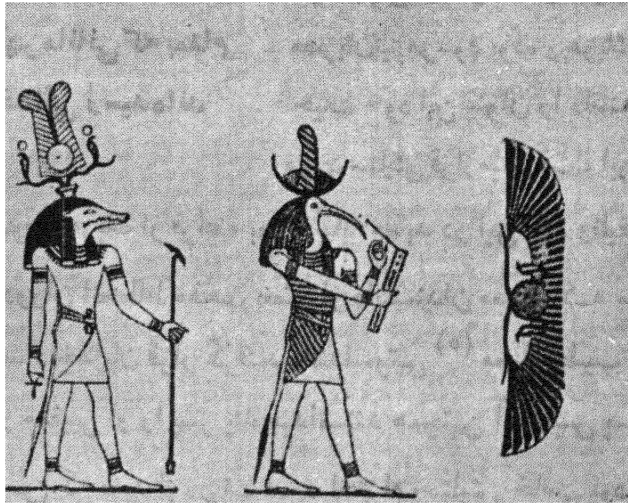
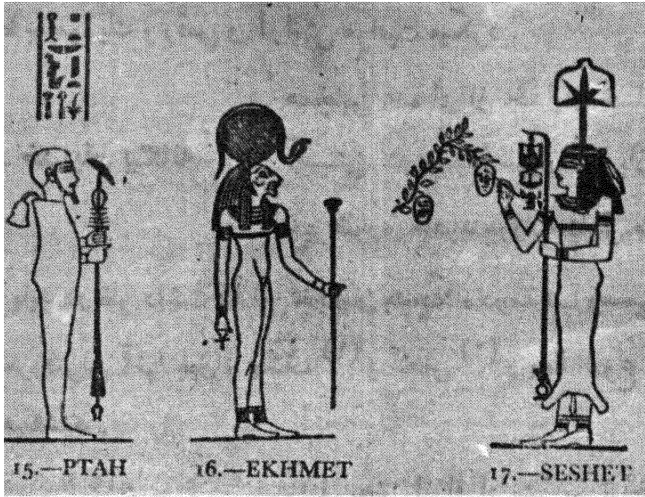
۲ - Sekhet.

۳ - Népri.

۴ - Rennout.

۵ - Héket.

مس خنت ۱۱ که در امر زایمان مراقبت داشت، و هفت هاتور (۲) که سرنوشت اشخاص را تعیین میکردند .



دیگر توئریس (۳) که بطور کلی حامی زنان باردار و محافظ آنان از ارواح شریر بود . توئریس بدنی مانند اسب آبی و دهانی بشکل دهان تمساح داشت و پاهای او بشکل پای شیر و دستهایش مانند دست زن بود . بس (۴) ، که بسیار کوتاه و کریه

۱ - Meskhénet.      ۲- Les sept Hathors.      ۳ - Thouëris.  
 ۴ - Bès.

ولی خنده رو بود ریش انبوه ، زبان آویخته و شکم بر آمده و ساقهای پیچیده و کج و دمی مانند دم ببر داشت ، او نیز وظایفش عین وظایف توئریس بود و بعلاوه در کار های مربوط به موزیک و رقص و آرایش مراقبت میکرد .

همچنین عده ای از خدایان خارجی مخصوصاً

۶ - خدایان ییگانه آسیامی که بوسیله سربازان و بازرگانان از آغاز

امپراطوری جدید مورد ستایش مردم قرار گرفته

بودند ولی باید در نظر داشت که این خدایان هیچگاه در مذهب رسمی مصریان داخل نشدند و معروفترین آنها بعل ، رشف (۱) و کدش (۲) و ربه النوع آستارته (۳) و آنات (۴) میباشند .

نیل بعضی از افراد بشر بمرتبه خدائی، در مذهب

۷ - قهرمانانی که بمقام مصریان نیز مرسوم بوده و هر يك از فراغنه در دوره

خدائی رسیده اند حیات خود این عنوان را داشته و پس از مرگ نیز

مورد ستایش قرار میگرفت ، این امر البته محدود

بمعبد مخصوص هر يك از فراغنه بود و سایر معابد در این باره وظیفه ای نداشتند .

در دوران انحطاط مذهب بعضی از دانشمندان مصری که مورد احترام عامه

بودند در عداد خدایان قرار گرفتند مانند ایموتس (۵) معمار و طبیب جزر پادشاه سلسله

سوم که در ممفیس او را پسر پناه میدانستند همچنین آمنوفیس پسر هاپو (۶) وزیر

آمنوفیس سوم که معبد او در تب مورد احترام و ستایش خاصی بود، ولی باید دانست

که این عده و چندتن دیگر که شهرت کمتری داشته اند در زمان بطالسه و بدون شك

بر اثر نفوذ افکار یونانی در عداد خدایان قرار گرفته اند .

۱ - Rechept.

۲ - Qédech.

۳ - Astarté.

۴ - Anat.

۵ - Imouthés ( Imhotep مصری )

۶ - Hapou.

پرستش حیوانات زنده که بعقیده مصریان خـدا  
بجسد آنها در آمده بود و ایمان مردم بآنها یکی  
از مشخصات مذهب مصری است که مورد تعجب

## ۸ - حیوانات مقدس

سیاحان یونانی واقعه شده .

در آن زمان هر يك از شهرستانها حیوانی را مورد تقدیس قرار داده و او را  
بعنوان خدائی می پرستیدند و منشاء این کار اوهام و افکار خرافی توده مردم بود ،  
پرستیدن حیوانات از قدیمترین دوره های مذهبی مصر معمول شده و فقط مربوط بیک  
فرد از نوع مخصوصی بود که طبق روایات و آداب مذهبی -علائم مخصوصی داشت ،  
این حیوان را در اصطبل مخصوصی در محوطه مقدس معبد جا میدادند ، و هدایای  
مؤمنین در آنجا باو تقدیم میشد و غالباً معجزاتی نیز از وی نقل میکردند ، پس از  
مرگ ، حیوان را با تشریفات خاصی بخاک می سپردند و چون ایام عزاسپری میشد  
مأمورین معبد برای پیدا کردن جانشین او بجستجو می پرداختند .

معروفترین حیوانات مقدس عبارت بودند از : گاو آپیس که تجسد پناه و در  
مفیس مورد ستایش بود ، گاو منویس<sup>(۱)</sup> تجسد خورشید در هلیوپولیس و بوخیس  
تجسد مونتو در هر مونتیس بود ، همچنین قوچ آمون در تب و قوچ خنوم در  
الفانتین و قوچ هار سافس در هراکلیوپولیس ؛ بز ازیریس در بوزیریس و در  
مندس<sup>(۲)</sup> ، تمساح سبک در فیوم ، گربه ماده باستیس در بو باستیس ، شاهین که در  
تمام معابد هوروس دیده میشود ، گاو ماده در معابد هاتور ، لك لك و بوزینه (بوزینه  
مخصوص که سر او شبیه بسر سگ میباشد) معابد توت ، شغال معابد آنویس ، موش  
فرعون معابد آتوم و مار معبد چندتن از خدایان و ربه النوع ها ، مابین حیواناتی که  
کمتر بمقام خدائی رسیده اند باید از شیر خورشید که در خوئیس<sup>(۳)</sup> مورد ستایش  
بود و غاز آمون در تب و ماهی اکسی رنک<sup>(۴)</sup> یادگار قسمتی از بدن ازیریس که  
در اکسی رنکوس<sup>(۵)</sup> آفرامی پرستیدند نام برد ،

۱ - Mnévis.

۲ - Mendés.

۳ - Xoïs.

۴ - Oxyrhynque.

۵ - Oxyryucus از شهرهای مصر میانه

این حیوانات مقدس ده مورد احترام فوق العاده مردم بودند در مذهب رسمی که اهمیت زیادی نداشتند چون نه صاحب معبد مخصوصی بودند و نه در داخل معبد خدائی که تجسد او محسوب میشدند مکانی داشتند، بنا به عقیده حکما و دانشمندان مصری جنبه الوهیت آنها از این جهت بود که روح خداوند در آن حیوانات وجود داشت همچنانکه در مجسمه خدایان نیز موجود بود. این امر یعنی پرستش حیوانات ممکن است دنباله عقاید قدیم مصریان در باره پرستش جانوران باشد که مدتها بعد نیز با وجود تکامل مذهب ادامه داشته.

### I I I

## حکمت و کلام

حکما و متألهین مصری از قدیمترین ایام در صدد

تنظیم و تطبیق عقاید و افکار مختلف مذهبی بوده

میخواستند اصل واحدی را که اساس خلقت محسوب

### ۱- اصول حکمت

میشد و طبقه بندی خدایان بموجب آن تعیین میکردید معمول دارند، در سرزمین مصر که بقعات مختلف تقسیم شده و هر قطعه از لحاظ سیاسی مستقل و متمایز از سایر کشورها بود، طبقه بندی خدایان بدسته های سه نفری تا اندازه ای موضوع پرستش خدایان مختلف و تنوع آنها را حل میکرد ولی مسئله کشورگشائی و تصرف نواحی جدید که در دوره پیش از تاریخ مصر بیشتر رواج داشت، باعث شد که عده زیادی از شهرستانها از لحاظ سیاسی و مذهبی محکوم حکم سلطان واحدی باشند و ناچار خدایان شهرستانهای مفتوحه نیز تحت فرمان رب النوع شهرستان فاتح قرار گیرند، این امر، تألیف و ترکیب وسیعتری را میان خدایان ایجاد کرد، تعدد و کثرت این ترکیب و تألیفها مدال میدارد که قبل از انجام وحدت مصر باین موضوع توجه شده و دوام این تقسیمات پس از انجام وحدت ثابت می کند که تقسیم بندی بطرز صحیحی صورت گرفته و متکی بسوابق طولانی و مورد قبول عامه بوده است.

دو عقیده کلامی معروف، که عقاید دیگری شبیه با آنها نیز بوجود آمد، یکی عقیده حکمای هلیوپولیس و دیگری عقیده حکمای هرموپولیس بوده، هلیوپولیس مخترع دسته بندی نه گانه و هرموپولیس مخترع طبقه بندی هشت نفری میباشد.

بعقیده حکمای هلیوپولیس در آغاز خلقت جز آب که تیره و سرد بود -

(le Nouou) چینی دیگری وجود نداشت، در آن زمان خورشید (Atoum) خود را آفرید و با انداختن آب دهان خود بزمین نخستین زن و شوهر یعنی شو و تفنوت را خالق کرد و خوداو، غب، رب النوع زمین و نوت ربه النوع آسمان را بوجود آورد سپس شو زمین را از آسمان جدا کرد و پس از انجام این کار ازیریس، ست، ایزیس و نفتیس که عوامل عمده افسانه ازیریس میباشد پشت سرهم از نوت متولد شدند. مجموعه این نه خداوند دسته نه نفری بزرگ را تشکیل میدهد، دسته نه نفری کوچکی هم بود که هوروس در رأس آنها قرار داشت و خدایانی که شهرت کمتری داشتند جزو این دسته محسوب میشدند.

عقیده حکمای هرموپولیس با این عقیده اختلاف فراوانی داشت و بجای آنکه خدایان آنها مانند دسته نه نفری هلیوپولیس از خورشید بوجود آمده باشند خیلی پیش از خورشید وجود داشته و باصطلاح موجب آفرینش وی شده بودند، دسته هشت نفری هرموپولیس که خدای محلی آن (نوت) بوسیله صدا آنها را خالق کرده بود خدایان باستانی و اصلی بشمار می آمدند - اناث آنها مار و ذکورشان وزغ بود و هر زن و شوهر اسامی مخصوصی باین ترتیب داشتند: شب، تاریکی، راز و جاودانی. این عده بیکی از تپه های واقع در هرموپولیس که از آب بیرون مانده بود پناه برده تخمی بوجود آوردند که خورشید از آن خارج شده و پس از غلبه بر دشمنان دنیا را خلق و اداره کرد.

دسته های دیگر مذهبی درباره خلقت باصولی که تقلیدی از حکمت هلیوپولیس یا هرموپولیس و یا مخلوطی از آن دو بود عقیده داشتند، چنانکه پناه خداوند ممفیس پس از آنکه این شهر در نخستین ازمنه تاریخی بصورت پایتخت درآمد، رب اعلی و

خدای بزرگ مصر محسوب گردید و بنام تاتنن<sup>(۱)</sup> «زمینی که از آب بیرون مانده» خوانده شد و هشت پناه دیگر از او بوجود آمد که خدایان بزرگ مصر بوده و با خود او يك دسته نه نفری تشکیل میدادند، این عده موجودات و اعضای متمایز پناه بودند، چنانکه آتوم، فکر او و هوروس قلب او و توت زبان وی محسوب میشدند، خلقت این عده نیز بوسیله صدا صورت گرفته بود.

همچنین هنگامی که آمون رع، رب النوع تب، بمقام خداوندی مصر رسید در رأس هیئت نه نفری، که گاه بتقلید هیئتهای هلیوپولیس و زمانی بتقلید هیئتهای هر موبولیس تشکیل میشد، قرار گرفت و عاقبت الامر عقاید هر بوط به پیدایش خدایان و همچنین آراء حکما در باره تکوین عالم ( بطوریکه در هلیوپولیس و هر موبولیس معمول بود) بهم آمیخته و از اختلاط آنها حکمت آمون رع بوجود آمد.

اتحاد و یگانگی حقیقی خدایان مصری بالاخره  
**۴ - تألیف در حکمت و مذهب** از راه تألیف در حکمت و مذهب بعمل آمد، توضیح آنکه از زمان زمامداری نخستین سلسله‌های

سلطنتی، حکمای ممفیس همه خدایان بزرگ را شبیه پناه معرفی میکردند لکن از زمان سلسله پنجم حکمت هلیوپولیس مورد توجه قرار گرفت و این نظریه که از طرف پادشاهان نیز پشتیبانی میشد چنان با افکار عمومی سازگار بود که بیشتر خدایان محلی برای نیل بدرجات عالی خود را با رع متشابه و همجنس می ساختند و از دوره امپراطوری میانه باسامی آمون رع (در تب) و ووتورع (در هر مونتیس) و سبک رع (در فیوم) و خونوم رع (در الفانتین) خوانده میشدند. این روش تشابه و طرفداری از حکمت رع بزودی رواج یافت و چنانکه از کتیبه‌های مربوط باو آخر امپراطوری جدید بر میآید این فکر مخصوصاً از آن جهت که بایجاد وحدت مذهبی منجر شده دارای اهمیت میباشد. از ایجاد وحدت و یکتائی میان خدایان و التفات بامر توحید در کتیبه‌های معابد بطالسه بصورت قطعی سخن رفته، عباراتی که در این کتیبه برای تعریف خدایان

بکار میرود تقریباً همه جا ثابت و یکسان بوده و این خدایان همیشه جلوهٔ « کسی که نام او مخفی است » معرفی میشدند ، این خدایان که بدرجات عالی میرسیدند در فلسفه خورشیدی افسانه ها و اساطیری مخصوص بخود داشتند و حتی از یریس نیز تجلی رع در آن دنیا خوانده شده است .

## IV

## توسعه تاریخی مذهب در مصر

مذهب مصر در دورهٔ تاریخی تحت تأثیر عوامل

۱ - مختصات عمومی سیاسی قرار گرفت و رب النوع شهر سلطنتی ، مخصوصاً از این لحاظ که مورد ستایش سایر شهرها

واقع می شد و همه مردم از او استعانت می جستند عملاً بر سایر خدایان تفوق داشت چنانکه رب النوع باستیس در زمان زمامداری باستی ها و نت در دورهٔ پادشاهان سائیس باین مقام رسیدند ، گاهی هم این مقام ظاهری و نظری بود و یکی از خدایان از این راه فوق خدایان دیگر قرار میگرفت چنانکه پناه در زمان پادشاهان ممفیس و آمون در دورهٔ تب این مقام را داشتند ، این وضع که تقریباً همیشه در مصر شایع بوده بعضی از محققین را بر آن داشته است که اساس و طرح قدیمترین سوانح سیاسی مصر را در قدیمترین آثار مذهبی آن سرزمین جستجو کنند .

ولی عوامل خصوصی دیگری که انکار آنها ، بدون در دست داشتن مدارك قدیم ، غیر ممکن میباشد ، تأثیرات قطعی در مذهب مصر داشته اند از قبیل مداخلات روحانیان و کهنه در حکومت چنانکه در سلسلهٔ پنجم اتفاق افتاد و یا افکار شخصی پادشاهان مانند آمنوفیس چهارم . لکن این پیش آمد ها با آنکه تکرار شده اند اثری در اسناد تاریخی مصر باقی نگذاشته اند .

این پیش آمد ها و تغییرات را اعتقاد مصریان باحادیث و روایات قدیم تعدیل میکرد باین معنی که مردم با وجود پذیرفتن آراء جدید علاقه شدیدی بمعتقدات قدیمی

خود نشان میدادند و عبارات و اصطلاحاتی را که معرف تعلق آنها بمقاید قدیم بود همیشه بکار میبردند، در واقع پیشرفت مذهبی در مصر از راه تـآلیف در مـذهب و حکمت صورت گرفته و خود این عمل صرفنظر از اختلافات وضد و نقیض هائی که در آن مشاهده میشود تاریک و مبهم بنظر میرسد. در میان عواملی که حافظ مذهب بوده اند باید بزهده و پارسائی مردم نیز اشاره کرد، چه توده مصریان که ایمان خاصی بپاره ای از خدایان داشتند آنها را در ردیف خداوندان بزرگ و رسمی قرار میدادند در باره ازیریس این مطالب بخوبی صدق می کند، چون پرستش او که در مذهب طرفداران خورشید، قاعده در درجه دوم قرار میگرفت بر اثر ایمان مردم بقدری بسط و توسعه یافت که بطالسده آن را بعنوان يك عقیده بومی زنده و محترم انتخاب کرده و پس از آنکه صورت یونانی بآن دادند او را بنام سراپیس<sup>(۱)</sup> مورد پرستش قرار دادند تا باین ترتیب میان اتباع یونانی و مصری خود عقیده واحدی رواج داده باشند.

بیشتر گفته شد که چگونه پناه بمقام بزرگترین

## ۴ - انتشار شریعت هلیوپولیس خداوندان مصر رسید لکن بعلمت کمی مدارک

نمیتوان تغییراتی را که این امر در مذهب و باوضع

خدایان ایجاد کرد بدرستی دریافت. از زمان سلسله پنجم پیش آمدی که نتایج بزرگی داشت رخ داد و بر اثر آن مذهب مصری وضع ثابتی بخود گرفته تا پایان تمدن فراعنه بهمان صورت باقیماند، این پیش آمد این بود که پادشاهان، شریعت هلیوپولیس را بعنوان عقیده رسمی پذیرفتند. خداوند خانوادگی آنها هوروس شاهین، بانام هاراختس بجای آتوم (خورشید) در رأس هیئت نه نفری قرار گرفت و پادشاهان نیز خود را پس از آن «فرزند رع» خواندند، باین ترتیب عقاید محلی همه جا تحت تأثیر حکمت خورشیدی واقعشد، فقط پناه که خداوند کهنه مقتدری بود و ازیریس که جنبه ملی داشت و بهیچ سازشی تن درنمیداد از اختلاط و آمیزش بارع مصون ماندند، با اینحال

روحانیان هلیوپولیس کوشش زیادی بخرج میدادند تا خداوند خود را در سر پرستی و حمایت اموات شریک و رقیب از بریس بشمار آورند ولی توفیق آنها در این راه بسیار محدود بود .

با زمامداری سلسله یازدهم دوران غلبه و تسلط

**۳- توانگری و ثروت آمون** بلا منازع عقاید هلیوپولیس آغاز شد و آمون خداوند

تب که در اصل جنبه محلی داشت بزرگترین مقام

در میان خدایان رسید و به آمون رع معروف گردید ، پس از آنکه پایتخت از ممفیس

بسرزمین تب انتقال یافت پناه بصورت خدای محلی در آمد و فقط در مصر سفلی بخصوص

در ممفیس مورد احترام و ستایش بود و در سایر نقاط عملاً مقام سابق را از دست داد .

آمون رع که خداوند خانواده سلطنتی محسوب میشد در دوره هجوم هیکسوس ها جنبه

خداوند ملی بخود گرفت ، در زمان جنگ استقلال ، که بدست شاهزادگان تب (سلسله

هفدهم ) انجام می یافت وی را خداوند منجی خواندند و در دوره فتوحات آسیائی

سلسله هجدهم ، عنوان خدائی که ملل خارجی رامطیع می کند و آنها را با اختیار فراغت ،

فرزندان خود میگذارد باو داده شد ، باین ترتیب حوادث سیاسی باعث شد که اقتدار

آمون ببلندترین پایه برسد و شهرت جهانی کسب کند ، از این راه ثروت سرشاری نصیب

آمون و کهنه وی شد که هایه دوام و استحکام مبانی قدرت مذهبی مصر بود ، این ثروت

مشمول بود بر : يك قسمت از غنائمی که از دشمنان گرفته میشد ، معابدی که در شهرستانها

بتصرف در آمده با موقوفات آنها ، گروه های اسیرانی که برای بیهگاری اعزام میشدند ،

و بالاخره بناهای سلطنتی که در اطراف جایگاه مخصوص وی برپا میشد و بر جلال و ابهت

کارناک بوضع خاصی می افزود .

از دیاد فوق العاده ثروت و نفوذ روز افزون مادی

**۴- اصلاحات آمنوفیس چهارم** روحانیان سرانجام نیکی برای دوام خدائی آمون

نداشت ، آمنوفیس سوم در اواخر دوره طولانی

سلطنت آرام خود از این امر مضطرب شده میل داشت از قید حمایت آمون خود را

برهاند و از پیروی مذهب کارناک دست بردارد. پسر او، آمنوفیس چهارم که در ابتدا رفتار پدر را تعقیب میکرد در سال چهارم سلطنت خود به مخالفت علنی با آمون و روحانیان طرفدار وی پرداخت، از کتیبه های آن زمان چنین برمی آید که وی بعقاید قدیم هلیوپولیس و پرستش رع هاراختس متوجه شد و آمون را بعنوان خدای غاصب و انمود کرد و مجازاتی که دربارهٔ سلاطین غاصب معمول بود در باره آمون نیز مجری گردید باین معنی که نام وی و نام خدایانی که با او يك هیئت سه نفری را تشکیل میدادند و همچنین خدایان زیر دست او از کتیبه ها محو شد ولی با آنکه آمون از صف خدایان بیدنامی خارج شده بود چون بر حسب یکی از اصول اساسی مذهب مصر، وی را خداوند مالک کارناک می شناختند، آمنوفیس از آن سرزمین و حتی اراضی مجاور آن چشم پوشید و بالاتر از هر موبولیس، (در El-Amarna) در قطعه زمین بابری که تا آن تاریخ از قلمرو خدایان بیرون بود و حامی و مالکی نداشت پایتخت خود را بنا نهاد و آنرا بخداوند مذهب اصلاح شده وقف کرد.

مذهب هلیوپولیس که تا آن زمان جنبهٔ ملی نداشت بر اثر اقدامات آمنوفیس چهارم در این راه افتاد، برای نمایش آشکار هاراختس و عرضه کردن او جهت ستایش، آمنوفیس بر حسب یکی از روایات، قرص خورشید را انتخاب کرد ولی آنرا علامت و نشانه اصلاحات خود خواند و آن را بصورت خورشیدی که اشعهٔ او بدستهای که بطرف زمین سرازیر بود، ختم میشد و آماده برای اصلاحات جهانی بون، مجسم کرد. در واقع عملیات آتون (قرص خورشید) بدون واسطه انجام میگرفت چنانکه در آغاز کار دنیا را نیز بهمین ترتیب خلق کرده بود، شریعت جدید که بحذف هیئت سه نفری منجر میشد و همچنین علامت جدید، در نظر روحانیان هلیوپولیس که پشتیبان جدی آمنوفیس در مبارزه با آمون بودند کفر بود و آمنوفیس مجبور شد عقیده خود را که مبتنی بر توحید و یکتا پرستی بود تحمیل کند. پس از این مردم مصر و اهالی شهرستانهای خارجی فقط يك خدا یعنی آتون را می پرستیدند، پادشاه نیز نام خود را از آمنوفیس که کلمه آمون در آن موجود بود به آخناتون (۱) « خدمتگزار آتون » تغییر داد و پایتخت خود را

آخوتاتون<sup>(۱)</sup>، «افق آتون» خواند.

این یکتا پرستی که با فشار تحمیل شده و پرستش خدایان مختلف را که اساس مذهب بشمار می‌آمد، حقیر شمرده بود با طرز فکر مصریان مخالفت داشت و بنابراین نه در زمان حیات آمنوفیس مصریان چیزی از آن درک کردند و نه پس از مرگ وی بآن وقعی گذاشتند حتی در دوره حیات خود آخناتون بجز کتیبه‌های درباری، که عبارات آن از طرف پادشاه، تنظیم و تفتیش میشد در سایر کتیبه‌ها گذشته از آتون از خدایان دیگر بخصوص از بریس نام می‌بردند. چند سال پس از آخناتون یعنی در زمان سلطنت توتان خامون<sup>(۲)</sup> مردم با هیجان و شور فوق العاده‌ای پرستش آتون و سایر خدایان خویش پرداختند و نامده‌تی اگر اسمی از آخناتون بمیان می‌آوردند برای بد گوئی از وی و خراب کردن آثار و محو نام او بود، باین ترتیب کارهایی را که او درباره آتون انجام داده بود برای خود او انجام دادند و پس از چندی نام و آثار او از خاطرها محو شد.

پس از این دوره کوتاه انقلاب، مقام آتون بصورت

۵- حکومت روحانیان تب اولی بازگشت و روحانیان طرفدار او با همه مزایای سابق بکار مشغول شدند.

جنگهای سستی اول و رامسس دوم او را بصورت خداوند «مالک جهان» که با شمشیر پسر خود یاغیان ممالک وحشی را تنبیه میکند، معرفی کرد و بعد از جنگهای می نپتاه<sup>(۳)</sup> علناً بعنوان حامی و منجی کشور خوانده شد.

سپس در سر زمین آرام ولی خواب آلود مصر، در دوره آخرین رامسس‌ها، زمینیه مساعدی برای حکومت روحانیان فراهم شد و ضعف پادشاهان و زمام‌داری سیاسی روحانیان، صورت جدیدی بمذهب آتون داد، آتون مستقیماً در کار افراد بشر بمداخله پرداخت و در غیبت قضات سلطنتی خود او بوسیله معجزات اختلاف میان پیروان را

۱ - Akhoutaton

۲ - Toutankhamon

۳ - Mineptah

حل و فصل می‌کرد و بجای حقوق و امتیازاتی که از طرف سلاطین اعطا میشد فرامینی از طرف او صدور مییافت که خدایان در آن دنیا مأمور اجرای آن بودند .

تصرف تب بدست آسوریان و خارج شدن آن از

۶ - مذهب در دوره‌های اخیر حال پایتختی برای مذهب آمون صورت خوشی

نداشت ، در مجموعه رسمی اصطلاحات و آثار

مذهبی از نام و عناوین او مکرر یاد شده و باین ترتیب محور یادگار او از خاطره‌ها بسیار مشکل بود لیکن در اراضی خارج از قلمرو اصلی او بخصوص در دلتا که سر نوشت سیاسی مملکت در آن تعیین میگردید آمون بصورت الوهیت مطلق و يك ماعت کلامی جلوه گر شد ، خداوندان پایتخت ها مورد ستایش اهالی قرار می گرفتند چنانکه باستیس خداوند بوباست و نت خداوند سائیس بترتیب باین مقام رسیدند ، سپس در نتیجه شکست های متوالی که نصیب زمامداران ملی شد و در دوره استیلای ایرانیان توجه مردم پرستش خدایان گوشت و استخوان یعنی حیوانات مقدس ، که در بحبوحه مصائب نیز از ملت مفارقت نمی کردند ، معطوف گردید ، ایمانی که مردم بخدایان قدیم داشتند متوجه حیوانات شد و معلوم نیست بچه علت مصریان که تا آن زمان يك حیوان مقدس را می پرستیدند به پرستش همه انواع حیوانات تن در دادند .

معدلك از میان همه ارباب انواع ، یکی از آنها ، که فوق العاده مورد توجه ملت بود و سر نوشت او بد پیش آمدهای سیاسی بستگی داشت ، همیشه مقام خود را حفظ کرد و محبوبیت و شهرت جهانی خویش را از دست نداد چون مطابق داستان تنها او در ایام پریشانی شريك غم مردم و مایه امید آنها محسوب میشد . این رب النوع یعنی ازبیریس ، که با ازبیریس و هوروس ، مورد ستایش عموم بود حتی بنظر یونانیان نیز خدای واقعی و ملی مصریان بشمار می آمد .

## مذهب سلطنتی

تفکیک حکومت و مذهب از نظر مصریان غیر

۱ - الوهیت پادشاه ممکن است .

بموجب افسانه ها ، خداوندان دو هیئت

نه نفری. قبل از صعود بآسمان ، یا کسانیکه مرده بودند، قبل از ورود باقامتگاه ارواح، در روی زمین ، در مصر متوالیاً سلطنت کرده اند ، فهرستهای سلطنتی بانام آنها شروع میشود آخرین خدای بزرگ یعنی ازیریس سلطنت را به پسر خود هوروس وا گذاشت و بنا بقصور مصریان نژاد همه پادشاهان مصر از او بود . بنابراین اساس قدرت پادشاه بر پایه سرشت خدائی او قرار داشت که از پیشینیان بارث میبرد .

در دوره حکومت سلسله های اولی ، جنبه الوهیت پادشاه فقط از لحاظ خدمتگزاری

به هوروس. خداوند خانوادگی بود و هیچ نوع جنبه فلسفی و کلامی نداشت ، نام جلوس پادشاه در میان قبابی مستطیل شکل که طرح قصر سلطنتی بود نوشته میشد و بر فراز آن شاهین هوروس تصویر میگردد ، پس از تاجگذاری ، پادشاه که از طرف هوروس مأمور بود این نام را بر خود میگذاشت و چون خود او از نژاد خدایان بود بعنوان خود هوروس نیز معرفی میشد .

پس از ترویج عقاید هلیوپولیس بوسیله بانیان سلسله پنجم ، مذهب سلطنتی

صورت وسیعتری بخود گرفت ، از این پس هوروس سلطنتی يك خداوند معین و مخصوصی که منشاء دودمان فراغنه محسوب میشد نبود بلکه او را هاراختس رع ، خدای بزرگی که همه خدایان را خلق کرده ، میدانستند . ولی با اینحال استفاده از نام هوروس بر حسب عادت همچنان معمول بود و پادشاهان پس از تاجگذاری قبل از نام شخصی خود، کلمه « پسر رع » را قرار میدادند و باین ترتیب خود را با خدایان هیئت های نه نفری برابر میساختند ، از لحاظ اختیارات هم خود را وارث رع در مصر و حتی ممالک وحشی میدانستند .

گرچه ظاهراً عقاید مربوط بالوهیت پادشاه، همچنانکه در شریعت هلیوپولیس تشریح شده بود، در تمام دورهٔ زمامداری فراعنه بصورت اول باقی ماند معذک در الفاظ و تعبیرات آن بنا بر حوادث سیاسی و انقلابات تغییراتی راه یافت چنانکه در دوره امپراطوری قدیم پادشاهان که از تغییر عناوین زیانی نمیدیدند خود را « خدای بزرگ » یا فقط « خدا » میخواندند. در امپراطوری میانه که ایمان و یقین جانشین قدرت و شدت شده بود سلاطین عنوان دلفریب « خدای خوب » برخوردار میگرداشتند و در دوره امپراطوری جدید عبودیت پادشاهان در برابر آمون رع باعث شد که در عناوین پادشاهان کلماتی که معرف نسب و جانشینی آنها بود و حتی جملاتی که خضوع و فروتنی آنها را میرساند، مانند این جمله « کسی که او بین هزاران نفر انتخاب کرده است »، بکار برده شود. اساس توسعه افکار روحانی که بزمامداری روحانیان انجامید از همین دوره بوده است.

پاکی و صفای خون - ورشیدی عامل اساسی

۴ - مشروعیت بودو برای حفظ این اساس فراعنه زوجه

اصلی یا مملکه را از میان خواهران و یا نا-

خواهری های خود انتخاب میکردند، پسر ارشدی که از این وصلت بوجود میآمد و لیعهد مصر بود و پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت می نشست، البته نباید تصور کرد که فراعنه مصر همه بحق و مطابق اصل فوق سلطنت رسیده اند بلکه در مصر نیز مانند سایر نقاط دنیا گاهی قدرت و تحریکات برحق غلبه کرده عده ای از اینراه بزمامداری رسیده اند ولی در این قبیل موارد برای حفظ اصول، فرضیه هایی تهیه میشود مثلاً علمای انساب با تنظیم نسب نامه ای حقانیت و مشروعیت زمامدار مخصوصی را تأیید میکردند و یا آنکه طرفداران پادشاه چنین رواج میدادند که خداوند خورشید، خود بزمین آمده آن پادشاه را شخصاً خلق کرده است، در باره سلسله پنجم نیز همین حال وجود داشت چه مؤسس این سلسله اوزرکاف<sup>(۱)</sup> خود از خانواده های سلطنتی نبود

ولی چون زوجه وی خنت کاوس<sup>(۲)</sup> دختر می کریبوس بود توانست خود را به سلطنت برساند و بهمین مناسبت قسمت عمدۀ اختیارات خود را بزوجه خویش تفویض کرد. این عقیده که خدایان برای خلقت پادشاه مستقیماً مداخله داشته اند ظاهراً در تمام دوره زمامداری سلسله هجدهم رائج بوده و در آن زمان یکی از امتیازات معمولی سلاطین بشمار میآمده، در معبد دیرالبهاری برای هاچپ سوت<sup>(۲)</sup> و در معبد اوکسور برای آمنوفیس سوم بترتیب صحیح هائی از وصلت آمون رع بعنوان پادشاه پدر بامادر آنها دیده میشود. بنابراین حقانیت هاچپ سوت و آمنوفیس سوم غیر قابل انکار بود. رواج این فکر در این دوره اهمیتی را که مصریان بمنسوب داشتن پادشاهان خود بارباب انواع میدادند آشکار میسازد.

ولی باید دانست که خون خدائی داشتن و حق از شدت با آنکه شرایط لازم زمامداری بشمار میآمد برای نیل باین مقام کافی نبود بلکه لازم بود تشریفات تقدیس و تبرک بوسیله خداوند خورشید انجام گیرد و پس از آن وظیفه خداوندی پادشاه که پسر خداوند محسوب میشد اعطا گردد و آن فرزند رسماً بجاننشینی انتخاب شود. در این تشریفات خداوند تا جهای دوگانه خود را پادشاه تسلیم میکرد و هوروس و توت گیاههای مخصوص مصر شمالی و جنوبی را در زیر تخت پادشاه بهم می بستند و سس هات نام وی را روی برگ درخت مقدس مینوشت، باین ترتیب خورشید جدیدی طالع میشد و پادشاه یا خورشید جدید به سلطنت می پرداخت.

پس از این تشریفات پادشاه بمنزله خداوند بین

**۴ - وظایف پادشاه** افراد مردم بود و مأمور اشاعه عدالت رع محسوب

میشد. در برابر خدایان، او فرزندی بود که وظیفه

داشت معابدی برای آنها بسازد و یا ابنیه آنها را دایر نگاه داشته آنها را نوسازد و پرستش خدایان را تأمین کند، باین ترتیب وی وظایفی را که مربوط بر وحانیان هر شهرستان بود، حتی در معابد بسیار کوچک مستقیماً بعهده میگرفت همچنین فقط او

میتوانست قربانیها را تقدیم کند و همواست که در نقوش برجسته معابد در حال ادای احترام بخدایان مشاهده میشود، در واقع روحانیان نماینده و جانشین پادشاهان محسوب میشدند ولی در تشریفات رسمی شخص پادشاه مراسم را بجا میآورد.

بعد از مرگ، پادشاه بیدر خود خورشید ملحق

۴ - پادشاهان متوفی میشد و نزدیک مقبره او معبدی بنام وی برپا

میکردند که ستایش وی در آن معبد بعنوان خدای

متوفی ادامه مییافت: این قبرستان بوسیله حصارى که در دوره امپراطوری قدیم دورادور مقبره قرار داشت محدود میگردد و زمین مقدسی محسوب میشد، پادشاه بهعالی که امتیازاتی داشتند اجازه میداد در آن قطعه زمین بخاک سپرده شوند، این اعمال کسانى بودند که در سر نوشت آسمانی او دخالت داشتند و در بار او را در آن دنیا تشکیل میدادند.

## VI

### شعائر مذهبی

معبد، چنانکه از کلمه مصری آن<sup>(۱)</sup> برمیآید

قبل از هر چیز خانه خدا محسوب میشد ولی بین

این خانه و خانه های معمولی که برای اشخاص

میساختند این اختلاف بود که در ساختمان خانه اشخاص حتی در قصر های سلطنتی فقط آجر بکار میرفت در صورتیکه بنای معابد باسنگ انجام میگرفت علت این امر آن بود که مساکن معمولاً متناسب با عمر افراد بشر ساخته میشد ولی برای خدایان که عمر جاوید داشتند باصطلاح خود مصریان استفاده از «مصالح جاودانی» واجب تر از هر چیز بود.

اطلاعاتی که از معابد مصر در دست است بسیار ناقص میباشد چه تجدید بنا

و تعمیر معابد که بمقتضای زهد و تقوی بوسیله پادشاهان انجام میگرفت آنقدر تکرار

شده که از اساس بنا و ساختمان اولیه آن اثری باقی نمانده، از دوره امپراطوری قدیم، بیرون از عبادتگاههای اموات، جز بقایای معابد خورشیدی سلسله پنجم اثری بدست نیامده و از دوره امپراطوری وسطی فقط يك معبد باقی مانده، انحطاط تب که بقلبه آسوریهها منجر شد پادشاهان سائیس و بطالمه را از تعمیر معابد موجود منصرف کرد و بهمین مناسبت مجموعه زیبای معابد کارناک و لوکسور بصورت اولیه محفوظ ماند، معابد مزبور با عبادتگاههای اموات که در ساحل چپ تب موجود است و همچنین عبادتگاههای آبیروس، اطلاعات گرانبهایی در باره وضع اماکن مقدس امپراطوری جدید بدست میدهد، ولی از پادشاهان سائیس بطور کلی اثری در دست نیست. از دوره بطالمه معابد باشکوهی باقی است که معروفتر از همه معابد ادفو<sup>(۱)</sup>، دندراه<sup>(۲)</sup>، و فیله<sup>(۳)</sup> و کم اومبو<sup>(۴)</sup> میباشد.

گرچه اختلاف زیادی میان کلبه ساده ای که از شاخه درخت پوشیده شده و سقف برآمده داشت و دیرک های چوبی در اطراف محوطه آن کار میگذاشتند (بطوریکه قدیمترین هیر گلیف ها نشان میدهد)، و معبد مجلل و عظیمی که در امپراطوری جدید ساخته میشد، وجود داشت معذک هر دو با تمام تفاوتهایی که از لحاظ وضع

- ۱ - Edfou یا Appollinopolis magna در ساحل چپ نیل، آخرین شهر مهم مصر قبل از نوبی و منتهی الیه راه کاروانهایی که به قنبر، کنار دریای سرخ می رفتند، در این شهر گذشته از معبد بزرگ هوروس متعلق بدوره بطالمه هنوز يك گورستان از امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت باقیست.
- ۲ - دندره که یونانیها آن را Tentyris میخواندند در ساحل چپ نیل و شمال تب قرار دارد.
- معبد آن متعلق به ربه النوع هاتور بوده که در قرن اول پیش از میلاد ساخته شده.
- دریاچه مقدس آن از سایر دریاچه هایی که بهمین منظور در سایر معابد مصر ساخته شده مهمتر بوده و بوضع بهتری باقی مانده.
- ۳ - Philae جزیره ای نزدیک آبشار اول که در دوره های آخر تاریخ مصر مرکز پرستش ربه النوع ایزیس گردید.
- ۴ - در شمال آسوان و در محل شهر قدیمی Ombos که بر دره نیل و راهی که به نوبی میرفت مسلط بوده.
- معبد بزرگ این شهر به دو خدای محلی (Sebek و Haroéris) نیاز شده و بوضع خوبی باقی است.

بنا و پایه تمدن با هم داشتند خانه و جایگاه خداوند بودند . کاملترین نمونه این معابد از آغاز سلسله هجدهم وجود داشت و بدون تغییر مهمی تا اواخر دوره بطالمه معمول و دارای نقشه و طرح منطقی و ساده‌ای بود. این نوع معابد از يك حیاط، يك شبستان و يك قسمت مقدس یا محراب تشکیل میشد. در جلوی حیاط دو بنای عظیم مـرتفع وجود داشت که هر يك چند طبقه و دارای اطاقهای متعدد و در طول نمای هر بنا شکافی برای نصب يك میله بلند دیده میشد، در بالای هر يك از این میله ها نوار دراز و باریکی از پارچه در اهتزاز بود، بین این دو بنا در بزرگی که مدخل حیاط بود و بر روی آن تصویر قرص خورشید بالداري جلب نظر میکرد قرار داشت این قسمت معبد یعنی حیاط، که در اطراف آن ستونهایی نیز بر پا میشد قسمت عومی معبد بشمار می آمد، در این محوطه و در نقوش اطراف آن چیزی از رموز و اسرار الهی مکشوف نمیشد و صحنه های اطراف مربوط بکار های عمده پادشاهان که بنا را ساخته و بنا ترتیب عبادت و تشریفات بود که باحضور عامه انجام می گرفت . در این حیاط معمولاً مکانی برای قربانیها و نذورات در نظر گرفته میشد .

شبستان معبد در انتهای حیاط بر روی يك پله ( درامپراطوری جدید) یا هم سطح زمین ( در دوره بطالمه) ساخته میشد ، این شبستان بعرض پهنای حیاط بود و در جلوی آن رواقی قرار داشت ، این تالار ستونهای متعددی داشت که تعداد و ضخامت آنها تفاوت میکرد و بمنزله تالار پذیرائی خداوند بود ، نقوش برجسته تالار، تشریفات مقدسی را نشان میداد که در آن انجام میگرفت ، از فضای حیاط داخل تالار دیده نمیشد و با آنکه رواق تالار غرق در اشعه آفتاب بود خود شبستان روشنایی کمی داشت .

آن طرف تالار درهائی بود که باطاقهای مخصوص رب النوع باز میشد ، این اطاقها بکلی تاریک و جلو تر از همه اطاقی بود که قایق مقدس را با پایه اش در آن میگذاشتند ، این قایق در مواقعی که دسته های مذهبی براه می افتاد مسود استفاده

رب النوع بود، پس از این اطاق یعنی در دور ترین نقاط معبد، محراب یا مقدسترین قسمتها قرار داشت در آخر این قسمت، در گنجه کوچکی از سنگ يك پارچه، مجسمه خداوند دیده میشد این مجسمه چوبی بسیار كوچك و سبك بود تا در مواقع ضرورت بتوانند بآسانی آنرا انتقال دهند، در اطراف اطاق مخصوص قایق مقدس اطاقهای دیگری نیز معمولا می ساختند و اشیاء قیمتی را در داخل دیوارهای قطور پنهان میکردند همه این اطاقها با نقوشی تزئین می یافت که معرف تشریفات مذهبی یا محتویات اطاق بود.

البته قسمتهای اساسی يك معبد از ساختمانهایی که ذکر شد تشکیل میگردد ولی معابد کامل اغلب ضمائم دیگری هم در خارج داشتند که عبارت بود از يك جایگاه مخصوص، يك بنای كوچك و يك دریاچه مقدس، جایگاه مخصوص که مشرف بر جاده معبد بود از دو بنایی که در مدخل معبد ساخته شده کمی فاصله داشت و بوسیله راهی که سنگ فرش شده و در دو طرف آن مجسمه های ابوالهول بود بجاده معبد مربوط میشد، این جایگاه صفه ای داشت که دورادور آنرا نرده بندی کرده ستونهای کوچکی در فواصل مختلف نرده قرار میدادند و مخصوص اشخاص ممتازی بود که برای شرکت در تشریفات مذهبی خارج از معبد بآنجا میآمدند. بنای كوچك خارج از معبد نیز، جلوتر از دو بنای اطراف در ورودی معبد قرار داشت، از این بنا فقط نمونه هایی که متعلق بدوره بطالامه بوده بدست آمده و این مکان مخصوص ربه النوع مادر بود که در انتظار تولد پسر خود در آن بسر میبرد. صحنه ها و نقوش داخل این بنا مانند دسته های گل، ربه النوعهایی که بنواختن دایره زنگی مشغولند و یا شیاطینی که رقصهای مضحك میکنند، همه برای منصرف ساختن مادر از درد زایمان بود. دریاچه مقدس عبارت از بر که بزرگی بود که بسیار عمیق حفر میشد تا در مواقع فرو نشستن نیل هم بوسیله نفوذ آب از بدنه نیل بدرچه استفاده شود، پله های موربی هم در تمام طول دیواره های عمودی دریاچه ساخته شده بود تا سطح آب بهر جا برسد بتوان از آن استفاده کرد، این دریاچه برای بعضی تشریفات دینی مانند نمایش اسرار

ازیریس ، که ظاهراً هرودت شبی آنرا در دریاچه سائیس دیده ، بود گذشته از این در معابدی که حیوان مقدس رانگه میداشتند ساختمان مخصوصی جنب معبد میساختند و حصار عظیمی که در های بزرگی در آن بکار میرفت دورادور همه این ساختمانها کشیده میشد تا این ناحیه مقدس هم محدود باشد و هم مستحکم .

در معابد مصری عده زیادی از روحانیان بکارهای

۴ - روحانیان مذهبی اشتغال داشتند و از دو طبقه تشکیل میشدند یکدسته روحانیانی که فقط امور مادی را انجام میدادند ( معروف به پاکان<sup>(۱)</sup> ) و دسته دیگر که مخصوص انجام اعمال مقدس بودند ( معروف به غلامان خدا ) و شعائر و آداب مذهبی بوسیله این عده انجام میگرفت بدون آنکه این اعمال شخصیت و مقامی برای آنها ایجاد کند ، صاحب مقام شخص پادشاه بود ، فقط در پاره ای از حوزه های مذهبی قدیم مانند هایو پولیس روحانیان برای نشان دادن اهمیت حوزه مذهبی خود عناوین افتخاری داشتند و مسلماً این رسم مربوط بسازمانهای مذهبی پیش از دوره فراغنه بود ، در سایر نقاط روحانیان عالی مقام با عنوان « نخستین غلام خدا » خوانده میشدند .

کهنه و روحانیان معابد مختلف از بین جوانانی که از خانواده های محترم مصری بودند انتخاب می شدند و در کارهای خود استقلال کامل داشتند و یکی از مأمورین در بار با عنوان « مدیر غلامان شمال و جنوب خدا » که اغلب از میان روحانیان انتخاب میشد ، مخصوصاً از دوره امپراطوری جدید ، مسئول اداره عواید و موقوفات معابد بود .

محوطه و فضای بیرون معبد برای عامه آزاد بود

۳ - تشریفات مذهبی کسانی که مقام مهمی در جامعه نداشتند و نمیتوانستند داخل معبد شوند در آنجا حضور یافته آداب مذهبی

رابجا میآوردند، ورود بمحوطه معبدشرایط خاصی داشت و اغلب بوسیله نوشته‌هایی بمردم اخطار میشد که باید قبل از ورود بداخل معبد چهارم-رتبه خود را پاک و منزه کرده باشند، در داخل معبد به نسبتی که بمقام مقدس نزدیک میشدند شرایط دشوارتر میشد و ظاهر آنها شخص پادشاه یا کاهنی که نماینده او بود میتواندست در کنجه سنگی را باز کند و خداوند را از نزدیک ببیند.

آداب و مراسمی که معمولاً هر روز در معابد انجام میگرفت امور مربوط بشخص خدایان بود و نکات اساسی آن آرایش و لباس پوشاندن و غذا دادن بخداوند بود، همانطور که اعیان و رجال مصری از مشاهده کشتن حیوانات و پختن گوشت آنها که برای تهیه غذای خودشان بکار میرفت دوری می جستند خدایان نیز از ریختن خون حیوانات و سوزاندن قربانیها (که در مذهب مصریان وجود نداشت) بیزار بودند. غذای خدایان بهممان ترتیب که در کاخ پادشاهان معمول بود در ظروفی چیده و تقدیم میشد، کاهن بزرگ که غذا را نزد خداوند میبرد گریزی در دست داشت و اوراد و ادعیه مخصوصی میخواند تا عمل کشتار و قربانی را مرموز و موجه جلوه گر سازد (این عمل شاید پیش از این تاریخ نیز سابقه داشته و باین منظور انجام میشده که جوهر و عصاره غذا بعالم غیر مرئی برود و مورد استفاده خداوند قرار گیرد) سپس سهیم هر يك از مجسمه های اشخاص ممتازی که در معبد گذاشته بودند از همین غذا برده میشد و باقیمانده را بکسانی که از طرف پادشاه سهیم غذائی برایشان تعیین شده بود میدادند.

همه تشریفاتى که برای خداوند بود در مکان مقدس و دور از انظار بیگانه انجام میگرفت فقط در بعضی اعیاد مجسمه خداوند را از مخزن مخصوص خارج کرده برای آنکه پنهان از نگاه مردم باشد برده ای بر آن میکشیدند و آنرا در قایق مقدس گذاشته کهنه بردوش میگرفتند و در شهر میگرداندند، این دسته در بعضی معابد برای دریافت هدایا و دربین راه برای ادای احترام از طرف مردم متوقف میشد، عده ای از خوانندگان هم و نوازندگان در این جشنها شرکت میکردند.

## عقاید مربوط بحیات پس از مرگ

عقیده مصریان در باره اجزاء مختلفی که انسان از

۱ - مرگ آنها ترکیب یافته ه:وز کاملاً روشن نشده، مصریها

گذشته از کالبد بدو عنصر کم و بیش لاهوتی و مستقل

از ماده در تشکیل اجزاء انسان معتقد بودند یکی از این دو، با (Ba) بود که میتوان

آنها را با روح تطبیق کرد و بصورت پرنده ای با سر انسان نموده میشد و دیگری

کا (Ka)، که عده ای آنها را جلوه غیر مادی «سواد یا نمونه ثانی» (قالب مثالی)

میدانستند و دسته ای آنها فرشته نگهبانی که با انسان دنیا آمده و پس از مرگ

مراقب اوست می پنداشتند، در هر حال بنظر مصریان مرگ عبارت بود از انفکاک

عنصر جسمانی از عناصر معنوی و لاهوتی

قدیمترین عقاید مصریان که همیشه بدیده احترام

۲ - جایگاه روح در قبر بآن مینگریستند این بود که گرچه روح از بدن

جداست ولی برای آنکه باقی بماند ببدن محتاج

است، چون با انهدام کالبد قطعاً روح هم از بین میرفت. بهمین مناسبت در کفن و دفن

اموات دقت زیادی بکار میبردند و آنها را از قدیمترین ازمینه در پوست پیچیده در

ریگزارهای خشک صحرا که اجساد را خشکانده و محفوظ نگاه میداشت بخاک

می سپردند، با پیشرفت تمدن روشهای تازه و مطمئنی برای جاو گیری از انهدام جسم

و تأمین بقای روح پیدا شد. در باره مومیائی اجساد عده ای تصور کرده اند که این

کار از سنن مخصوص مذهب از بریس بوده لیکن این عقیده در دوره تاریخی طرفداری

نداشته است فقط باید گفت که پیروان از بریس از عقاید قدیم و رسومی که خیلی پیش

از آنها رواج داشته استفاده کرده اند.

در باره امور مربوط بخیرات که در اطراف مقبره ها رواج کامل داشت نیز

همین نکته جلب نظر میکند چه با آنکه بعقیده مصریان، ازیریس خداوند اموات در قلمرو آباد و حاصلخیز خود از همه واردین بخوبی پذیرائی میکرد و گذاشتن لوازم زندگی در مقبره ها بیهوده بود معذلت بعلت رسوخ این فکر از قدیم، همه مصریان غذا و سایر وسایل زندگی را با اموات در قبر میگذاشتند، منشاء این فکر این بود که غذای اموات در قبر باید بوسیله زندگان تأمین شود چون در غیر این صورت مرده مجبور بود وسایل معاش خود را در میان کمثافات و زباله ها جستجو کند و بنا بر این در عین اضطراب و کم غذایی، از زندگان، که موجب اینهمه مشقت و عذاب او شده بودند، قبل از فنای کامل، انتقام بکشد.

مصریان از راه دلسوزی و احترامی که بگذشتگان خود داشتند آنها را بحال راحت و مطبوعی در قبر میخواستند تا زندگی پس از مرگ نیز از این جهت بر آنها گوارا باشد، سر مرده بطرف دهکده و کلیه ای بود که در ایام حیات آفرادوست میداشت و در دسترس او ظروف مورد نیاز قرار میگرفت. يك قاب چوبی سبك که با حصیر یا پوست پوشیده شده بود شن و سنگ اطراف او را دور میکرد و صندوقهایی که بعدها برای پوشش اموات ساختند و یا سردابهائی که از خشت خام تهیه میکردند بمنظور تأمین آسایش اموات بود. از این اقدامات و همچنین دقتی که در تهیه و وسایل ظریف مقبره ها، کار رفته معلوم میشود که عقیده مصریان بحیات پس از مرگ امر اساسی و ثابتی بوده و قبل از ظهور هر نوع عقیده مذهبی وجود داشته و مخصوصاً مصریان میخواستند که روح پس از مرگ جسد را ترك نکند

عقاید مصریان در باره حیات پس از مرگ و

۳ - قلمرو خدایان و اموات انتظاراتی که از آن داشتند حتی از دوره پیش

از تاریخ آشکار بود، گذاشتن مجسمه های کوچک

حیوانات و وسایل شکار در قبر ثابت میکند که بعقیده آنها اموات فعالیتهایی خارج از قبر نیز داشتند همچنین تصور میکردند مجسمه هایی که از خدمتکاران یا زنان در قبر گذاشته میشود در دنیای خارج از کره خاک بحال اموات مفید خواهند بود

و براساس همین فکر در دوره امپراطوری وسطی، بوسیله مجسمه های کوچکی که صورت سحر و جادو داشتند، برای مردگان عده‌ای کارگر کشاورز در بهشت ازیریس می فرستادند.

عقیده مربوط به قلمرو خدایان مختلف اموات، که بعد ها همه بالزیریس یکی شدند<sup>(۱)</sup> نیز از همین دوره شروع شده، بنظر عده‌ای که شاید همان مردم مصر علیا باشند، آن دنیا، عبارت بود از مغاره های ژرف و بهم پیوسته زیر زمینی یا فضا های بیابانی که ارواح نمیتوانستند جز با راهنمایی يك شغال وارد آن شوند و بنظر دیگران که بدون شك مردم دلتا بودند آخرت، جزیره سعادت مندی بود که بهار جاودانی داشت و ازیریس مالك عادل و نیکوکار آن همه تازه وارد ها را بگرمی در خوان نعمت خود می پذیرفت و آنها را بین کارگران مزارع آباد بکار می گذاشت، باین ترتیب گرچه ارواح عاقبت بخیر می شدند و سرانجام نیکی می یافتند معذک مصریان جد معتقد بودند که روح نزد جسد برمی گردد و از وسایل و غذائی که در قبر برای او گذاشته اند استفاده میکند.

هنوز معلوم نیست که در مذهب خورشیدی انتظار

۴ - تمیم سر نوشت پادشاهان مردم نسبت بسر نوشت عمومی اموات چه بوده در حکمت هلیوپولیس باین توقعات فقط در متون

اهرام اشاراتی شده، در اینجا دقت زیادی بکار رفته تا روح پادشاهان را بوسیله عبارات ساحرانه بخورشید رسانده سر نوشت فنا نپذیری برای آنها در میان خدایان که برادران آنها محسوب میشدند، تهیه کنند، از بعضی قطعات که جنبه اعتراض بعقاید ازیری دارد معلوم میشود که در آغاز کار، حکمای هلیوپولیس سعی داشتند پادشاهان را از توجه بهشت ازیریس منصرف سازند، ولی چون در قدیمترین نسخ متون اهرام که مربوط باواخر سلسله پنجم میباشد اصطلاحات خورشیدی و ازیری یکجا ذکر شده و حتی در پاره‌ای موارد با اصطلاحات خورشیدی رنگ عبارات ازیری

۱ - مانند Sokaris و Khentamentiou و عده دیگر

داده اند مسلم است که اختلاف بین طرفداران دو عقیده فوق در باره مرگ، با تالیف و ترکیب اصطلاحات، در همان آغاز سلسله پنجم مرتفع گشته و عقاید خورشیدی مربوط بسر نوشت پادشاهان با عقاید ازبیری تطبیق شده است.

در همین ایام بمناسبت رواج افکار ازبیری در عقاید مربوط بحیات پس از مرگ، نظریه جدیدی ظهور کرد که بتکامل تدریجی آن عقاید منجر شد، عقیده وصول بخورشید و زندگی در میان خدایان که در آغاز کار سر نوشت مخصوص پادشاهان بود بزودی تعمیم یافت وسلاطین که خود سمت خدائی داشتند وفرزند رع محسوب میشدند این امتیاز را ابتدا بخانواده سلطنتی و سپس بمأمورین عالیرتبه که مورد توجه بودند و وجودشان در آن دنیا برای تشکیل دربار ضرورت داشت، دادند، علامت محسوس تعمیم این امتیاز اعطای مقبره‌ای بود که بخرج پادشاه درقبرستان سلطنتی ایجاد میشد و همچنین ذکر عبارتی در متون داخل مقابر واگذاری، باین مضمون که بین پادشاه و خداوند در این باره موافقت شده است. بتدریج خود پادشاه هم برای وصول بسر نوشت خورشیدی و پذیرفته شدن در عداد خدایان مجبور بود اقداماتی را که هوروس برای مشروع نشان دادن خود در هلیوپولیس کرده بود بجای آورد، باین معنی که پادشاه باید در کردار و رفتار، عدالت خود را مسلم سازد و حکومت حق و قدرت رع را در قلمرو خود بسط دهد، این ترتیب که به قضاوت خورشیدی معروف شده پس از این در باره همه کسانی که سهمی از امتیازات اخروی برای خود میخواستند مجری بود و بافراد خانواده های سلطنتی یا کارمندان از این لحاظ امتیازی داده میشد که آنها هم بنوبه خود مأمور بسط عدل و قضاوت پادشاه (که خداوند آنها بود) بشمار می آمدند.

با تجزیه قدرت سلطنتی که در اواخر امپراطوری قدیم صورت گرفت، و بالتیمجه تعمیم امتیازات بهمه طبقات، که تا آن تاریخ مخصوص دربار بود، موضوع سر نوشت خورشیدی نیز تحت تأثیر همین اوضاع قرار گرفت، باین معنی که هر کس در

مصر مختصر قدرتی داشت میتوانست مقبره‌ای برای خود بسازد و اصطلاحات مخصوص اشخاص ممتاز دوره‌های آن بکار برد، بنابراین سرنوشت خورشیدی عملاً بهمه تعلق گرفت و پادشاهان امپراطوری میانه نیز نتوانستند در این باره عکس-العملی از خود نشان دهند،

ولی از این پس قضاوت خورشیدی در اغلب موارد  
**۵ - دادرسی ازیریس** مفهومى نداشت چون فقط شایسته مأمورین  
 عالمه‌قاهى بود که عدالت پادشاه را فقط در روی

زمین اجرا میکردند بنابراین بعالت علاقه زیاد عامه بمسئله قضاوت ناچار قضاوت و داوری که مورد احترام عموم بود یعنی قضاوت اخلاقی مورد توجه قرار گرفت و بعلاوه در همین ایام عقیده عمومی بروز حساب و رسیدگی باعمال بشر در آن دنیا باعث شد که توجه خاصی به ازیریس، خداوند بزرگ و مسلم اموات، مبذول گردد، باین ترتیب این فکر که در آخرت محکمه عدل ازیریس تشکیل خواهد شد و درباره رعایت اصول اخلاقی و اعمال مردم قضاوت خواهد کرد، در مردم قوت گرفت.

این عقیده که صورت قطعی بخود گرفت در فصل صد و بیست و پنج کتاب اموات که مربوط به آغاز امپراطوری جدید میباشد تأیید شده و در باره از نسخ این کتاب که با دقت و ظرافت تهیه شده تصویر ازیریس که بر روی تختی نشسته است مشاهده میشود، متوفی در برابر او حضور دارد و از معاصی اخلاقی که باو نسبت داده میشود (شماره این معاصی چهل و دو است که بترتیب در کتاب اموات ذکر شده) خود را تبرئه میکند، برای آنکه صحت گفتار او محقق باشد و تردیدی در آن راه نیابد قلب متوفی را در یک کفه ترازو نهاده و حقیقت را بعنوان وزنه در کفه دیگر گذاشته اند، توت نتیجه توزین را در دفتری یاد داشت میکند اگر متوفی دروغ گفته باشد روح او دچار شکنجه و عذاب شده معدوم میگردد اگر اظهارات او صحت داشت مبری و منزه محسوب میشد و بزندگی سعادت‌مند و خوشی نایل می‌آمد.

میتوان گفت که از این تاریخ به بعد، این سرنوشتهها  
**۶ - تالیف در مذهب و حکمت** که جنبه عمومی بخود گرفته بود تصفیه شده مبادی  
 و اصول قدیم را بصورت معتدل و متعارفی در دسترس  
 همه قرار داد .

چون قضاوت نهائی با ازیریس بود ناچار روح بلافاصله پس از مرگ راه طولانی  
 در پیش میگرفت تا خود را بوی برساند، این راه بسیار تاریک و پر مخاطره بود و در  
 مجموعه کتاب اموات به عبارات و افسونهای اشاره شده که روح بوسیله آنها میتواندست  
 از همه موانع بگذرد و بر مخاطرات غلبه کند .

پس از انجام قضاوت، آزادی « ورود و خروج » بروح داده میشود، باین معنی  
 که وی میتواندست بمیل خود در قلمرو ازیریس زندگی کند و یا بزمین باز گردد ولی  
 چون در مقبره مصری وسایل آسایش فراهم و آماده بود او ترجیح میداد که بزمین  
 آمده عمر جاودان خود را همانطور که پیشینیان عقیده داشتند، در آنجا بگذراند  
 لیکن چون شب تیره فرا میرسید برای رهایی از وحشت خود را بآن دنیا که غرق  
 در روشنائی بود میرسانید . او، بوسیله عبارتی قایق خورشید را متوقف میساخت و  
 پس از آنکه در آن جای میگرفت قایق بحرکت آمده ( تنها استفاده ای که از عقاید  
 خورشیدی بعمل میآمد ) هر جا که میل داشت و پسند خاطر او بود فرود میآمد و  
 شب را در بهشت ازیریس میگذراند، صبحگاهان بهمین وسیله از افق عبور میکرد  
 و بمحض آنکه خورشید باسماں باز میرسید روح او بشکل پرنده ای باسر انسان،  
 با پرواز سریعی خود را بپناهگاه مطبوع خود میرسانید .

هیچ جا عقاید مربوط باموات، با اصول و ترتیب

معین و یکجا مضبوط نیست ولی از تطبیق و ارتباط

متون با یکدیگر یا کتیبه ها میتوان مجموعه ای

در این باب تنظیم کرد؛ چنانکه سه مجموعه که

## ۷ - مجموعه اصطلاحات

مربوط باموات

به‌همین ترتیب در دوره های مختلف تهیه شده دارای ارزش مهمی هستند، یکی از آنها کتاب اهرام است که مجموعه ای از عبارات راهروها و اطاقهای اهرام کوچک ساکارا میباشد و شامل ۷۰۰۰ مذهبیه یا عباراتی مربوط بسرنوشت پادشاهان در آن دنیا است؛ بعضی از قطعات این مجموعه بسیار قدیمی میباشد و نخستین نسخه معروف آن متعلق به هرم اوناس آخرین پادشاه سلسله پنجم بوده، از دوره امپراطوری میانه مجموعه ای در دست است شامل عبارات سحر آمیز که باهیر گلیف ساده و قلم انداز در داخل صندوق های چوبی نوشته اند، این عبارات برای این بوده که احتیاجات متوفی را در آن دنیا مرتفع سازد و مخاطرات را از او دور کند، بالاخره از امپراطوری جدید نیز مقداری از این قبیل اوراد و اصطلاحات که بر طومار های پاپیروس نوشته شده باقی مانده؛ این طومارها را در داخل نوارهای کوچک مومیائی جای میدادند و هر کس وسیله داشت میتواندست از آنها داشته باشد، مجموعه این اصطلاحات کتاب اموات را تشکیل داده که پاره ای از آنها دارای تصاویر و نقوش میباشد.

## VIII

### احترام اموات

اعتقاد راسخ مصریان بـ جاودان ماندن روح و

ماندن او نزد جسد باعث شد که اقدامات

جدی برای حفظ اجساد و تهیه وسایل آسایش در

۱ - موهیائی

مقبره ها و توسعه و تنظیم هدایا بعمل آید.

اقدام اساسی برای صیانت جسد، موهیائی کردن آن بود تا باین ترتیب از فساد

آن جلوگیری شود چون منلاشی شدن جسد سبب نابودی روح نیز میشد در صورتیکه

مصریان عقیده داشتند که پس از مرگ روح بجسد باز میگردد و از هدایائی که باو

تقدیم شده تغذیه میکند در دوره پیش از تاریخ ترتیب بخاک سپردن اموات طوری بود

که بر اثر مجاورت باشن های صحرا رطوبت بدن انسانی جذب میشد و باین ترتیب بدن

محفوظ میماند ولی تبدیل گودال بسرداب و تأثیر هوای سرداب در جسد استفاده ای

را که سابق از خاصیت اراضی میشد از میان بردوبنا بر این مصریان در صدد بر آمدند بوسیله دیگری از فساد بدن جلوگیری کنند .

باین طریق هنر مومیائی کردن از دورهٔ تینی ها ظاهر شد . نخستین آزمایشهایی که در این دوره بعمل آمد این بود که کربنات دوسود طبیعی روی اجساد ریخته و آنرا در کفن با فشار می پیچیدند و یا آنکه جسد را بانوارهایی که آغشته به صمغ بود می بستند ولی از این راه نتیجه مطلوب حاصل نمیشد ، مومیائی هایی که از امپراطوری قدیم مانده و همچنین مومیائی های صمغی امپراطوری میانه با کمال دقتی که در آنها بکار رفته بسیار سست و ناپایدار می باشند . بر اثر وفور عطریات آسیائی در مصر عمل مومیائی باوج کمال رسید و شرح آن بوسیله مورخین یونانی باقیمانده ، از این دوره مومیائی های زیبایی در دست است که گوشت آنها خیلی کم منقبض و پوست آنها هم اندکی تیره شده است این طرز مومیائی که بوسیله مومیا گران تب اختراع شده بود تا اواخر دورهٔ تمدن مصری دوام داشته ، در دوره رومیان این ترتیب از بین رفت و بجای آن جسد را در قیر جوشان میگذاشتند ، این عمل با آنکه خشن بنظر میآمد اثر مطلوبتری داشت .

هرودوت و دیودور دو سیسیل شرحی از طرز مومیائی که سه طبقه تقسیم میشد باقی گذشته اند ، مجلل ترین آنها يك تالان نقره ( ۵۵۰۰ فرانك طلا ) در يك قرن پیش از میلاد ارزش داشته .

طرز کار برای مومیائی کردن این بود که علامتی با قلم مو در جای عمل گذاشته میشد و بایک قطعه سیلکس پهلورا شکافته امعاء و احشاء را باستثنای قلب و کلیه ها بیرون میآوردند و آنها را با شراب خرما شسته در مواد معطر می خوابانند بعد حفره شکم را از مرمکی و دارچین و عطریات دیگر می انباشتند و شکم را دوخته بدنرا مدت هفتاد روز در آب کربنات دوسود طبیعی قرار میدادند ، سپس آنرا شسته در نوارهای باریک یا پارچه کرباسی که بصمغ عربی آغشته بود می پیچیدند و لابلای پارچه مواد معطر میگذاشتند .

این اعمال صیانت مادی بدن را تأمین می‌کرد ولی برای اطمینان بیشتری باعمال ساحرانه و افسون نیز متوسل میشدند باین ترتیب که هنگام پیچیدن نوار یا پارچه، دعائی مخصوص خدایان محافظ میخواندند و علائم مخصوصی با قلم مو در نقاط معین رسم می‌کردند، طلسم و نظر قربانی زیادی هم در نوارها می‌گذاشتند و یا بکفن میدوختند و مهمتر از همه يك جمل بود که روی سینه در برابر قلب قرار میدادند و بوسیله عبارتی که بر آن نوشته شده بود قلب را سوگند میدادند که علیه صاحب خود در محکمه ازیریس گواهی ندهد.

جسدی که باین ترتیب از کار در می‌آمد با خود ازیریس یکسان میشد و در عبارات مخصوص به متوفی عنوان ازیریس میدادند مثلاً ازیریس فلان (این امتیاز در امپراطوری قدیم مخصوص سلاطین بود ولی بتدریج بهمه مردگان تعلق گرفت)، البته نباید تصور کرد که با این نام‌گذاری هویت متوفی بکلی از بین میرفت چون این عمل بهیچوجه مورد علاقه مصریان نبود، این کار فقط جنبه قضائی داشت و باین نحو متوفی در کنف حمایت ازیریس قرار می‌گرفت و از گزند دشمنان خطرناک خود، انهدام و ارواح شریر، در امان میماند.

پس از این اقدامات، مومیائی را در تابوتی که دورادور آن عبارت سحر آمیز نوشته شده بود می‌نهادند، تابوت مزبور بمقتضای دوره های مختلف عبارت بود از يك صندوق یا يك پوشش و غلافی که هیکل مومیائی را نشان میداد. جسد اغنیا و ثروتمندان در چند صندوق یا تابوت که داخل هم قرار گرفته بودند گذاشته میشد تا از نفوذ هوای خارج محفوظتر باشد، ظروف سرپوش دار مخصوصی که محتوی امعاء و احشاء متوفی بود نزدیک صندوق قرار می‌گرفت و سرپوش این ظروف که از امپراطوری جدید با مرمر سفید ساخته میشد بشکل سربکی از چهار پسر هوروس بود که حمایت امعاء و احشارا بعهده داشتند: (آمست<sup>(۱)</sup> باسر انسان، هاپی با سر سینوسفال<sup>(۲)</sup>)

۱ - Amset.

نوعی از بوزینه‌های افریقا که سرش شبیه بسر سگ میباشد Cynocéphale - ۲

دوامونف<sup>(۱)</sup> با سر شغال و کبه سنوف<sup>(۲)</sup> با سر شاهین )

مشایعت جنازه ها معمولاً با تشریفات زیادی انجام

۲ - تشییع جنازه میگرفت و يك عده زنانی که در این قبیله هوارد

کارشان گریستن بر جنازه بود در زمره مشایعت-

کنندگان حرکت میکردند ، تصویر این عده مخصوصاً از امپراطوری جدید بیعد در مقبره ها ترسیم میشد ، در پایان این مراسم قبل از نهادن جسد در قبر تشریفات رهزی و تشییعی بنام « گشایش دهان » بعمل میآید ، در این مراسم که در تکمیل عملیات موهنایی انجام میشد استفاده از اعضای مختلف بدن را بوسیله سحر آمیزی بمتوفی میآموختند .

حکومت فراعنه همانطور که مداخلاتی در عقاید

مربوط بحیات پس از مرگ کرد وضع مقابر و

مختصات آنها را نیز تحت تأثیر قرار داد .

مقبره های دوره تاریخی مصر را نباید نمونه تکمیل شده مقبره های فردی دوره

ماقبل سلطنتی دانست بلکه آنها نمونه های بهتر و کاملتری از مقبره های سلطنتی دوره پادشاهان تین میباشند .

در مقبره سلاطین این دوره که بنسبت زمان ، بسیار مجلل ساخته میشد در اطراف

اطاق مخصوص پادشاه اطاقهای کوچک دیگری نیز میساختند و این اطاقها بدر باریانی

که در حیات پس از مرگ نیز همراه پادشاه بودند ، و از قربانیها و هدایایی که باو تقدیم میشد سهمی داشتند ، اختصاص مییافت .

در دوره اهرام مقبره پادشاه مجزی و منحصر بخود او بود ولی برای کار مندان

در بار که پادشاه بادامه خدمت آنها در آن دنیا اظهار تمایل میکرد و میخواست آنها

هم در سر نوشت آسمانی او شریک باشند مقبره های خصوصی بانظارت شخص پادشاه

در مجاورت هرم او می ساختند ، و آنها را بوسیله دیواری محصور میکردند .

این مقبره ها نیز باسنگ ساخته میشد و از ملحقات و ضامم هرم سلطنتی بشمار می آمد لیکن از امپراطوری میانه که تعیین سر نوشت اخروی افراد از اختیار پادشاه بیرون رفت، استفاده از سنگ در ساختمان مقابر و استعمال جملاتی که از التفات پادشاه بعمل خود حکایت میکرد، در همه مقبره ها، که بتدریج از گورستان سلطنتی جدا شده بود، معمول گردید.

در امپراطوری قدیم بناهایی که برای مقبره سلاطین

۴ - اهرام و گورستانهای بر پا میشد بشکل هرم بود و مشهورترین آنها

امپراطوری قدیم متعلق بپادشاهان سلسله چهارم کتوپس، کفرن و

میکرینوس میباشد که در فلات جیزه قرار دارند.

گذشته از این، اهرام قدیمتر دیگری مانند هرم جزر در ساکارا (معروف به هرم پله-

دار) و هرم اسنفرو در میدوم وجود دارد که حد فاصل بین طبقات متوازی السطوحی

که بر رویهم قرار گرفته و هرم کامل میباشد و همچنین اهرام جدیدتر مانند اهرام

کوچک پادشاهان سلسله پنجم و ششم موجود است که در طول بیابان ساکارا بنا شده.

این اهرام صورت کامل همان تل خاکهائی است که سابق بر روی مقبره بزرگان قرار

داده میشد و دارای يك اطاق مرکزی بوده که صندوق محتوی جسد را در آن می

گذاشتند. اهرام مزبور از يك معبد پذیرائی که در ابتدای بنا قرار داشت و بوسیله

راهرو سر پوشیده و سر بالائی بمعبد مخصوص اهوات منتهی میگردد تشکیل میشد،

معبد اخیر، هم سطح هرم بود و در جنبه شرقی آن قرار داشت.

دورادور هرم ابتدا اهرام کوچکی بود که بملکه و اعضای خانواده سلطنتی

اختصاص داشت و سپس در ردیف های منظم (مانند خانه های اطراف خیابان شهر)

و در داخله حصار، مقبره اشخاص دیگر بنا میشد که آنها را مصطبه می خواندند،

در ساختمان مصطبه ها که بشکل قصری بود قطعات بزرگ سنگهای آهکی بکار میرفت

و پوششی از سنگهای آهکی ظریف داشت.

در میان اینهمه تخته سنگ فقط اطاق عبادت که در آن، در جانب شرقی بود،

حلقه چاهی، که دهانه آن در سطح مصطبه قرار داشت و معمولاً باطاق مخصوص جسد منتهی میگردید ساخته میشد، عبادتگاه که در آغاز يك اطاق كوچك بود بچند اطاق تبدیل یافت و در اطاق اصلی لوحه سنگی بشکل در، در جدار غربی کار میگذاشتند تا ظاهراً ارتباط متوفی را با آن دنیا تأمین کند، میزهدایا در مقابل این لوحه قرار داشت. مجسمه های کوچکی هم از متوفی در اطاقی تاریک قرار میدادند این مجسمه ها آرامشگاه روح هنگام تقدیم هدایا و جانشین جسم، در صورتی که جسد از میان میرفت بود، بردیوارهای داخلی اطاق نیز صحنه هایی از زندگانی ملاکین درجه اول حجاری میشد

۵ - مقبره های زیر زمینی در مصر علیا، دیواره های سنگی کنار دوره تب  
 نیل وضع مناسبی برای احداث مقبره، در داخل غارهایی که میان تخته سنگها قرار داشت ایجاد میکرد، همچنین استفاده از سنگهای آهکی آن برای ساختمان معابد و تهیه مجسمه ها و حجاری بخوبی میسر بود. از اواخر امپراطوری قدیم کارمندان عالیرتبه ای که از طرف در بار عهده دار اداره شهرستانهای دور دست می شدند اجازه یافتند مقبره هایی شبیه بزمزارهای سلطنتی پایتخت در مقر خویش ایجاد کنند، چنانکه فرمانداران الفاتین که مدافع مرزهای کشور بودند در آن زمان سلسله ششم باین کار دست زدند، این نوع مقبره های زیر زمینی که در آن تاریخ معمول گردید در تمام دوره امپراطوری میانه رواج داشت در حالیکه استفاده از مصطبه هنوز رایج بود و پادشاهان در حوالی فیوم<sup>(۱)</sup> مقبره های خود را بشکل اهرام می ساختند.

ولی در دوره دوم امپراطوری تب که پادشاهان نیز مقبره های زیر زمینی برای خود ایجاد کردند این نوع مقبره در مصر علیا مورد قبول عامه قرار گرفت و اصول قدیمی که از دوره زمامداران ممفیس بیادگار مانده بود بحال سابق باقی ماند منتهی چون این اصول در مقبره های عمومی هم اجرا می شد در مقبره های سلطنتی تغییراتی

بروز کرد ، عبادتگاه که مخصوص اعمال مذهبی اموات بود در مدخل صحرا و حاشیه جلگه های مزروع نباشد و سرداب باراهرو ورودی آن به نقاط دور دست یعنی به بیابان الملوك<sup>(۱)</sup> یاوادی پادشاهان منتقل گردید ، در آنجا در دامنه کوهستانهایی که سواد عمومی آن منظره اهرام را بخاطر می آورد ، راهروهای طولانی و سراشیبی که گاهی طول آنها بیکصد متر میرسید و به تالار مزار منتهی میشد حفر میکردند . بدنه تالار با نقوش برجستهای تزیین مییافت که معرف حرکت خورشید در آن دنیا بود و از کتب مخصوصی مانند ، کتاب شب ، کتاب مدخل و کتاب آم دوآت<sup>(۲)</sup> اقتباس میشد و چنانکه میدانیم یکی از امتیازات سلاطین شرکت در این مراسم بود ، از روی خزائن توتان خامون میتوان دریافت که چه انائیه مجلل و باشکوهی در این کاخهای زیر زمینی موجود بوده ولی با آنکه در این تالار ها بسیار محکم بسته میشد و برای پنهان کردن آن تیغه ای جلوی آن میکشیدند معذالك بیشتر این وسایل بر اثر دستبرد دزدان مقبره ها از بین رفته .

در مقبره های عمومی این دوره در عین حال که شرایط مقابر زیر زمینی معمول بود ، اصول معمول در مصطبه نیز اجرا میگردد ، خود معبد را که جلوتر از آن حیاطی قرار داشت در داخل تخته سنگها می ساختند و چاه عمومی که به سرداب راه داشت در حیاط یا در کف اطاق زیر زمینی حفر میشد ، تزیین معبد عبارت بود از نقاشی لعابی که از روی اصول قدیم مرسوم در مصطبه ها اقتباس و با اصول جدید آمیخته شده بود همان قدر که مصریان در محافظت بدن و بهبود

## ۶ - هدایا

وضع مقابر کوشش داشتند در تهیه و تقدیم هدایا نیز مراقبت میکردند ولی این امور که به خرج

۱ - Bibanel - molouk یا Vallée des rois واحای در شمال دیرالبهاری که

فراغت امپراطوری جدید مقابر زیر زمینی خود را در آن جا ساختند .

Bibanelharim یا Vallée Des Reines واحه دیگری بود در جنوب غربی دیرالمدینه

( جنوب دیرالبهاری ) و سه کیلو متری بیابان الملوك که مخصوص مقبره ملکه ها و شاهزادگان در همان زمان بود ،

مؤسسات سلطنتی بود در آغاز کار جزء امتیازات اصلی عده ای که در مزار سلطنتی مدفون می شدند بشمار می آمد.

در دوره زمامداری سلسله های اولی اداره این امور بصورت صحیحی انجام می گرفت، همه هدایا بوسیله سازمان اداری که عواید ارضی نیز داشت جمع آوری و تقسیم میشد و این سازمان را که دائمی و وابسته بدربار بود Per - Djet یا «مسکن جاودانی» میخواندند، هدایارا قبلا در معبد سلطنتی واقع در مزارهای مخصوص جمع آورده از آنجا بمصطبه های مختلف تقسیم میکردند. از سلسله ششم که حکومت دچار فقر و ورشکستگی گردید خزانه سلطنتی دیگر از عهده پرداخت این مخارج بر نمی آمد، بنابراین بجوانمردی و کرم زائرین متوسل شدند و بتهدید و تطمیع از آنها استفاده هائی میکردند ولی چون این تدبیر نیز نتیجه مطلوب نداد بافسونگری و ساحری دست زدند و عقیده بر این شد که عبارات و جملاتی که در اصل برای اثبات حق غذایی متوفی از Per - Djet بود بخودی خود دارای اثر غذایی است و نوشتن این جملات در مقبره ها، برای تغذیه او کافی میباشد.

از امپراطوری میانه، گذشته از هدایای واقعی که در پاره ای از اعیاد باموات تقدیم میشد ترتیب جاری برای تغذیه مردگان همان ذکر جملات افسونی بود. با تمام این احوال، سنت قدیمی که طبق آن اموات حق شرکت در هدایای معبد سلطنتی را داشتند باقیماند، باین معنی که از امپراطوری میانه پادشاهان بکسانی که طرف توجه آنها بودند اجازه دادند مجسمه خود را در معبد خدایان قرار داده میزی مخصوص هدایا در جلوی مجسمه خود بگذارند تا روح آنها بتواند پنهانی سهم خود را از هدایای روزانه دریافت کند.

## افسونگری

افسونهای مذهبی      نفوذ داشت تشخیص افسونگری از مذهب و دانش  
در تمدن مصری، که عقاید مافوق الطبیعه در آن  
مشکل بود .

از این موضوع در معابد و تصاویر و کتب مذهبی شواهدی دیده نمی‌شود، مذهب رسمی، افسونگری را بصورت علم مشروعی که بوسیله خدایان نیز اعمال می‌شد معرفی می‌کرد منتهی این کار مبنای علمی نداشت - مقصود و هدف این عمل يك نوع ستایش و وسیله انجام آن توسل و نیاز بود ، با تمام این احوال ممکن است عده‌ای از مؤمنین و برخی از پیشوایان مذهبی ؛ بنا بر عقاید شخصی خود بمذهب نیز جنبه افسونگری داده باشند، ولی بهر حال این عقیده بهیچوجه رسمیت نداشت ، در باره تشریفات مربوط با عموات اجرای مراسم افسون گیری بنحو دیگری انجام میگرفت، این عقاید که منشاء آن ، امتیازات مخصوص پادشاهان در آن جهان بود، مبتنی بر مجموعه ای از اصطلاحات و آداب بود که بدست کهنه هلیوپولیس تنظیم یافته با جملات سحر آمیز که گاهی جنبه تهدید نیز داشت برای اصلاح و بهبود وضع عموات در آن دنیا بکار میرفت .

این عمل که بلا تردید یادگار دوره های پیش از تاریخ بود همچنان اجرا میشد و حتی در مراسمی که بعدها معمول گردید و بهیچوجه جنبه افسونگری نداشت ؛ مانند مومیائی اجساد و تقدیم هدایا، نیز انجام شد ،

افسونگری همیشه مورد توجه طبقات مصری بود  
افسونگری عامیانه      و شیوع آن در دره نیل نفوذ و اهمیت این امر را  
در مصر مدلل میسازد .

در زندگی روزانه مصریها ، گذشته از اعمال ساحران ای که جزو معاصی

محسوب می شد<sup>(۱)</sup> يك نوع افسونگری دیگری که باصطلاح جنبهٔ بهداشتی داشت معمول و عبارت از افسونهایی بود که علیه ارواح شریر، حیوانات موزی، بیماریها و چشم بد، بکار میرفت این نوع افسونگری بازکر بعضی اوراد و یا نگاهداری طلسمهایی که شکل خدایان یا علامت آنها را داشت و همچنین علامت هیروگلیفی که مقصود آن تأمین منافع مورد نظر بود، اجرا می شد.

۱ - شکل کسیرل که میخواستند باو آزادی برسانند از موم میساختند و بآن دُخمهایی میزدند بخیال اینکه همان دُخمها بشخص منظور وارد می

## فصل چهارم

### دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین

حدود ۳۲۰۰ تا ۲۸۹۵

#### ۱ - تاریخ سیامی

دوره ماقبل پادشاهی تین تقریباً از ۳۳۰۰ تا ۳۱۹۷ - قبل از دوره تاریخی سرزمین مصر بدو قسمت تقسیم می‌شد پایتخت مصر شمالی بوتو و پایتخت مصر جنوبی ال کاب بود - در مدارك و اسنادی که بعدها برای تاریخ این دوره تنظیم شده سلاطین شمالی و جنوبی با عنوان « خدمتگزاران هوروس » یاد شده اند و در داستانها این « خدمتگزاران هوروس » صورت افسانه ای بخود گرفته اهمیت زیادی در نظر مصریان داشتند . در آغاز کار مصریان معتقد بودند که ارواح این سلاطین پس از مرگ رابطه و میانجی بین بشر و خدایان میباشد ولی بزودی این عقیده که سلاطین در دوران حیات خود نیز جنبه نیمه خدائی دارند در مصر ظهور کرد و برای آنکه صورت تاریخی به عقاید مذهبی خود بدهند معتقد بودند که این خدمتگزاران در تمام دوره ای که بین سلطنت خدایان افسانه ای و سلسله های تاریخی فاصله شده بر مصر سلطنت کرده اند سلطنت این قهرمانان اغلب بچند هزار سال بالغ میشد و قدرت آنها نیز مافوق قدرت انسان و حتی پادشاهان بود .

« ارواح هیراکون پولیس و بوتو » که در دوره سلاطین آخر مصر ، بعنوان چهار پسر هوروس مشخص شدند در اصل همان خدام هوروس بودند و در این دوره نه تنها در مراکز مذهبی مقدس و محترم محسوب شدند بلکه در سراسر مصر مورد

احترام قرار گرفتند .

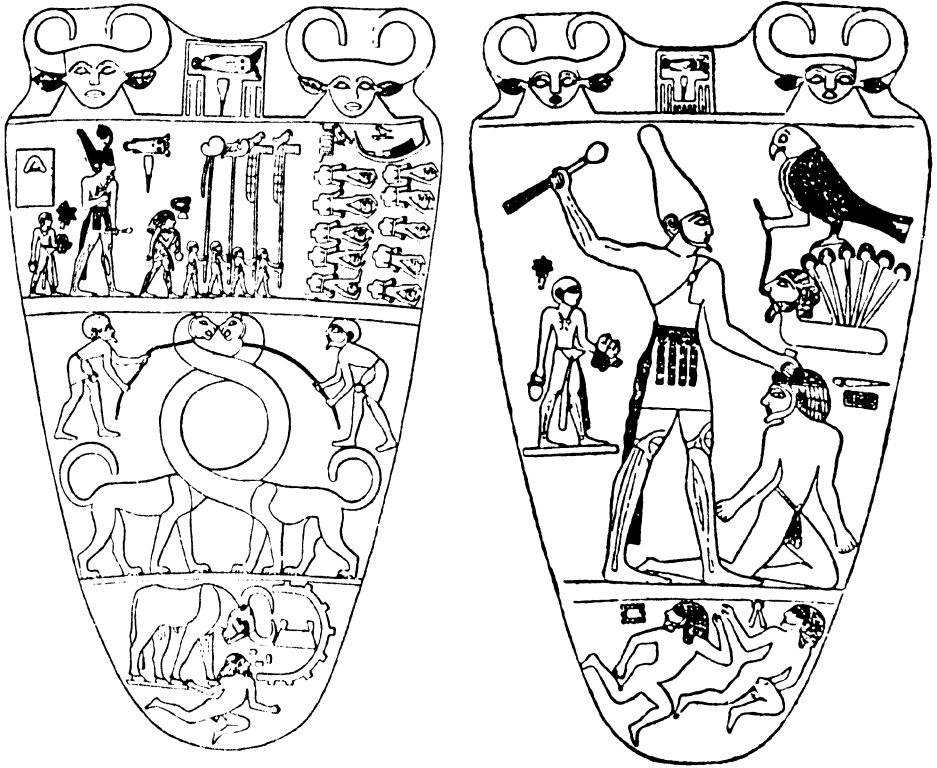
کاشفانی که در چهل سال اخیر در هیرا کون پولیس (در مصر علیا) بعمل آمده اطلاعات ذیقیمتی راجع بوضع مصر در دوره ای که مستقیماً بتاریخ مصر مربوط میشود در دسترس محققین گذاشته . بدین وسیله نام دو پادشاه که در بناهای آنها با خطوط تصویری مراحل مختلف اتحاد دو کشور مضبوط است ، شناخته شده - مدتها تصور میکردند که این دو پادشاه آخرین خدام هوروس در مصر علیا میباشند ولی امروز نمیتوان در این عقیده ثابت بود چون بتحقیق رسیده است که پیش از تشکیل سلطنت در هیرا کون پولیس حکومت واحدی در سراسر مصر وجود داشته و بنابر این حکومت خدام هوروس در شمال و جنوب پیش از دوره اول وحدت صورت گرفته - در هر حال طبق اسنادی که در هیرا کون پولیس بدست آمده پیش از شروع تاریخ در مصر این سرزمین بدو کشور رقیب و دشمن تقسیم شده و کار اختلاف و رقابت این دو کشور در حدود تاریخ ۳۲۰۰ با تسلط جنوب بر شمال خاتمه یافته .

قدیمترین مدارکی که در این باب بدست آمده سرگززی است از سنک آهکی متعلق بپادشاه عقرب ( اسم این پادشاه با این علامت نوشته می شده ) . بر روی این سرگز مجالسی بشرح ذیل تصویر شده : در بالای يك ردیف سپر که دارای علائم شهرستانهای مختلف است دیده میشود ، باطراف این سپر پرندگان مرده و کمانهایی آویخته شده و چنین حدس میزنند که مردم مصر علیا باین وضع ساده و ابتدائی ، غلبه خود را بر مردم دلنا نشان داده اند ، مردم دلنا در این تصویر بشکل پرندگان مرده نموده شده اند و متحدین آنها یعنی اهالی واحهها و نواحی بیابانی بصورت کمان .

صحنه های وسط مربوط بعملیات اردو کشی و اداره آن است ، پادشاه که تاج سفید مصر علیا بر سر اوست بیل سرکچی در دست دارد و ظاهر آن خود را برای حفر کانالی حاضر ساخته ، مقابل پادشاه شخصی است که سبدی از خاک در دست دارد و پادشاه با بیل از آن خاک بر میدارد پشت سر پادشاه نیز دو پرچمدار دیده می شوند .

در این صحنه عده ای نیر بشادمانی مشغولند و چندین زن در حال رقص و دست افشانی هستند .

در تصاویر صحنه پائین که رود نیل نیز نمایانده شده چند جزیره دیده میشود، در یکی از این جزایر دو مرد روی زمین مشغول کارند و یک درخت خرماى زیبا که شايد محصول و پاداش فعالیت آنها است جاب نظر میکند .



لوحة نارمر ( پشت و رو )

از صحنه های مختلف فوق چنین میتوان نتیجه گرفت که :

اولا اقداماتی که برای ایجاد وحدت در مصر صورت گرفته بوسیله پادشاه

عقرب بوده .

ثانیاً این اقدامات تا حدی بفتوحاتی نیز منجر شده ولی باز دو کشور مجرا از

یکدیگر وجود داشته ( در این صحنه ها پادشاه هنوز تاج دو کشور را بر سر ندارد ) ،  
 ثالثاً پس از این فتوحات پادشاه با داره و عمران کشور پرداخته .

قدرت پادشاه عقرب شاید تا حوالی دلتا نیز توسعه یافته، دره قنابر طوره در شمال  
 ممفیس خرده های کوزد سفالینی که عکس این پادشاه با مرکب بر آن ترسیم شده  
 بدست آمده است . جانشین پادشاه عقرب با قرب احتمال نارمر<sup>(۱)</sup> بوده (اسم این پادشاه  
 با يك ماهی و يك قلم حکاکی، نوشته شده) و عمل اتحاد مصر در زمان او با انجام رسیده  
 مراحل مختلف این فتح بر روی لوحه‌ای از شیست سبز با علائم تصویری تشریح شده و  
 این لوحه در مقبره نارمر در هیرا کون پولیس بدست آمده .

این لوحه بشکل سپری است و در بالای آن نام مقدس پادشاه ( با عنوان هوروس )  
 بین دوسر گاو که معرف ربه النوع ها تور میباشد نوشته شده پائین تر صحنه جنگی  
 است که ظاهراً غلبه پادشاه را بر سکنه دلتا نشان می دهد، نارمر در يك دست گرز  
 دارد و با دست دیگر زلفهای دشمن را که بزمین افتاده گرفته و آماده کشتن او است  
 ( تصویر پادشاهان در صحنه ها در همه ادوار تاریخی مصر معمول بوده ) عده دیگری  
 که با علائم مختلف نموده شده اند و هر يك نماینده ملیت هر يك از اقوام مغلوب میباشدند  
 پائین تصویر پادشاه مشاهده میشوند این اشخاص با سر انسانی که از میان گیاه مخصوص  
 دلتا بیرون آمده تصویر شده اند - خدای شاهین هوروس که این فتح از اوست بر این  
 عده مسلط است و بوسیله يك طناب که در متقار دارد سر دشمن را نگاه داشته وی را  
 بدست پادشاه میسپارد .

قسمت پائین لوحه شامل تصویر دو دشمن برهنه است که بر زمین افتاده و جان  
 سپرده اند . پشت این لوحه هم سه قسمت میشود، در وسط عکس دو حیوان عجیب با گردن  
 های بلند، در صحنه پائین پادشاه بصورت گاوی نمایانده شده که در حال لگدمال کردن  
 دشمن و خراب کردن حصار کنگره دار شهر میباشد قسمت بالای صفحه، که از لحاظ

تاریخی مهمتر است پادشاه را با تاج قرمز مصر سفلی که علامت وحدت دو کشور است و بر اثر فتوحی که با تصویبهای مربوط در پشت لوحه نقش شده بدست آمده نشان میدهد، در برابر پادشاه و وصف از اجساد دشمنان که بهم بسته شده و فاقد سر میباشند دیده میشود. جلوی پادشاه یکی از رجال و چهار پرچم از شهرستانهای مختلف و پشت سر او کسی است که حامل کفشهای او میباشد، سرگزری که متعلق باین پادشاه بوده و در هیراکون - پولیس کشف شده همین فتح را مجسم می سازد، در اینجا هم پادشاه تاج قرمز مصر سفلی را بر سر دارد وزیر سایبانی که بالهای خداوند کرکس آنرا حمایت می کند نشسته است، جلوی او چهار پرچم و اطراف او همه درباریان حضور دارند، این صحنه شاید معرف جشنی باشد که بمناسبت تقسیم غنائم برپا شده.

در هر حال از این تصاویر و صحنه ها چنین برمی آید که امر اتحاد مصر علیا و سفلی در زمان نار مرو بوسیله او انجام گرفته نه بوسیله منس و با آنکه عده ای عقیده دارند منس و نارمر شخص واحدی بوده اند ولی چون مدارکی که از هر حیث مؤید این نظر باشد بدست نیامده نمیتوان این مدعا را مسلم دانست.

## دوره پادشاهی تین

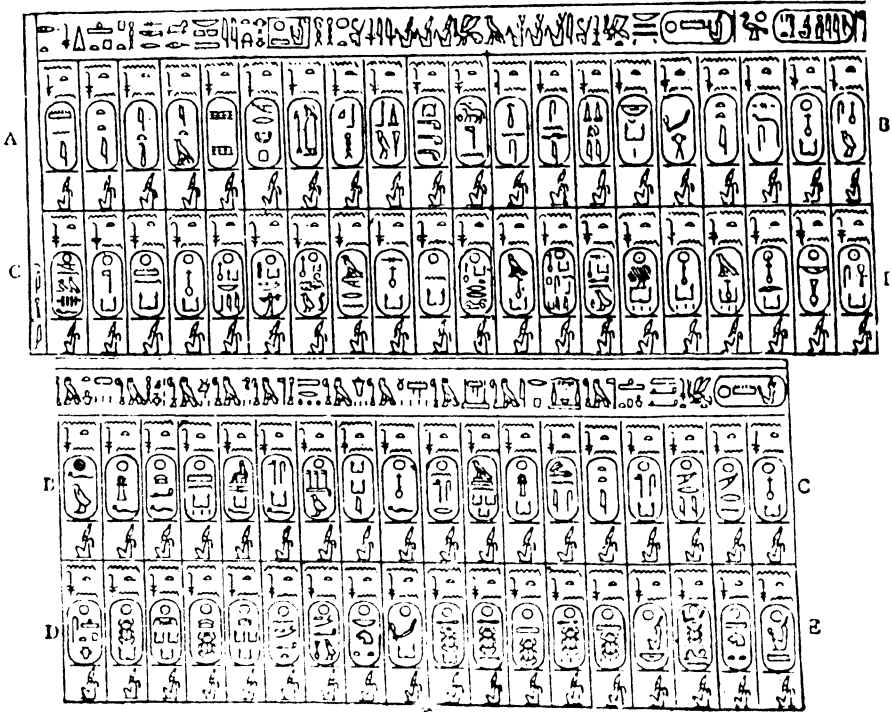
حدود ۲۱۹۷ تا ۲۷۷۸

دوره تین که بمناسبت نام پایتخت این پادشاهان، تیس، باین اسم معروف شده شامل دو سلسله اولی است که ماننون از آنها یاد کرده.

### سلسله اول

خرابه های این شهر هنوز پیدا نشده ولی میتوان محل آنرا که در اطراف آیدوس قرار داشته به تحقیق معین کرد، چون مقبره سلطنتی در همین حدود کشف شده و چنانکه میدانیم مقبره پادشاهان از مقر سلطنتی آنها فاصله زیادی نداشته است. از کاوشهایی که در اواخر قرن نوزدهم در خرابه های آبی دوس صورت گرفت اشیاء

متعددی که نام سلاطین مختلف این دو سلسله را داشت بدست آمد ولی این اسامی با نامهایی که ماننون در فهرستهای سلطنتی ذکر کرده غالباً اختلاف دارد و در اینجا راجع بسلاطینی که نامشان در آثار و ابنیه آن زمان بدست آمده صحبت خواهد شد. این سلاطین عبارتند از آها (۱)، ج-ر (۲)، جت (۳)، اودی-مو (۴)، اجیب (۵)، سمرخت (۶) و کا (۷).



### فهرست آیدوس

مقبره شش نفر از پادشاهان فوق (باستثنای آها) در آیدوس قرار داشته ولی چون جسد هیچیک از آنها بدست نیآمده این سؤال پیش می آید که آیا مقبره این

- |                |            |           |
|----------------|------------|-----------|
| ۱ - Aha.       | ۲ - Djer.  | ۳ - Djet. |
| ۴ - Oudimou.   | ۵ - Adjib. |           |
| ۶ - Sémerkhet. | ۷ - Ka.    |           |

سلاطین جای دیگری بوده؟ و مقبره های آبیروس با این منظور بنا شده که فقط یادگار و خاطره ای از این سلاطین باقی بگذارد؟ در هر حال اکتشافات جدید ساکارا (زمستان ۳۸ - ۱۹۳۷) این نظر را تا حدی تأیید می کند چه در این حفريات اداره آثار باستان مصر بمقبره ای دست یافته که متعلق بسلسله اول سلاطین تین بوده و ظروف زیادی بنام آنها در آن پیدا شده و با آنکه هنوز نمیتوان نتیجه قطعی از این کاوش ها گرفت ولی ممکن است در نظر مصر شناسان راجع بسلسله اول تغییراتی پدید آید، اگر این مطلب که مقبره ساکارا متعلق به آنها بوده قطعی باشد نمیتوان عقیده داشت که مقبره نجاده، که مدتها آن را به منس نسبت می دادند، متعلق به همسر آنها بوده چون بعید بنظر میرسد همسر پادشاهی را که خود او حوالی ممفیس دفن شده در مصر علیا بخاک سپرده باشند، همینقدر میتوان گفت که مقبره نجاده مربوط بدیره سلطنت آنها است ولی بااطلاعات ناقص فعلی بیش از این توضیح و تفسیری در این باب جایز نیست.

لوازم و وسائلی که در حفريات آبیروس بدست آمده شامل مقدار زیادی ظروف مرمری یا سنگی و همچنین لوحه هائی از عاج است که اهمیت تاریخی فراوان دارد و بنظر میرسد که وقایع مهم زمان هریک از سلاطین و مخصوصاً جنگها و جشنها با مطالعه این آثار روشن گردد و این آثار در حکم تقویم ناقصی است که با کمک آنها میتوان مراحل پیشرفت و کمال سریع این دوره را تعیین کرد.

نام منس فقط در یکی از صفحه های عاج که در سال ۱۸۹۶ در نجاده پیدا شده خوانده میشود و پهلوی این اسم نام هوروس آنها که بسیاری از بنا های آبیروس بنام او بر پا شده منقوش است باین ترتیب عده ای عقیده دارند که منس و آنها يك پادشاه بوده اند (بخصوص که کلمه منس عنوان بنتی هوروس آنها نیز بوده) ولی چون هنوز اشکالاتی در قبول این مطلب باقی است سعی خواهیم کرد آنچه در داستانها به منس نسبت داده شده و مطالبی که در آثار و ابنيه مربوط به آنها است جداگانه در احوال هریک از آنها بیان کنیم.

در قرائت علامتی که روی لوحه نجاده مشاهده میشود هنوز اتفاق اراء حاصل نشده و نمیتوان گفت که این علامت (men) حتماً معرف نام منس است، از طرف دیگر ترجمه این لوحه بسیار مشکل است و فعلاً آنرا مربوط به هوروس آها میدانند و در این شرایط در باره منس جز داستانهای قدیم مدرک دیگری در دست نیست، در افسانه ای که توسط هرودوت و هانتون نقل شده منس بانی شهر ممفیس معرفی میشود و در واقع بعید نیست که منس (یا پادشاهی که باین اسم خوانده میشود) اهمیت سوق-الجیشی مکانی را که ممفیس در آن بنا شد و سرحد طبیعی مصر علیا و سفلی بوده درک کرده بچنین کاری دست زده باشد ولی بنظر میرسد که بنای ممفیس خیلی پس از آغاز سلطنت پادشاهان تین بوده و شاید مربوط بسلطنت اجیب پنجمین پادشاه این سلسله باشد (در داستان دیگری هانتون چنین نقل می کند که منس بوسیله يك اسب آبی کشته شد در صورتی که دیو دور میگروید او بتوسط يك تمساح از مرگ رهایی یافت) -

از آثار متعلق بآها مقدار زیادی بدست آمده و بعضی از آنها اهمیت شایانی دارند عده ای عقیده دارند که لوحه نجاده (که در بالا بآن اشاره شد) یادگار جشنی است که بافتخار و حدت شمال و جنوب برپاگردیده. این جشن که در روی صفحات عاج نیز نموده شده در حضور پادشاه و مقابل دربار صورت گرفته و بنام پذیرائی شمال و جنوب معروف بوده و گرچه از این عنوان در لوحه نجاده اسمی برده نشده و مختصر اختلافی بین لوحه نجاده و الواح عاج مشاهده میشود معذک ممکن است که لوحه مزبور نیز صحنه هائی از تشریفات جشن اتحاد شمال و جنوب باشد.

سایر بناها و آثار دیگر مربوط به هوروس آهانیز شرح وقایع تاریخی یا جشنها و پذیرائیهای دوره اوست، یکی از این آثار شرح غلبه آها بر اهالی نوبی میباشد و بعضی لوحه ها عده ای از مصریان و مردم لیبی را نشان میدهد که تحفه هائی بعلامت اطاعت و تبعیت برای پادشاه آورده اند.

همچنین لوحه هائی در دست است که جشن میلاد یعنی عید انوبیس و سوکار

و بخصوص بنای معبد نت ربه النوع سائیس را در دلتا نشان میدهد، اسم این ربه النوع در ترکیب نام همسر آنها دیده میشود چه نام وی نت هوتپ<sup>(۱)</sup> و ظاهر آزاهاالی دلتا بوده. زناشوئی آنها با یکی از خانواده های دلتا و بنای معبدی در آن دیار معرف تدبیر و سیاست علاقاندی است نسبت بسکنه دلتا که شاید تا آن موقع هنوز وفاداری آنها پادشاه ثابت و مسلم بنظر نمیرسید.

جانشین آنها، جر بوده (اسم این پادشاه khent خوانده شده) و مقبره او توسط آملینو<sup>(۲)</sup> در آیدوس کشف شده - در آغاز کار تصور میرفت که این مقبره متعلق به ازبریس باشد ولی آناری که بنام جر بود و در آنجا بدست آمد این اشتباه را مرتفع ساخت، این آثار گرچه جنبه صنعتی و هنری مهمی دارند ولی از لحاظ تاریخی نمیتوان ارزشی برای آنها قائل شد - جر بنا با فسانهای قدیم واضع علم تشریح و بانی قصر ممفیس بوده لیکن چنانکه پیشتر هم گفته شد شهر ممفیس هنوز در زمان این پادشاه وجود نداشته.

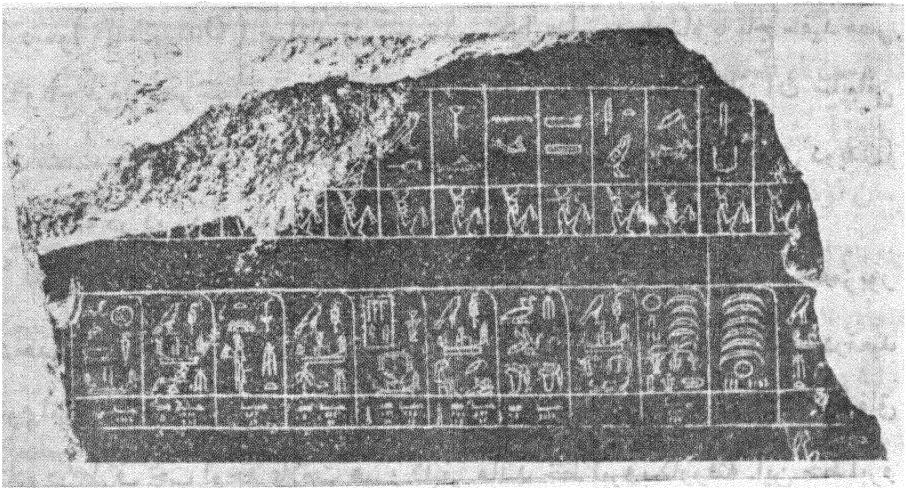
سلطنت جت (با پادشاه مار) مخصوصاً از نظر ترقیات صنعتی و تکامل هنر قابل توجه میباشد وستون مزار او که در لوور موجود است نخستین شاهکار بزرگ هنر مصر بشمار می آید. جدیداً اکتشاف مهمی از آثار سلسله اول بعمل آمده که برای روشن کردن تاریخ اقتصادی آن زمان بسیار مهم است، بر روی تخته سنگی که در صحرای عربستان و نزدیک شهر جدید ادفو است نام این پادشاه جلب توجه میکند مورخین معتقدند که یکی از روسای هیئتهای انزامی باین حدیث نام پادشاه خود را بر این تخته سنگ نوشته، این راه بیحرا حمر منتهی می شده و بعد ها مورد استفاده کاروانهایی که باین نواحی آمد و رفت می کرده اند قرار گرفته<sup>(۳)</sup>.

۱ - Neithotep.

۲ - Amélineau.

۳ - ظاهراً بعدها در همین نواحی بطلیوس دوم بندر، Bérénice را ساخت.

راهی که دره نیل را بدریای احمر متصل می ساخته مطمئناً از قدیمترین ایام مورد استفاده قبایل بدوی و بیابانگرد بوده و تا کنون چنین تصور می شد که فقط همین اقوام از این راه استفاده کرده باشند در صورتی که نام جت در این حدود ثابت می کند که این تصور اشتباهی بیش نبوده و مصریان از زمان پادشاهان تین هیتمهای باین نواحی فرستاده اند و منظور آنها استخراج سنگ و سایر مواد معدنی که تنها سرمایه و ثروت صحاری عربستان است بوده . البته نمی توان عقیده داشت که کاروانهای مصری در آن



قسمت فوقانی لوحه بالرّم

ایام نیز تا حدود دریای سرخ پیش رفته باشند ولی اگر در مسافرت های خود بسواحل آن دریا نیز رسیده باشند نباید این امر هایه تعجب گردد .  
 مقبره ای که در نزالت بطران<sup>(۱)</sup> نزدیک جیزه<sup>(۲)</sup> کشف شده بعقیده عده ای متعلق به جت می باشد، این امر البته بثبوت نرسیده ولی از روی استیل بنا و آثاری که بنام جت در آن بدست آمده میتوان اطمینان داشت که بنای آن معاصر سلطنت وی بوده .

دوره سلطنت سه نفر پادشاهی که پس از جت بتخت نشسته اند اهمیت زیادی

۱ - Nezlet Batran.

۲ - Giseh.

در تاریخ تمدن مصر دارد البته نه از این لحاظ که در زمان آنها توسعه و تکامل تمدن و فرهنگ سریعتر انجام شده بلکه از این نظر که این دوره بعثت دسترسی بمدارك روشن و متعدد بهتر شناخته شده است .

لوحه سنگ پالم به تشریفات جلوس پادشاه مکرر اشاره کرده و مخصوصاً دو قسمت آنرا باختصار شرح میدهد . این دو قسمت یکی راجع بانجاد دو کشور و دیگری طواف اطراف دیواری است ، این دو عمل در لوحه ای از عاج نیز که متعلق به اودیمو ( Ousaphais ) میباشد تشریح شده . در این لوحه پادشاه با تاج سفید مصر علیا و تاج قوز مصر سفلی دیده میشود یکجا پادشاه بر تختی که بر فراز آن سایبانی است نشسته و جای دیگر بین شش قطعه سنگ ( یا شش علامت Phr ، یعنی دویدن ) که سه سه در دو ردیف عمودی قرار گرفته اند میدود .

در همان سال جلوس ، طبق علائم و خطوط تصویری که در قسمت دوم لوحه مزبور مشاهده میشود پادشاه قلعه ای ایجاد و شهری را خراب کرده و تشریفات مذهبی در معبد آتوم انجام داده ، در این لوحه برای آنکه معلوم شود همه این وقایع در یک تاریخ اتفاق افتاده در طرف چپ لوحه علامت هیرو گلیفی مانند خط ابرو بکار رفته . این خط ابرو مقابل وقایع فوق است و شامل همه آنها میشود .

در زمان سلطنت اودیمو کلمه سومی هم به عناوین و القاب سلطنتی اضافه میشود و آن کلمه نزوت بیت است که ترجمه تحت اللفظی آن اینست « متعلق به نی و زنبور عسل » ، نی گیاه معرف جنوب و زنبور عسل حیوان معرف شمال ، و در واقع این طریقه جدیدی است که برای احیای خاطره اتحاد شمال و جنوب و غلبه جنوب بر شمال بکار رفته ( چون علامت جنوب ، نزوت مقدم بر علامت شمال استعمال شده ) این پادشاه که در مشرق مصر نیز مداخلاتی کرده و لوحه ای از عاج ( که متعلق به کاکسیون Mac gregor بوده ) پادشاه را در حال کشتن یک اسیر نشان می دهد ، در این لوحه عبارت « نخستین غلبه بر شرق » خوانده میشود . این صحنه ظاهراً شرح

اردو کشی است که به وادی المغاره (۱) واقع در شبه جزیره سینائی شده و شخصی که بعنوان دشمن در اینجا دیده میشود از بدویانی است که مصریان دائماً تا زمان سلطنت سلسله دوازدهم با آنها بر خورد میکردند، تاریخ قدیمترین نقاشی های دستی سینائی مربوط بزمان پادشاهی سمرخت، ماقبل آخرین پادشاه سلسله اول میباشد ولی با این حال نباید تصور کرد که مصریان پیش از این تاریخ از معادن معروف مس سینائی بی اطلاع بوده اند.

خبر دیگری که از پادشاهی اودیمو در دست میباشد اینست که تشریفات عید سد در زمان او انجام شده، این تشریفات مخصوص سال سی ام سلطنت زم-امداران بوده و ظاهراً پیش از او نیز این جشن برگزار می شده. جشنها و اعیاد مذهبی دیگر نیز در زمان اودیمو معمول بوده - وزارت این پادشاه را شخصی بنام هماکا (۲) داشته و گر چه نام او در آثار مکشوفه مصر علیا زیاد دیده میشود ولی مقبره بسیار بزرگی که متعلق بادست در سال ۱۹۳۶ در ساکارا نزدیک ممفیس کشف شده و یک قسمت آن بحال اولیه و بدون آنکه دست خورده باشد باقی بوده. بین اشیائی که از این مقبره بدست آمده صورت گاوی جلب توجه می کند و معلوم نیست که این صورت، نقاشی و طرح ساده ای از این حیوان بوده، چنانکه در دوره امپراطوری جدید رواج داشته، یا بطوریکه عده ای می پندارند معرف گاو آپیس می باشد، اگر صحت فرضیه دوم بشبوت برسد این نخستین ذکر است که از گاو آپیس در تاریخ مصر بنظر رسیده - در هر حال برای روشن شدن این موضوع باید منتظر نتیجه تحقیقاتی بود که در این باره جریان دارد.

نام همسراودیمو، مرنت (۳) بوده و چنانکه ملاحظه میشود نام ربه النوع سایس، نت، درتر کیب نام وی نیز مانند نام همسر آنها بکار رفته، البته از این دو مورد نباید نتیجه گرفته شود که همه پادشاهان سلسله اول همسران خود را از بین زنان دلتا انتخاب می کرده اند.

۱- Ouadi maghara.      ۲- Hémaka.

۳- Merneith.

بدستور مرنت مقبره وسیعی که ستون زیبایی در جلوی آن قرار داشت برای وی ساخته شد. مصر شناسان مدتها تصور می کردند که اوهم یکی از پادشاهان مصر بوده، شاید قبور سایر ملکه های مصری نیز چنین ستونی داشته ولی تصادفاً جز آن، ستون دیگری بدست نیامده. جانشین اودیمو پسرش اجیب (Miébis) است که سمرخت (Sémempsês) ششمین پادشاه این سلسله و جانشین وی، هر جانام وی و مرنت را دیده آنرا محو کرده اند، اظهار نظر قطعی در این باب دشوار است، ممکن است چنین تصور کرد که اجیب شخص غاصبی بوده ولی چون نام خود سمرخت هم از طرف جانشین وی، کا، از کتیبه ها محو شده، در صورتیکه کا بمحو نام اجیب دست نزده، بهتر است گفته شود که سمرخت خود غاصب بوده و شاید بهمین سبب باشد که در فهرست ساکارا نامی از وی برده نمیشود. در هر حال اگر سنک پالرم نبود اطلاع بر وقایع سلطنت اجیب که همه آثار وی بوسیله سمرخت محو شده غیر ممکن بود.

بموجب اطلاعاتی که از سنک پالرم بدست آمده اجیب ۱۴ + x سال سلطنت کرده - وقایع این دوره از سلطنت وی عبارتند از: ۱ - غلبه بر یونتی یوها (۱) که ظاهراً قدیمترین اقوامی هستند که بر مصر مسلط شده اند. در سال دوم سلطنت (از چهارده سال) - این اقوام که بالاتر دیداز آغاز سلطنت خدام هوروس مجبور به عقب نشینی شده بودند بسه دسته تقسیم شده در سینائی و واحه های لیبی و نوبی مستقر شده بودند و در واقع همسایگان مزاحمی برای مصر بشمار می آمدند که با حملات خود مشکلاتی برای فراغه تولید می کردند. یکی از این یورش ها در زمان سلطنت اجیب رخ داده و چنانکه گذشت مهاجمین شکست یافته باراضی اصلی خود باز گشته اند،

۲- بر گذاری عید سد در سال سوم ۳- سر شماری مصر در سال چهارم که ظاهراً اولین سر شماری است که در تاریخ مصر بدان اشاره شده. اردو کشی به ساهنزوت (۲) و تصرف اورکا (۳) (این محل معلوم نیست کجا بوده). بقیه وقایع سلطنت اجیب بر

۱- Iountiou. ۲- Sahnésout.

۳- Ourka.

حسب لوحه پالرم مربوط باعیاد مذهبی واحداث شهرهائی است که در زمان او صورت گرفته .

وقایع تاریخی که متعلق بسلطنت سمرخت و کا پادشاهان اخری این سلسله میباشد و از ابنیه و آثار آنها استنباط شده کم اهمیت و مبهم است ، غیر از جشن سی ساله عید سد که این سلاطین هر دو باتشریفاتی آن را انجام داده اند اثر مهم دیگری جز يك اردو کشی به وادی المغاره در دست نیست ، شرح این واقعه از نقاشیهای ابنیه سینائی بدست آمده - در این نقاشی ها پادشاه در سه حالت مختلف مشاهده میشود يك جا پادشاه با تاج سفید در حال کشتن دشمن و جای دیگر با تاج سفید و در صحنه ای هم با تاج قرمز در حال حرکت تصویر شده - در این دو صورت یکی از سرداران در جلوی پادشاه دیده میشود و در واقع معرف جنبه نظامی این اردو کشی ها می باشد .

تعیین و تشخیص علمی که موجب تغییر خانواده

سلطنتی و انتقال سلطنت بدومین سلسله گردیده

### سلسله دوم

دشوار است جلوس وزمامداری هوتب سخموئی (۱)

نبرع (۲) و نتریمو (۳) و پریب سن (۴) بترتیب انجام گرفته ولی تاریخ وقایع سلطنت آنها روشن نیست. توجه و علاقه زمامداران بنواحی شمالی که از آغاز حکومت سلسله اول شروع شده بود (پایتخت از هیراکون پولیس به تیس منتقل شده بود) در این دوره نیز ادامه داشت و چون سه تن پادشاه اولی سلسله دوم در ممفیس مدفون شده اند ناچار پایتخت آنها نیز فاصله زیادی با این شهر نداشته ،

وقایع دوره پادشاهی نتریمو در لوحه پالرم مضبوط است ، این وقایع با آنکه از لحاظ تاریخی چندان اهمیتی ندارند معذک میرسانند که در انعقاد اعیاد و جشن ها (مخصوصاً در عید هوروس و سوکار از این نظر که هوروس حامی سلطنت مصر و سوکار خدای ممفیس بود) و در اجرای امر سرشماری که هر دو سال یکبار انجام میشده وقت و نظم خاصی معمول بوده . از آپس نیز برای اولین مرتبه ذکر شده و این خود دلیلی

۱- Hotepsékhemoui. ۲- Nebrê.

۳- Nétérimou. ۴- Pérâbsen.

بر نفوذ و تأثیر مذاهب محلی در سیاست مذهبی سلاطین میباشد .

در زمان سلطنت پریب سن جانشین نتریمو پایتخت به آبیروس منتقل و بجای نام هوروس که قدیمترین عناوین پادشاهی مصر بود نام ست استعمال شد ( ست خدای مصر علیا) و بجای شاهین که تا آخر آن زمان قبل از اسامی سلاطین بکار میرفت حیوان ، مخصوصی که معرف خداوند ست بود بکار رفت - این امر در تاریخ مصر منحصر بفرد بوده است . نظر پریبسن و اقدام او در این باب از روی مهری که متعلق بیکی از خدمتگزاران وی بوده روشن میشود ، بر این مهر چنین نوشته شده ؛ «خدای امبوس (شهری است در نزدیکی نجاده) کشور های دوگانه مصر را به پسر خود پریب سن تفویض کرده» باین قرار پریبسن سلطنت خود را عطیه ست، خداوند پادشاه که قبل از خدام هوروس بر مصر علیا حکومت می کرده است می دانسته و بعقیده وی از این بابت مدیون هوروس که بعقیده مصریان مالک واقعی تاج و تخت سلطنتی است نبوده - پریبسن در آبی دوس مدفون شد و ستایش او در ساکارا تا سلسله چهارم معمول بود همچنین پادشاه دیگری بنام سنجی<sup>(۱)</sup> ( یا بگفته مانتون Sethênés ) که گویا جانشین پریبسن باشد در همین ایام مورد ستایش مردم ساکارا بوده و از سلطنت او اطلاع زیادی در دست نیست . پادشاه دیگری که در این سلسله ناهبرده شده خاسخم<sup>(۲)</sup> میباشد که شاید از سلاطین سلسله دوم هم نبوده و در این باب نظریات مختلفی اظهار شده ولی ابنیه و آثاری که از او در هیراکون پولیس بدست آمده شرح فعالیتهای جنگی مهم وی را ضبط کرده ، وی مردم نوبی را در جنگی شکست داده و یاغیان شمال را بجای خود نشانده ، ساختن مجسمه پادشاهان از زمان او معمول شده است . آخرین پادشاه این سلسله خاسخموی<sup>(۳)</sup> می باشد از این پادشاه جز چندهرائری بجا مانده و از همین چند اثر می توان سیاست مذهبی او که سیاست صلح و سازش و تلفیق عقیده مصریان و عقیده پریب سن بوده پی برد . از نام او: دو قادر متعال (یعنی هوروس و ست) تجلی میکنند ،

۱- Sendji.      ۲- Khasékhem.

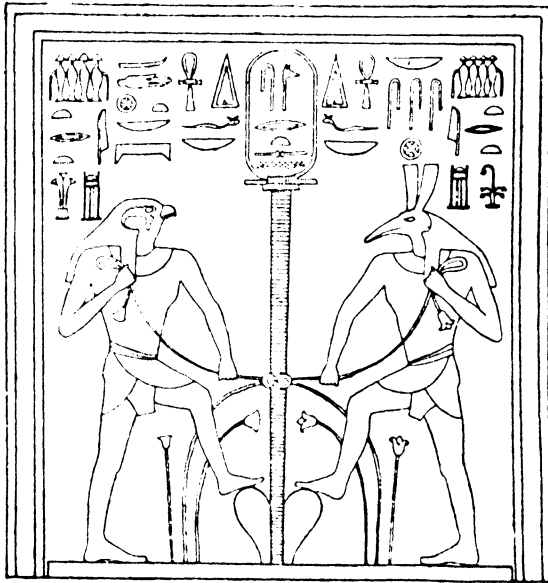
۳- Khasékhemoui.

این موضوع مفهوم میشود و عناوینی که بر مهرهای او حک شده این اصل را تأیید میکنند. دیدیم که پریسن نام هوروس را از عناوین سلطنتی حذف کرد و بجای او نام ست را گذاشت ولی خاسخهومی نام هردو خدا را بکار برد و بر حصار قصر که معمولاً نام و عناوین سلاطین بر آن نوشته میشود نام خود را ذیل تصویر بک شاهین و بک حیوان ستمی که بیکدیگر نگاه می کردند نوشت - از نتیجه این سیاست که مبتنی بر مصالحه و آشتی بوده اطلاعی در دست نیست ولی میتوان فرض کرد که این کار با اختیار انجام نشده و علت اینکه خاسه خهومی روش مذهبی پریسن را در ستایش ست تغییر داده ظاهراً عکس العمل و عدم رضایت اهالی بوده، باین ترتیب تحول و تغییری که بوسیله پریسن در مذهب بعمل آمد همچنانکه چند قرن بعد آمنوفیس چهارم بآن دست زد بسیار کوتاه و زودگذر بود، چون روح موهوم پرست مصری با هر گونه تغییری در مذهب مخالفت می کرد.

## ۲- تمدن و هنر

قبل از آنکه مدار کی از پادشاهان تین بدست آید  
 و آثار آنان شناخته شود ترقیات و تکامل هنری  
 و معماری دوره سلاطین سلسله سوم مایه تعجب  
 محققین بود چون مراحل مختلف این تکامل مشهود نبود و کسی نمی دانست چگونه  
 بدون سابقه این هنر نمائیها در ایجاد اینیه و آثار هنری آن زمان شده است ولی امروزه  
 مراحل این تحول تا اندازه ای معلوم است و باید گفت که بانی و موجد حقیقی این  
 پیشرفت پادشاهان تین می باشند . البته تاریخچه دقیق این تغییرات روشن نیست و نمی  
 توان دانست که هر بک از این تحولات در چه زمانی صورت گرفته ولی هر نوع تغییری  
 که در اوضاع موجود رخ می داده از قبیل جشنها و تشریفات جدید یا تغییراتی که مثلاً  
 در لباس ظاهر میشد فکر ایجاد سازمانها و دستگاههای مخصوصی را برای اداره و تکمیل  
 آنها بوجود می آورد و بتدریج در این راه گامهایی برداشته میشد .

چون سلطنت پادشاهان تین سلطنت مطلقه بود و پادشاه جنبهٔ خدائی داشت بهتر آنست که مطالعهٔ تمدن این زمان را از شخص پادشاه شروع کرد. در آن ایام پادشاه خود را باخدای اصلی کشور یکی می‌دانست و بهمین مناسبت اولین نام پادشاه نام هوروس بود و موقعی که اتحاد دو کشور صورت گرفت برای احمای این یادگار و رعایت تمایل عمومی شعار مذهبی نوینی اختیار شد و پادشاه خود را تحت حمایت دو ربهٔ النوع که مورد پرستش اهالی پایتختهای قدیم دو کشور شمال و جنوب بود قرار داد، این دو ربهٔ النوع یکی نخبت خدای کرکس مخصوص شهرال کاب (مصر جنوبی) و دیگری اواجت، خدای مار و متعلق بشهر بوتو بود و باین ترتیب عنوان دومی «کسی که بدو



ست و هوروس در تشریفات اتحاد دو کشور

ربهٔ النوع تعلق دارد، بر عنوان پادشاه اضافه شد، این نام نبطی پادشاه بود. اودیمو پادشاه چهارم سلسله اول سلاطین تین دو اسم دیگر به‌عنوان سابق افزود و آن عنوان نزوت بیت بود که پادشاه را تحت الحمایه علامت مخصوص مصر علیا (نی) و علامت مخصوص مصر سفلی (زنبور) می‌گذاشت (عنوان اولیه یعنی نبطی معرف تاج سفید جنوب و تاج قرمز شمال بود در صورتی که عنوان نزوت بیت معرف قلمرو و متصرفان

ارضی پادشاه - بود) در دو عنوان اخیر غلبه مصر علیا بر دلتا بوسیله - قرار دادن نام ربه النوع جنوب و علامت مخصوص آن قبل از علامت مخصوص شمال نموده میشود - در تاجگذاری و مراسم جلوس نیز سه نوع تشریفات بعمل می آمد و این تشریفات تا پایان تاریخ مصر معمول بوده است ، يك مرتبه پادشاه که تاج سفید مصر علیا را بسر داشت بر سکوئی که تختی بر آن قرار داده بودند ظاهر می شد و مرتبه دیگر همین عمل را در حالی که تاج قرمز مصر سفلی بر سر او بود تکرار می کرد - تشریفات اتحاد دو - کشور باین قرار بود که چوبی بزمین فرو کرده در گیاه مخصوص جنوب و شمال ( زنبق جنوب و سدر شمال) پیچیده بهم بر آن بسته میشود. و بالاخره پادشاه در اطراف دیواری طواف می کرد ، ظاهراً پادشاهان تین در محلی که بعد ها مدفیس بوجود آمد دیواری باین منظور ساخته بودند که کشور جنوب را از دستبردها و اردو کشی های احتمالی سکنه دلتا محفوظ بدارد .

پادشاه باین عمل خود علت بنای این دیوار و غلبه جنوب بر شمال و اتحاد دو - کشور را در خاطر ها مجسم می کرد ، از این قرار چنین بنظر می رسد که دولت مصر از این تاریخ يك قسمت از نیرومندی و توفیق خود را مربوط بافتخارات گذشته دانسته در تجدید و احیای آنها کوشا بوده است .

همچنین می توان احتمال داد که انجام تشریفات عید سد نیز بنا بر اوهام بوده و تصور میشود که ظاهراً اختیار زمامداری در اصل فقط برای مدت سی سال بیک نفر تفویض می شده و پس از این مدت پادشاه مخلوع و شاید محکوم بمرگ بود . می توان گفت انجام این تشریفات در نتیجه توجه مصریان و زمامداران آنها بمبانی اخلاقی و احترام بحیات افراد صورت گرفته و برای فرار از شدت و خشونت که در خلع و قتل زمامداران اجرا میشد باین عمل متوسل شده باشند . باین ترتیب بجای آنکه پادشاه از تاج و تخت دست بردارد تجدید دوره زمامداری خود را در پایان مدت مزبور جشن می گرفت. این مراسم که معمولاً در آخر سال سی ام انجام می گرفت از آغاز سلطنت پادشاهان تین تغییر یافته خیلی پیش از فرارسیدن تاریخ مقرر اجرا میشد چنانکه

اجیب و سمرخت که ظاهراً در همین ایام بوده اند هر دو این تشریفات را انجام داده‌اند و حال آنکه شاید جمع مدت سلطنت آن دو به شصت سال نرسیده باشد ولی مطابق اطلاعات صحیحی که در دست است چندین پادشاه مصر این عید را قبل از سال سی ام سلطنت خود معمول داشتند و این تشریفات بعدها بنظر پادشاهان وسیله‌ای برای تثبیت قدرت و تحکیم پایه سلطنت، بوده و بنا بمیل و اراده خود آنها انجام می‌شده .

چون سلاطین جنبهٔ خدائی هم داشتند اعیادی که بافتخار خدایان بر پا می‌شد اهمیت بسیار داشت، تاریخ انعقاد این اعیاد و سالی که باید در آن تشریفات عید بر گذار شود، چنانکه از سنگ پالرم نیز برمی آید، قبلاً تعیین می‌شد و مهم‌ترین این اعیاد در کشوری که زمامدار آن خود را جانشین و نماینده خدا می دانست و تجسم روح هوروس بود، عیدی است که بافتخار وی برپا می‌شد. این عید هر دو سال یکمرتبه صورت می‌گرفت و گذشته از این، اعیاد دیگری در مواقع معین انجام می‌شد مانند عید تولد سوکار خدای ساکارا، مین خدای کوپتوس و عید یامت<sup>(۱)</sup> و آنوبیس و سد (شاید اوپوات خدای آسیوت باین نام هم مشهور بوده در هر حال این خدا بشکل شغالی که بر روی سپری ایستاده معرفی می‌شد) و سشات ربه النوع خط . در لوح پالرم به عید دیگری بنام جت نیز اشاره شده ولی این عید با شروع زمامداری پادشاهان تین از بین رفته . برای این خدایان معابدی نیز ساخته شده و برای بنای هر رواقی (بنای کم دوام و سبکی که با آجر و چوب ساخته می‌شد) تشریفات مخصوص و جشنهایی بر پا می‌شد . روی يك قسمت از دری که در هیراکون پولیس بدست آمده تصویر هائی است که با وجود نقصهایی که در آن مشاهده می‌شود معرف یکی از این جشنها می‌باشد، این صحنه بدو قسمت تقسیم می‌شود، در طرف چپ پادشاه گذشته از عصائی بزرگ، چوب سلطنت و فرماندهی رانیز در دست دارد و در برابر او يك عده دوازده نفری که خیلی کوچکتر از او هستند و بسه دسته تقسیم شده‌اند ایستاده‌اند این اشخاص شاید معرف ملت یا دربار باشند - در طرف راست، سشات و پادشاه روبروی هم ایستاده و بكمك هم نیزه‌ای را

بزمین می‌کوبند ، این صحنه تادوره سلطنت بطالمه (یا بطالسه) نیز معمول بوده .

پادشاه با خانواده خود و درباریان در يك قصر زندگی می‌کرد ، بدنه و نمای خارجی این قصر بر روی ستون پادشاه مار با دقت و ظرافت تصویر شده و با ملاحظه آن می‌توان وضع قصر سلطنتی پادشاهان مصر را در خاطر مجسم نمود ، در بدنه این قصر دو در بزرگ که وجود دو حکومت متمایز اولیه مصر را بیاد می‌آورد دیده می‌شود ، چهار چوب این درها را تیرهای بزرگ چوبی تشکیل داده - هر يك از پادشاهان مقرر مخصوصی برای خود می‌ساختند و چنین بنظر می‌رسد که ساختمان هر يك از این قصور در چهارمین سال سلطنت هر پادشاهی انجام می‌گرفته ، در سال چهارم پس از عید سد پادشاه قصر جدیدی برای خود بنا می‌کرد و این نتیجه منطقی عقیده‌ای است که مصریان در باره عید سد داشتند و باین وسیله تجدید سلطنت و زمامداری خود را تأیید می‌کردند .

پادشاه بوسیله کارمندان و خدمتگزارانی که در درجات مختلف بودند بر مردم حکومت می‌کرد و این مطلب تنها موضوعی است که در باره حکومت پادشاهان نین بشبوت رسیده - اطلاعات مفیدی که در این باب بدست آمده از روی مهرهایی است که متعلق بخدمتگزاران بوده و بر روی آن عناوین آنها و نام پادشاهی که در زمان وی میزیسته‌اند حک شده و در باره بعضی از این عناوین بعدها شرح و تفصیل لازم و اطلاعات دقیقتری که وضع و سمت هر يك از خدمتگزاران را روشن کرده بدست آمده و از روی این اطلاعات ممکن است فرقی بین ادارات مرکزی و ادارات شهرستانها قائل شد ولی نمیتوان دانست که امور اداره مرکزی بچه شخصی محول بوده .

میر<sup>(۱)</sup> و پس از او چند تن دیگر از مورخین مدعی هستند که منصب وزارت در زمان پادشاهان تین نیز وجود داشته و بلو حه نامرر استناد می‌کنند ، در این لوحه همراه پادشاه شخص کوچکی است که لباسی از پوست ببر بتن دارد و پیشا پیش پادشاه در حرکت است ، ذیل این تصویر کلمه Tjet خوانده شده و چون بزبان مصری نیز بوزیر Tjati می‌گویند و باقراستی که این دو کلمه در نوشتن و تلفظ دارند مورخین مذکور شخصی را که همراه شاه بوده وزیر وی پنداشته‌اند - قبول این قول بسیار مشکل بنظر

می‌رسد چون کلمه Tjet جز در این لوحه جای دیگری دیده نشده و نخستین وزیری که عنوان و مقام اورسماً در کتیبه‌ها ذکر شده نفرمائات<sup>(۱)</sup> است که در اوایل سلطنت سلسله چهارم وزمان پادشاهی اسنفرو<sup>(۲)</sup> میزیسته، بنابراین اگر وزیری در کار نبود شاید خود پادشاه در رأس ادارات مرکزی قرار داشته و ادارات مختلف پایتخت بتوسط خود او اداره میشده، پادشاه دو مستشار و ناظر مالی داشت یکی از طرف مصر علیا و دیگری از طرف مصر سفلی که در واقع نظارت خزانه دو کشور با آنها بود، از اینجا نیز وجود دو کشور و جدائی آنها در قدیم و رعایت این اصل در دوره وحدت آشکار است، در عنادین دو نفر از بزرگان دو کشور (یکی از نخن یا هیراکون پولیس و دیگری از پیه یا بوتو) نیز که شاید فقط افتخاری بوده، این اصل مراعات شده ولی چون در دوره پادشاهان تین يك کارمند دارای هر دو عنوان بوده باید گفت که این عمل برای مصریان عادت شده و نخواسته‌اند سنت و معمول قدیم را از بین ببرند. اداره مهمی که وابسته با ادارات مرکزی بود اداره اسناد سلطنتی است که در وجود آن نباید شك کرد چون اگر این اسناد ضبط و بایگانی نمیشد هرگز فهرست‌های مفید مانند لوحه پالرم که محتوی اطلاعات دقیقی از گذشته است در زمان سلطنت سلسله پنجم جمع آوری نمیشد از طرف دیگر از صفحه‌های کوچک عاجی که بدست آمده چنین برمی آید که سلاطین وقایع مهم سلطنت خود را هر سال ثبت کرده و در محل مخصوصی باقی گذاشته‌اند.

از وضع اداره شهرستانها اطلاع کمتری در دست است، تقسیم مصر بشهرستانها امر مسلمی است که به قدیم‌ترین ازمینه تاریخ مصر حتی بما قبل تاریخ آن سر زمین نیز مربوط است، در سر زمینی مانند مصر که کشاورزی بزرگترین ثروت مملکت را تشکیل می‌دهد و زندگی اهالی بسته بظفیان نیل می‌باشد غیر ممکن است که موضوع آبیاری طرف توجه قرار نگرفته و بسرعت تکمیل نشده باشد، بنابراین در آغاز دوره تاریخی مصر مسلماً نهرها و ترعه‌هایی موجود بوده که بخوبی از آنها نگهداری میشده است و در هر يك از شهرستانها ناچار مأهوری که کار وی رسیدگی بوضع ترعه‌ها

و نگاهداری و توسعه آنها بوده وجود داشته است و شاید همین امر مقدمه ایجاد يك حکمران در هر شهرستان بوده .

در آغاز دورهٔ تینی‌ها عنوان جدیدی جلب نظر میکند و آن آج مر<sup>(۱)</sup> است که معنی تحت اللفظی آن «مأمور حفر ترعه‌ها» است و در ابتدای کار پادشاهان امپراطوری قدیم، این عنوان به حکمرانان شهرستانها داده میشده . بنظر می رسد این اشخاص که در کتیبه‌های تینی نام آنها برده شده حکمرانانی بوده‌اند که وظیفه اصلیشان استفاده کامل از اراضی و بالنتیجه بالا بردن ثروت عمومی و بخصوص عواید خزانه سلطنتی بوده، وظیفه دیگر آجرها سرشماری بوده است و این ترتیب در زمان سلطنت اجیب رسماً اجرا شده، از سلسله دوم بعد کار سر شماری هر دو سال یکبار صورت گرفته و برای شماره و تعیین سالهای سلطنت نیز یکبار رفته مثلاً می گفته‌اند «سال چندم سرشماری» یا «سال بعد از چندمین سرشماری» .

ارتفاع آب نیل در مواقع طغیان هر سال با دقت یاد داشت میشد و باین ترتیب پیش بینی وضع کشور در مواقع کم آبی میسر بود و در این قبیل موارد برای جلوگیری از قحطی اقدامات لازم بعمل می آمد .

در مرکز هر يك از شهرستانها محکمه‌ای بنام djadjat وجود داشت که مأمور رسیدگی بمسائل قضایی بود و می توان حدس زد که مردم در آن ایام قانون مدنی نیز داشته‌اند ولی متأسفانه از این قوانین اطلاعی در دست نیست .

سازمان ارتش مصر و طرز اداره آن در آن ایام هنوز روشن نشده و معلوم نیست که در آن زمان ارتش منظمی در مصر وجود داشته و یا آنکه بمقتضای زمان و بر حسب احتیاج عده‌ای را برای این کار جمع آوری می کرده‌اند تنها مقامی که در سازمان ارتش مسلماً وجود داشته، ژنرال یا سردار است و از اواخر سلطنت سلسله اول این عنوان معمول بوده .

در هر حال با وجود اطلاعات کمی که از سازمانهای اداری پادشاهان تین در دست

میباشد باید گفت که تمدن مصری در آن دوره پیشرفت شایانی کرده و عظمت و قدرت سلسله های بعد مرهون زحمات و کوشش های این پادشاهان بوده .

درباره هنر دوره تینی باید متوجه بود که این هنر

بطور دائم و متوالی راه تکامل نپیموده بلکه گاهی

هنر

در این راه پیشرفتهای قابل توجهی صورت گرفته

است - این امر مرهون به نفوذ و قدرت شخصی پادشاه و استعداد و ذوق هنرمندان بوده مثلا ترقیانی که در زمان سلطنت پادشاه مار (جت) در هنر بوقوع پیوسته خیلی بیش از پیشرفتهائی است که در دوره جانشینان وی انجام یافته .

چون اط-لاع بیشتری از مقابر دوره پادشاهان

تین در دست میباشد مطالعه معماری این دوره را نیز

الف - معماری

از این قسمت شروع خواهیم کرد. بطور کلی مقابر

تینی نتیجه تحول و تکامل معمولی مقبره های پیش از تاریخ بوده منتهی مقبره ها را قدری بزرگتر ساخته و به نسبت توسعه فکر تغییرات مختصری در آن داده اند- بجای حفره های ساده باریک و دراز دوره های پیش از تاریخ، ساختن دخمه های چهار گوش بالنسبه بزرگ، کداز داخل با آجر و گاهی از بک طبقه چوب پوشیده شده بود، معمول گردید و هدایائی را که سابق در همان حفره مخصوص دفن جسد، نزدیک اموات میکذاشتند از این پس در اتاقهای کوچکی که دورادور دخمه اصلی تعبیه شده بود قرار میدادند. روی مقبره ها با تیرهای چوبی و تخته پوشانده میشد و بر فراز هر قبر ساختمانی که از آجر پوشیده بود بنا میکردند. استفاده از سنگ در مقبره ها از اواسط سلطنت ادیوم شروع شده و اودستور داد پوشش کف قبر ویراز گرانیت تهیه نمایند ولی در اواخر سلسله دوم خاصه وومی مقرر داشت همه پوشش قبر او از سنگهای آهکی باشد. مدخل مقبره ها بسمت مشرق بود و در برابر مدخل هر قبری دو ستون قرار داده میشد. در ساکارا نمونه کاماتری از قبرهای دوره تین پیدا شده و آن مقبره ها کاصدر اعظم اودیوم میباشد، روی این مقبره ساختمانی شامل ۴۲ اتاق دیده میشود که احتیاجات صاحب قبر، طبق عقیده مصریان،

از قبیل غذا و سلاح و سایر چیزها در آن گذشته می‌شد ، جدا ر این مقبره مانند نمای قصرهای سلطنتی تزیین یافته بود .

مقبره های تینی تنها بناهایی هستند که از آن ایام باقی مانده و مطالعه آنها در محلی ممکن میباشد همچنین نقشه آنها نیز بدست رسیده ولی از ساختمان قصور و معابد آن زمان نقشه صحیحی در دست نیست .

از شهرهای سلطنتی که ناچار در نزدیکی قبرستانها بر پا شده چیزی بجا نمانده ، نام این شهرها بر روی لوحه های معاصر با يك علامت هیر و گلیفی که معرف حصار کنگره داری است نوشته شده و چنین بنظر میرسد که این شهرها با يك دیوار آجری کنگره دار محصور میشده اند - قلعه هیرا کون پولیس که ظاهراً متعلق بدوره تینی ها است و قسمتی از آن بجا مانده دارای دو دیوار بوده که دیوار داخلی از دیوار خارجی خیلی بلندتر میباشد ، راجع بخانه ها و مساکن آن دوره بهیچوجه نمیتوان اظهار نظر کرد ، روی يك قطعه عاج که مربوط بزمان سلطنت آنها و شاید مقدم بر زمان داری او است تصویر کلبه ای که بظاهر از نی ساخته و باشاخه های خرما پوشیده شده دیده میشود . در هر حال با وجود این نمونه ها باید معتقد بود که ساختمان ابنیه نیز در دوره سلطنت سلسله اول مانند ساختمان مقبره ها و سایر آثار هنری این دوره ترقیاتی کرده و قطعاً بصورت کاملتری در آمده است .

در تهیه ظروف با سیل-کس و مرمر و سنگ-ای

مختلف دیگر ، هنرمندان تینی نیز لیاقت و استعداد

### ب- ساختن ظروف

خود را مانند هنرمندان پیش از تاریخ نشان داده اند

در کاوشهای جدید ساکارا مقدار زیادی ظروف سنگی از هر قسم پیدا شده که اشکال زیبا و طرز صیقلی کردن آن مورد تحسین هنرمندان قرار گرفته ، این ظروف متعلق باغلب پادشاهان تین بوده و نام آنها بر روی ظروف حک شده است و جزر<sup>(۱)</sup> این ظروف را مورد استفاده قرار داده و آنها را در راهروهای مخصوصی از هرم خود جمع آوری کرده است .

## ج - حجاری

استعداد و ذوق هنرمندان تینی در صفحه های عاج  
 و ستونهایی که از آن دوره باقیمانده بخوبی معلوم  
 میشود و شاهکاری که از این نوع بدست آمده  
 ستون پادشاه مار است که در موزه لوور محفوظ است ، این ستون يك قطعه سنگ  
 بلند و چهارگوشی است که نوك آن مدور میباشد. سطح جبهه قدامی آن خیلی کم  
 تراشیده و گود شده و حاشیه برجسته ای بشکل قاب عکس دارد ، در این قسمت عکس  
 خدای شاهین هوروس تصویر شده و زیر پای شاهین مستطیلی است که معرف حصار و  
 دیوار قصر میباشد ، در وسط حصار نام پادشاه با علامت هیروگلیفی مار نوشته شده ، از  
 مجموع این تصاویر حمایت و پشتیبانی خدا از شخص پادشاه و سرزمین مصر مفهوم  
 میشود . دقت و ظرافتی که در این تصاویر بکار رفته در عین سادگی معرف عظمت و  
 شکوه خاصی است که هر بیننده را مجذوب میکند . گذشته از این ، ستونهای مخصوص  
 مانکه مرنت و پریب سن نیز جالب توجه میباشد ، ستونهای خصوصی و متعلق باشخاص  
 مختلف وضع بسیار ساده و ابتدائی دارند ، در این قبیل ستونها تصویر متوفی و نام  
 و عنایین وی نقش شده از آنجماله است ستون شخصی بنام سابف (۱) معاصر کا  
 آخرین پادشاه سلسله اول ، که از همه ستونهایی که تاکنون کشف شده کاملتر  
 میباشد .

گاهی اوقات برای سگها نیز ستونهایی بر پا میشد و این موضوع در دوره  
 امپراطوری قدیم و وسطی هم معمول بوده - کارمندان عالیرتبه و حتی سلاطین تصویر  
 سگهای خود را بر روی ستون مخصوص خویش نقش میکردند و قطعاً منظور آنها این  
 بوده که سگ محبوب و باوفای خود را در زندگی آن جهان نیز با خود شريك کرده باشند .  
 بتازگی ستونهایی که مخصوص اشخاص کوتاه (Nains) بوده و تصاویر آنها با کمال دقت  
 رسم شده بدست آمده و میرساند که این اشخاص طرف توجه در بار و سلاطین بوده اند. الواح  
 عاجی که از آن دوره باقیمانده و از لحاظ تاریخی حائز اهمیتی نمیباشند معرف تمایل و

رغبت شدید هنرمندان به نمودن حالات حرکت و حیات بوده و لسی در این راه توفیقی نصیب آنان نشده و با ملاحظه نمونه های موجود عدم مهارت آنان ثابت میشود ، بطور کلی حجاری در این دوره نسبت بدوره های ماقبل پادشاهی تنزل کرده و هیچیک از لوحه های تینی را نمیتوان با لوحه های شیمت یا سرگرزها و یا کارد های جبل الاراک مقایسه کرد ، امری که بیشتر در این تنزل تأثیر داشته تنها عدم ذوق و استعداد هنرمندان نبوده بلکه توجه آنها بیافتن طریقه و راه جدیدی در نمایاندن اشکال و صحنه ها ، که دقت و تخیل بیشتری را ایجاد میکرده ، در این امر مؤثر بوده است و در واقع همین بی التفاتی بموضوع های محدود و ساده دوره های ماقبل و بذل همت در جستجوی راهی جدید در تکمیل و توسعه هنر ، از مختصات هنر دوره تین بوده و ارزش زحمات هنرمندان این دوره را که مایه و اساس توفیق هنرمندان بعد خواهد شد آشکار میسازد .

هنر نوشتن (زیر انوشتن خط هیرو گلیفی خود هنری بشمار میرفته) در این زمان مراحل اولیه پیشرفت را طی میکرده ، نام پادشاه مار که روی ستون هزار او نوشته شده از شاهکارهای منحصر دوره تینی بشمار میآید و بالینحال رسم الخط هیرو گلیفی بتدریج تثبیت شده و از روی مهر کارمندان میتوان بمهارت روز افزون نویسندگان و تکامل این خط پی برد .

باید گفت که این نوع هنر در دوره سلاطین تین

د - حجاری برجسته رواجی نداشته و با آنکه هنرمندان این دوره فقط

بساختن مجسمه های کوچکی از عاج اکتفا کرده اند،

که آنهم بعلمت سستی و شکنندگی در طول قرون متعدد دوام نیاورده ، متأسفانه نمونه های منحصری از آن بجای مانده ، یکی از نمونه ها مجسمه زن - ریانی است که در لوور میباشد و معرف کمال دقت و ذوق هنرمندان قدیم است . قدیمترین مجسمه های سلطنتی که بدست آمده و مربوط با اواخر سلسله دوم میباشد ؟ دو مجسمه از خاسخوم ( یکی در موزه قاهره و دیگری در موزه اکسفر د) است که در هیراکون پولیس پیدا شده ، یکی از آنها که باسنک آهکی ساخته شده شکستگی زیاد دارد و دیگری که از شیمت است

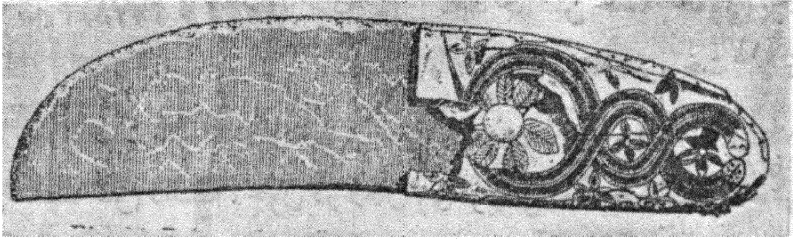
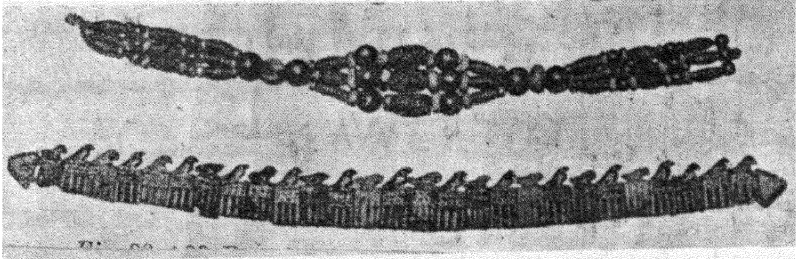
تقریباً سالم مانده - این دو مجسمه تصویر پادشاه است که تاج سفیدی بر سر دارد و بر روی تخت مکعبی با عظمت و شکوه زیادی نشسته، حالت این مجسمه مورد تقلید هنرمندان بعدی قرار گرفته، دست چپ پادشاه متوجه سینه و دست راست او روی زانو قرار دارد پالتو بلند و آستین داری بدن پادشاه را پوشانده و فقط دستها و پاهای او دیده میشود، ساخت پاره‌ای از آثار هنری وزینتی از قبیل اناثیه

۵ - هنرهای دیگر منزل و بالوچه های هنبت که از عاج و یا مواد

دیگر ساخته شده در دوره پادشاهان تین بمرحله

کمال رسیده و این امر از اشیائی که از آن دوره باقی مانده و در آبیروس بدست آمده بخوبی مشهود است. جواهراتی که در مقبره جر<sup>(۱)</sup> پیدا شده و شامل رشته های مروارید و قطعات عاج میباشد بقدری خوب تهیه شده و درانتخاب رنگها آنقدر حسن سلیقه بکار رفته که مورد تحسین هر بیننده‌ای قرار میگیرد. از نمونه های زیبای جواهر سازی، دست بندی است که مطابق تصاویر يك قسمت از دیوار قصر سلطنتی و باخدای شاهین هوروس تزئین شده، تهیه آلات زینتی یکنواخت و سنگین بعلا استفاده از طلا و فیروزه متروک گردیده و بخصوص در ساخت آلات مختلف باطلا ظرافت و دقت زیادی بکار رفته بطوری که میتوان از مشاهده آنها بتکامل این هنر در زمانی کوتاه پی برد. همچنین از اشیائی که از مقبره هماکا در ساکارا بدست آمده و در نوع خود منحصر میباشد پیشرفت تمدن پادشاهان تین در اواسط دوره سلسله اول بخوبی مشهود میباشد، در این مقبره گذشته از مجموعه زیبایی از سلاح و ابزار مختلف که با کمال مهارت ساخته اند تعداد زیادی صفحه که از سنگ و برنز و چوب و عاج تهیه شده بدست آمده، در وسط این صفحه‌ها سوراخی است که چوب کوچکی از آن میگذاشته ولی مورد استعمال این صفحات هنوز شناخته نشده، روی بعضی از این صفحه‌ها با صحنه هائی از شکار حیوانات یا صید ماهی بانور و یا تصویرهای هندسی دیگر تزئین گردیده - مهارت و هنری که در ترسیم صحنه های وسط صفحه‌ها و رنگ آمیزی آنها بکار رفته بسیار جالب توجه میباشد

وازلحاظ زیبایی میتوان آنها را با آلات و اشیا زینتی منبت کاری تشبیه نمود ، گذشته از این ها تصویر گاوی که بر روی يك قطعه سنگ آهکی نقاشی شده قابل دقت میباشد و بنظر میرسد که این صورت ، قدیمترین تصویر از يك گاو آبیس باشد .



بالا : دو نمونه از دستبند های سلسله اول  
پائین : يك خنجر سنگی با دسته طلا

# فصل پنجم

## امپراطوری قدیم

حدود ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳

### ۱ - تاریخ

نخستین پادشاه این سلسله جزرمیباشد. این پادشاه

سلسله سوم (۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳) که پسر و شاید جانشین خاسه خمویی بوده، در کتیبه ها و آثار معاصر بنام نتریرخت (۱) خوانده

شده و تا آغاز سلطنت سلسله دوازدهم نیز همین نام معروف بوده. ماتون این پادشاه را مؤسس سلسله سوم دانسته، چون در زمان وی ترقیاتی در همه شئون زندگی مصر صورت گرفته که این دوره را با دوره پیش کاملاً متمایز میکند، عامل مهم این پیشرفتها شخصی است بنام ایم هوتپ (۲) که مشاور مخصوص جزر بوده و با آنکه نام این شخص چندان بر سرزبانها نبوده شهرت و معروفیت او در دوره سلاطین سائیس بجائی میرسد که باو عنوان خدائی داده میشود و در این دوره که ساخت مجسمه های برنزی رواج گرفته مجسمه هائی از وی در حال نشسته با سر تراشیده و با جامه ای بلند، در حالیکه پایروسی بر روی زانوان او گسترده است ساخته اند. در دوره بطالمه عقیده داشتند که او از نژاد خدایان بوده و پسر پناه میباشد - ماتون در باره وی چنین مینویسد:

• بعلمت تبحری که در علم طب داشت در میان مصریان همپایه اسکولاپ (۳) (خدای طب و پسر آپولون در یونان) بوده و هموست که طریقه تراش و برش سنگک استفاده

۱ - Nétériekhet.                      ۲ - Imhotép.

۳ - Esculape.

از آن را در ابنیه بمردم آموخت و همچنین بادبیت نیز علاقه فراوان داشت. گرچه بعید بنظر نمیرسد که ایبهوتپ در ادبیات و علوم بمقام شامخ رسیده باشد ولی متأسفانه در این باب اسناد کافی در دست نیست، اما قسمت دوم یادداشتهای ماتون در باره وی مصداق واقعی و کامل دارد و مجموعه زیبایی معماری های ساکارا موبد این نظر میباشد. باید در نظر داشت که نفوذ و شخصیت علمی ایبهوتپ در شتون تمدن مصر اثر تدریجی داشته و تمدن در آغاز سلطنت جزر در واقع همان تمدن پادشاهان تین بوده. مقر پادشاه در حوالی آبی دوس قرار داشت و او برای خود مقبره ای ساخته بود که در بت خلف نزدیکی از شهر پیدا شده ولی چندی بعد (که تعیین تاریخ آن مقدور نیست) جزر مصر وسطی را ترك گفته در ناحیه ممفیس مستقر شد، بنابراین او نیز مانند چندتن از اسلاف خود با اهمیت سیاسی ممفیس پی برده تصمیم گرفت این شهر را بیاباختی انتخاب نماید و پس از انتقال بآن حدود مقبره جدیدی در ساکارا برای خود ساخت و بهمان نسبت که فتوحاتی نصیب وی میشد و اقتدار و نفوذ او توسعه مییافت بر عظمت بنای مقبره خود می افزود، البته این نظریه نیز نتیجه استنباط مورخین است و ارزش علمی نمیتواند داشته باشد چون غیر از يك هرم، سند و مدرک دیگری از ایام سلطنت جزر بدست نیامده و چند اردو کشتی این پادشاه به سینائی که از روی نقاشی های تخته سنگهای وادی المغاره معلوم شده توفیق شایان و افتخار بزرگی برای او محسوب نمیشود. - محتمل است که دامنه نفوذ جزر تا نوبی نیز توسعه یافته باشد، این فرضیه هم متکی بیادداشتهای است که در دوره بطالمه تنظیم شده و عملیاتی را به جزر نسبت داده اند.

خلاصه این سند و یادداشتهای مشروح (که بنام ستون سهل<sup>(۱)</sup>)، بنام جزیره ای که این ستون در آنجا حاک شده، یا ستون قحطی معروف شده) اینست که، طغیان معمولی نیل در مدت هفت سال صورت نگرفت و بالنتیجه قحطی بزرگی در مصر ظهور کرد. پادشاه بصلاحدید ایبهوتپ هدیه های زیادی بافتخار خنوم خدای الفاتین داد (طغیان

نیل بعقیده مصریان مربوط باین خدا بود) و طغیان نیل بصورت عادی برگشت - پادشاه برای حق شناسی و سپاسگزاری از این موهبت يك قسمت از نوبی را که مشتمل بر اراضی میان آسوان تا تا کومپسو<sup>(۱)</sup> بود (بعد ها یونانیان این ناحیه را دودکاس کوبینوس<sup>(۲)</sup> خواندند یعنی دوازده هزار) برب النوع مزبور هدیه کرد -

جانشین جزر ساناخت<sup>(۳)</sup> میباشد (اسم نبطی او ظاهرأ N ebka بوده) این پادشاه مقبره خود را در مصر وسطی بنا کرده ولی علت آن معلوم نیست و چون نام وی نیز مانند جزر در وادی المغاره دیده شده، چنین بنظر میرسد که او هم بر تمام مصر حکومت کرده ولی در هر حال اهمیت این موضوع یعنی تغییر پایتخت را که در این دوره زیاد اتفاق افتاده و تقریباً از مسائل لاینحل این زمان میباشد نباید از نظر دور داشت - مقبره ساناخت در بت خلف نزدیک مقبره جزر بنا شده و کاملاً شبیه بآن میباشد و این مطالب از روی مهرهایی که از پادشاهان مذکور بدست آمده آشکار میشود. در حدود ساکارا اثری از مقبره ساناخت بدست نیامده. پس از ساناخت که اطلاع کافی از او نداریم دو نفر بنام کابا<sup>(۲)</sup> و نفرکا<sup>(۳)</sup> در مصر سلطنت کرده اند از سلطنت این دو نفر هیچگونه اطلاعی در دست نیست - آخرین پادشاه این سلسله هو<sup>(۴)</sup> میباشد (در اسناد بعدی از او بنام هونی<sup>(۵)</sup> یاد شده است) (معنی این کلمه زننده - ضارب است) - این پادشاه برای خود مقبره ای در دهشور در جنوب ساکارا ترتیب داد، مقبره وی حد فاصل بین اهرام پله دار و اهرام کامل محسوب میشود - بموجب پایبوری که از امپراطوری میانده باقی مانده پس از وی بلافاصله سنفر و نخستین پادشاه سلسله چهارم در مصر سلطنت کرده است .

۱ - Takompso.

۲ - Dodekaschoïnos .

۳ - Sanakht .

۴ - Kaba .

۵ - Néferka .

۶ - Hou .

۷ - Houni .

## سلسله چهارم

حدود ۲۷۲۳ تا ۲۵۹۳

از روی سنگ بالرم میتوان قسمتی از وقایع  
 سنفر و سلطنت اسنفرو را که مؤسس سلسله چهارم است  
 دانست - وی پادشاهی فعال و کاردان بود و در  
 دوره زمامداری خود مکرر در مرزهای مصر اصلی اردو کشی هائی کرده . یکی  
 از اردو کشی های وی به نوبی بوده و از این سفر جنگی غنائم زیادی نصیب وی شده  
 و همچنین هفت هزار نفر اسیر با خود بمصر آورده - البته بتحقیق معلوم نیست کدام  
 قسمت از نوبی بتصرف وی درآمده ، آیا یاغیان دودکاس کوینوس ، یعنی آن قسمت از  
 نوبی را که جزر فتح کرده بود سرکوبی کرده و بجای خود نشانده ، یا آنکه از این  
 قسمت نیز جلو تر رفته و اراضی جدیدی را فتح کرده است ؟ در هر حال از این اردو کشی  
 بجنوب میتوان استنباط کرد که همانطور که پیشتر گفته شد قسمت دودکاس کوینوس  
 در زمان جزر هم ضمیمه مصر بوده ، از لیبی نیز که مورد یورش اسنفرو قرار گرفته  
 در حدود یازده هزار اسیر و سیزده هزار و صد رأس اغنام و احشام بزرگ و کوچک بتصرف  
 وی درآمده است - از روی سه صحنه نقاشی وادی الغارہ نیز میتوان اطلاعاتی در باره  
 اردو کشی های اسنفرو به سینائی بدست آورد ، در همه این نقاشیها پادشاه در حال کشتن  
 يك اسیر مشاهده میشود ، نقش این تصویر که پادشاه و اسیری را نشان میدهد گرچه  
 جنبه عمومی و عادی داشته ، و در سایر صحنه های متعلق بشاهان دیگر نیز دیده شده ،  
 اشاره بامر قطعی و فتح مسلمی است که در زمان زمامداران مختلف رخ داده و در  
 اینجا نیز معرف مخالفت دائمی بدویهای بیابانگرد با ورود مصریان بسر زمین سینائی  
 میباشد - در داخله کشور ، اسنفرو بمسئله عمران و آبادی واحداث ابنیه توجه خاصی  
 داشته و هرم میدوم<sup>(۱)</sup> و هرم دهشور (اولین هرم کامل) مؤید این ادعا است . طبق  
 لوحه بالرم این پادشاه هر سال با ایجاد معابد و قلاع و خانه های جدید اقدام میکرد

و برای این کار از سوریه چوب سدر و یک نوع چوب دیگری بنام مرو<sup>(۱)</sup> (که هنوز معلوم نشده چه چوبی بوده ولی بنظر میرسد که از درختهای طایفه کاج بوده است) وارد مینموده - بموجب همین سند پادشاه مجسمه‌هایی از طلا و برنز برای خود ساخته است. خلاصه آنکه همه این اشارات حاکی از تحولاتی است که در مصر صورت گرفته مخصوصاً که از لحاظ هنری - جانشینان وی گام‌های بزرگی در این راه برداشته‌اند. سلطنت سه تن از پادشاهان مصر که اهرام بزرگ

**بانیان اهرام بزرگ** از یادگارهای آنان است بیشتر از لحاظ پیشرفت

هنر، مورد توجه و مطالعه می‌باشد. این سه پادشاه

بترتیب عبارتند از کثوپس<sup>(۲)</sup> و کفرن<sup>(۳)</sup> و میکریئوس<sup>(۴)</sup>. در باره اهرامی که این سلاطین بنا کرده‌اند بعد ما صحبت خواهد شد ولی در هر حال باید متذکر بود که ایجاد بناهای مکملی از این قبیل، (با انبیه دیگری که در اطراف سه هرم ساخته شده) مستلزم وجود تمدنی است که باوج کمال رسیده و از طرف پادشاهانی که بقدرت و عظمت خود متکی بوده‌اند پشتیبانی شده باشد، متأسفانه لوحه پالرم در این قسمت که مربوط بوقایع زمان این سه پادشاه است شکستگی‌هایی دارد و با اوضاع مصر در این دوره فقط از روی بعضی قطعات که در موزه قاهره موجود است میتوان آشنا شد، ولی این اسناد نیز از لحاظ تاریخی اهمیتی ندارند.

اردو کشی های نظامی به سینائی در زمان کثوپس نیز تعقیب شده ولی معلوم نیست که جانشینان وی نیز باین کار دست زده باشند چون در نقاشیهای سینائی نامی از آنها بمیان نیامده.

جانشین میکریئوس با قرب احتمال دیدوفری<sup>(۵)</sup>

**پایان سلطنت سلسله چهارم** بوده ولی در فهرستهای سلطنتی، سلطنت او بین

پادشاهی کثوپس و کفرن ذکر شده (ولی بماللی

۱- Merou. ۲- Chéops. ۳- Chèphren.

۴- Mykérinus. ۵- Didoufri.

که در یادداشتها ذکر شده احوط آنست که او را آخرین پادشاه این سلسله بدانیم). اطلاعاتی که از این پادشاه در دست است بموجب قطعاتی است که در لوحه پالرم باقیمانده و در قاهره مضبوط است و همچنین از بعضی ابنیه زیبا که در اطراف هرم وی در ابورعاش<sup>(۱)</sup> بنظر رسیده.

آخرین پادشاه این سلسله طبق کتیبه ها و ابنیه آن زمان شپ سسکاف<sup>(۲)</sup> می باشد که ظاهراً سلطنت بسیار کوتاه و ساده ای داشته ، در این باره نیز لوحه پالرم اشاراتی دارد ولی بیشتر آنها مربوط باعیاد و جشنها می باشد . باین ترتیب دوره پر - افتخار زمامداری سلسله چهارم و بانیان اهرام جیزه پایان می پذیرد .

## سلسله پنجم

حدود ۳۵۶۳ تا ۲۴۲۳

پادشاهان سلسله پنجم بیشتر جنبه مذهبی داشته و بر اثر نفوذ حکمت و عقاید دینی روحانیان هلیوپولیس ، که در مدتی قریب به یکصد و پنجاه سال دوام یافت، روی کار آمدند ، بنابراین روایت یکی از پاپیروس ها که در اواخر امپراطوری وسطی تدوین شده ولی ظاهراً انشاء و مطالب آن قدیمتر است سه پادشاه اول این سلسله فرزندان رع و راججت<sup>(۳)</sup> ( همسر یکی از روحانیان خدا ) بوده و در زمان سلطنت کثوپس متولد شده اند ، بنابراین روایت یکی از ساحران تولد آنها را پیشگویی کرده و حتی اسامی آنها را به کثوپس خبر داده و گفته است که سلطنت خاندان کثوپس از میکرینوس پایان خواهد پذیرفت و ارشد این فرزندان که در آن تاریخ روحانی بزرگ رب النوع رع است مؤسس سلسله جدید خواهد شد ، از این حکایت می توان چنین نتیجه گرفت که :

اولاً ، سلاطین اولیه سلسله پنجم از خانواده های سلطنتی نبوده اند ثانیاً تغییر سلسله چهارم کار روحانیان هلیوپولیس بوده که نفوذ آنها ظاهراً از سلسله چهارم رو

۱ - Abou - Roash.      ۲ - Shepseskaf.  
۳ - Radjedjet.

بتراید گذاشته ثالثاً پادشاهان اولیه این سلسله سلطنت را از پدر بارث نبرده و با احتمال قوی چند برادر بوده‌اند که یکی پس از دیگری بتخت سلطنت جلوس کرده‌اند .

پادشاهان این سلسله بدون شك کسانی هستند که پیش از همه پرستش رع را پذیرفته و معمول داشته‌اند و در عناوین خود کلمه «فرزند رع» را بکار برده‌اند همچنین بساختن معابد مخصوصی که در تاریخ معماری مصر بی نظیر است اقدام کرده‌اند . در زمان زمامداری پادشاهان سلسله پنجم تنها پرستش رع معمول نبوده و این اصلاح و تحول را با انقلابی که آمنوفیس چهارم از پادشاهان امپراطوری جدید در مذهب ایجاد کرد نمی‌توان مقایسه نمود ، در این زمان حتی در معابد مخصوص رع پرستش هوروس وهاتور نیز رایج بوده و باید دانست که یکتا پرستی هرگز در مصر دوام نیافته . افساندها و اساطیر مذهبی چنان در اعماق روح مصریان ریشه دوانیده بود که يك سیستم فلسفی والهی خاص، هر چند که مفهومی عالی مانند عقاید روحانیان هلیوپولیس داشت، نمیتوانست با افکار مادی و قدیمی ملتی که اکثر آنها محدود و خرافی بودند مبارزه کند - بهمین مناسبت پس از این سلسله معابدی که مخصوص پرستش خورشید بنا شده بود از بین رفت و نتیجه‌ای که از این اصلاح مذهبی بدست آمد فقط تضعیف قدرت پادشاهان بود، چه پادشاه که خود را وابسته و منتسب بخدائی میدانست در واقع جنبه انسانی و بشری بخود گرفته شخصیت اعلامی را که مصریان برای پادشاه قائل بودند و او را همشان و مساوی خدایان میدانستند از دست می داد . این تنزل که در مفهوم سلطنت و مقام سلاطین رخ داد تأثیر زیادی در تکامل اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره پادشاهان ممفیس داشت ، اهمیت مسائل مذهبی در این دوره از لوحه پالرم نیز مشهود است چه در این لوحه ، در دوره زمامداری سلسله پنجم فقط از احداث معابد و ابنیه مذهبی گفتگو شده است .

سیاست خارجی پادشاهان این سلسله طبق مدارکی که از آن ایام بدست آمده بیشتر متوجه شرق بوده و جنگهای این دوره که در زمان سلطنت ساهورع (۱) و

نیوزرع<sup>(۱)</sup> و منکا اورع<sup>(۲)</sup> و ددکارع<sup>(۳)</sup> انجام گرفته بصورت یورش‌ها و اردو کشی-  
 های قبل نبوده بلکه از لحاظ نظامی و سیاسی اهمیت بیشتری داشته . از روی مقبره‌ای  
 که در دشاشه<sup>(۴)</sup> پیدا شده طرز تصرف یکی از قلاع آسیائی بخوبی معلوم میشود -  
 در این صحنه که بسیار جالب و ظریف طراحی شده دقت زیادی در نمایاندن تیپ مصری  
 و نژاد سامی بکار رفته - دوره های مختلف جنگ نیز وضعی ساده نمایانده شده است  
 باین ترتیب که ابتدا بین طرفین جنگی تن بتن در گرفته که در آن مصریان بر حریف  
 غالب شده اند سپس مهاجمین آسیائی بقلعه‌ای پناه برده در آن حصار می‌شوند ( در -  
 شهری بنام ندیا<sup>(۵)</sup> که شناخته نشده ) ، مصریان بمحاصره قلعه شتافته بکمک نیزه‌های  
 چوبی نوک تیز سوراخهایی در دیوار قلعه ایجاد میکنند ، در همین حال عده‌ای مشغول  
 تهیه نردبانهایی هستند که در حمله نهائی باید مورد استفاده قرار گیرد - محاصره شدگان  
 از ضرباتی که بوسیله دستگاه مخصوص تخریب بدیوار قلعه وارد میشود بوحشت افتاده  
 فرمانده خود را از این پیش آمد آگاه می‌سازند - فرمانده که بسیار مضطرب و پریشان  
 است موهای سر خود را میکند و از سر نوشت خود و افراد خود کاملاً ناامید است - چند  
 زن مشغول پرستاری مجروحین جنگ هستند و بالاخره پس از غلبه نهائی ، مصریان  
 عده‌ای اسیر از زن و مرد و کودک با خود همراه می‌برند - متأسفانه پادشاهی که صاحب  
 این قبر در زمان او می‌زیسته معلوم نیست . شاید این صحنه‌ها مربوط ب جنگهای زمان  
 ساهورع بوده و شاید این یکی از جنگهایی است که بر دیوار بنای مقبره خود او در  
 ابوصیر<sup>(۶)</sup> بدان اشاره شده - از آخرین اردو کشی که باسیا شده نیز اطلاعات کافی  
 در دست نیست - فقط حرکت قوای مصری و مراجعت آنها از جنگ معلوم است -  
 قایقه‌های زیادی بر روی نیل مشاهده میشود که حامل سربازان فاتح مصری و اس-رای  
 آسیائی است که مورد استقبال شدید مردم واقع شده اند - شور و هیجان عامه بقدری

۱ - Niouserrê.

۲ - Menkaourê.

۳ - Dedkarê.

۴ - Deshasheh.

۵ - Nedia.

۶ - Abousir در شمال ممفیس - با ابوصیر (بوزیریس) در دلتا و ابوصیر الملك در مقابل

دریاچه موریس اشتباه نشود .

زیاد است که خود اسرا نیز در این شادمانی با آنها شرکت میکنند. جنگ‌هایی که برای سر کوبی یاغیان لیبی صورت گرفته همچنین قرین فتح و پیروزی بوده و از این جنگ‌ها هم، چنانکه بر دیوار معبد ساهورع نقش است غنائم فراوان و تعدادی اسیر بچنگ مصریان افتاده.

خلاصه باید گفت که تاریخ امپراطوری قدیم بمحقق روشن نیست و با آنکه گاهی پاره‌ای وقایع دقیقاً ضبط شده قسمت عمده تاریخ آن زمان مبهم و تاریک میباشد و کوشش مورخین و مصر شناسان در این باب هنوز بجائی نرسیده ولی از لحاظ تمدن و هنر اسناد کافی در دست میباشد.

## ۲- تمدن و هنر

### تمدن

حکومت ممفیس حکومتی کاملاً متمرکز بوده و پادشاه ظاهراً از دورهٔ تینی‌ها تا این تاریخ تغییری جز در عقیده مصریان راجع بیادشاه، در اوضاع مشاهده نمیشود. پادشاه همیشه روح و مرکز کشور محسوب میشد، وی را خدای خوب خطاب میکردند و برای تعیین و نشان دادن او باستعاره و کنایه متوسل میشدند - قصر او «خانه بزرگ» نامیده میشد که ترجمه کلمه مصری *perâa* است ریشهٔ کلمه یونانی فرعون همین کلمه میباشد و بعدها خود پادشاه نیز بهمین نام خوانده میشود - در این دوره بالقاب پادشاه دو عنوان جدید افزوده شد، یکی عنوان هوروس طلایی که ترجمه و تفسیر آن کاملاً دشوار است، این عنوان بوسیله یک شاهین که روی یک علامت هجائی قرار داشت نوشته میشد، تلفظ این علامت تقریباً نوب<sup>(۱)</sup> و بمعنی طلا بود. در دوره سفلی و در زمان بطلمه، مجموع این دو علامت نشانه غالبه هوروس برست که به نوبتی<sup>(۲)</sup> (یعنی متعلق به امبوس<sup>(۳)</sup> «خداوند امبوس») نیز شهرت داشت بود ولی معنی اولیه عنوان

۱- Noub, ۲- Noubti.

۳- Ombos.

این نبود. در سلسله هجدهم توتموزیس سوم اعلام کرد که خداوند آمون او را «مانند يك شاهین ساخته از طلا» پرورش داده و هاچپ سوت<sup>(۱)</sup> عنوان «ه-وروس مؤنت، ساخته شده از طلای ناب» را بخود میدهد، در سلسله دوازدهم سزوستریس سوم عنوان هوروس طلائی خود را به «نام طلائی» توصیف میکند. در دوره امپراطوری قدیم دو مرتبه (در زمان کثوپس و در زمان هرن رع) علامت ساده شاهین که بر روی علامت نوب قرار داده شده بود به دوشاهین که بلا تردید معرف هوروس وست بودند تبدیل گردید و چون نمی توان فرض کرد که هوروس وست برای شکست ست باهم متحد شده باشند، تقریباً مسلم بنظر می رسد که معنی اولیه این عنوان همان «هوروس طلائی» و توصیف جدیدی برای پادشاه بوده است. در زمان جزر برای اولین بار باین عنوان اشاره شده باین ترتیب که پس از نام نبتی پادشاه علامت طلا دیده میشود و این علامت همیشه بعنوان شکل ساده و اولیه نام هوروس طلائی پادشاه تعبیر شده است.

عنوان دیگری که در این دوره بالقاب پادشاه اضافه کرده اند سارخ<sup>(۲)</sup> میباشد که بمعنی «پسر رب النوع خورشید رع» است و بطور متفرق در زمان سلسله چهارم و در زمان سلسله پنجم از سومین پادشاه آن سلسله نفریر کارع<sup>(۳)</sup> ببعد مرتباً دیده میشود، این کار وسیله ای برای تعیین بستگی کامل سلاطین برب النوع خورشید و روحانیان هلیوپولیس بود، از زمان سلطنت سنفر و نوشتن نام نزوت بیت<sup>(۳)</sup> پادشاهان در وسط قابی بیضی شکل معمول گردید و بعد ها عنوان «پسر رع» نیز بآن اضافه شد، مصریان قدیم به قاب، شنو<sup>(۵)</sup> میگفتند و این کلمه مشتق از فعلی بود بمعنی محیط بودن و دایره انداختن.

شاید مقصود مصریان از ثبت نام سلاطین در میان قاب این بوده است که او را مافوق همه چیزهایی که خورشید محیط بر آنها است معرفی کنند. این فکر و این عقیده در متون مصری نیز غالباً تأیید شده است.

۱- Hatshepsout.      ۲- SaRê.      ۳- Néferirkarê.

۴- Nesout - bit.      ۵- Shenou.

اطلاع از طرز حکومت پادشاهان مصر بسیار دشوار

میباشد. کتیبه های هیروگلیفی این زمان بیش از

مدارک دوره تینی هاست ولی بآن روشنی و صراحت

نیست و از عناوین و مناسباتی که بین عمال و پادشاهان بوده گفتگو می کند. بنا باظهار صاحبان این عناوین آنها «همیشه طبق فرمان پادشاه رفتار کرده و باین مناسبت پاداش رسیده اند» لیکن هیچگونه توضیحی در باره نوع کار و خدمت آنها در دست نیست بنابراین باید فقط از روی این عناوین بطرز اداره مصر در آن زمان پی برد. این عناوین به پنج دسته اساسی تقسیم میشوند.

الف - عناوین افتخاری: یا عناوین در باری یعنی عناوین واقعی قدیم که بتدریج متروک شده بودند مانند: قدیم مخصوص، بزرگترین رجال دهگانه جنوب، مأمور مخصوص هیراکون پولیس، دهان بوتو.

ب - عناوین مربوط بکارهای سلطنتی: خاصه تراش، حامل سندل، طبیب، مأمور مخصوص تاج سلطنتی، رختشوی و غیره.

ج - عناوین روحانی: روحانیان مخصوص ستایش خدایان و کهنه مأمور کارهای اموات. باید دانست که روحانیان مصری طبقه خاصی را تشکیل نمی دادند و عناوین روحانی باعناوین معمولی مخلوط بود.

و بالاخره عناوین ادارات شهرستانها که اهمیت زیادی دارند:

د - اداره مرکزی: پیشتر دیدیم که شغل وزارت اولین مرتبه در تاریخ مصر در زمان سنفر و بوجود آمد ولی باید عمل وزارت را از عنوان آن تمیز داد چه بسیار محتمل است که ایپوتپ معمار جزر، همه کارهای يك وزیر را انجام داده ولی عنوان وزارت در اسناد دوره های بعد باو داده شده بنابراین باید گفت که نخستین وزیر مصر نفرمآت است که رسماً باین عنوان نیز مفتخر شده است.

شخص وزیر، مسئول و رئیس اداره مرکزی بود و همه کارهای مهم از دفتر او می گذشت، زیر نظر او «رؤسای هیئتها» قرار داشتند که مجری دستورهای او بوده

گزارش امور شهرستانها را بوی تقدیم میکردند، ریاست ادارات اسناد و بایگانی سلطنتی را، که گذشته از مدارك مهم، حاری فرامین ملکی، قراردادها و قباله‌ها و اسناد و وصیت نامه‌ها بود، شخص وزیر داشت.

ریاست عالییه محاکم عدلیه با وزیر و بنابر این سر پرست «شش خانه بزرگ» یعنی دیوان ششگانه محاکمات کشور بود و بعلم همین اشتغالات قضائی میل داشت بستگی خود را بخداوندان قضا و حقیقت نشان دهد و بهمین مناسبت گاهی عنوان «بزرگترین رجال پنجگانه دیوان توت» (از آغاز سلسله چهارم) وزمانی عنوان «روحانی ماآت» (در اواخر سلسله پنجم) بر خود میگذاشت.

همچنین اداره دو قسمت مهم از امور کشور، یعنی خزانه و وزارت کشاورزی که بعداً از آن صحبت خواهد شد نیز با وزیر بود.

باید متوجه بود که ضمن القاب مشروح و مطول وزیر، عناوینی بود که با هیچ يك از کارهایی که واقعاً بوسیله او انجام میگرفت تطبیق نمی کرد و فقط بعلم جنبه عمومی قدرت وی این عناوین باو داده میشد مانند: رئیس کارهای سلطنتی، رئیس اسلحه خانه رئیس جواهرات و لوازم زینتی پادشاه.

هیئت‌های اعزامی برای استخراج معادن یا امور تجاری معمولاً سر پرست‌هایی داشتند که از لحاظ اهمیت مقام و وظیفه‌ای که بعهد آنها محول میشد يك عده مسلح و با چند کشتی در اختیار آنها قرار میگرفت و معمولاً عنوان سردار یا دریاسالار بر خود میگذاشتند و ظاهراً مدیر انحصارات سلطنتی نیز بودند.

خزانه، که در آغاز کار از خانه سفید (خزانه مصر علیا) و خانه سرخ (خزانه مصر سفلی) تشکیل میشد بزودی اداره واحدی یافته و به «خانه سفید دو گانه» موسوم شد، این یادگار دوران جدائی دو کشور و در عین حال معرف غلبه مصر علیا بر دلتا نیز بود. مأموریت خزانه جمع آوری کلیه عواید و محصولات بود که از نقاط مختلف مصر به «خانه بزرگ» یعنی قصر سلطنتی فرستاده میشد، محصولات مزارع و باغها در «اقبار درگانه» که وابسته خزانه بود جمع آوری میشد و در رأس آن کارمندی به‌عنوان

رئیس انبار دو گانه ، قرار داشت البته نباید تصور کرد که موضوع تمرکز، همه جا دقیقاً اجرا میشده، بلکه در شهرستان ها نیز انبارهایی موجود بود که يك قسمت از محصولات جمع آوری شده را در آنها قرار میدادند، راجع به وزارت کشاورزی آنچه بنظر میرسد اینست که آن وزارت بدو اداره تقسیم میشد که کار آنها رسیدگی به پرورش اغنام و احشام و انجام امور مربوط به کشت و زرع بود. هر يك از ادارات رئیس مسئولی داشته وزیر نظری معاونین و کتاب « دبیران » انجام وظیفه میکردند.

در حاشیه صحرا، اراضی یافت میشد که بندرت و بمقدار کم مشروب میشدند، این اراضی را خنت یوشه (Khentiou - shé) میگویند و آنها را با جـاره بکار مندان واگذار میکردند - این زمینها جزء املاک سلطنتی بود و موجرین این اراضی نیز به خنت-یوشه معروف بودند، در رأس کاره مندان موجر، رئیسی قرار داشت و ظاهراً شغل و مقام او در دوره امپراطوری قدیم اهمیت شایانی داشته است، باید یاد آور شد که این زمینها گاهی در حوالی اهرام سلطنتی و بنابراین مصون بودند - از خنت یوشه ها بعنوان مرتع و باغهای سبزی کاری استفاده میشد و بالاینحال برای آبیاری آنها دقت کافی لازم بود.

وضع اداری حکومت ممفیس مستقیماً از ادارات تینی سرچشمه گرفته منتهی تکامل آن موازی و مطابق تکامل دولت بوده، کشور مصر در دوره امپراطوری قدیم یکی از بزرگترین ممالک مشرق محسوب میشد و سیستم ساده اداری حکومت تین، احتیاجات حکومت مقتدر و متمرکز ممفیس را نمیتوانست تأمین نماید و شاید علت ایجاد پست وزارت و با افزایش تعداد کارمندان همین موضوع بوده گذشته از رؤسای سرویس، عدای بنام معاون و کمک معاون و منشی در ادارات مشغول کار بوده اند و شغل کتابت در مصر قدیم اهمیت زیادی داشته است، آموزشگاه آنها به « دیوان زندگی » معروف بود و از این عنوان میتوان با اهمیت و ارزشی که این شغل داشته است پی برد

دبیران بمعلومات خود و از این بابت که در جریان کلیه امور مهم و تصمیمات میباشند مباحثات میکردند و از همین موقع عناوینی که قسمت اول آن، جمله « رئیس اسرار » و

ظاهر میشود. صاحبان این عناوین اشخاصی بودند که بر اوضاع و احوال وقوف کامل داشتند و در هر قسمت از امور، يك «رئیس اسرار» وجود داشت که برای نمونه بعدهای از آنها اشاره میشود.

<p>مأموریت های محرمانه احکام سلطنتی تصمیمات قضایی (شش خانه بزرگ) دربار چیزهایی که فقط يك نفر می بیند چیزهایی که فقط يك نفر می شنود خانه صبح (اطاق آرایش پادشاه) کلمات الهی پادشاه در همه جا داد گستری رازهای آسان</p>	}	رئیس اسرار
---	---	------------

اگرچه ظاهرأ عنوان «رئیس اسرار» در اصل صفتی بوده است که دبیران بخود نسبت میداده اند ولی تقریباً مسلم است که در نتیجه این عمل بعد ها عناوین افتخاری ایجاد شده که معرف میزان دانش و درجه صمیمیت شاغلین این عناوین و شخص پادشاه یا رجال و بزرگان درباری بوده است.

تقسیم مصدر در دوره امپراطوری قدیم شهرستانها

همچنانکه در سایر ادوار نیز مرسوم بود، اساس و

مبنای اداره شهرستانها محسوب میشد و بیشتر

تحولات و تغییرات قابل ملاحظه، در اوضاع اداری شهرستانها بوقوع پیوسته است، امری که مسلم بنظر میرسد این بود که حکام و فرمانداران که دارای قدرت و اختیارات زیادی بودند روزی سر از اطاعت پادشاه باز زده ادعای استقلال نمایند بخصوص که دوری آنها از مرکز نبودن وسایل ارتباط سریع، حکومت مرکزی را از تحقیقات عمیق درباره آنها باز میداشت. تنها وسیله ای که از این پیش آمده میتوانست جلوگیری کند تغییر و جابجا کردن آنها در دوره خدمت بود ولی با آنکه پادشاه ظاهرأ این اختیار را داشت عملاً از آن استفاده ای نمیکرد، بنابراین بمحض آنکه فرمانداری خود را در حوزه حکومتی

معینی مستقر و ثابت میدیدم از استقلال زده و سایر جدائی خود را از مرکز کاملاً فراهم میساخت: نخستین اقدام آنها در این راه این بود که بجای بنخاک سپردن آنها در مقبره های سلطنتی و نزدیک پایتخت، مصطبه ای مخصوص در حوزة های حکومتی خود احداث کرده آنها را بتدفین خویش اختصاص میدادند.

نتیجه این عمل موروثی شدن مقام بود، عقاید مخصوص مصریان در باره اموات و اجرای مراسم مربوط بآنها و همچنین علاقه ای که مصریها «بواگذاری و انتقال مقام خویش بفرزندان خود» داشتند سبب شد که فرمانداران از پادشاه تقاضا کنند جانشینی آنها پسر ارشدشان تفویض شود، با این تقاضا پادشاهان بسهولت موافقت کردند ولی این امر بتدریج عادت شد و بعد ها بصورت حقّی برای فرمانداران درآمد و باین ترتیب خانواده های بزرگ فئودال در مصر تشکیل گردید.

این مطلب مـ مربوط بمصر علیا بود و سی تقریباً از تشکیلات اداری شهرستانها در دلتا اطلاعی در دست نیست، تنها مدرکی که از آن دوره باقی مانده (کتیبه های مقبره Méten که مربوط با آغاز سلسله چهارم است) میرساند که در این زمان هیچ اختلافی میان دو قسمت سرزمین مصر موجود نبوده ولی هیچ سندی در دست نیست که طبق آن بتوان اظهار داشت که بعدها نیز وضع به همین منوال بوده و تغییری در آن حاصل نشده - در این زمان هم مانند دوران پادشاهی تین فرماندار عنوان «مأمور حفر ترعه ها» (آج مر) را داشته ولی بزودی دو عنوان دیگر هم بر این عنوان افزوده شده یکی از آنها «حاکم شهرستان» (Hekahet) و دیگری «مباشرة مکت» (Seshemta) بوده - با کمی دقت در این عناوین میتوان تمایل فرمانداران را باستقلال دریافت، در باره شغل و عمل آنها بیش از آنچه سابق گفته شد (در مبحث تمدن و هنر در دوره پادشاهان تین) اطلاعی در دست نیست در آغاز کار خدمت پادشاه و وظیفه ای بود و در روابط پادشاه با عمال و کارمندان ازاء وظایفی که کارمندان انجام میداد از طرف پادشاه تغذیه و نگاهداری میشد، عمال با کفایت

ولایق به مأموریت‌های مهم میرسیدند و این ظاهرأ تم پاداش آنها بوده ولی چیزی نگذشت که مراحم پادشاه بصورت هدایائی که معمولاً در مرگ اشخاص تقدیم میشد در آمد. مصریان که عقیده داشتند زندگی آن دنیا کاملاً مطابق زندگی در این دنیا است، باین اختلاف که آن زندگی دائم و همیشگی میباشد، میخواستند مقبره‌ای وسیع و زیبا که همه وسایل لازم در آن جمع باشد، در اختیار داشته باشند و روی این نظر پادشاهان برای بر آوردن آرزوی عمال خود، صندوق و ضریح و یاسنک قبر ویا میز مخصوص هدایا بکارمندان مورد علاقه خود اهدا میکردند، البته برای يك فرد مصری بسیار مشکل بود که همه سنگهای مورد نیاز قبر خود را از معادن سنگ مصر استخراج کرده آنها را بمحل بنای قبر خویش حمل نماید ولی پادشاه بانجام این کار خدمت بزرگی بخدمتگذاران خویش انجام میداد. از طرف دیگر داشتن مقبره زیبا کافی نبود و اجرای مراسم مخصوص مذهبی نیز مورد علاقه شدید مصریان بود. انجام این مراسم عواید ثابت و سرشاری میخر است که يك قسمت آن طبق وصیت نامه بمصرف اجرای مراسم مذهبی میرسید و قسمت دیگر آن میان روحانیان و کهنه که مأمور نظارت در اجرای مراسم مزبور بودند تقسیم میشد. برای انجام این تقاضاهم، پادشاهان اراضی به مأمورین لایق خود بخشیدند تا در آمد آن به صارف لازم برسد. گاهی اراضی بزرگ و آباد باین ترتیب به مأمورین مورد نظر تفویض میشد، گذشته از این مأمورین، کهنه نیز برای خرج معابد خود اراضی از پادشاه دریافت میکردند. این امر بتدریج مایه نکت عواید سلطنتی و آغاز عدم تمرکز شد و گرچه ظاهرأ اوضاع در زمان سلسله پنجم تغییری نکرد ولی در دوره زمامداری سلسله ششم آثار آن نمایان شد و استقلال حکام و فرمانداران علت اصلی انحطاط حکومت ممفیس در دیوسه قرن بعد گردید.

### هنی

از آغاز زمامداری نخستین پادشاه سلسله سوم

۱ - معماری . - الف - تکامل پیشرفتهای شایانی در معماری مشاهده میشود.

میان مقابر زیر زمینی تینی-ی ها و اهرام پله دار اختلاف فاحشی است که بدون اکتشاف مقابر

مقابر سلطنتی

شمال آیدوس ، در بت خلف ور کاکنه<sup>(۱)</sup>، اشکال زیادی در تعیین این تحول و تکامل بود، مقابر شمال آیدوس فاصله میان مقبره های تینی و مصطبه<sup>(۲)</sup> میباشد (اهرام پاهدار از روی مصطبه ساخته شده).

بیشتر دیدیم که بر روی مقبره های تینی بنائی بود دارای پوشش آجرری ولی از آغاز کار سلسله سوم بجای این بنا ساختمانهای آجرری بشکل مستطیل با ابعاد بالنسبه بزرگ ساخته شد ، يك پلکان مستقیم که در خود بنا تعبیه شده بود از زمین بدام منتهی میگردد و پلکان دیگری که در هم و غیر منظم بود از بام بنا شروع شده از قسمتهای آجرری و طبقه سنگی گذشته بزرگ زمین مقبره میرسید . این زیر زمین همچنانکه در ادوار سابق نیز مرسوم بود يك اتاق مخصوص جنازه و چند اتاق بزرگ و كوچك دیگر برای مخزن اشیا و لوازم داشت .

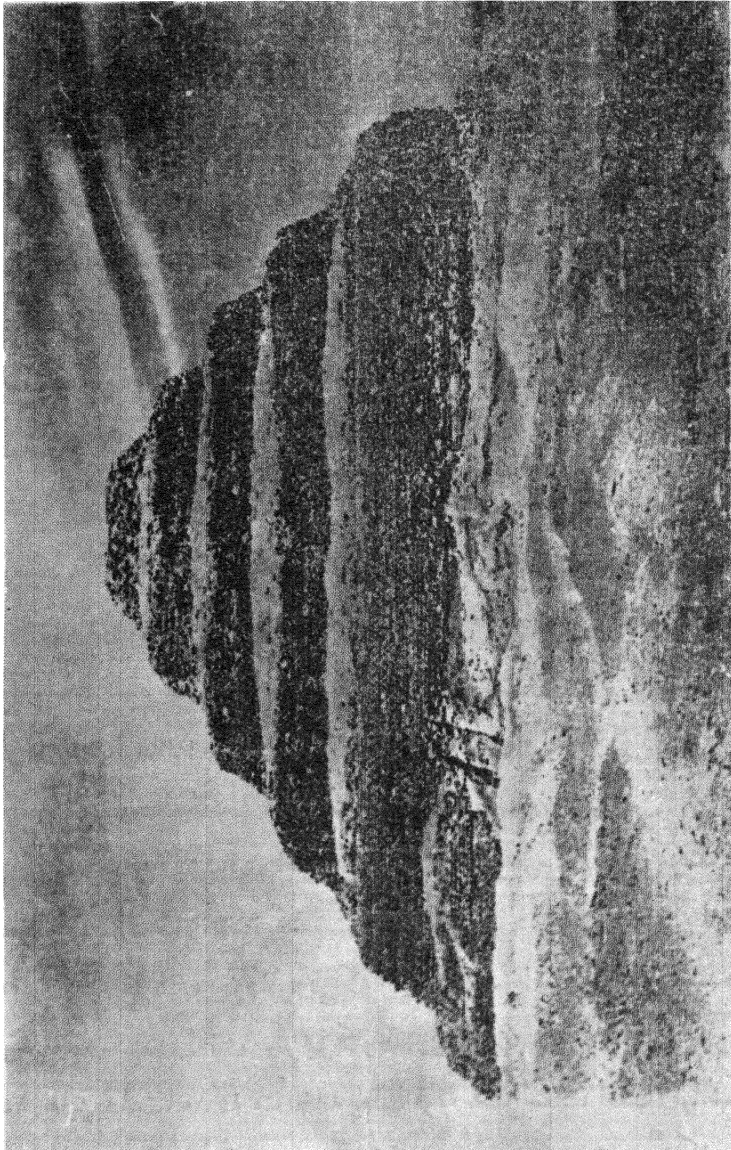
اولین مقبره جزر که در بت خلف، در مصر عایا کشف شده از روی همین نقشه ساخته شده بود ولی او بعد ها بر اثر نفوذ شمال و دستور معمار ما هر خود ایم هوتپ ، مصطبه ای از همین نوع با سنگهای تراش در ساکار از بزرگ مقبره معمولی خویش ساخت . جزر روی همین مصطبه، ولی قدری دورتر از کناره های آن ، مصطبه دیگری بنا کرد و بهمین ترتیب هفتمین و آخرین مصطبه را روی هم ساخت که متأسفانه اثری از آن بجا نمانده ، باین نوع بنا نام اهرام پله دارداده شده و گرچه وضع ساختمان آن کاملاً روشن نیست ولی صورت خارجی این اهرام ناقص را که بر روی هم قرار داشته اند و بتدریج نسبت بطبقه پایین تر كوچك میشده اند میتوان دریافت .

در این ده ساله راجع بنقشه و ثروت قسمتهای زیرزمینی اهرام پله دار اطلاعات ذقیمتی بدست آمده و با آنکه ذکر آنها بتفصیل در این کتاب ضرور بنظر نمی رسد از لحاظ اهمیتی که دارند بی مناسبت نیست در این باره مطالبی گفته شود ، زیرا این اهرام سرداب بزرگی که از سنگ خارا پوشیده شده و همچنین دو اتاق دیگر که بالسوحه های کاشی

#### ۱ - Réqaqnah

۲ - مصطبه کلمه عبری است که بمعنی تخت و نیمکت میباشد و این عنوان نخستین بار بوسیله کارگران ماریت ، که از دین این مقابر بیاد مصطبه ، که معمولاً اعراب چلوی خانه میکشاند افتاده اند ، باین نوع مقبره ها داده شده .

آبی رنگ زینت یافته و از سابق معروف بوده اند دیده میشود ، طرز کار گذشتن این کاشیها بسیار جالب توجه میباشد ، سطح این کاشیها کمی برجسته و در پشت آنها دو



ساکا وا - هرم، پله دار - از بناهای جزر

با روده از آن سوراخها میگذشت و این طناب به ملاط چسبیده و محکم شده بود. بر روی کجی بری قسمت بالای در این بنا، تاریخ دقیق ساختمان

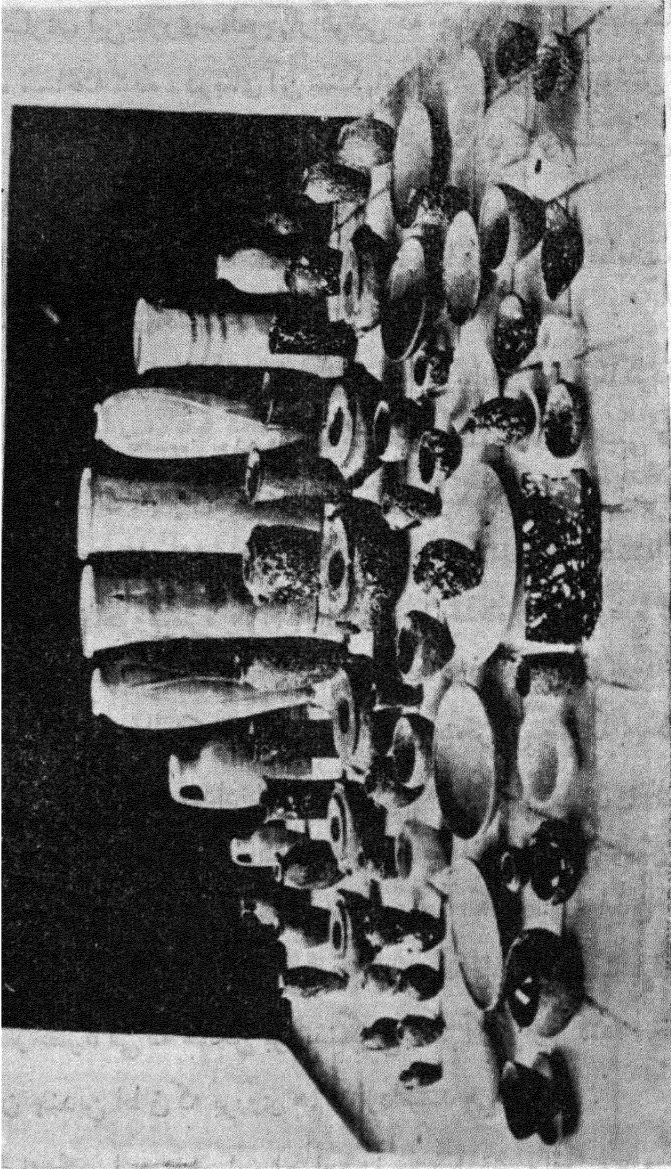
نیز مشاهده میشود ولی این تاریخ مورد اعتراض بـورکارت<sup>(۱)</sup> واقع شده. بعقیده این دانشمند، رنگ کاشی و تکاملی که در طرز کار گذاشتن آنها پدید آمده و همچنین املاء نام هروس جزر (Nebmaat) مربوط بشروع زمامداری سلسله سوم نمیباشد بلکه متعلق بکارهای ترمیمی است که در زمان سلسله بیست و ششم صورت گرفته.

در سال ۱۹۲۷ در جنوب این هرم و در عمق زیادی از زمین بنای دیگری که شامل يك سرداب خارا و راهروهای درهم و اطاقهای مستطیلی بود پیداشد، اغلب این اطاقها از کاشیهایی شبیه بکاشیهای هرم مذکور زینت یافته، در گچ بری سردر آنها نام نتریرخت منقوش میباشد و دارای سه لوحه است که صحنه هایی از جزر دارد، نسبت این مقبره به موسس سلسله سوم جای هیچگونه تردید نیست.

در سال ۱۹۳۳ در کف یکی از این اطاقها حفره ای دیده شد که بوسیله دزدان احداث شده بدلیلزهای عمیق که سابقاً از چوب پوشیده شده بود مربوط میگردد، دو صندوق مرمر در این اطاق موجود بود، در یکی از آنها تابوت چوبی وجود داشت که از يك برك طلا پوشیده شده و بوسیله میخهای سرطلاتی کوچک و نزدیک بهم، در خط تقاطع دو سطح کوبیده شده بود، قسمت عمده برك طلا بسرقت رفته ولی خوشبختانه از روی قسمتی از آن که باقیمانده میتوان به ترمیم آن بوضع اولی اقدام کرد. در داخل تابوت بقایای جسد دختر بچه ای است که ظاهر دختر جزر بوده.

سال بعد ضمن اکتشاف راهروهای مختلف زیر هرم پلدار، بچند قطعه ظرف که در دیوار یکی از دهلیزها کار گذاشته شده بود متوجه میشوند و پس از کندن این قسمت مقدار زیادی ظرف مرمر و ظروفی که از سنگهای سخت دیگر ساخته شده بود بدست میآید، پس از آن در دورا هر و دیگر نیز کار حفاری تعقیب شد و چندین تن ظروف مختلف از این سه دهلیز بدست آمد که متأسفانه بعلت فروریختن سقف، اغلب آنها شکسته است ولی بر اثر دقت حفاران میتوان بیشتر آنها را نهمیر و ترمیم کرد، تنوع شکل و موادی که در تهیه این ظروف بکار رفته، خطوط هیراتیك که بر روی بدنه این ظروف نوشته شده

و شامل نام سلاطین و اشخاص دیگر مصری است ، اطلاعات ذیقیمتی درباره دوسلسله اول مصر میدهد که پس از دسته بندی و تکمیل این اسناد و انتشار آنها مورد استفاده عموم قرار خواهد گرفت .



تعدادی ظروف سنگی که از متبره جزیره دست آمده

جانشینان مستقیم جزرظاهراً به بنای اهرام دست نزده و در اواخر این سلسله باین

کار توجیهی شده است. هرم دهشور که منسوب به هونی است و هرم میدوم که باهر اسنفر و ساخته شده رجحان مهمی بر هرم پله دار ساکارا ندارند ولی اسنفر و هنگامی که هرم اول پایان رسید دستور داد هرم دیگری که شکل منظم هندسی و کاهلی داشت برای او برپا سازند، این بنا روی سطح چهارگوشی که چهار طرف آن چهار مثلث متساوی-الساقین بوده، ساخته شده، در بنای آن سنگهای بزرگ بکار رفته و پوشش آنها سنگهای آهکی خیلی ظریف و هموار بود. مجموعه این بنا در عین سادگی بسیار عظیم و مجلل میباشد.

اهرام بعد روی همین نقشه ساخته شده اند فقط ابعاد آنها و قطعات سنگی که در ساختمان بکار رفته تغییر یافته.

کتوپس، کفرن و میکرینوس اهرام خود را در بیابان جیزه بنا کردند. مجموعه این اهرام همیشه مورد تحسین بوده و از لحاظ جلال و عظمت تأثیر عجیبی در همه سیاحان و مسافرین داشته است، بانیان این اهرام نامهای باشکوهی باین ترتیب «قبلة کتوپس» «بزرگ است کفرن»، «الهی است میکرینوس»، برای این ساختمانها گذاشته اند.

اگرچه در ظاهر و منظره اهرام تغییری حاصل نشده ولی در وضع اطاقها تحولاتی صورت گرفته است، پس از این بجای آنکه اطاقها در زیر زمین بنا شود در داخل اهرام ساخته میشد و مدخل بنا را که بوسیله تخته سنگ متحرکی پنهان میکردند در بدنه اهرام، با ارتفاع مختلف قرار میدادند، راهروهایی که باطاق مخصوص جنازه منتهی میشد بسیار در هم و پر طول و تفصیل بود، گاه سر بالا و گاه سر زیر، زمانی عریض و مرتفع و در بعضی نقاط بسیار کوتاه و باریک میشد و باینحال برای آنکه وصول باطاق جنازه دشوار تر باشد نزدیک مدخل آن قطعات سنگی دنبال هم میگذاشتند و ضمناً برای آنکه باطاق مزبور از فشار خطرناکی که ممکن بود سنگینی بنا بر آن وارد کند، محفوظ باشد، در مجاورت آن چندین باطاق که بر روی هم قرار داشتند می ساختند.

جزئیاتی که راجع بنای این اهرام کشف شده ارزش واقعی و مهمی ندارند، البته ایجاد بناهایی باین عظمت مستلزم وقت زیاد و کار گرانگیزان بوده ولی چنانکه معروف

است نه تمام هم فراغنه منحصر' مصروف این کار شده و نه همه دسترنج مصریان و منشا این عقیده ظاهر اظهارات راهنمایان مصری است که برای سیاحان یونانی نقل شده .  
تخته سنگهای مورد نیاز بنا از معدن سنگ مجاور حمل میشد، در اطراف هسته مرکزی بنا بتدریج طبقاتی می ساختند که تعداد آن باسنین سلطنت پادشاه افزایش می یافت و مسلم بنظر میرسد که اهرام را بوسیله طبقات ساخته و بتدریج که بنا پیش میرفت آنها را از بین میبردند و در آخر کار به پوشش اهرام از سنگهای آهکی یا گرانیت از بالا مشغول میشدند .

**ب) معابد مقبره ای** - مقابر سلطنتی ممفیس تنها شامل هر موطاقهای مخصوص اموات نبود بلکه يك قسمت عمومی برای ستایش پادشاه ، شامل معبد و قسمتی برای گذاشتن مجسمه ها نیز داشت و از زمان سلطنت جزر ساختمان وسیعی را باین قسمت اختصاص میدادند ، این قبیل بناها که مخصوص اموات بود و دورا دورا اهرام با حصارى کنگره دار ساخته میشده بدست آمده ، بناهایی که در داخل این حصار ساخته اند عبارت بود از دو معبد مخصوص پادشاه ، دو مقبره از شاهزادگان ، و يك حیاط بزرگ که اطراف آن نمازخانه هایی وجود داشت و مخصوص تشریفات عید سد بود ، و بالاخره چندین مخزن که وسایل و لوازم ستایش پادشاه در آن گذاشته میشد . نقشه این بنا ها بسیار ساده بود و چیزی که بیش از همه جلب توجه میکرد تنوع ستونها بود که زینت اصلی این معماریها بشمار میرفت ، ستونها بفواصل مختلف دارای بریدگی های گود و عمودی میباشند و سرستونها با گیاههای مخصوص (زنبق و پایروس) زینت شده اند .

یکی از مجموعه های متناسب و موزون این بناستونهای بزرگ مدخل است که از حصار بتالار شبستانی مستطیل منتهی میشود . خلاصه در پیشرفت این ساخته مانها و نصب سنگها در مدتی کوتاه بقدری دقت و کوشش شده که مورد تحسین همه کارشناسان قرار گرفته .

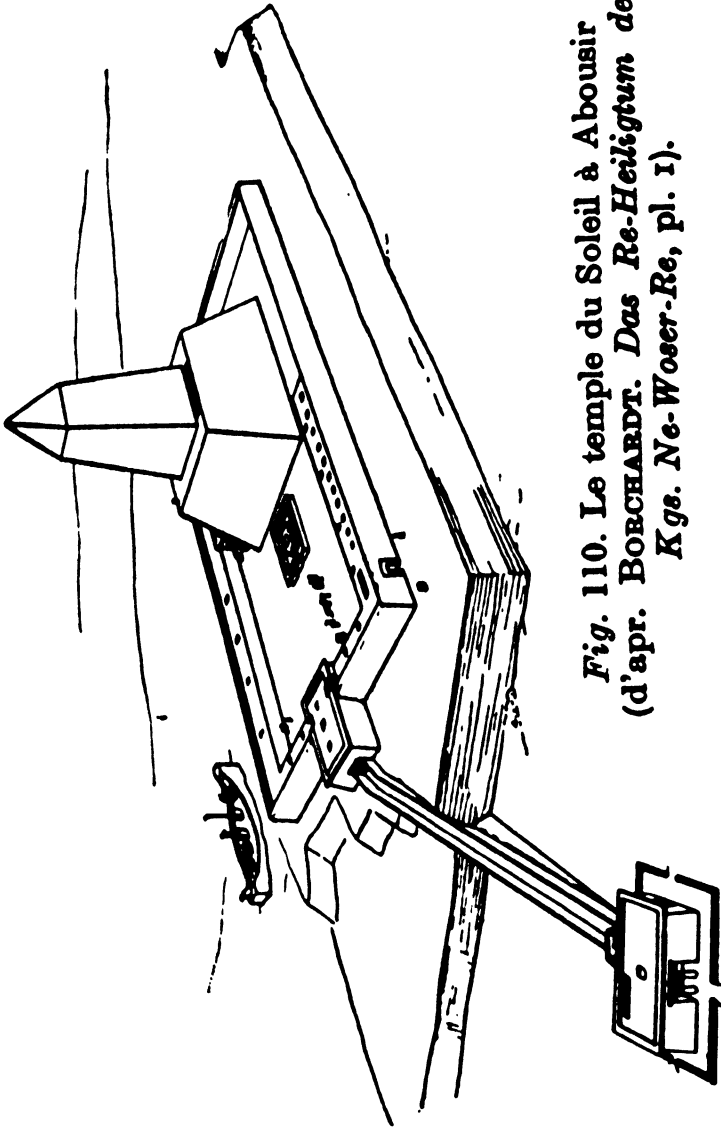
در اطراف سایر اهرام نیز این قبیل بناها وجود داشت و معبد مخصوص کفرن که سالم تر از سایر بناهای نوع خود میباشد شاهد مدعا است - نمای این معبد که رو بمشرق

بود دودر بزرگ داشت که نام پادشاه بر آن نقش شده بود. بوسیله راهروئی بتالار پذیرائی که بشکل T وارونه بود وارد میشدند، سقف تالار بر روی ستونهای بزرگ و چهار گوش سنگهای گرانیت يك پارچه قرار داشت و دیوارها از قطعات بزرگ گرانیت پوشیده شده و کف اطاق با قطعات بزرگ مرمر مفروش بود. بیست و سه مجسمه عظیم که پشت بدیوار قرار داشت و با مواد و مصالح مختلف ساخته شده بود این تالار را تزین میکرد. در گوشه شمال غربی سرسرادانی باشیب ملایم وجود داشت که بمعبد مخصوص منتهی میگردد و از دوشبستان و دو اطاق کوچک برای قرار دادن مجسمه ها بود. تشکیل می یافت.

در شمال این معبد اسفنکس بزرگ جیزه قرار داشت که گرچه جنبه معماری و ساختمان ندارد جدا کردن آن از اهرام بسیار مشکل بنظر میرسد، در این ناحیه صحرا قطعه سنگ بزرگی وجود داشت که بنظر شیرخواییده ای می آمد و هنرمندان این دوره آنرا بصورت شیرخواییده ای در آورده سرانسانی که ظاهراً سر پادشاه است برای آن حجاری کردند و گرچه مدرکی در این باب نیست میتوان مسلم دانست که این صورت متعلق به کفرن بوده، این ابوالهول با صورت پادشاه، که در این مکان و نزدیک نمازخانه معبد قرار داشت ظاهراً مأمور محافظت مدخل معبد بوده، هیچ چیز نمیتواند جانسین عظمت و شکوه و لطف و دلپسندی اسرار آمیز این مجسمه و نگاه متحیر و پنهان او بدور نماهای بعید و بی اعتنائی او بآنچه در گذراست باشد. کمتر ذوق دقیق مصریان برای نشان دادن عظمت و ابدیت باین درجه از کمال خود نمائی کرده.

نقشه ساختمانی اهرام سلسله پنجم همان نقشه اهرام قبل میباشد، در معابد مقبره ای ستونهای (چند ستون نزدیک بهم) کار میگذاشتند که بالای آنها باکل و شکوفه تزین شده بود - این کار تقلیدی از سبک معماری اوایل سلسله چهارم بود که در آن زمان هم ستون شده و بجای آن ستونهای چهار گوش يك پارچه قرار میدادند، در اواخر این دوره گذاشتن ستون مذهبی در اطاق اجساد نیز معمول گردید.

ابتکار معماران این دوره ساختن بناهای بی سابقه  
 ج- معابد خورشیدی سلسله پنجم و بدیعی، معروف به معبد خورشید بود، چنانکه پیشتر  
 دیدیم پادشاهان سلسله پنجم خود را کاملاً وابسته



*Fig. 110. Le temple du Soleil à Abousir  
 (d'apr. BORCHARDT. Das Re-Heiligtum des  
 Kgs. Ne-Woser-Re, pl. I).*

یك معبد خورشیدی در ابوسیر

و مطیع رب النوع مهر میدانستند و برای نشان دادن این تعلق و وابستگی هر يك از آنها

معبدی مخصوص این رب النوع میساخت ، خرابه های این معابد در جنوب جیزه در ناحیه ابو صیر بدست آمده ، از مختصات ستایش خورشید این بود که بجای انجام مراسم مذهبی در بناهای سر پوشیده ، عبادت بخورشید در فضاهاى باز صورت میگرفت و ظاهراً مقصود آنها از این عمل این بود که پرستش خورشید جز در صحنه های وسیعی که از پرتو انوار اوروشنی میگیرد صحیح نیست ، این معابد از يك مهتابی بزرگ که بشکل هرم ناقصی بود و بر روی آن يك مسله از تخته سنگهای آهکی قرار داشت تشکیل میشد ، این علامت و نشانه کاملاً شبیه بسنگهای راست سامیان بود ، مقابل مسله جایگاهی مخصوص قربانیها وجود داشت ، این بناهای شگفت در میان حیاط بزرگی زیر آسمان باز ساخته میشد ، این حیاط دارای حصارى بود و در وسط نمای شرقی آن در ورواقی قرار داشت که راه کم شیب قصر سلطنتی بمعبد ، بآن منتهی میشد. در حیاط ساختمانهای فرعی از قبیل مخزن و انبار و اطاقهایی برای کهنه و حوضچه های بزرگی برای مشروبات وجود داشت ، در خارج محوطه حیاط ، بقایای يك زورق بزرگ که با آجر ساخته شده و نشانه سفر خیالی بود که خداوند هر شب انجام میدهد بدست آمده اطراف هر يك از اهرام ، يك شهر مخصوص اموات

#### د - مصطبه

و يك شهر مخصوص زندگان وجود داشت ، شهر اخیر مخصوص کسانی بود که کارهای مربوط

بمراسم و تشریفات اموات را انجام میدادند و در شهر اول، مقبره اقوام شاه و کارمندان و درباریان قرار داشت و در این فصل فقط از شهر اموات گفته میشود .

اقوام و بستگان نزدیک پادشاه در سردابهایی که بر فراز آنها هرمی ساخته شده بود بخاك سپرده میشدند و تنها اختلاف آنها با اهرام سلطنتی از لحاظ وسعت و لوازهی بود که در آن مقبره ها میگذاشتند . مقبره های نوع مصطبه مخصوص بستگان دور پادشاه بود .

مصطبه ها را نزدیک یکدیگر می ساختند و نقشه ساختمانی مجموع آنها مانند نقشه يك شهر بود ، این شهر يك جاده كم و بیش وسیع و کوچه هایی عمود بر خیابان

اصلی داشت .

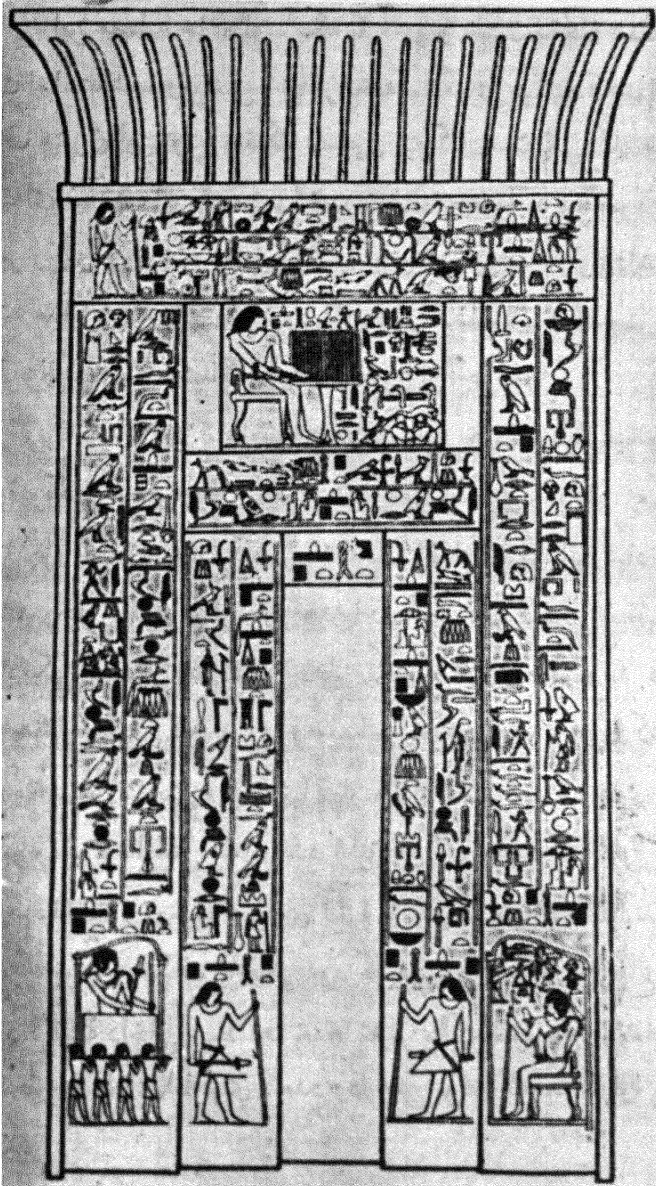
مصطبه های ممفیس تقلیدی از مقابری است که در بت خلف ورکاکنه پیدا شده، قسمت فوقانی این مصطبه ها بجای آنکه با آجر و خشت ساخته شده باشد از خاك و شن و سنگ انباشته شده و پوشش آنها از تخته سنگهایی میباشد که نمای آنها صیقلی است. در طرف مشرق این توده سنگ، ستون بزرگ مستطیلی کار میگذاشتند که بنظر در بسته ای میآمد، این قسمت را « در کاذب » میخوانند و معمولاً نام و عناوین صاحب قبر بر روی آن نوشته میشد، مقابل این ستون میزهدایا قرار داشت و بستگان متوفی و کهنه هدایا و نذورات را بر روی آن قرار میدادند - در قسمت جلوی مصطبه تصویر حیاط بزرگی رسم میشد که دارای حصارى از آجر بود .

تغییراتی که بعد در این بناها صورت گرفت باین جهت بود که میخواستند قسمت زیر زمینی مقبره در سردابها باقی بماند و تشریفات ستایش اموات، بهکس سابق که در فضای باز انجام میشد در عبادتگاه سرپوشیده ای انجام گیرد، این عبادتگاه در داخل بنا ساخته میشد و جای ستون مزار و میز هدایا در داخل قسمت غربی مصطبه و در منتهی - الیه دهلیز باریکی بود، بر وسعت این دهلیز بتدریج افزوده شد و به دیوارهای آن ترسیم صحنه هایی معمول گردید، در فاصله این تصاویر ستونها و درگاههایی بود که مجسمه های مخصوص ستایش را در آنها قرار میدادند . برای آنکه شباهت کاملی بین این نوع مقابر و مقبره سلطنتی کامل باشد اطلاق دیگری جهت گذاشتن مجسمه ها در بدنه جنوبی بنا ساختند و بوسیله دیواری آنرا از سایر قسمتها جدا کردند، ارتباط این اطاق با عبادتگاه بوسیله شکاف باریکی بود که در دیوار مزبور با ارتفاع قامت انسان تعبیه شده بود، نقشه داخلی مصطبه ها بعدها تغییر یافت بطوریکه از زمان سلسله پنجم گاهی این مصطبه ها دارای اطاقهای متعدد و در همی بودند که همه آنها را بطرق مختلف نزیین میکردند .

صحنه ها و تصاویری که در مصطبه ها نقش شده كَمْك بزرگی بمصر شناسان کرده چه در این صحنه ها وقایع مختلف زندگی روزانه رجال مصری، بهتر

۴- حجاری بر جسته

از آنچه در سایر اسناد دیده میشود، نقل شده، اهمیت این تزئینات در روشن ساختن وقایع بیش از اهمیت هنری آن میباشد، مصریان عقیده داشتند که تصویر يك شیئی



«در کادب» مقبرة پناه هوتب - سلسله پنجم

و نام گذاشتن بر آن جای خود شیئی را میگیرد و چون از طرف دیگر مصریان مینداشتند که زندگی آن دنیا عین زندگی جهانی است، با تصویر متوفی در میان افراد خانواده

و خدمتکاران، که مشغول رسیدگی باراضی و اغنام و احشام بودند، ظاهرأ زندگی مرفه و آرامی برای صاحب مصطبه تأمین میکردند، حتی ثروتمندانی که عواید سرشاری را وقف نیازمندیهای پس از مرگ مینمودند از آن جهت که مبادا تشریفات لازم از طرف کهنه مرتباً اجرا نکرده، گذشته از هدایای واقعی که باید بآنها نیازشود، فهرستی از هدایا نیز بر لوحه سنگها نقش کرده در مقابر خویش میگذاشتند - عات قرار دادن صفحه مستطیلی که معمولاً در بالای «در کاذب» نصب میشد همین امر بود، بر روی این صفحه متوفی مقابل میز هدایا نشسته و فهرستی کم و بیش کامل از اغذیه و مشروبات مورد احتیاج پهلوی او قرار داشت. بعد از ستون «در کاذب»، این صفحهها دومین صحنه مزین و منقوشی بود که احتیاجات ضروری صاحب مقبره را تأمین میکرد، تزئینات بعدی که از همین اصول و مبانی سرچشمه میگيرند باین منظور بوده که بر این حد اقل وسایل، چیزهای دیگری که مایه شیرینی و لذت زندگی است بیافزاید، صحنه‌هایی که شامل تفریحات و سرگرمیهای متوفی است مانند مهمانیهای زرک با هوزیک و رقص، شکار، صید ماهی، مسافرت در قبایق، شماره اغنام و رسیدگی بمحصولات و عواید زمین، بر اساس این فکر بوجود آمده، همه این صحنه‌ها، با جزئیات شیرین و جالبی زینت یافته و داستانها و افسانه‌های مضحکی در تفسیر هر يك از آنها موجود میباشد، باید متوجه بود که تعمیم و توسعه تزئینات دیواری در مصطبه‌ها (در دوره زمامداری سلسله پنجم) بعات بهبودی است که در وضع زندگی اجتماعی کارمندان بظهور رسیده بخصوص که در همین زمان پادشاهان برای تشویق خدو متگزاران لایق و صمیم خود زمینهایی بآنها می بخشیدند، کسانی که باین ترتیب شخصاً مالک اراضی میشدند فاچار تمایل زیادی بنمایاندن مزایای زندگی جدید خویش نشان میدادند.

حجاری برجسته مصر در اواسط سلسله پنجم پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای کرد، ظرافت و اطمینان حالت و خطوط چهره، تمایز و توافق الوان، حالت و روحیه صحنه‌ها که بامهارت کاملی ترکیب شده بود، در بیننده ایجاد همان فرح و انبساط رامیکرد که بامشاهده زیبایی واقع و طبیعی، انسان در خود احساس میکند.

در نقاشی و رنگ آمیزی، مصریان مهارت کافی داشتند و بهترین نمونه از این نوع، نقاشی معروف غازهای میدوم است که با دقت و وضوح کامل ترسیم و با ظرافت و روشنی خارق العاده ای رنگ آمیزی شده، این نقاشی در میدوم، در مصطبه ای که متعلق به آغاز سلسله چهارم بوده بدست آمده.

از امپراطوری قدیم مقدار زیادی مجسمه که از  
**۳- مجسمه سازی** سنگهای سخت، سنگهای آهنی و چوب ساخته شده باقی مانده که بغیر از مجسمه های سلطنتی، بقیه از لحاظ ارتفاع و قامت، با مقیاس طبیعی انسان اختلاف زیادی دارند. این مجسمه ها در عبادتگاه اموات، در اهرام و در مصطبه ها گذاشته میشد، پاره ای از آنها در منظر عموم و برای ستایش بود و برخی از آنها را در سردابها قرار میدادند، حمایت و محافظت اموات هنگام خروج با این دسته از مجسمه ها بود، بعقیده مصریان باید که مال دقت در شبیه ساختن مجسمه ها با صاحبان آنها مراعات شود تا امر تجسم اموات آسانتر صورت پذیرد و بهمین مناسبت هنرمندان منتهای کوشش را در شبیه ساختن صورتها بکار میبردند. بانام این احوال گاهی خشونت و نا هنجاری مخصوصی در بعضی از حالات دیده میشود که ظاهراً هنرمندان بتغییر آن توفیق نیافته اند ولی با اینحال بعضی از جزئیات تشریحی اعضاء بخوبی و در کمال وضوح نمایانده شده اند. مجسمه های این دوره را بسه طبقه میتوان تقسیم کرد:

مجسمه های انفرادی: متوفی بر روی کرسی مکعبی نشسته و دستهای او بر روی رانهایش قرار دارد، یا ایستاده و یکی از پاهای او بطرف جلو و در حال حرکت میباشد و یا بر پاشنه نشسته و چمباتمه زده و حالت منشیان را بخود گرفته.

مجسمه های خانوادگی: مجسمه زن و شوهر که نشسته یا ایستاده اند، زن معمولاً بازوی خود را بگردن شوهر انداخته و غالباً یک یادر بچه که قد آنها متناسب با سنشان میباشد در پهلوئی آنها مشاهده میشود.

مجسمه های مستعار: دریا سه نمونه مختلف در سنین متفاوت از متوفی ساخته

شده، این عمل باین منظور بوده است. که مراحل مختلف زندگی جهانی با زندگی آن دنیا تطبیق شود. باید گفت که هنرمندان بنمایش بعضی از نقایص خلقت نیز توجه داشته و در تهیه مجسمه و نمایاندن حالات قدکوتاهها و گوش پشت ها و کسانی که مرض پیه داشتند و یا بر اثر پیری بعضی تغییرات در اندام آنها حاصل شده بود مهارت بخرج داده اند، این عمل البته استثنائی و توجه حجاران بیشتر بچهره بود، در نمایاندن حالت چشم و تندی نگاه مخصوصاً دقت شایانی بکار رفته و هنرمندان برای نمایاندن این حالت برای هر قسمت چشم ماده مخصوصی استعمال میکردند، از سنک چینی سفید و تیره برای قرنیه، از سنک باور (در) برای عدسی، و از چوب آبنوس برای مردمک چشم استفاده میشد و همه این قسمتها را در یک حلقه برنزی می نشانند.

مجسمه‌ها بالوان مختلف رنگ آمیزی میشد، بدن مردان را با خاک سرخ و بدن زنان را با خاک زرد رنگ آمیزی میکردند و کلاه گیس‌ها سیاه رنگ و لباسها معمولاً سفید و جواهرات (کردن بند و دستبند) برنگ آبی شبیه رنگ فیروزه بود. پس از ذکر این نکات شرح بعضی از شاهکارهای متعدد این دوره نیز ضرور بنظر میرسد، قدیمترین آنها مسلماً مجسمه جزر (در قاهره) میباشد که کمی بعد از مجسمه خاسه خم ساخته شده ولی اختلاف زیادی بین این دوائر موجود است، مجسمه جزر با آنکه در ناحیه صورت زخمی شده بسیار زیبا و مهیج میباشد، مشاهده مجسمه‌های سلطنتی سلسله چهارم بخوبی احساسات و احترامی را که مردم این دوره بپادشاه داشتند نشان میدهد و بهترین نمونه آنها مجسمه کفرن (در قاهره) است که صفای صورت و جلال و شوکت اندام او بیشتر بخدایان شبیه است تا با انسان. پشت سر او شاهینی حجاری شده (خدای هوروس) که با اشاره و حالت مرموزی، که در عین عظمت مملو از سادگی است، با بالهای گسترده خود پادشاه را حمایت میکند.

گاهی از اوقات هنرمندان دقت بیشتری در نمایش قدرت واقعی اشخاص بکار میرند و بهترین نمونه این نوع، مجسمه دید و فری است که در موزه لوور موجود است. مجسمه‌های معمولی فاقد عظمت و شکوه مجسمه‌های سلطنتی میباشد ولی

تندی و حالت بیشتری دارند مانند مجسمه های راهوتپ (۱) و نوفریت (۲) (در قاهره) که تازگی و طراوت مخصوصی در آنها مشاهده میشود و مجسمه چوبی وزیربای شیخ - البلد (۳) که در قیافه پر معنی او ساده لوحی و حیلله گری مخصوص مالکین بزرگ و محتاط، نمایان است (در قاهره)، مجسمه کتاب نشسته (لوور) که بطور قطع یکی از شاهکارهای جاویدان این دوره میباشد و بالاخره سرسالت (۴) (لوور) که با مهارت مخصوصی قالب گیری شده .

از سایر هنرها در زمان امپراطوری قدیم اطلاعی  
**۴- سایر هنرها** در دست نبود تا سال ۱۹۲۵ که مقبره دست نخورده  
 ما در کئوپس، هتفر (۵) پیدا شد. در این مقبره  
 با آنکه اثاث و لوازم زیادی بدست نیامده معذالك از روی وسایل و لوازم آرایش و اثاث -  
 البیستی که بعدها مرمت شده میتوان به پیشرفت این هنرها در امپراطوری قدیم وقوف یافت

۱ - Rahotep .      ۲ - Nofrit .

۳- کارگران ماریت بعلت شباهت زیادی که این مجسمه با شهردار آنها داشت این نام  
 را بر او گذاشتند .

۴ - Salt .      ۵ - Hétepheres

# فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت

حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵

## ۱- تاریخ

سلسله ششم (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۲۸۰)

مؤسس این سلسله ظاهرأ سهتپ ناتوئی تتی (۱)

میباشد و معلوم نیست که مقام سلطنت بارت بوی

کلیات

رسیده یا غاصب تاج و تخت بوده است ولی در هر

حال تاجگذاری وی بدون خونریزی و انقلاب صورت گرفته است - تاریخ سلطنت تتی

مبهم و تاریک میباشد (او مقبره ای در ساکارا برای خود بنا کرده) جانشین وی، او زیر-

کارع (۲) است که سلطنت بسیار کوتاهی داشته و بنا بر این از او اثری بجای نمانده.

در زمان زمامداری پپی اول (۳) (مریرع (۴))، اساس سلطنت این سلسله سر

و صورتی بخود گرفت، این پادشاه که قریب نیم قرن بر مصر حکومت کرده مردی مدبر

و مقتدر بوده، در عمران و آبادی مصر زحمات فراوان کشیده و خرابه های معابدی که

بدست او بر با شده مؤید فعالیت های ساختمانی وی میباشد (خرابه این معابد در تانیس

و بو باستیس و ابیدوس و دندره و کوپتوس بدست آمده).

پپی دودختر یکی از مردم آبدوس، موسوم به خوئی (۵) را بهمسری انتخاب

کرد - ارشد آنها مادر مرزوع (۶) و دختر کوچکتر مادر پپی دوم بود و این دو پسر

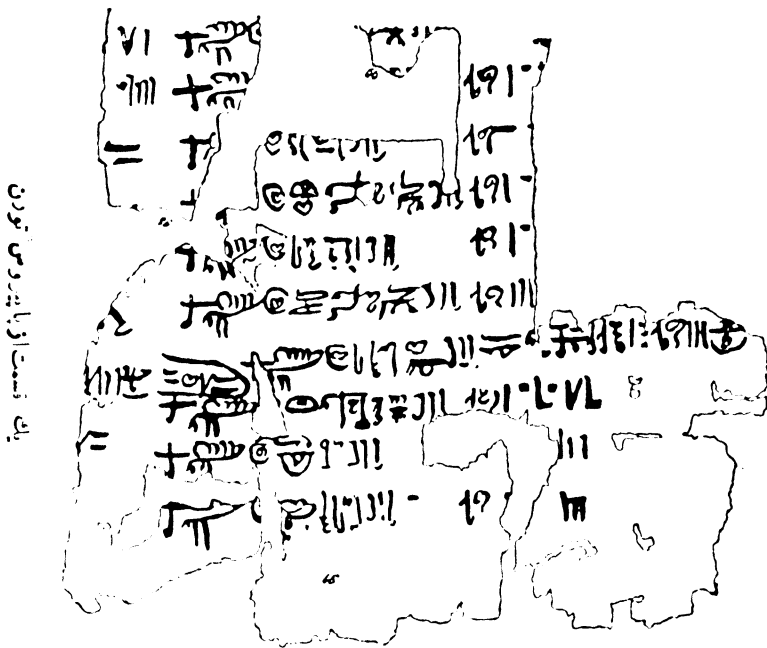
بتر تیبی که ذکر شد یکی پس از دیگری با سلطنت رسیدند، مرزوع پنج یا شش سال

۱- Séhéteptaoui Téti. ۲- Ousirkarê (Iti ?).

۳- Pépi. ۴- Mérirê. ۵- Khoui.

۶- Merenrê

بیشتر سلطنت نکرد ولی در همین دوره کوتاه نیز پیشرفت‌هایی نصیب مصر شد. پی‌پی دوم موقعی که به سلطنت رسید بیش از شش سال نداشت و مدت ۹۴ سال سلطنت کرد، در اواخر سلطنت وی سرزمین مصر مورد حملاتی در خارج شد و همچنین انقلاب اجتماعی در مصر صورت گرفت که نتیجه تحولات و نهضت‌هایی است که از دوره پادشاهان سلسله پنجم شروع شده بود - آخرین پادشاه و ملکه مصر به‌عقیده مانتون در دوره زمامداری سلسله ششم، مرنرع و نیتو کریس<sup>(۱)</sup> می‌باشد که در پاپیروس تورن نیز از آنها نام برده شده ولی در این پاپیروس نام شش پادشاه دیگر پس از مرنرع ذکر شده که هیچ‌گونه



اطلاعی از آنها در دست نیست.

با آنکه موقع جغرافیائی مصر حاصلخیزی دره

نیل برای رفع حوائج مادی اهالی آن سرزمین

بسیار مساعد بود و از این بابت مصریان حاجتی

بتصرف اراضی جدید نداشتند معذک چنانکه بیشتر نیز دیدیم سلاطین مصر رو باطنی با

سیاست خارجی

همسایگان خود برقرار کرده بودند، در آغاز کار حملاتی که از طرف اهالی نوبی و لیبی و آسیا برای استیلا بر اراضی حاصلخیز مصر صورت میگرفت دفع شد و چون مصریان در واقع همه و وسایل زندگی را فراهم نداشتند بدادوستد با کشورهای خارجی پرداختند (چوب، گیاهان معطر، و سنگهای نیمه قیمتی وارد میکردند) و چنین بنظر میرسد که این قبیل روابط پیمش از ازمه تاریخی نیز برقرار بوده. در بعضی از مقایر دوره نئولی تیک اشیائی از سنگ مخصوص برنک آبی لاجوردی بدست آمده و چون تا کنون از این سنگ در مصر پیدا نشده باید گفت که این سنگ مخصوص را مصریان از آسیا وارد میکردند. روابط مصریان با ممالک مجاور در دوره پادشاهان تین منحصر بز دو خورد هائی که با قبایل بدوی لیبی یا شبه جزیره سینائی صورت میگرفته نبوده و چنانکه گذشت راه تجارتی بحرا حمر از زمان سلطنت جت معروف و مورد استفاده بوده است.

در دوره امپراطوری قدیم سیاست خارجی مصر جنبه نابتی بخود گرفت و پادشاهان از بک طرف بیسط دامنه متصرفات خود در جنوب پرداخته (جزر) و از طرف دیگر بوسیله اردو کشی هائی بطرف آسیا بتقویت و تحکیم مرزهای شرقی مشغول شده اند معذک (سلطنت ساهورع) این اردو کشی ها در روابط بازرگانی و دوستانه مصر و فنیقیه که از دوره سلاطین تین شروع شده بود خاللی وارد نکرده است حتی در زمان سلطنت ساسله چهارم بک معبد مصری در بیبلاوس وجود داشته و از روی قطعات ظروف مصری، که با سنگهای مختلف ساخته شده و در این شهر بدست آمده و بنام چند پادشاه امپراطوری قدیم است، میتوان دریافت که روابط دوستی بین دو کشور در دوره امپراطوری قدیم برقرار بوده. همچنین بسیار محتمل است که از قدیم ترین ایام روابطی بین مصر و کرت وجود داشته ولی در این باره نیز دلائل کافی در دست نیست و نظر قطعی نمیتوان اظهار کرد. بطور کلی مدارک و شواهدی که در موضوع روابط دوستانه یا خصمانه بین مصر و همسایگان او بنظر رسیده بسیار مبهم است و از آنها نمیتوان مراحل مختلف روابط مزبور را بترتیب دریافت ولی از زمان زمامداری سلسله ششم بموجب کتیبه هائی که باقیمانده میتوان تحول سیاست خارجی مصر را مشخص نمود.

در آغاز زمامداری این سلسله ظاهراً سیاست دفاعی (باتهاجمی) پادشاهان گذشته در برابر ممالک آسیای ایدامه داشته ولی معذالك مدرك تاريخى مهمى از دوره طولانى سلطنت تى در دست نيست. از دوره کوتاه پادشاهى جانشين وى، اوزير كارع نيز فقط يك نقاشى دستى بر تخته سنگى در وادى حمامه ديده شده - در دوره پيى اول اردو كشى هاى كه بطرف آسيا شده اهميت خاصى داشته، علت جنگ اختلافى بوده كه بر سر استخراج معادن سنگ وادى مغاره بين مصرىان و قبائل بدوى بروز كرده؛ باين معنى كه چون ظاهراً چندين مصرىان از استفاده معادن سينائى صرف نظر كرده، بودند بدويان اين پيش آمد را معتنم شمرده باستحكام مواقع خود در آن حدود پرداختند و - براى مصرىان توليد اشكالات و مواعى كردند (آخرين نقاشى دستى اين حدود از زمان نيوزرع ميباشد) و باين ترتيب پيى اول مجبور شد با آن حدود قوائى بفرستد تا ياغيان را منكبوب نمايد. سپاهيان اعزامى مر كب از چندين ده هزار افراد مصرى بودند كه از نقاط مختلف مصر عالياً (از الفاتين تا آفرو ديتو پوليس) و اراضى دلتا و نوبى جمع آورى شده بودند، اين تعداد گر چه اغراق آميز است ولى مسلم ميدارد كه در هر حال اين اردو كشى از لحاظ عده افراد بر اردو كشى هاى نظير خود برترى داشته و اهميت بيشتري براى آن قائل شده اند.

فرماندهى اين قوا را شخصى بنام اونى<sup>(۱)</sup> داشته كه - جز زيات جنگ بوسيله او ضبط شده است، محل اجتماع در اراضى دلتاى شرقى بوده و جنگ بنفع مصرىان خاتمه يافته است، ولى بدويان از عمليات خود دست برنداشته مجدداً يباغى گرى و طغيان مشغول شدند، اونى و قواى او پنج دفعه براى سر كوبى ياغيان بدوى اعزام شدند، و آخرين بار قواى مصرى بجاي آنكه از مقابل بادشمن مضاف دهند از راه دريا، دريكى از نقاط ساحلى فلسطين، پياده شده اردوى دشمن را از پشت سر مورد حمله قرار دادند و شكست سختى با آنها وارد ساختند، اين طرز كردقت و آشنائى پادشاه و ياسر دار او را در فندون نظامى آشكارا ميسازد. پس از اين شكست بدويان ظاهراً از مخالفت دائم خود دست برداشتند - در زمان پيى دوم نيز قوائى بدسينائى اء - زام شده ولى كتيبه اى كه - اوى

شرح این جنگ است به کشتار و خونریزی اشاره ای نکرده و فاقد صحنه ای است که معمولاً در سایر جنگها تصویر میشده و پادشاه را در حال کشتن بدوی اسیری نشان میداده. در دوره های آخر حکومت این سلسله جزیک واقعه امر مهم دیگری رخ نداده، شرح این واقعه چنین است که پپی دوم مصمم بود یک کشتی بکشور یونان، در سواحل سومالی بفرستد - ساختمان کشتی در کناره های آسیائی دریای سرخ انجام میشد و در حین که کارگران مشغول کار بودند بدویان بآنان حمله برده همه افراد سپاهی و کارگرو فرمانده آنها را کشتند؛ پادشاه یکی از کارمندان عالیرتبه خود را<sup>(۱)</sup> مأمور انتقال اجساد مقتولین و انتقام از بدویان کرد و وی بخوبی از عهده این کار برآمد ولی متأسفانه جزئیات این مأموریت در دست نیست .

پس از فتوحاتی که نصیب اوئی شد چنین بنظر میرسد که مصریان در صدد تعقیب نقشه های او بوده و میل داشته اند فتوحات خود را توسعه دهند ولی ظاهراً فراعنه از این اردو کشی هافقط بمنظور استحکام مرزهای شرقی و دفاع مصر از حملات آسیائیه استفاده کرده ب فکر تصرف اراضی جدید نبوده اند. بیشتر هم پادشاهان این سلسله متوجه تصرف نوبی بوده و بدون شك سلاطین قبلی نیز از زمان جزردر این باره اقداماتی کرده اند ولی هیچوقت اقدامات آنها بی پایه فعالیت زمامداران سلسله ششم نرسیده و نتیجه قطعی عایدشان نشده است .

باید متوجه بود که کوششهای پپی اول نیز منحصر بآسیا نبوده بلکه ظاهراً برای نخستین بار وی ب فکر استعمار نوبی افتاده در این راه قدمهایی برداشته است . پپی اول شخصی را بنام کار<sup>(۲)</sup> بحکومت ادفو فرستاده باو مأموریت میدهد که در حفظ دروازه های الفانتین (جزیره ای بوده است در نیل مقابل آسوان، خرابه های آن امروز باقی است) و نظارت بر راههایی که بصحاری جنوب منتهی میشود دقت لازم بعمل آورد و همچنین اخباری که از کشورهای نوبی میرسد بپادشاه تقدیم نماید ، شاید اعزام کار به ادفو بیشتر از این لحاظ بوده که وی مرزهای نوبی را مراقبت کند و وسایل توسعه و بسط متصرفات

۱- pepinakht.

۲- Kar ( Merirê nefer ).

مصر را بطرف جنوب فراهم سازد. مسئله نوبی یکی از اشتغالات عمده فکری مرنوع، جانشین پبی اول نیز بود - اودرسال اول سلطنت خود از راه نیل بطرف الفانتین رفت و در آنجا رؤسای قبایل نوبی بحضور او بار یافتند و شاید در نتیجه همین مسافرت بود که او حاکم الفانتین، ایری<sup>(۱)</sup> و پسر او هرخوف<sup>(۲)</sup> را برای کشف نواحی جدیدی در جنوب نوبی بنام یام<sup>(۳)</sup> بآن حدود روانه کرد، البته این سرزمین تحت اطاعت مصر بود و در اردو کوشی هائی که بفرماندهی اونوبی بمرزهای آسیائی مصر شد از این کشور نیز عمده ای در عداد سپاهان مصری حضور داشتند ولی نظر عمده مرنوع این بود که راه بازرگانی کوتاه و راحتی بین یام و الفانتین دایر نماید، مقصود وی تصرف ناحیه جدید نبود بلکه میخواست از یک مستعمره حداکثر استفاده را ببرد - هر خوف سفرهای دیگری نیز بنوبی کرد و در هر مسافرت راههای مختلف را مورد استفاده قرار داد، در مراجعت از سفر دوم از طرف مغرب بکشور یام رفت و بعقیده او این راه را مصریان نمی شناختند و بالاخره در سفر سوم، تایکی از واحه های لیبی (ظاهرأ سلیمه) که بگفته او پادشاهزاده یام در جنگ بود پیش راند، هر خوف وسایل مصالحه بین طرفین را فراهم ساخت و از این سفر نیز غنائم بیشماری با خود آورد و در بازگشت رؤسای قبایل ایرتت<sup>(۴)</sup> و ستیو<sup>(۵)</sup> ب فکر بستن راه و تصرف غنائم وی افتادند، اما مشاهده ابویه - وای مصری و محافظین او که از سرزمین یام بودند آنها را بوحشت انداخت و مجبور شدند خود نیز باهدایائی باستقبال وی بشتابند و ظاهرأ در همین موقع بود که مرنوع در پنجمین سال سلطنت خود، به الفانتین آمد و مجدداً مورد احترام رؤسای قبایل نوبی قرار گرفت - از این مسافرتها و ملاقاتها که هر چند گاه یکبار انجام میگرفت میتوان اهمیت نقشه ای را که پادشاهان مصر برای نوبی طرح کرده و اجرای آنرا بحکم الفانتین سپرده بودند درک کرد. در آغاز زمانمداری پبی دوم (سال دوم سلطنت) یعنی هنگامیکه پادشاه حداکثر، هشت سال داشت هر خوف سفر چهارم خود را بنوبی انجام داد و در بازگشت یک رقص قد کوتاه برای پادشاه همراه آورد -

۱- Iri.

۲ - Herkhouf.

۳ - Iam.

۴ - Irteet.

۵ - Sétiou.

از این خبر بقدری پپی خوشحال شد که نامه‌ای به هر خوف نوشته ضمن سپاسگزاری بوء  
توصیه کرد که کمال مراقبت را در رعایت حال قدک-وتاه مزبور بنماید تا سالم و راحت  
بدر بار برسد .

باید متوجه بود که این اردو کشی‌ها بدون مزاحمت و خطر انجام نمیشده چنانکه  
در زمان پپی دوم مردم نوبی که از بدر فتاری مصریان بستوه آمده بودند چند بار طقیان  
کرده و با مصریان بز دو خورد هائی نیز برداختند؛ در یکی از این منازعات یکی از  
شاهزادگان الفانتین بقتل رسید ولی فرزند وی انتقام پدر را از آنها گرفت و جسد پدر  
خود را بمصر باز آورد .

مبادلات تجارתי بین مصر و همسایگان هر روز توسعه مییافت و در کتیبه هائی که  
از این زمان باقیست بمسافرت هائی که به بیبلوس و سرزمین پونت، بمنظور تهیه چوب برای  
ساخته‌مانها و عطریات و سنگهای نیمه قیمتی یاسایر مواد تجملی بعمل آمده اشاره شده ،  
این محصولات در زندگی مصریان ضرورت زیادی نداشته منتها به نسبت توسعه تمدن  
کم و بیش مورد احتیاج قرار میگرفته‌اند .

دوره سلطنت پپی دوم از ادوار درخشان تاریخ مصر میباشد لکن وقایع ناگواری  
در اواخر زندگی او رخ داد که به تنزل قدرت او منتهی گردید .

### تحول اجتماعی و آغاز فئودالیت

آغا-از این تحولات چنانکه سابق نیز اشاره شد  
الف- در باره در ایام زمامداری پادشاهان سلسله پنجم بود و  
با آنکه بنظر خیلی کند پیش میرفت بسیار سریع  
بنتیجه رسید . احترامی که نسبت به سنن و آداب قدیم و دربار معمول بود البته  
مدتها مانع ظهور نتایجی میشد که بر اثر انتشار افکار جدید میان مصریان رواج یافته بود .  
شکاف عمیقی که در زمان سلسله چهارم پادشاه را از خدمتگذاران خود جدا میساخت  
بقدریج از میان رفت و در زمان سلسله ششم گرچه هنوز پادشاه عنوان « خدای خوب »  
داده میشد، عقیده مصریان به نیمه خدائی او، که مایه قدرت سلسله های اولیه بود متروک

گردید و این مطلب از نزدیکی که پادشاه بر عیای خود داشت بخوبی محسوس میشود در پایان سلسله چهارم شب سسکاف دختر خود را بزنی بیکی از عمال خود (۱) داد و پادشاه پپی اول دودختریکی از خدمتگذاران گه‌نام خود خوئی را بزنی گرفت و یکی از شاهزاده خانمها را بازواج برادرزن خود در آورد و پسری که از این زناشوئی بوجود آمد مورد عنایت خاص پپی دوم قرار گرفت البته بخوبی معلوم است که این قبیل وصلت ها نتیجه نامطلوبی برای قدرت پادشاهان داشته است .

سابقاً گفته شد که در زمان پادشاهان سلسله پنجم

ب - وضع شهرستان ها      تمایل زیادی برای موروئی کردن مقام حکام ابراز

میشد . این تمایل در دوره زمامداری سلسله ششم

تعمیم یافت و اگر گاهی اتفاق می افتاد که حاکمی از طرف پادشاه با یالتی فرستاده شود (چنانکه کار از طرف مرنوع بحکومت ادفو فرستاده شد) امر اتفاقی و بالنسبه نادری بود و معمولاً پسران حکام در شهرستانها جانشین پدر میشدند .

بعضی از حکام مانند حکام الفانتین قدرت زیادی بهمزده خود را پادشاه کوچکی

میدانستند و برای خود درباری تشکیل میدادند و خدمتگزاران متعددی در اختیار داشتند، اعمال مذهبی و قضائی و مالی را خود انجام میدادند و اختلاف زیادی میان خود و پادشاه قابل نبودند. پادشاه نیز با اقدامات خود وسیله ازدیاد قدرت آنان میشد مثلاً ماموریتهایی که سابق بعهده مأمورین خاص پادشاه (۲) و حکومت مرکزی بود بوسیله حکام ذی نفع صورت گرفت و این امر عملاً در بسط قدرت آنان تاثیر بسزائی داشت ، در هر حال در چنین حکومتی که بهیچوجه اصل تمرکز در آن رعایت نمیشد پادشاه وظیفه دشواری را عهده دار و مجبور بود با دقت و قدرت تام مأموریت خویش را انجام دهد و الا هر روز با اغتشاش و شورش جدیدی مواجه میشد و بیم آن میرفت که قلمرو حکومت او بقطعات مستقایی تقسیم و تجزیه گردد . باید دید چگونه پادشاه در این راه توفیق می یافت و بچه نحو این وظیفه خطیر را انجام میداد .

در اواخر سلطنت پادشاهان سلسله پنجم عنوان  
جدیدی جلب نظر میکند و آن عنوان «فرمانروای  
جنوب» میباشد. قدیمترین کسانی که این عنوان  
را داشته رع شپ سس<sup>(۱)</sup> میباشد که بعد ها بمقام

وزارت نیر رسید چنانکه جانشینان<sup>(۲)</sup> او نیز همه باین مقام رسیدند ولی معلوم نیست  
این اشخاص در عین حال که حکومت جنوب را داشته اند منصب وزارت را نیز از حراز  
میکرده اند یا آنکه هنگام تصدی یکی از این دو مشاغل ناچار از شغل دیگر دست  
می کشیدند. در این باب اطلاع کافی در دست نمیباشد و بتحقیق معلوم نیست وظایف این  
مأمورین چه بوده و چه کارهایی را انجام میداده اند اما از زمان مرنرع اطلاعاتی در دست  
میباشد و کتیبه اونی که حاوی مطالب مهمی از اوضاع عصر اوست در این باب نیز اطلاعات  
مفیدی دارد، اونی که در زمان سلطنت تتی بدنیا آمده مشاغل مختلفی (ناظر، رئیس  
املاک سلطنتی، ناظم روحانیان هرم سلطنتی، قاضی) در زمان وی و جانشین او پی اول  
داشته، همچنین مأموریتهای دقیقی از قبیل تعلیم امور خصوصی اندرون شاهی با و محول  
بوده و اردو کشی های مهمی مانند اردو کشی هایی که او با سیاکرد با و واگذار شده.

باین ترتیب بنظر میرسد که سمت «فرمانروای جنوب» هم در دوره مرنرع نصیب  
شخصی که شاغل این وظایف مهم بوده، شده باشد. اونی با آنکه در یادداشتهای خود  
باختصار کوشیده مطالب اصلی را ذکر کرده است، چنانکه از کتیبه او بر میآید نظارت  
و کنترل تمام شهرستانهای مصر علیا (از الفانتین تا آفرودیتو بولیس با او بوده و این نظارت  
ظاهر شامل کارهایی از قبیل ساختمانها و حفر کانال ها و نگهداری آنها و همچنین وصول  
مالیاتها، مالیاتهای جنسی و بیگاری بوده) خلاصه همه کارهایی که يك حاکم در شهرستانی  
انجام میداد اونی در تمام مصر علیا انجام میداد، از این جا میتوان نتیجه گرفت که چون  
پادشاه بوفاداری حکام اعتمادی نداشت این وظیفه را بمعده یکی از مأمورین مورد اعتماد

۱ - Rê - Shepsès .

۲ - ptahhotep . و Akhotep . و Kagemni .

حکومت مرکزی میگذاشت تا مالیاتها مرتب بخزانه واصل شود. در همان زمان که اوئی «فرماندار جنوب» بود و نفر دیگر نیز همین عنوان را داشتند، این دو تن یکی حاکم کوسه و دیگری حاکم ادفو بود، از این قرار حکام شهرستانها در زمان حکومت از تصدی این مقام محروم بودند و شخص دیگری اداره امور شهرستانهای مختلف را بعهده می گرفت و نظارت میکرد. - محتمل است که پادشاه این عنوان را افتخاراً نیز ببعضی از حکام که خدمات شایانی انجام داده بودند و یا برای آنکه اهمیت حوزه حکومتی آنها و یا ثروت آن نواحی را نشان بدهد تفویض کرده باشد. حکامی که به مقام فرمانروائی جنوب میرسیدند در هر حال حکام طراز اول مصر بودند و آنچه مسلم میباشد اینست که آنها هیچوقت وظایف خود را دقیقاً انجام نداده اند.

چنانکه از آثار و ابنیه آن زمان برمی آید پس  
**د - عدم توفیق در جلوگیری** از اوئی همه کسانی که مقام فرمانروائی جنوب را  
**از تجزیه** احراز کردند حکام شهرستانها بودند و چنین بنظر  
 میرسد که - حکام از صغیری پادشاه استفاده کرده  
 موافقت او را برای حذف این مقام که مخالف با داعیه استقلال طلبی آنان بود جلب نمودند  
 و چون در مصر معمول بود که اگر ستمی حذف میشد عنوان آن باقی میماند این عنوان  
 نیز بهمین لحاظ محفوظ ماند. و بحکام مقتدر اعطا میشد؛ این امر بتدریج بقدری ساده و  
 عادی تلقی شد که مانند سایر عناوین از پدیده پسر بارث رسید.

از موقعی که اختیار تفویض این مقام از طرف پادشاه از بین رفت و پادشاه وسیله  
 دیگری برای نظارت حکام نداشت پایان حکومت ممفیس و تحولاتی که شروع شده  
 بود نزدیک میشد. در واقع در تمام دوره حکومت پپی دوم تغییر قابل ملاحظه ای صورت  
 نگرفت و بدون شك حکام تمایل زیادی با استقلال نشان میدادند و ظاهراً اغلب نیز بمقصود  
 میرسیدند، چون از عهده اداره قلمرو حکومتی بخوبی بر آمده صمیمانه در انجام وظایف  
 خود میکوشیدند و بر فاه و بهبود حال رعایا علاقه شایانی نشان میدادند، گرچه نباید  
 صرفاً بانگهاء مطالبی که در مقبره این حکام نوشته شده این اشارات را ثابت و مسلم دانست

ولی باید معتقد بود که اگر این حکام خود را بحال رعایا دلسوز نشان نمیدادند و از عهدہ اداره آنها بخوبی بر نمیآمدند و مورد علاقه آنها نبودند، وضع ملوک الطوائفی که پس از پادشاهان ممفیس پیش آمد اساس و بنیان نمیگرفت.

## نخستین دوره فترت

( ۴ تا ۲۴۰۰ تا ۲۰۶۵ )

آنچه در این کتاب بنام «نخستین دوره فترت» نامیده شده مشتمل بر سالهای آخر سلطنت پپی دوم و تاریخ مصر در دوره جدائی سلطنت شمال و جنوب و فترت سلطنتی است که از زمان سلسله هشتم تا پادشاهی منتوهوتپ دوم ادامه یافته.

حملات خارجی و جنگهای داخلی در اواخر سلطنت

پایان سلسله ششم      سلسله ششم کشور مصر را دچار وضع دشواری

کرد - بدویان همسایه مصر با وجود شکستی که

از طرف پپی اول بآنها وارد شده بود هنوز در آرزوی تصرف مصر و منتظر فرصت مناسب بودند، این فرصت در اواخر دوره طولانی زمامداری پپی دوم یعنی موقعی که حکومت مصر گرفتار بپای زیادی داشت نصیب آنها شد. حکام مصر علیا در این وقت بفرسودگی استقلال و تمهیه مقدمات سلطنت برای خود بودند، پادشاه پیر در ممفیس زندگی میکرد و قدرت جلوگیری از این پیشآمدها را نداشت. در مصر سفلی شاید اقداماتی برای مقاومت در برابر حوادث بعمل میآمد لیکن در این باب مدرکی در دست نمیباشد و معلوم نیست که حکام مصر سفلی نیز بتقلید حکام مصر علیا در صدد استقلال بودند و یا نه. نسبت بتاج و تخت و حکومت مرکزی اظهار وفاداری میکردند. در هر حال وضع مصر در این ایام بسیار خطرناک بود و ملت از هرج و مرج اوضاع استفاده کرده بانجام آرزوی خود که به «انقلاب اجتماعی» معروف شده دست زد. اراضی و املاک از دست اشراف بیرون رفت و برعایا تعلق گرفت، ترس و وحشت بر همه جا مستولی شد و هیچکس جرأت اقدامی نداشت حتی خود دهاقین و رعایا نیز از کشت و کار دست کشیدند؛ بنابراین

طغیان نیل نیز بیهوده بنظر میرسید و خطر قحطی بر سایر مصائب افزوده شد - در اینکه این گرفتاریها همه نقاط مصر را فرا گرفت تردید است، ظاهرأ مصر علیا از این بابت به مخاطره نیفتاد و انقلاب محدود بنواحی ممفیس و قسمتی از مصر وسطی بوده و این وضع در تمام دوره سلطنت دوطادشاه آخر سلسله ششم مرتفع دوم و ملکه نیتو کورس، دوام داشته است

## سلسله هشتم ممفیس و سلسله کوپتی

(۲۷۸۰ تا ۲۲۴۰)

سلسله هفتم که بروایت مانتون دارای هفتاد پادشاه

**الف - سلسله هشتم** بوده و هفتاد روز سلطنت کرده اند شاید هرگز وجود خارجی نداشته و از سلسله هشتم نیز اطلاع کافی در دست نیست، فهرست آیدوس و پاپیروس تورن هریک بنجوی اسامی و عدده پادشاهان این سلسله را ضبط کرده اند (در اوایل ۱۷ پادشاه در دومی هشت پادشاه) و بگفته مانتون پادشاهان این سلسله ۱۸ نفر بوده اند (بدون آنکه نام آنها ذکر شده باشد). در لوحه ساکارا پس از پپی دوم بلافاصله اسامی پادشاهان سلسله یازدهم ذکر شده و در اینیه و آثار آن زمان چیزی در این باب بنظر نرسیده. در ساکارا مساماً مقبره سلطنتی که متعلق بزمامداران بعد از پپی دوم بوده وجود دارد منتهی تاکنون محل و سایر مشخصات مربوط بآن تعیین نشده است. در هر حال اگر فهرست آیدوس را معتبر بدانیم به موجب آن، پادشاهان این سلسله اغلب دارای اسامی و عناوینی همانند اسامی پیشینیان خود بوده اند، در این فهرست پنج نفر با اسم نفر کارع و یک نفر بنام دیدوفری و یک نفر بنام نفریر کارع<sup>(۱)</sup> دیده میشود. در کتیبه ها نام نفر کارع خندی<sup>(۲)</sup> و نفر کارع و اسنفر کا<sup>(۳)</sup> و جانشین اونیکارع<sup>(۴)</sup> ضبط شده (اسم این دوطادشاه بهمین ترتیب در فهرست آیدوس ثبت شده است) باین تعداد ظاهرأ باید دوطادشاه دیگر را بنام سخم-

۱ - Neferrikarê.

۲ - Néferkarê Khendi.

۳ - Snéferka .

۴ - Nikarê.

کارع (۱) (یا سئانخارع (۲) را بیم هوتب افزود . چنانکه ملاحظه میشود در تعیین هویت این پادشاهان و ثبت نام آنها هیچ دقتی بکار نرفته و با اطلاعات ناقصی که در دست است هر نوع اظهار نظر قطعی در باره تاریخ سلسله هشتم غیر ممکن میباشد .

نهضت استقلال طلبی که در مصر - رعایا شروع شده

بود در آغاز زمامداری سلسله هشتم منجر به تشکیل

ب - سلسله قبطی

سلطنت مستقلی گردید که شامل هفت ایالت جنوبی

مصرعیا میشد و اولین زمامدار این قسمت ظاهراً یکی از حکام کوپتوس بوده - زمامداری

این حکومت حداکثر چهل سال دوام داشته (مانتون نامی از آن نمیبرد) و نام دوتن از

پادشاهان آن (یاسه نفر) در بعضی از بناهایی که در ناحیه کوپتوس یافت شده مضبوط است

زمامداران کوپتی بر خلاف حقیقت و واقع خود را مالک و فرمانروای شمال و جنوب

می پنداشتند و قدرت بی پایانی برای خویش قائل بودند لیکن بعلت بی تدبیری و ضعف

همه اختیارات را بدست یکی از خانواده های معتبر تفویض کرده و زرای خود را از افراد

آن خانواده انتخاب میکردند ، مطالعه و بررسی حدود قدرت و اختیارات این عده

بسیار جالب میباشد چون باین وسیله (این اشخاص غالباً از خود پادشاه هم مقتدر تر بوده اند)

معلوم میشود که سلاطین کوپتی در صد احیای آداب گذشته بوده اند . در این زمان

اختیار همه امور بدست یک وزیر افتاد و اداره ایالات هفتگانه جنوب توسط او انجام میگرفت .

مقبره آنختی فی (۳) چند سال پیش در معل (۴)

واقع در میانه راه بین اسنا و ارمنت (۵) در ساحل

ج - حکومت ادفو

راست نیل پیدا شده و کتیبه های آن از لحاظ

وهیرا کون پولیس

تاریخی اهمیت شایانی دارند و اگر در صحت ترجمه

آنها تردیدی نباشد تنها مدرکی است که بموجب آن میتوان دانست قیام و طغیان

پادشاهان کوپتی بدون زدو خورد مورد قبول همه ایالات هفتگانه واقع نشده بلکه سه

۱ - Sékhemkarê.

۲ - Séankharê.

۳ - Ankhtifi.

۴ - Moalla.

۵ - Arment.

ایالت جنوبی مصر علیا، یعنی الفانتین وادفو و هیراکون پولیس، بر رهبری آنخ تیفی علیه این نقشه، باتب و کوپتوس بچنگک پرداختند (برای اظهار وفاداری بیکی از پادشاهان که نام او معلوم نیست) در این جنگ فتح باتب و کوپتوس بوده ولی در کتیبه‌ای که حاوی شرح حال آنختی فی میباشد اشاره‌ای باین موضوع نشده.

این تاریخ ظاهرآ پایان کار سلسله هشتم ممفیس  
 وضع مصر در سال ۲۲۴۰ می باشد، کمی قبل از این (۲۲۴۲) حکومت شمال  
 که اراضی حاصلخیز و ثروتمند دلتا را از دست داده  
 بود عده زیادی از ایالات جنوبی را نیز از دست میدهد و ختی<sup>(۱)</sup> یکی از بزرگان ایالت  
 هراکائو پولیس خود را بنام مریرع<sup>(۲)</sup> پادشاه شمال و جنوب معرفی مینماید - پایان  
 کار پادشاهان ممفیس درست معلوم نیست ولی چون بین دو دولت قوی، دولت آسیائی  
 دلتا و دولت جدید هراکائو پولیس، محصور بودند نمیتوانستند بیش از این بحکومت خود  
 ادامه دهند، باین ترتیب در سال ۲۲۴۰ سرزمین مصر بسه قسمت تقسیم شده بود، در شمال  
 دلتا، که در دست مهاجمین آسیائی بود در مرکز، مصر وسطی که بوسیله زمامداران  
 هراکائو پولیس اداره میشد، در جنوب، مصر علیا، که از تبعیت حکام کوپتی خارج شده باطاعت  
 حکام تب در آمده بود، علت این تغییرات در مصر علیا معلوم نیست شاید تنهاد لیل آن  
 ضعف پادشاهان کوپتی بوده، در هر حال حکام تب در اداره قلمرو خویش منتهای جدیت  
 را بخرج داده وحدت مصر و عظمت و جلال گذشته بدست آنها عملی شد، البته این کار  
 بآسانی انجام نگرفت و چنین بنظر میرسد که در مدت زیادی (قریب بیست و نیم) دو  
 سلسله مزبور (حکام تب و سلاطین هراکائو پولیس) با یکدیگر روابط دوستانه داشته و  
 خط سرحدی آنها در شمال آیدوس، میان شهرستان هشتم و نهم مصر علیا بوده، حکام اولیه  
 تب عنوان شاهی بر خود نگذاشتند و شاید در ظاهر تبعیت سلاطین هراکائو پولیس را  
 پذیرفته بودند.

برای آنکه وقایع ایام زمامداری این دو سلسله که در یک زمان بر سرزمین مصر

حکومت کرده اند بهتر درك شود فهرست اسامی و زمان حکومت هر يك را ذکر میکنیم ،

MéribrêKheti I	چند نفر بنام Antef
2242-2200	2240-2160
(بوجب باایروس تورن) Séhertaoui, Antef I	2160-2150
2200-2150	2160-2150
ouahkarê, Kheti II	ouahankh, Antef II
2150-2100	2150:2090
Merikarê 2100 2080	Nekhtnebtépénéfer, Antef III 2090-2085
Nebkaourê, Khéti III	Séankhibtaoui; Mentouhotep I
2080-2060	2085-2065

از تاریخ مصر در این ایام هیچگونه اطلاعی تا سلطنت ختمی دوم در دست نیست به عقیده مانتون، مؤسس سلسله نهم مردی جبار و خونخوار بوده ولی این مطلب افسانه‌ای بنظر میرسد و محتمل است که وی و جانشینان وی در ترمیم خرابیهای کشور که بر اثر جنگهای داخلی ایجاد شده بود کوششهای فراوانی مبذول داشته باشند - عین این اقدام در مصر علیا نیز تعقیب شد و ظاهراً به محض اینکه حکام جنوب قدرت کافی بدست آوردند یکی از آنها خود را پادشاه خواند و عنوان هوروس سپهر نائومی بر خود گذاشت و بدون شك از همین زمان سیاستی که پادشاهان سلسله ششم نسبت به نوبی داشتند مجدداً به مرحله عمل درآمد و کتیبه‌ای که از آن دوره بدست آمده این مطلب را تأیید میکند، کتیبه زبور متأسفانه بدون تاریخ میباشد ولی از روی سبك آن میتوان آنرا مربوط بدوره سلطنت آنتف دوم دانست .

اطلاعاتی که از پادشاهان هر اکلثوپولیس در دست  
**پادشاهان هر اکلثوپولیس** است ثابت میکند که آنها خود را جانشین قانونی  
**و دلتا** و مستقیم سلاطین ممفیس می دانسته اند - این

پادشاهان بیشتر هم خود را مصروف امور دلتا کرده  
 به مصر جنوبی و حکومت مستقل تب توجه زیادی نداشته اند، در پند نامه‌ای که ختمی دوم  
 برای فرزند خود مریکارع گذاشته باو توصیه میکند که با جنوب در حال صلح و صفا  
 بسربرد و توجه خود را بیشتر بدلتا و مرزهای شرقی مصر معطوف نماید، ختمی دوم خود  
 شکست بزرگی به آسیامیان دلتا وارد ساخته آنها را از آن سر زمین بیرون رانده بود ،

ختمی در تجدید سازمان و تقسیمات دلتا نیز اقدامات مهمی بعمل آورد از آنجمله دلتا را بنواحی مختلف که تابع يك اداره مرکزی در ممفیس بود تقسیم کرد و شهرهای مهم را بوسیله کانال بیکدیگر مربوط ساخت ، همچنین عده‌ای را بمشرق کوچ داد تا در عین حال هم بآبادی و کشت اراضی بپردازند و هم مرزهای شرقی را از خطر دستبرد های احتمالی مهاجمین محفوظ دارند ، باین ترتیب ناحیه دلتا بسرعت در راه ترقی افتاد .

در دورهٔ صالحی که میان دو کشور برقرار بود باز هم

غلبه تب زدو خورد هائی بین قوای طرفین صورت گرفته ،

ختمی دوم شهر تیس را متصرف شده و باین کار که در

زمان سلطنت ختمی اول انجام نشده بی اندازه مباحثات میکنند . در هر حال چنین بنظر میرسد که زمامداران تب برای بسط قلمرو خود در ایجاد جنگ پیشقدم بوده ولی در آغاز کار شکست هائی نصیبشان گشته است ، این شکست ها بزودی جبران شد و آن نف دوم در حدود سال ۲۱۰ شهر تیس را بتصرف در آورده تا حوالی شهرستان آفرودیت و پولیس (شهرستان دهم) پیش رفت ، در زمان سلطنت هر یکار ع وضع تغییر یافت و شهرستانهای نهم و دهم بتصرف زمامداران هر اکائو پولیس در آمد و تا مدتی وضع ثابتی وجود نداشت . مردم شمال و اهالی جنوب سر بطغیان برداشته بودند و در همین اوان زمامداران تب دست بجنگ زده بفتح قطعی نایل شدند و با آنکه بعضی از ایالات (ایالت ۱۱ و ۱۲ و ۱۴) با این پیشرفت مخالفت میکردند و پاره‌ای از آنها بمقاومت شدید پرداخته مدتها مانع پیشرفت فاتحین جدید شدند ولی بزودی مقاومت آنها درهم شکست (حکام سیوط شهرستان ۱۳ و هر مو پولیس شهرستان پانزدهم) و از آن پس سلسله هر اکائو پولیس نیز مضمحل شد . جزئیات پایان کار این سلسله در دست نیست و آنچه مسلم است در حدود سال ۲۰۶۰ این سلسله بیهیچوجه وجود نداشته و سرزمین مصر بر هبری منتوهو تپ دوم بصورت واحدی در آمده است . از اینجا تاریخ امپراطوری وسطی شروع میشود .

## ۲ - هنر

## امپراطوری قدیم

در صورت خارجی مقبره‌های سلطنتی تغییری دیده  
**معماری - الف - مقابر سلطنتی**، نمیشود و همه آنها عبارت از اهرامی هستند که  
**متون اهرام** دارای سردابی در داخل و معبدی در خارج میباشند  
 لیکن در زمان سلطنت اوئاس آخرین پادشاه سلسله  
 پنجم، ابتکاری در داخل اهرام بکاررفته باین معنی که بر دیوار سردابها ازین زمان کتیبه  
 هائی دیده میشود که در همه مقابر سلطنتی با عبارات یکسان نوشته شده، نوشته‌ها  
 به «متون اهرام» معروف میباشند و نگارش آنها مربوط بقدیم‌ترین ازمنه تاریخی مصر  
 است این متون جملات کوتاه و ساده‌ای هستند فاقد هم‌آهنگی و وحدت، و جدا و مستقل  
 از یکدیگر، که از دو جریان مختلف کلامی سرچشمه گرفته‌اند، منشأ یکی از این دو عقیده  
 کهنه رب‌النوع خورشید و اساس دیگری افکار عمومی بود که شیفته افسانه ازیریس خداوند  
 اموات شده بودند. عقیده اول کاملاً با اصول شرایع مذهبی بستگی داشت و دومی شخصی  
 و مفصل و بنا بر این قابل هر گونه تعبیر و تاویل بود، این دو فکر با وجود همه اختلافاتی  
 که بایکدیگر داشتند ظاهراً در زمان سلسله پنجم ضمیمه هم شده و در نتیجه این عمل که  
 اغلب بدلتخواه انجام گرفته متونی بوجود آمده که بر دیواره مقابر سلطنتی امپراطوری  
 قدیم مشاهده میشود. ترجمه و تعبیر این جملات بسیار مطبوع و دلپسند میباشد و موضوع  
 اصلی آن اینست که پادشاه پس از مرگ مستقیماً با آسمانها صعود میکند و بصورتی شبیه  
 خدایان درمیآید و پیوسته در جوار آنها زندگی میکند. این مقام خدائی که نصیب  
 سلاطین میشود باراده خدایان نیست بلکه بابتکار خود پادشاهان بستگی دارد. البته  
 پادشاهان در آسمان با خورشیدی پذیرائی نمیشوند بلکه مجبورند پنهانی خود را با آسمان  
 برسانند ولی به محض اینکه یکبار پذیرفته شدند زندگی دلبذیری خواهند داشت و بازورق  
 خود در مصاحبت خداوند خورشید خواهند بود و بمیل خود هر جا بخواهند، در مزارع  
 و مناظر مختلف که بهشت مصریان را تشکیل میدهد، بگردش میگردانند.

این عمل، یعنی جنبه خدائی دادن بمردگان، در اصل امتیازی مخصوص سلاطین بود ولی چیزی نگذشت که بملکه و خاندان سلطنتی نیز تعلق گرفت و بعدها رجال و بزرگان هم از آن استفاده کردند. در داخل صندوقهای چوبی قبرهای مربوط باولین دوره فترت، متون مذهبی بدست آمده که واسطه بین متون اهرام و کتاب اموات میباشند و از اینجا میتوان دریافت که صورت خدائی دادن با اموات بطبقه ممتاز مصریان نیز تعمیم داده شده بود. این یکی از نتایج «انقلاب اجتماعی» بود که در پایان سلطنت پیسی اول رخ داد.

اهرام سلطنتی سلسله ششم که دارای ابعادی کوچکتر از اهرام دوره های قبل میباشند در ساکارا، واقع در مغرب ممفیس بنا شده اند و افراد خانواد سلطنتی مانند گذشته مقابر خود را در اطراف مقبره سلطنتی بنا کرده بر روی هر يك از آنها هرم کوچکی میساختند.

### ب- قبرهای خصوصی

کارمندان دولتی و درباریان در مقبره های چهار-  
**۱- در گورستانهای سلطنتی** گوش مخروطی بخاک سپرده میشدند و هر قدر که اهرام کوچکتر ساخته میشد اهمیت مصطبه ها بالاتر میرفت، بر تعداد اطاقها روز بروز افزوده میشد و گاهی آنها را بصورتی میساختند که واردین راه خود را در آن کم میکردند (مانند مصطبه مرروکا<sup>(۱)</sup>) صحنه هایی که در فصل پیش شرح داده شد در اینجا نیز بدون تغییر ترسیم میشد و گرچه برجسته کاری آنها مانند کارهای سلسله پنجم کامل نبود معذک قابل تحسین و دقت بنظر میرسید.

از زمان سلطنت مرن رع ناگهان تغییر شکفتی در وضع مقابر مشاهده میشود، قسمت عمومی مقبره که سابق در ناحیه محکم و انباشته مصطبه تعبیه میشد از بین رفت، بنایی که روی قبرها میساختند کمتر دیده میشود و ساختمانی که معمولاً روی مقبره بنامیشد بتدریج بانبوهی از خشت خام، که روی چاه و سرداب را می پوشاند تبدیل گردید، میز قربانی و

هدایا هم بصورت خشن وزنده‌ای در آمد، گورستانهای سلطنتی از اهمیت افتاده و بیشتر نمونه های عالی و مزین قبرها در شهرستانها دیده میشود. در هر حال چنین بنظر میرسد که این تغییرات در اثر شیوع اصل عدم تمرکز، که از مختصات سلسله ششم بوده، میباشد.

قبرستانها در سلسله کوهپایه‌ای که در مغرب و مشرق

دره نیل بود حفر میشد و شامل قبرهای بزرگی بود **۲ - در شهرستانها**

که برای دفن فرمانداران و افراد خانواده آنها

مورد استفاده قرار میگرفت، قبرهای کوچک هم مخصوص کارمندان ادارات و اعضای فرمانداری بود. این مقبره ها بتقلید مقابر سلطنتی ساخته میشد و صحنه های تزئینی جدا آنها، روی ماده‌ای شبیه بمرمر نقاشی شده، از لحاظ موضوع هیچ نوع تغییری با صحنه های مقابر ادوار پیش نداشت و فقط طرز عمل و بکار آوردن آنها مختلف بود، سبک و روش کار بسیار سست شده و هنرمندان دیگر بجزئیات و حواشی توجیهی نداشتند؛ گاهی اشخاص را با سبکی خشن و سنگین که مخصوص دوره های قبل بود ترسیم میکردند منتهی حالت عصبانی و نیرومندی که مایه اطف و جذابیت آنها بود بآنها نمیدادند، گاهی بر حسب تصویری که از زیبایی جدیدی داشتند، و معمولاً مخصوص پیکر زنان بود، پیکر همه اشخاص را بسیار بلند تصویر کرده سر کوتاه و بزرگی که زیاد در شان فرورفته بود برای آنها میساختند. بهر حال تهیه یک مجموعه زیبا و هموزون از عهده آنها خارج بود و عدم وحدت بیش از مبالغه در سبک کار، باعث نامرغوبی این آثار میشد ولی در نقاشی حیوانات کمال مهارت را بخرج میدادند.

ابتکار جدید دیگری که در این زمان بکار رفت توسعه و تفصیل کتیبه های مربوط بشرح حال، در دیواره قبرها بود باین معنی که بجای ضبط احکام رسمی و ذکر فهرست مطول مراحم پادشاه بکارمند، گاهی شرح مفصل خدمات کارمند را نیز در طول مدت خدمت در کتیبه های داخل قبر ثبت میکردند، این عمل نتیجه نهضت استقلال طلبی است که در این دوره بین بزرگان و بخصوص فرمانداران پیدا شده و بر اثر همین کتیبه ها است

که میتوان جزئیات تاریخ این دوره را نیز تعیین کرد .

مجسمه سازی در این دوره پیشرفتی نکرده و مختصات

دوره سابق راه جفوذ داشته است و ظاهر آهنگر مندان

### مجسمه سازی

علاقه ای بشیبه سازی نشان نداده اند و حتی از مشاهده

بعضی آثار چنین بنظر میرسد که در پاره ای از کار گاهها تعداد زیادی مجسمه را با یک سبک

و یک قالب میساخته اند .

شاهکار عمده و قابل ملاحظه این دوره مجسمه برنزی و بزرگ پپی اول است

که در هیراکون پولیس، در مصر علیا پیدا شده و فعلا در موزه قاهره موجود میباشد . برنز

را در قالب چوبی ریخته و با چکش آنرا عمل آورده اند . دستها قالب گیری شده، پارچه ای که

در آن ایام معمولاً بکمر بسته میشد از طلا و کلاه گیس پادشاه از سنک لاجورد است .

این مجسمه با وجود قامت بلند و زیبا و قیافه مطبوع و چشمهای جواهر نشان و باحالت ،

رو بهمرفته زنده و خشن بنظر میرسد .

### نخستین دوره فیرت

از مقبره های ممفیس در این دوره اثری باقی نمانده

لکن میتوان حدس زد که در این زمان، بنای مقابر

### مقابر

بشکل مصطبه، در حوالی پایتخت قدیم مرسوم بوده

و در سایر نقاط قبرها در میان تخته سنگها حفر میشد . راه وصول سردابها که محل دفن

اموات بود چاهی عمودی بود ، در این سردابها صندوق محتوی اجساد و هدایایی که در

ظروف مختلف قرار داشت گذاشته میشد .

جسد اموات را در صندوق چوبی دولا و مستطیلی

قرار میدادند، بر روی صندوق ، در طرف چپ ، دو

### اساسیه مقبره ها

چشم نقاشی میشد تا اموات بتوانند داخل تابوت

آنچه را که در خارج اتفاق میافتد ببینند ، همچنین دری ترسیم میشد تا اموات بتوانند

در موقع لزوم بمیل خود داخل و خارج شوند ، دورادور صندوق يك رشته نوشته های

هیرو گایفی که معمولاً آبی بود وجود داشت ، نمایش لوازم مورد نیاز زمان حیات مردگان از قبیل لوازم کار، آرایش و لوازم مذهبی در داخل صندوق ها معمول شده بود . در نمایش این لوازم و نقاشی و رنگ آمیزی آنها بقدری دقت و ظرافت بکار رفته که آنها را هم مدارك ذیقیمت تاریخی و هم آثار هنری زیبایی جلوه گر ساخته است .

در داخل صندوقها عبارات مذهبی که مستخرج از متون اهرام بود ، پائین و سایل زندگی نوشته میشد .

ظ- روف زیبا و گیلایهای پایه دار که از مرمر یا سنگهای سخت ساخته میشد بتدریج از میان رفته و بجای آنها ظروفی از گل پخته که معمولاً بسیار ساده و داپسند بود رواج داشت .

تزیینات جدیدی که در داخل مقابر شده از مختصات این دوره میباشد . این قبیل تزیینات از اواخر دوره امپراطوری قدیم نیز معمول بود ولی مسلماً در این دوره بعد کمال رسید ،

در این زمان تزیین جدار مقبره ها زیاد معمول نبود ولی حوائج اموات که همیشه یکسان و بعقیده مصریان گذاشتن آنها در مقابر از واجبات شمرده میشد آنها را باین فکر انداخت که صحنه های نقاشی جدار قبرها را بوسیله دیگری تجدید و تکمیل نمایند باین ترتیب حجاری برجسته در داخل قبرها جایگزین رسم سابق شد ، در اواخر امپراطوری قدیم حجاری روی سنگهای آهکی و تهیه تصاویری از قبیل خدمتگذارانی که به کارهای خویش رسیدگی میکردند ، معمول بود ولی چون کار روی سنگ چندان بسهولت انجام نمیکرفت برای این قبیل تزیینات از چوب استفاده کردند ، بیکرهای کوچکی که باین وسیله از خدمتگذاران تهیه میشد و آنها را بحال اجتماع در محل کار خود نشان میداد ، صحنه های ظریفی هستند که میتوان آنها را بطرح های کوچکی ، که هنرمندان معمولاً قبل از شروع بکار اصلی تهیه میکنند تشبیه نمود . البته باین آثار نمیتوان عنوان شاهکار داد چه در هر حال در طرح و ترکیب آنها نقابصی مشاهده میشود ولی چون همه جزئیات در آنها نموده شده میتوان زندگی اشخاص کم مایه و تهی دست را در آن زمان

از این آثار بخوبی درك كرد ، موضوعهایی که بیشتر در این صحنه ها نمایش داده شده عبارتند از : حمل غله بانبار ، کشتیرانی اموات ، سرشماری دواب ، تهیه نان و گاهی آشپزخانه وغیره .

نمونه‌هایی که در سیوط پیدا شده در عداد بهترین آثار این طبقه بشمار می‌آیند مخصوصاً تصویر سر بازانی که فعلا در موزه قاهره موجود میباشد، بر روی يك صفحه چوبی مستطیل چهل سر باز مسلح دیده میشوند که بدو دسته تقسیم شده ، يك دسته دارای نیزه و سپر و دسته دیگر بانیر و کمان مسلح هستند . این صحنه تصویر پیاده نظام سنگین و پیاده نظام سبك فرمانداره قنتر سیوط میباشد .

در همین ناحیه تصویرهای کوچکی از زنان که حامل هدایا میباشد بدست آمده است . از شرح سایر آثار این قسمت که معمولاً نامطبوع و خشن مینمایند صرف نظر کرده فقط بذکر یکی از آنها که در نوع خود جالب و کم نظیر است، اکتفا میکنیم و آن پیکر زنی است حامل هدایا که فعلا در موزه لوور موجود است، این زن دارای بدنی کشیده و باریک ، مطابق سلیقه آن زمان بوده و بر حسته کاری دقیقی روی آن شده است ، پوشش بدن او جامه بسیار ظریف و نازکی بشکل توری مروارید است و سراو بعکس پیکر های این دوره، از شانه ها فاصله متناسبی داشته و کشیده و باحالت میباشد ، بادست چپ کوزه ای که بر سر او قرار دارد نگاه داشته و در دست راست او که کمی جلو آمده جام شرابی دیده میشود . در هر حال ظرافتی که در تهیه این تصویر بکار رفته و تمایزی که از این بابت با سایر تصاویر این دوره دارد باعث شده است که تاریخ جدیدتری برای ساختمان آن قائل شوند (او اخر نخستین دوره فترت و با سلسله یازدهم) .

پیکره‌هایی که برای اموات ساخته شده معمولاً از

مجسمه سازی چوب بوده و هیكل آنها خشك و بیروح است ولی

چهره ها غالباً بازو زنده میباشدند ، مجسمه سازان

این دوره بیشتر مجسمه های کوچک میساخته‌اند ولی در ساختن مجسمه های بزرگ نیز

مهارت داشته‌اند چنانکه مجسمه زیبای ناختی (۱) که در موزه لوور می‌باشد و مربوط به این دوره است این مدعا را ثابت می‌کند.

بطور خلاصه در این دوره که دوران هرچ و مرج و انقلاب اجتماعی است، آثاری که جنبه ملی و عمومی داشته‌بود آمده که در واقع دارای مزایا و معایب این قبیل هنرها می‌باشند، عدم مهارت از معایب، و بی‌پیرایگی و ترکیب مخصوص این آثار که جذابیتهای آنها می‌دهد، از مزایای کار هنرمندان این دوره می‌باشد.

در جنوب، زمامداران تب بیشتر هم خود را مصروف ستونها و مجسمه‌های سنگی تب تجدید سازمانهای اداری و سیاسی قلمرو کوچک خویش می‌کردند و ظاهراً توجهی به هنر و هنرمندان نداشتند. تنها آثار هنری این دوره که قابل تذکر است ستونها و لوحه‌های سنگی و یا مجسمه‌های سنگی يك پارچه‌ای است که گاهی عدم مهارت بی سابقه‌ای در تهیه آنها بکار رفته و گاهی بقدری ظریف و زیبا ساخته شده‌اند که میتوان آنها را طلایه نهضت هنری، که در زمان سلسله یازدهم (پس از ایجاد وحدت دره‌صر) شروع شده و در دوره پادشاهی سلسله دوازدهم بحد کمال رسیده، دانست.

## فصل هفتم

امپراطوری میانه (۱۵۸۵ = ۲۰۶۵)

پایان سلسله یازدهم

### گلیات

نخستین زمامدار تب که عنوان پادشاهی برخوردار داشت و از همه مزایای آن استفاده کرد، شخصی است بنام منتوهوتپ (۱) که بطور قطع پادشاهان هراکلیتوپولیس-رامغلوب کرده اراضی شمال و جنوب مصر را تحت حکومت واحدی در آورد. وقایع زمان سلطنت این پادشاه به تحقیق معلوم نیست همچنین از پایان جنگهای داخلی اطلاعات کافی در دست نمیباشد، باین واقعه اش-ازات مختصری شده که پاره‌ای مربوط بزمان منتوهوتپ دوم و برخی متعلق بدوره جانشین وی منتوهوتپ سوم (۲) میباشد. این پادشاه مدت زیادی بر مصر سلطنت کرده (لااقل ۶۷ سال) و دوره سلطنت او از ادوار درخشان تاریخ مصر میباشد، اقدامات وی همه وقایع این زمان را تحت الشعاع قرار داده و خاطرات زمامداری او تا اواخر امپراطوری جدید باقی ماند. منتوهوتپ رامیتوان پیش قدم و طلابه سلسله دوازدهم و موسس حقیقی امپراطوری میانه دانست و در این باب دلایلی ذکر خواهد شد جانشینان وی منتوهوتپ چهارم (نبتائوی رع) و منتوهوتپ پنجم (سنانخ کارع) هر دو سلطنت کوتاهی داشته‌اند (اولی دو سال و دومی هشت سال) و ظاهراً توجه آنها بیشتر مصروف نواحی شرقی و بحر احمر بوده. علت انقراض این سلسله نیز درست معلوم نیست.

### اتحاد مصر

بدستور منتوهوتپ دوم معبدی در جبلین ساختند که صحنه هائی مربوط ب جنگهای اتحاد بردیوارهای آن نقش شده بود، این معبد را در زمان بطالمه خراب کرده و سنگهای آنرا برای بنای معبد جدیدی مورد استفاده قرار دادند و خوشبختانه بعضی از قطعات آن محفوظ مانده است. یکی از آنها حاوی صحنه‌ای است که پادشاه را در حال کشتار دشمنان خود نشان می دهد تعداد این افراد چهار و معرف باغیان نوب و آسیا و ایبوی و مصر میباشد

و چنین استنباط میشود که پادشاه پس از دفع شریایان آرامش و سکون را در شمال و جنوب و همچنین کشورهای خارجی و مصر برقرار کرده باشد. روشن تر و قطعی تر از این نمیتوان نظری در باب اقداماتی که وی برای اتحاد مصر و همچنین یایان کشورهای همجوار انجام داده اظهار کرد. از کاوشهایی که در معبد یادگار دیر البهاری شده قطعاتی بدست آمده که تاریخ آنها مربوط بزمان منتوهوتپ سوم بوده و صحنه هایی از جنگهای آن زمان بر آنها نقش شده است، البته نمیتوان این صحنه ها را بطور قطع مربوط بکنکهای اتحاد مصر دانست ولی بعید بنظر نمیرسد که منتوهوتپ سوم خواسته باشد با این وسیله خود را در افتخار عمل و وحدت مصر سهیم بداند بخصوص که این اقدامات در زمان ولیعهدی او انجام گرفته - یکی از اعمال منتوهوتپ او را چنین معرفی می کند « کسیکه موتودوم مملکت را با داده است » و چنین برمی آید که پادشاه از این عنوان خشنود بوده و در یکی از عناوین وی نیز - باین مضمون اشاره میشود (سماتاوتوی<sup>(۱)</sup> یا کسی که دو مملکت را متحد کرد).

هجوم بیگانگان بمصر در طول مدت نخستین دوره فترت یادگار تلخی در خاطر سکنه دره نیل گذاشته و همه اهالی از تجدید این خطرات وحشت زیادی داشتند و پاره ای از مدارك که از اواخر سلسله یازدهم باقیمانده و در یکی از مقبره های نواحی تب بدست آمده این مطلب را تأیید می کند، این مدارك قطعات صدف یا استخوان است که بر روی آنها با قلم - و بخط هیراتیکی عباراتی نوشته شده - این عبارات نفرین و لعن شاهزادگان و ملل بیگانه است که با رسم نام برده شده اند و چون در آن تاریخ خطراتی از همسایگان متوجه مصر نبوده و سلاطین آخری سلسله یازدهم هم جنگی با آنها نکرده اند باید گفت که مصریان بوسیله این نفرین نامه ها که جنبه جادوگری و ساحرانه داشته میخواستند از بازگشت احتمالی مردمی که در گذشته مزاحم آنها بوده اند جلوگیری کرده باشند. خطری که در این موقع مصر را تهدید می کرد این بود که در بارودستگاه اداری مصر یایان و توطئه کنندگان علیه سلطنت را بمرگ تهدید می نمود، این تهدیدات

که در آغاز کار جنبه عمومی داشت بتدریج متوجه اشخاصی گردید که اسامی آنها صریحاً ذکر شده و این اسامی بطور کلی نام پادشاهانی است که در سلسله دوازدهم بسطنت رسیده‌اند. بین اسامی متهمین نام آمنم‌هات (با کلمه اختصاری آن : Améni) وسهته - پیب<sup>(۱)</sup> و سزوستریس زیاد دیده میشود - از این مطلب میتوان نتیجه گرفت که این حملات ناچار متوجه آمنم‌هات اول و خانواده و طرفداران او است که قطعاً برای انقراض سلسله یازدهم و بدست گرفتن زمام امور دست بتحریکاتی زده بودند .

### کارهای اداری منتوهوتپ سوم

منتوهوتپ سوم پس از انجام وحدت مصر در صدد برآمد که اصل قدرت و امنیت را همچنانکه سلاطین تب در حوزه حکومت معمول داشته بودند در سراسر قلمرو خویش برقرار سازد. در این زمان سرزمین مصر ظاهراً از لحاظ وضع مالی و اقتصادی در رفاه بوده چه پادشاهان ه - را کلتو پولیس در شمال و سلاطین تب در جنوب اقدامات مفیدی برای بهبود اوضاع پس از بحرانهای دوره زمامداری سلسله هشتم بعمل آورده بودند - دوره غالبه تب بالنسبه کوتاه و نتایج اقدامات آنها منحصر به هفت یا هشت ایالت بود - باین ترتیب در این موقع سرزمین مصر بیش از هر چیز بیک در مان سیاسی احتیاج داشت و در درجه اول از میان بردن فکر استقلال طلبی ضرور بنظر می رسید ، راه وصول بمقصود بسیار ساده و عبات بود از حذف مقام و عنوان حکامی که این سمت را بارث احراز میکردند این امر در دوره سلاطین اولیه تب در حوزه حکومتی آنها اجرا شد بنا بر این انجام و تعمیم آن در این زمان نیز غیر ممکن نبود ، ولی باید در نظر داشت که پادشاهان تب نیز در اجرای این منظور گاهی دچار اشکال شده‌اند چنانکه شهرستان شانزدهم (بنی حسن) از این قاعده مستثنی و حکومت آن موروثی بود ، شاید باین دلیل که حاکم این شهرستان بدون زد و خورد تسلیم پادشاه تب شده باین شرط که حکومت در خانواده او موروثی باشد و شاید پادشاهان تب نیز باین امر را پذیرفته و درازاء ، قدرت آنها را حتی الامکان محدود کرده بودند . در هر حال متأسفانه از طرز اداره و اصولی که در این زمان جانشین وضع

سابق شده اطلاع کافی در دست نیست همینقدر مسلم است که اصل مرکزیت در این دوره معمول گشته و نبودن مقبره های شخصی در شهرستانها، یا کمی آنها، این نکته را تأیید می کند. از این پس حکام شهرستانها که در مقام خود ناسبت نبودند و خود را مطیع حکومت مرکزی می دانستند ناچار روش مساعدتری در اداره امور اتخاذ می کردند. حکومت مرکزی و نظارت سازمانهای اداری در مرکز بایک وزیر بود و از احوال دو نفر از آنها بنام داگا<sup>(۱)</sup> و ایبی<sup>(۲)</sup> که وزارت منتوهوتپ سوم را داشته اند اطلاعاتی در دست میباشد، داگا در مقبره زیبایی بخاک سپرده شد که امروز بصورت ویرانه ای در آمده و از کتیبه های موجود آن نمیتوان مطالبی درباره تاریخ سلطنت منتوهوتپ یا وظایف وزیر دریافت لیکن در مقبره ای بی که در سال ۱۹۲۲ کشف شده پاپيروس هائی بدست آمده که حاوی مطالب مهمی درباره روابط خانوادگی و زندگی فلاحتی و اجرای مراسم مذهبی در این دوره میباشد، این یادداشت متعلق بیکسی از روحانیان مقبره ای بی بنام هکاناخت<sup>(۳)</sup> بوده.

## سیاست خارجی

در زمان زمامداری پادشاهان تب لا اقل دو اردو کشی

منتوهوتپ و نوبی به نوبی شد ولی این اردو کشی ها هیچگاه از

سرحدات تجاوز نمی کرد در دوره اول فترت مصر،

نوبی از آشفتگی اوضاع استفاده کرده خود را مستقل ساخت و خانواده ای که بزمامداری

آن رسید عناوین والقب سلاطین مصر علیا و سفلی را برای خویش انتخاب نمود، یکی

از پادشاهان این خانواده ظاهر آکا کارع- آنتف<sup>(۴)</sup> میباشد (این شخص غیر از Kakaré-ibi

است که اخیراً نام او بوسیله jéquier در ساکارا کشف شده) که نام او بر چندین تخته سنگ

در نوبی، در پنجاه کیلومتری جنوب آسوان، دیده شده.

چون استقلال نوبی خطر بزرگی برای مصر داشت ناچار سلاطین سلسله یازدهم

در صد بر آمدند قدرت و نفوذ خویش را در آن حدود نیز مستقر سازند و بنا بر این بجنگهایی

۱ - Daga.

۲ - Ipy.

۳ - Hékanakht.

۴ - Kakaré - Antéf.

مشغول شدند، محل این جنگها در بیست و هفت کیلومتری جنوب آسوان بود و شرح آن بر روی تخته سنگهایی (در حوالی شهر جدید Abisko) بوسیله یکی از رؤسای سپاه نقاشی شده و باقیمانده - از عملیات و اقدامات منتوهوتپ سوم در نوبی شرح مفصلتری بر دیوار یکی از معابد او در دیر البلاص حک شده که متأسفانه فقط يك قسمت از آن بدست آمده و در آن منتوهوتپ سوم بفتح سرزمین او ائوات و واحه سلیمه و انضمام آن بمصر - علیا مباحث می کند - باین موضوع در نقاشی های دستی شتب الرگال<sup>(۱)</sup> نیز اشاره شده از این اطلاعات و اشارات هر قدر هم ناقص باشند میتوان دریافت که سلاطین سلسله یازدهم اهمیت زیادی برای امور جنوب قائل بوده و در این راه نیز پیشقدم سلسله دوازدهم محسوب می شوند.

معادن سنگ وادی حمامه که از دوره زمامداری پادشاهان آخر این سلسله و راه سلسله پنجم، مصریان بوجود آن آگاهی داشتند دریای احمر  
ظاهراً تا اوان زمامداری سلسله یازدهم با اسلوب صحیحی استخراج نمی شد - پادشاهان این دوره برای استفاده و عمران صحرای مشرق همان روش سلاطین سلسله ششم را در نوبی مورد تقلید قرار دادند، هدف آنها دو موضوع بود:

یکی استخراج معادن وادی حمامه و دیگری برقراری راه ارتباطی آسان بین دره نیل و دریای سرخ تا باین وسیله بتوانند روابط تجاری بین مصر و کشورهای رابوضع مطلوبی دایر نمایند و برای این کار قبل از هر چیز سر کوبی و انقیاد بیابان گردان صحرای مشرق لازم بود بنابراین اردو کشی های مهمی بصوب وادی حمامه صورت گرفته. در زمان سلطنت منتوهوتپ چهارم<sup>(۲)</sup> وزیر او آمّنم هات بیا یک عده ده هزار نفری که سه هزار نفر آن از مصر سفلی جمع آوری شده بود بطرف صحرای مشرق رهسپار میشود و در آن حدود آبادی ایجاد کرده عده ای از قوای خود را تا دریای احمر فرستاد باین منظور که با آوردن اسرا و مقداری اغنام و احشام آبادی جدید را بصورت بهتری مسکون نماید.

۱ - Shtab Er Rigâl ,

۲ - Nebtaouirê

شاید در طی همین اردو کشی، بندر وادی قاسوس<sup>(۱)</sup> (واقع در نزدیکی شهر فعلی قصر<sup>(۲)</sup>) نیز ایجاد شده باشد - این بندر در زمان سلسله دوازدهم برای اردو کشی هائی که به کشور پونت میشد مورد استفاده قرار گرفت. در دوره منتوه-وتپ پنجم آخرین پادشاه این سلسله، هنو<sup>(۳)</sup> با سه هزار سپاهی عازم سرزمین پونت شد و از راه کوتاهتری که بوسیله او کشف و علامت گذاری شد بدریای احمر رسید و از آنجا با کشتی به پونت رهسپار گردید و در مراجعت محصولات ذیقیمتی از آن حدرد با خود همراه آورد، در بازگشت از وادی حمامه مقداری سنگهای تراش بمصر فرستاد و بر روی یکی از آنها شرح اردو کشی خود را با جزئیات آن نگاشت.

این بود شرح مهمترین اردو کشی هائی که بوادی حمامه شده. معادن سنگ این حدود در زمان منتوهوتپ سوم هم لاقابل یکبار مورد بازدید قرار گرفته - نام جانشین او در تخته سنگهای این حدود مکرر دیده شده و شاید همه این تصاویر در طی همان سفر جنگی، که ذکر آن گذشت نقش شده باشد ولی در این نقوش از منتوهوتپ پنجم، جانشین وی یکبار بیشتر اسم برده نشده.

## تحول در عقاید مربوط به مرگ

بیشتر گفته شد که اساس حکمت هلیوپولیس، عقایدی بود که در دوره امپراطوری قدیم رواج داشت و قسمت عمده متون اهرام نیز از آن سرچشمه می گرفت و در این متون بخوبی میتوان نفوذ حکمت ازیری (مربوط به ازیریس) را دریافت. افسانه نوع پرورانه ازیریس، بزودی بر فرضیه های مبهم و خیالی روحانیان هلیوپولیس غلبه کرد و از آغاز سلسله پنجم مدارك روشن و آشکاری در این باب در دست می باشد - در حقیقت تغییر مهمی در داستان صحنه های بزرگ دریانوردی، که بر دیوار مصطبه ها نقش شده و معرف عقیده مصریان بزیارت هلیوپولیس بود، صورت گرفت، هر يك از

مصریان تا آن زمان خود را موظف میدانست که به زیارت هلیوپولیس بروند و اگر این کار در زمان حیات او انجام نمیشد تصور می کردند که ناچار پس از مرگ این زیارت عملی خواهد شد ولی از سلسله پنجم هدف این دریا نوردی و زیارت، گاهی آیدوس، جایگاه ازیریس بود که بموجب افسانه‌ها مقبره وی نیز در آنجا قرار داشت. از سلسله ششم، مصریان تمایل زیادی بداشتن مقبره‌ای در جوار این اب النوع ابراز میدارند ولی چون اغلب انجام این کار در آیدوس غیر ممکن و حتی داشتن يك مقبره که معمولاً بیاد کار مردگان میساختند بسیار مشکل بود، عادت بر این جاری شد که پس از مرگ هر کس ستونی بنام او در جایگاه ازیریس بر پا نمایند تا طبق معمول عقاید آن زمان، وی را مستقیماً در کنف حمایت رب النوع اموات قرار دهند، ولی باید دانست که این عمل هم صورت استثنائی داشت و همه باین کار توفیق نمی یافتند، انقلاب اجتماعی که در اواخر قرن ششم بظهور پیوست، دامنه پرستش ازیریس را وسیعتر کرد و چون از آن زمان تعداد بیشتری از مصریان از مزایا و منافع اجتماعی بهره‌مند شدند، استفاده این عده از مزایای زندگی پس از مرگ نیز ضرور و لازم بنظر رسید.

بنابر این عقیده تصویر و تجسم خدا که در مذهب ازیریس بود و برای توده مردم ادراک و وصول بآن سهلتر بنظر می آمد و خواهرانی بیشتر از فلسفه استدلالی و معنوی سایر عقاید، بخصوص حکمت هلیوپولیس پیدا کرد.

يك حادثه سیاسی دیگر یعنی اختلاف عقاید مذهبی تب، پیروزی قطعی طرفداران ازیریس را تأمین می کرد. یکی از شهرستانهای تب، که آیدوس در آن قرار داشت، در زمان انتف دوم<sup>(۱)</sup> بدست زمامداران تب افتاد و از این تاریخ هر دو جایگاه ازیریس (دیگری در بوزیریس<sup>(۲)</sup>) واقع در دلتا قرار داشت، در تملک پادشاهان تب بود، مزار ازیریس و همچنین مقبره پادشاهان قدیم تب در آیدوس بود و باین ترتیب این شهر اهمیت زیادی داشت و زمامداران تب می توانستند دولت جوان خود را ب مذهب و سیاستی که هیچکس منکر قدمت آن نبود متکی سازند. جنگی که بین

تب و هراکلهو پولیس بر سر تصرف این شهرستان تین در گرفت و مدت‌ها بطول انجامید شاید بیشتر برای تصاحب شهر مهم آبی‌دوس بود نه شهرستانی که آبی‌دوس در آن قرار داشت .

در آبی‌دوس ، هر سال اعیاد بزرگی بافتخار ازیریس بر گذار میشد که همه مردم در آن شرکت می کردند و صحنه هائی را که حاکی شرح زندگی و علائق ازیریس بود نشان می دادند ، در این زمان هم مانند گذشته چنین می پنداشتند که اموات نیز سفر زیارتی خود را انجام می دهند و بهمین منظور قایق‌های چوبی کوچک که جانشین تصاویر و نقش های مصطبه‌ها بود در مقبره ها می گذاشتند ، همچنین نصب ستونهای یادگار در جایگاه ازیریس رواج بیشتری یافت ، این ستونها بسبب زیبائی ساخته میشد و حاوی مطالبی مبنی بر پذیرائی شایانی که از اموات در آن دنیا بعمل می آمد بود ، این مطالب را «اسناد و تحریرات آبی‌دوس» می گویند .

پس از آنکه متوفی از طرف ازیریس مورد داوری قرار می گرفت -رأیت او اعلام میشد و نتیجه این قضاوت و توصیف که تا آخر تاریخ مصر دنبال اسم متوفی بر روی بناهای اموات دیده میشود، نخستین بار در زمان سلطنت منتوهوتپ سوم معمول گردید. ظاهر آ از همین زمان عقیده مربوط بتقدیم هدایا نیز تغییر می کند و بجای اصطلاح قدیمی : «هدیه‌ای که پادشاه تقدیم می کند و آن نویس ( یا ازیریس ) می‌پذیرد که هدیه ای به X داده شود» این عبارت معمول میشود : « هدیه ای که پادشاه به ازیریس (یا آن نویس) میدهد تا او هدایائی به «همزاد» X بدهد» .

باین ترتیب پادشاه بجای آنکه هدیه مشترکی بمتوفی و یکی از خدایان بدهد هدایای خود را تقدیم خداوند میکند تا او از یک قسمت آن برفع متوفی صرف نظر نماید. این عبارت و اصطلاح در واقع فقط یک مرتبه بر روی ستونهای مزار سلسله یازدهم دیده شده ولی از سالهای اول زهداری سلسله دوازدهم بقدری سریع تعمیم یافته که باید گفت اساس انتشار و رواج آن در زمان سلسله یازدهم بوده . از اواخر سلسله یازدهم، نام ازیریس پیش از سایر خدایان بر روی ستونها دیده میشود و در آبی‌دوس

تعداد زیادی ستون یادگار نصب شده است .

در مقابل این مذهب عمومی و ملی، که شرح آن باختصار گذشت، چنانکه دیدیم در اواخر سلسله یازدهم مذهب جدیدی که متمایل بحکمت هلیوپولیس بود ظهور کرد، خداوند پیروان این مذهب، آمون رع<sup>(۱)</sup> میباشد و اصول عقاید آن بوسیله مکتب روحانی تب که از نزدیکان پادشاه بودند تنظیم شد .

پادشاهان اولید سلسله یازدهم از لحاظ سیاسی ستایش ازیریس را مورد توجه قرار داده و جانشینان آنان نیز بهمین ملاحظه نسبت بآن مذهب که جنبه ملی و عمومی بخود گرفته بود عکس العمایهائی از خود نشان دادند، در زمان سلسله دوازدهم تمایلات مذهبی دوگانه مذکور توسعه یافته و هر دو دارای اهمیت شایانی شدند .

### هش

پادشاهان سلسله یازدهم معابد متعددی ساختند

الف - معماری و این فعالیت ساختمانی، یکی از نشانه های بارز

نهضت تمدن مصری میباشد . خرابه های این معابد

در الفاتین و جبلین و تود و آرمنت و دیر البهاری و دیر البلاص و دندره در آبیروس پیدا شده و همه آنها تقریباً مربوط بدوره سلطنت منتوهوتپ سوم هستند، یکی از آنها که از نظر معماری اهمیتی دارد معبد دیر البهاری است که قدیمترین قسمت آن از آثار زمان منتوهوتپ دوم بوده و قسمتهای جدید تر آن مربوط بزمان منتوهوتپ سوم میباشد و در اینجا بدون در نظر گرفتن این اختلاف بشرح معبد مزبور می پردازیم .

خیابانی که دو طرف آن دیوار سنگی داشت بحیاطی منتهی میشد، این حیاط در مغرب، بوسیله دوردیف ستون چهار گوش و در سایر قسمتها بوسیله دیوار سنگی محدود بود، چهار انجیر عربی که در پناه هر يك از آنها مجسمه ای از شاه بود و شش ردیف درخت گز که قریب یکدیگر بودند، در دو طرف یکی از خیابانها روی محور معبد، کاشته شده و این خیابان بدو صفه بزرگ، که یکی بالای دیگری قرار داشت میرسید.

صفه اول بشکل دهلیزی بود دارای دو ردیف ستونهای چهار گوش و محیط بر صفه فوقانی، که هرم پادشاه در وسط صفه فوقانی قرار داشت، در سه طرف این صفه، رواقی بود دارای سه ردیف ستونهای شش ضلعی و طرف دیگر آن بدلیزی که دو ردیف ستون داشت محدود میشد، در عقب هرم حیاطی دیده میشد که راه وصول بسرداب و هم سطح صفه اول بود و با آن نیز ارتباط داشت، حیاط مزبور بمنزله راهرو برای وصول بشیستانی بود که در انتهای معبد واقع شده و در پیچ و خم طبیعی کوهساری فرو میرفت، ستونهای حیاط فوقانی و تالار شبستان نیز مانند ستونهای صفه فوقانی، شش گوش بودند، سازنده این معبد از شکل ظاهر زمین استفاده کرده بنایی موزون و موافق با طبیعت برپا کرده و قسمت عمده زیبایی بنابر اثر همین حسن سلیقه میباشد.

از نقوش برجسته این زمان قطعاتی باقیمانده که از

### ب- نقوش برجسته

روی آنها میتوان بتکامل این هنر پی برد، گرچه در نمایاندن حرکات مهارتی بکار گرفته ولی صحت

و درستی خطوط و دقت و ظرافت برجستگیها، تا اندازه ای این نقص را جبران می کند، تصویرها با لطف و دلپسندی معتدلی، بخصوص در دوره منتوهوتپ سوم ترسیم شده و مجموع این صفات مخصوصاً در نقوش دیوارهای شش معبد متعلق به شاهزاده خانم های حرم سلطنتی و دو صندوق قبر آنها بخوبی مشاهده میشود، عین این هنر نمایی، در آناری که جدیداً از معبد تود، جنوب لوکسور، بدست آمده و بوسیله منتوهوتپ سوم ساخته شده مشهود است، در همین ناحیه قطعات بزرگی از سنگهای آهکی پیدا شده که در ساختمان معبد منتوهوتپ پنجم سئانخارع<sup>(۱)</sup> مورد استفاده قرار گرفته و در هر حال سرعتی که در رواج و تعمیم این سبک بکار رفته مایه تعجب میباشد. این نقوش با مهارت بیشتری تهیه شده و هنرمندان این زمان که تسلط کاملی بر قلم خویش داشته اند بتشریح جزئیات پرداخته اند و این جزئیات گرچه با ظرافت و دقت و وضوح نمایانده شده ولی هر یک از آثار را، من حیث المجموع قدری سنگین بنظر میرساند، البته این

نقص کوچک از لطف نقوش آن دوره، که باشاهکارهای سلسله دوازدهم برابری می‌کند چیزی نمی‌کاهد.

در اطراف معبدی که منتوهوتپ سوم برای پس از مرگ خود ساخته، مقبره عمال دولتی سلسله یازدهم قرار دارد، این مقبره‌ها که در تخته‌سنگها حفر شده چون مورد دستبرد قرار گرفته و یا مجدداً مورد استفاده بوده و حتی بعدها بوسیله قبطنیان مسکون شده، نمی‌توانند اطلاعات لازم در اختیار محققین بگذارند، مقبره‌های تزئین شده بسیار کم و بقدری خراب و ویرانه‌اند که مطالعه آنها بسیار مشکل می‌باشد فقط یکی از آنها که محفوظتر مانده، مقبره یکی از وزرا بنام داگاست، نقوش موجود در آن ظریف و جالب می‌باشد و بیشباهت به نقوش برجسته بناهای سلطنتی که در فوق بآنها اشاره شد نیستند؛ بعکس در مقبره جار<sup>(۱)</sup> نقوشی دیده میشود که ظاهراً بوسیله یکی از هنرمندان شهرستانها ترسیم شده و هیچ نوع مهارت و دقتی در آنها بکار نرفته.

پیشرفتی که در این دوره نصیب مجسمه سازان شده  
**د- حجاری برجسته** خیلی کمتر از ترقیاتی است که در نقوش برجسته ملاحظه میشود و گذشته از نمونه های چوبی که فاقد مهارت و لطف و دلپسندی می‌باشند (مانند نمونه هایی که از مقبره Mèketré در دیرالبهاری بدست آمده) شاهکاری از این آثار نمیتوان دید، مجسمه معروف منتوهوتپ که در حیاط سفالی معبد دیرالبهاری پیدا شده با آنکه ظاهر مطبوعی دارد خیلی سنگین و زننده بنظر میرسد، این عدم مهارت و ناموزونی ظاهراً از آن جهت است که هنرمندان خواسته‌اند ابتکار جدیدی بخرج دهند و گرنه در کار خود توفیق نیافته‌اند و ای زمین را برای بعد هموار کرده و در یک یا دو قرن بعد هنرمندان تب سبک رمانیسیم را که طرف علاقه آنها بوده مورد استفاده قرار داده‌اند و مجسمه های از سزوستریس سوم و آمنم هات سوم ساخته‌اند.

# سلسله دوازدهم

یکی از سلسله های معتبر و معروف مصر که سیاست داخلی و خارجی آن، با داشتن اسناد و مدارک مسلم تاریخی، تحقیق و تعیین شده سلسله دوازدهم میباشد. از این دوره آثار ادبی و هنری زیادی باقیمانده که بوسیله آن میتوان بدقت درجه تمدن آن زمان را تعیین کرد ولی قبل از آنکه به بحث در اطراف شئون مختلف تمدن این زمان بپردازیم کلیاتی درباره تاریخ و سلاطین این سلسله خواهیم گفت.

## کلیات

از آغاز زمامداری این سلسله دو موضوع جلب نظر می کند: یکی تغییر اسامی و عناوین شاهان و دیگری تغییر پایتخت. نخستین پادشاهان مصر که نام یکی از خدایان را برای نام شخصی انتخاب کردند منتوهوتپ ها بودند و نامی که باین عنوان انتخاب شد نام موتو خداوند جنگ و مورد ستایش اهالی ارمنت<sup>(۱)</sup>، که ظاهراً منشأ و موطن اصلی منتوهوتپ ها بوده میباشد. چنانکه دیدیم در زمان سلطنت این سلسله پرستش آمون بتدریج توسعه یافت و در دوره سلطنت سلسله دوازدهم بدرجه کمال رسید و بانمی این سلسله بسبب اهمیتی که برای آمون قائل بود نام خود را آممنهات<sup>(۲)</sup> گذاشت؛ سه تن از پادشاهان دیگر این سلسله نیز همین نام را بر خود گذاشتند. یکی دیگر از خدایان تب، ربه النوع اوزرت<sup>(۳)</sup> نیز مورد ستایش و احترام چند تن از پادشاهان این سلسله بود و سه نفر از آنها نام این ربه النوع را در اسامی خود وارد کردند و خود را بنام سزوستریس<sup>(۴)</sup> (یعنی انسان ربه النوع اوزرت) خواندند و نامی پرستش این ربه النوع توسعه زیادی پیدا نکرد.

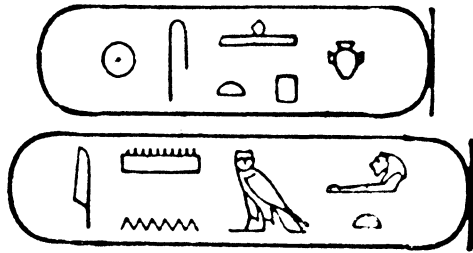
۱- Arment .

۲- Amenemhat .

۳- Ouseret .

۴- Sésostris .

تغییر پایتخت بمقتضای شرایط سیاسی انجام گرفت و نباید گفت که پادشاهان این سلسله، برای محو و از میان بردن خطرات گذشته، باین کار مبادرت کرده‌اند. انتخاب آمون بعنوان رب النوع حامی، ستایش مونتو و احتراماتی که برای آنف، جد سلاطین سلسله یازدهم و ممتوهوتپ سوم قائل بودند، دلیل بر این است که این پادشاهان عملاً خود را جانشین زمامداران بزرگی که وحدت مصر را جامه عمل پوشانده بودند میدانستند. صفت بارز و عمومی این پادشاهان جدیت و پشتکار بود و در مبارزات



جمل مربوط بنام امتم هات اول

SéhèrePibré  
Amenemhat I

داخلی و خارجی هیچوقت ضعف و سستی از خود نشان ندادند، مهمترین و مقتدرترین آنها آمتم هات اول بانی سلسله دوازدهم و سزوستریس سوم است که دردوره اوشهرت و اعتبار این خانواده بعد کمال رسید.

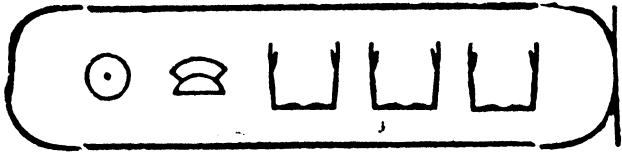
آمتم هات اول (۱۹۷۰ - ۲۰۰۰) بیشتر هم خود را صرف اصلاحات اداری و سیاسی مصر کرد، وی با آنکه از نیکوکاران و خیر خواهان تاریخ مصر بشمار است در اواخر عمر از دست عده‌ای از اطرافیان حق ناشناس خود، برنج افتاد باین معنی که علیه او توطئه‌ای ترتیب داده شد، مرکز این توطئه ظاهراً دربار بود و با آنکه مدرکی در دست نیست که نتیجه قطعی این توطئه را بتوان دریافت ولی ظاهراً بمرگ پادشاه منجر شده - سزوستریس ولیعهد او که در این موقع ریاست یک هیئت جنگی را در لیبی داشت بمحض اطلاع، بمجمله خود را پایتخت رسانیده برای جلوگیری از انتشار این خبر کمال دقت را بکار برد، ولی یکی از بزرگان مصر<sup>(۱)</sup> که اتفاقاً بر این راز وقوف

یافته بود از ترس جان بحدود آسیا فرار کرد، شاید بسبب دوری از مصر از خاطره‌ها فراموش شود و بی‌بهاغه آگاهی بر این راز مهم، مورد عذاب و عقاب قرار نگیرد.

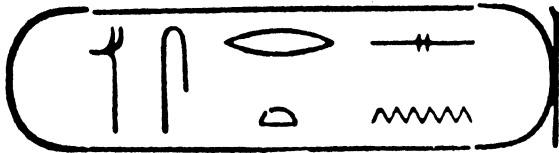
سزوستریس اول (۱۹۳۶ - ۱۹۷۰) که از لحاظ امور داخلی آسوده خاطر بود متوجه بسط نفوذ مصر در نوبی، که پادشاهان سلسله ششم توجه خاصی بآن داشتند، شد، این پادشاه ظاهراً پسر خود را در سلطنت شریک خویش کرد و امید داشت باین ترتیب از بروز حوادثی که بمرگ پدر منجر شده بود جلوگیری کند. جانشینان او

Khakaouré

A



Sésostris III



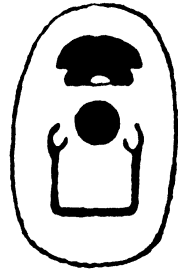
تاسزوستریس دوم و حتی ظاهراً بعدها نیز زمامداران، این تدبیر عاقلانه را که موجب استحکام میانی سلطنت بود مورد تقلید قرار دادند.

وقایع سلطنت آمنم هات دوم (۱۹۰۴ - ۱۹۳۸) و

سزوستریس دوم (۱۸۸۸ - ۱۹۰۶) چندان روشن نیست.

سزوستریس سوم (۱۸۵۰ - ۱۸۸۷) چند بار به نوبی و سودان لشکر کشید و در مشرق تا داخله فلسطین پیش رفت. آمنم هات سوم توجه خاصی بامور کشاورزی و اقتصادی مصر داشت، از وقایع سلطنت آمنم هات چهارم (۱۷۹۲ - ۱۸۰۰) و ملکه سبک نفر - ورع<sup>(۱)</sup> (۱۷۸۸ - ۱۷۹۱) اثری در دست نیست. دو پادشاه آخر این سلسله ظاهراً

فاقد تدبیر و قدرت لازم بوده و بهمین سبب انحطاط سریع سلسله دوازدهم بدست آنها شروع شده است.



چهل من بوطنام سزوستریس سوم

چنانکه بیشتر اشاره شد پادشاهان این سلسله پایتخت خ-ودرا از تب بیکی از نقاط شمالی، میان ممفیس و فیوم منتقل کردند و آثاری از اقامتگاه وا-رام آنها در این حدود باقی است، (از آمم هات اول و سزوستریس اول در ایتاوی (۱). از آمم-هات دوم و سزوستریس دوم و آمم هات سوم در دهشور (۲). از سزوستریس دوم در قاهون (۳) و دومین هرم آمم هات سوم در هاوارا (۴) این ناحیه درست در سرحد دلتا و مصر علیا و از لحاظ جغرافیائی برای پایتخت بسیار مناسب بوده علاوه بعلت نزدیکی بفیوم، که تصرف آن مورد علاقه پادشاهان سلسله دوازدهم بود اهمیت داشت.

## سازمانهای اداری

هنگامی که آمم هات اول زمام امور را بدست گرفت ظاهر-راً توجه خود را بخانواده های بزرگ شهرستانها که از اوضاع ناراضی بودند معطوف داشت، این خانواده ها که تقریباً همه جا از امتیازات سابق محروم شده و قدرتی نداشتند با انتظار روزی بودند که بر اثر تغییر حکومت بتوانند اختیارات قدیم خود را بدست آورند و در واقع از آغاز زمامداری این سلسله تغییراتی بنفع آنها صورت گرفت، در مصر میانه عنوان «رئیس بزرگ ایالت» که در دوره سلسله یازدهم تقریباً از بین رفته بود مجدداً معمول گردید. در مصر علیا که مأموریت موروثی و لایعهداز مدت پایش حذف شده (۵) و قدرت حکام هرگز باین پایه نرسیده بود عنوان «رئیس بزرگ ایالت»، دیده نمیشود معذک در الفاتین در زمان سلسله دوازدهم حکام مقتدری وجود داشتند که گذشته از عنوان «رئیس بزرگ» دارای همه عناوین معمول در تشکیلات اداری سابق شهرستانها بودند.

آمم هات اول برای آنکه از هر نوع رقابت بین فرمانداران جلوگیری شده باشد حدود شهرستانها را خود تعیین کرد و وظایف فرمانداران تقریباً مانند سابق و عبارت

بوداز دریافت مالیاتها و جمع آوری افراد برای بیکاری و یا خدمت سربازی در زمان جنگ - همچنین فرمانداران موظف بودند در نگهداری ترعه‌ها و بهره‌برداری از اراضی کمال مراقبت را معمول دارند، تعیین بدهی دهاقین و رعایا نیز با حکام بود و در مواقع دشوار میتوانند مالیاتها را حذف و ملغی نمایند چنانکه فرماندار ایالت شانزدهم - م بنام آمینی<sup>(۱)</sup> در زمان سلطنت سزوستریس اول، بر اثر بروز قحطی این اقدام را کرد.

فرمانداران، مانند سابق، کمال مساعدت و مهربانی را با اهالی قلمرو حکومتی خویش داشتند و در نتیجه حسن رفتار و تدابیر عاقلانه آنها مصریان در رفاه و آسایش بسر میبردند؛ پیشه وران کوچک شهرها هم بزودی ثروتمند شدند و ستونها و الواح مزاری که در آبی دوس برپا است مؤید این مطلب می باشد.

ولی از آنجا که تاریخ همیشه شاهد تکرار و تجدید وقایع میباشد در این تاریخ نیز قدرت حکام بقدری زیاد شد که مجدداً خطر بزرگی برای سلطنت تشکیل داد بنابراین از اواسط زمامداری سلسله دوازدهم سمت فرمانداران در پاره‌ای نقاط حذف شد و در زمان سزوستریس سوم این مقام بکلی از بین رفت.

همان طور که در دورهٔ امپراطوری قدیم معمول بود اختیارات وزیر تنوع و توسعهٔ زیاد داشت و بنظر نمیرسد که تغییری در آن وارد شده یا چیزی بر آن اضافه شده باشد؛ شخص وزیر عده‌ای کارمند در اختیار داشت که دارای درجات و مراتب مختلف بوده بچند «خانه» تقسیم میشدند. اختیارات «رؤسای هیئت» قدیم ظاهراً بدست عده‌ای معروف به «بزرگان سی‌گانه جنوب» افتاد که عبارت از کارمندان وابسته به «دیوان شش‌خانه» بودند (وزارت دادگستری)، مأموریت این عده گذشته از انجام امور قضائی، شامل همه کارهای مجرمانه زندگی سیاسی مصر میشد.

شخص پادشاه در رأس همه این تشکیلات قرار داشت و سلاطین سلسله دوازدهم باجدیت تمام وظیفه زمامداری را انجام داده‌اند - سابقاً گفته شد که آممن هات اول عده‌ای از شهرستانها را حذف کرد و همچنین خط تقسیم آب را شخصاً تعیین نمود، چون

یکی از مسائل دقیق و مهم در اداره شهرستانها که همیشه مورد اعتراض قرار میگرفت موضوع آب بود.

عمران و آبادی فیوم که در واقع بدست سلاطین سلسله دوازدهم ایجاد شده گواه مراقبت و فعالیت این پادشاهان میباشد. فیوم واحهٔ بزرگی است که در جنوب غربی قاهره قرار گرفته، این ناحیه بوسیله یکی از شعب نیل بنام بحر یوسف مشروب میشود. این شعبه از تنگه های واقع در کوههای لیبی، در شمال جبل سدمن<sup>(۱)</sup> و در نقطه ای<sup>(۲)</sup> که سزوستریس دوم پایتخت خود را بنا کرده بود میگذرد. بحر یوسف پس از عبور از این تنگه بدریاچه بزرگی میریخت (یونانیها آن را موریس<sup>(۱)</sup> میخوانند و نام مصری آن مرور<sup>(۴)</sup> بود) که هنوز وجود دارد ولی وسعت آن بسیار کم شده و سطح آن نیز خیلی پائین رفته و نام فعلی آن قارون<sup>(۵)</sup> میباشد - مدینه الفیوم کنونی که در آن ایام پایتخت و به شدت<sup>(۶)</sup> معروف بود مخصوص رب النوع نمساح<sup>(۷)</sup> و در دورهٔ فراعنه در ساحل دریاچه موریس قرار داشت در صورتی که امروز در حدود بیست کیلو متر بخط مستقیم از آن فاصله دارد. دقت سلاطین سلسله دوازدهم در امر آبیاری با آبادی فیوم کمک شایانی کرد و این نقطه حاصخیز ترین قسمتهای مصر شد چنانکه امروز نیز بهمان حال باقی است. در مدخل تنگه، یعنی در نقطه ای که بحر یوسف وارد واحه میشود و در نزدیکی ایلاهون<sup>(۱)</sup> برای تنظیم آب، سدی ساخته بودند و همچنین سد بزرگ دیگری ساخته شده بود که دره و مسیر بحر یوسف را از خطر از دیاد آب در مواقع طغیان نیل حفظ می کرد؛ این اقدامات بوسیله سزوستریس دوم انجام گرفت و او پایتخت خود را نزدیک ایلاهون قرار داد تا شخصاً باین کارها رسیدگی نماید.

هرودوت تمجید و ستایش زیادی از فیوم و دریاچه موریس و همچنین از قصری که آنم هات سوم برای خود در هاوارا بنا کرده مینماید - یونانیان باین قصر لایرنات

۱- Gebel Sedment . ۲- Kahoun .

۳- Moeris . ۴- Merour .

۵- Karoun . ۶- Shedet . میباید Crocodilopolis این شهر

۷- Sêbek . ۸- Illahoun مشرق هاوارا

میگفتند چون دوطبقه و دارای سه هزار اتاق بود (غیر از زیر زمین‌ها) البته این گفته اغراق آمیز است و ظاهراً عظمت بنا موجب این اظهار شده است در هر حال این بنا تا قرن ششم پیش از میلاد سالم و استوار بوده ولی امروزه هیچ اثری از آن باقی نیست .

## سیاست خارجی

چنانکه پیشتر گفته شد ، دلتا که در اواخر

امپراطوری قدیم بتصرف آسیائیهها در آمده بود **الف - آسیا**

بوسیله ختی دوم<sup>(۱)</sup> ضمیمه مصر شد ولی بعید

بنظر نمی رسد که بدویان پس از سقوط سلسله دهم ، سدی را که ختی دوم و مریکارع در مقابل آنها کشیده بودند شکسته و مجدداً داخل مصر شده باشند بعلاوه نباید فراموش کرد که منتوهوتپ دوم در میان دشمنانی که بسر کوبی آنها مباحثات می کند نام آسیائیهها را نیز برده ولی معذک هرگز در صدد اعزام قوایی به وادی المغاره بر نیامده . در هر حال بدویان که بخوبی در مجاورت دلتا مستقر شده بودند خطر بزرگی برای مصر بشمار می آمدند و همیشه دستبرد هایی بآن حدود میزدند بنابر این یکی از وظایف اوایه پادشاهان سلسله دوازدهم ایجاد سدی در مرزهای شرقی دلتا بود ، این سد یا حصار به «دیوار خدیو» معروف بوده و ظاهراً در اواخر سلطنت آمنم - هات اول ( سال ۲۴ ) چنانکه در لوحه نزومونتو<sup>(۱)</sup> مذکور است ، بر اثر حمله آسیائیهها بر پا شده ، این دیوار برای جلوگیری از هجوم بدویان کافی بود چه تا سلطنت سزوستریس سوم صحبتی از جنگ با آسیائیان بمیان نمی آید ، ممکن است در همین مدت نیز بدویان دست از اقدامات خویش برنداشته گاهی در صدد دستبرد و ورود بمصر بر آمده باشند ولی چون عده آنها کم بوده بآسانی دفع غائله آنها شده . این بدویان گاهی هم برای پیدا کردن کار بمصر رفته در دوره سلسله دوازدهم از طرف حکام و کارمندان عالیرتبه بعنوان خدمتکاری یا بردگی قبول میشدند .

در زمان سزوستریس سوم جنگ سختی بین مصر و آسیائیهها در نزدیکی شهر

سکمم<sup>(۱)</sup> در گرفت و اگر این شهر چنانکه بعضی پنداشته‌اند همان شهر سی شم<sup>(۲)</sup> باشد باید گفت که قوای مصری در این اردو کشتی متاقلب فلسطین پیش رانده‌اند، این جنگ منحصر بفرد بوده یا تغییری در سیاست سلاطین آخری سلسله دوازدهم نسبت باسیاتیها صورت گرفته؟ آیا تصاویری که از سزوستریس سوم و آمنم هات سوم باقی مانده و آنها را در حال کشتن بدویان نشان میدهد معرف همین تغییر احتمالی است که در سیاست آنها روی داده یا آنکه این کار هم صرفاً بمنظور حفظ ظاهر و پیروی از تصاویر سلطنتی سابق بوده است؟ البته تشخیص این مطلب مشکل است ولی در هر حال روابط دوستی میان بیبلوس و مصر از پایان هرج و مرج اولین دوره فترت بر قرار بوده و حتی میتوان احتمال داد که فنیقیه زمانی بوسیله يك حاکم مصری اداره میشده، چه در بیبلوس نوشته های هیروگلیفی بدست آمده که در آن به شخصی که دارای عنوان (Hati - a) کارمندان عالیرتبه ایالتی مصر بوده اشاره شده و نام و نشان این شخص کاملاً مصری میباشد. این مدارک از سلسله دوازدهم باقی مانده و بطور قطع متعلق به پیش از سزوستریس سوم است.

معلوم نیست که این موضوع یعنی تسلط مصر بر فنیقیه طولانی نشده باشد ولی چیزی که قابل تردید نیست اینست که در موقع زمامداری حکام و سلاطین محلی نفوذ مصر، در تمام دوره زمامداری سلسله دوازدهم، بر بیبلوس حکم فرما بوده.

اکتشافاتی که در این اواخر بعمل آمده اطلاعات جالبی در باره روابط مصر و فنیقیه در دسترس علاقمندان بناریخ قدیم مصر گذاشته، در سال ۱۹۳۶ زیر پی معبد سلسله دوازدهم در شهر تود<sup>(۳)</sup> واقع در مصر علیا چهار صندوق برنزی متعلق به آمنم هات دوم بدست آمده که محتوی اشیاء زرگری و شمش های طلا و نقره و مقدار زیادی مروارید و استوانه های بابلی و نظر قربانیهایی از سنگ لاجورد بوده. قطعات زرگری آن بسبک اژه و نظر قربانیها بسبک مخصوص بین النهرین میباشد و چون روابط آمنم هات دوم با کشور های خارجی بخصوص با آسیا بسیار دوستانه بوده نمیتوان گفت که این

۱ - Sekmem .

۲ - Sicheu .

۳ - Tôd .

کنجینه نمره اردو کشی و تاراج آن نواحی است و چنین بنظر میرسد که این غنائم بعنوان حق تابعیت از طرف پادشاه محلی یا فرماندار مصری نواحی مزبور، بدر بار پادشاه مصر فرستاده شده.

ر. کاوشهای جدید مشرفه<sup>(۱)</sup> نیز مؤید روابط دوستی بین این سرزمین و حکومت آمنم هات دوم میباشد و محتمل است که در کاوشهای دیگر آسیانیز این نظر تأیید گردد. سیاست پادشاهان سلسله دوازدهم که در آسیا صورت دفاعی داشت در نوبی کاملاً تعرضی و استعماری بود و اقداماتی که بوسیله منتوهو تپ سوم بعمل آمد

### ب - نوبی

در این دوره بقدری توسعه یافت که حتی در زمان سلسله ششم نیز باین پایه نرسیده بود، در دوره سلسله یازدهم پیشرفت مصریان به پنجاه کیلومتری جنوب آسوان متوقف میشد در صورتی که قوای مصر در زمان آمنم هات اول خیلی بیش از این مقدار پیشروی کرده و لااقل به کوروسکو<sup>(۲)</sup> رسیدند و سزوستریس اول از راه نیل تا آبشار سوم پیش رفت. مقصود از این اردو کشی های متوالی تصرف معادن طلای وادی الاکی<sup>(۳)</sup> بوده که در صحرا بر سر راه نیل و دریای سرخ و تقریباً در ارتفاعات وادی حالفا<sup>(۴)</sup> قرار داشته. در نزدیکی این شهر ستون یادگاری بافتنخار فتوحاتی که در این حدود بعمل آمده و همچنین قلعه ای برای دفاع آن ساخته شده بود؛ آمنم هات دوم و سزوستریس دوم ظاهراً توجهی بامر نوبی علیاً نداشته اند چه در زمان سزوستریس سوم قوای مصری مجدداً بتصرف این سرزمین روانه شده اند و برای برقراری نفوذ مصر در آن حدود چهار مرتبه باین کار دست زده اند و پس از فتح آن سزوستریس سوم قلائی در آنجا ساخته نصیحات شدیدی برای جلوگیری از عبور قبایل سودانی از نوبی گرفت، از آنجمله کشتی های سودانی بهیچ عنوان نمیتوانستند از آبشار دوم عبور کنند و باین ترتیب موضوع استعمار نوبی پس از چند قرن صورت جدی بخود گرفت.

۱ - Mishrifé .

۲ - Korsko.

۳ - Ouadi Allaki.

۴ - Ouadi Halfa

مردم لیبی مدت‌ها همسایه زاحمی برای مصر محسوب می شدند و چون بحال صحرا نشینی در سرزمین

### ج - لیبی

فقیری بسرمی بردند همیشه بفکر ورود بدره

حاصلخیز مصر که زندگی آنها را تأمین می کرد بودند . منتوهوتپ سوم زدو خورد هائی با آنان کرد و آنمنهات اول نیز در جنگی آنها را بعقب راند ، هنگام مرگ او پسرش در لیبی بز دو خورد مشغول بود و ظاهراً کمی بعد غائله آنها رفیع شد چه تا اواخر این سلسله دیگر صحبتی از جنگ لیبی بمیان نیامده و چنین بنظر میرسد که پادشاهان مصر گاهی قوائی بآن حدود اعزام داشته و باین وسیله در دستگیری یاغیان فراری و بهره برداری و آبادی آن سرزمین اقدام می کردند .

بهره برداری از سینائی با ترتیب کامل انجام گرفت ،

د - معادن سنک و پونت معادن وادی المغاره دیگر مورد توجه نبود و بعوض،

معادن جدیدی در سر ایت الخادم<sup>(۱)</sup> باز شد . تخته سنگهای اطراف این معدن دارای نقاشیهای دستی است که یادگار و معرف روابط دوستانه مصریان امپراطوری وسطی با مردم این نواحی میباشد و چون وادی حمامه و معادن سنک آن بر سر راه بحرا حمر و پونت واقع بود هیئتهای بیشتری بآن حدود اعزام می شدند . از اواخر سلسله یازدهم راههای مناسبی برای ارتباط با خارج ایجاد شده و دهانه وادی قاسوس<sup>(۲)</sup> مجلی بود که در آن جاسوار کشتی شده به سرزمین پونت مسافرت میکردند و در این محل دو لوحه از سلسله دوازدهم بدست آمده . آنچه از ظواهر برمی آید روابط بازرگانی وسیعی با پونت دایر بوده منتهی باین روابط دقیقاً اشاره نشده و اگر کاوشهائی از وادی قاسوس بعمل آید ممکن است اطلاعات مفیدی از روابط بازرگانی مصر و پونت، در دوره امپراطوری وسطی و امپراطوری جدید، بدست آید .

۱- Sérabit el - Khadim.

۲- Ouadi Gasûs.

جای تردید نیست که بین مصر و کثرت روابطی در

## ۵ - کثرت

زمان زمامداری سلسله دوازدهم بوده و در همین

زمان و شاید کمی پیش از آن مهرهائی بشکل تکمه

در مصر و در کثرت معمول شد که غالباً حلقه‌ای داشته و بتصاویر مختلف (خطوط مارپیچی، شاخه‌های بهم پیچیده، حیوانات خیالی) م-زین بوده و بطور قطع میتوان گفت که این مهرها از اختراعات مصریان نبوده، و از سلسله دوازدهم مهرهائی که بشکل جعل بوده جانشین این مهرها شده است، گذشته از این در نقاط مختلف مصر ظرفهائی بشکل ظروف اژه پیدا شده و تصور میشود که عده‌ای از اهالی کثرت بکار کاشی پزی در مصر مشغول بوده و با آنکه فروش لوازم مذکور بوسیله آنها صورت می‌گرفته. این روابط اقتصادی ناچار بر قباچه‌های شدید و شاید بز دو خوردهائی نیز منجر شده و ظاهراً هر دار منتهو و تپ پنجم بنام Hénou در یادداشت‌های خود یکی از این وقایع اشاره نموده و مدعی شده است که قدرت اهالی کثرت (۱) را سلب کرده.

در آغاز کار سلسله دوازدهم (ظاهراً در زمان سزوستریس اول) یکی از خدمت -

گزاران باین که بزبان اهالی کثرت حرف می‌زند و مینویسد مباحثات می‌کند، این مرد ظاهراً بعنوان مترجم در یکی از ادارات مسئول روابط با کثرت انجام وظیفه میکرده است و وجود این اداره میرساند که روابط نزدیکی بین کثرت و مصر برقرار بوده.

## هنر و ادبیات

اگر بخواهیم باختصار: هنر را در دوره های مختلف تاریخ مصر توصیف کنیم، باید سادگی، دقت و حقیقت هنر را در دوره امپراطوری میانه بیش از هر چیز مورد توجه قرار دهیم. اگر چه آثار این دوره فاقد عظمت و شکوه هنر امپراطوری قدیم و ظرافت و زیبایی شاهکارهای دوره امپراطوری جدید میباشد معذک حقیقت جوئی و حسن سلیقه هنر - مندان امپراطوری میانه، این دوره را در ردیف یکی از بهترین دوره های هنری قرار داده است.

ذکر همه تقاطعی که بین وادی حلفا و دلتا واقع شده

الف - معماری . و از آنها آثاری مربوط به معابد سلسله دوازدهم بدست

آمده چندان مفید نیست به علاوه هیچیک از این معابد

متأسفانه پای برجها نمانده اند و قطعات مختلف آنها پس از انهدام، برای ساختمان معابد جدید دیگر بکار رفته و بنابراین مطالعه آنها نیز کمکی روشن کردن وضع معماری در

دوره حکومت امپراطوری میانه نمی نماید فقط یک معبد از آثار این دوره در جنوب غربی

فیوم بتازگی بدست آمده است، معبد مزبور از طرف آممن هات سوم و آممن هات چهارم بر بة النوع خرمن، رنوت (۱) اهدا شده، این ربة النوع یکی از خدایان سه گانه (۲)

مورد احترام اهالی این حدود بوده، نام این محل، جات (۳) چند جا بر روی دیوار

معبد دیده میشود و این معبد در زمان سلسله نوزدهم مورد تعمیر قرار گرفته و بطور

قطع هنگام تعمیر، نقشه و سنگ تراشی های آن تغییر نیافته. این معبد ابعاد کوچک

و نقشه ساده ای داشته، صحن و حیاط آن از بین رفته ولی یک شستمان از آن

باقی است که بوسیله در بزرگی بدلیلزباریکی متصل میشود در این دهلیز سه در متعلق

به سه معبد کوچکتر است، این معابد هنوز پوشیده و مسقف اند و بخدایان سه گانه ای که

در بالا آنها اشاره شد متعلق داشته اند، صحنه هائی که بر روی دیوارها دیده میشود (مراسم

مذهبی تصفیه پادشاه، بنای معبد، تقدیمی و قربانیهای شاه بخدایان) چندان بدیع و جالب

نیست و مهارتی در تهیه آنها بکار نرفته و مخصوصاً رعایت تناسب در اشخاص بهیچوجه

نشده ولی هیچیک از این معابد از اهمیت این معبد، که یگانه سند معماری مذهبی سلسله

دوازدهم است نمی گاهد.

از بقایای ابنیه کارناک قطعاتی متعلق به یک بنا بدست آمده که بمناسبت عید سد

بر باشد، تاریخ این بنا از زمان سزستریس سوم میباشد و بوسیله باستان شناسان تعمیر

شده و بصورت اولیه در همان شهر کارناک بر باشد است، این شاهکار که از احاطه باستان

شناسی اهمیت بسزائی دارد بانقوش برجسته ای تزیین یافته که دقت و سادگی آن مورد

۱ - Rennout

۲ - Sébek و Horus ، رنوت

۳ - Djat.

تحسین هر بیننده‌ای قرار میگیرد .

از معماری عمومی در این دوره اطلاعات کافی در دست نیست ، نزدیک هرم سزستریس دوم در قاهون ، يك دهكده كار گری پیدا شده ، كه خانه های آن همه بایك نقشه و بسیار ساده ساخته شده اند ، هر يك از خانه ها دارای دوطاق اصلی میباشد و در عقب این اطفاقد و طاق كوچكتر ساخته میشود كه یكی از آنها مخصوص آشپزخانه بود ، هر خانه ای يك پلكان برای رفتن بپام خانه داشتند . در همین حدود چند خانه پیدا شده كه ظاهراً متعلق بكارمندان عالی رتبه بوده و بعضی از آنها دارای هفتاد طاق هم میباشد ، از روی نمونه چوبی كه از این خانه ها است و در مقبره مكترع <sup>(۱)</sup> بدست آمده میتوان وضع دیوار و باغ این قبیل خانه ها را دریافت - در هر حال چنین بنظر میرسد كه در معماری بناهای عمومی از زمان منتوهوتپ سوم تغییر قابل ملاحظه ای صورت نگرفته . اهرام سلطنتی را در این زمان با آجر می ساختند و ابعاد آن بسیار كوچك بود ، از این اهرام جز توده های آجر چیزی باقی نمانده ، مقبره های خصوصی نیز كه در اطراف هرم سلطنتی بنا میشد از آجر ساخته شده و ظاهراً سنگ را فقط در بنای معابد بكار میبردند ، اعیان و اشراف مصری یا در اهرام یا در مقبره های مخصوصی معروف به مصطبه بجاك سپرده می شدند ، در شهرستانها بكارمندان عالی رتبه برای خود معابد كوچكی كه مانند دوره گذشته در تخته سنگها حفر میشد می ساختند ، زینت این معابد صحنه هایی بود كه بتقلید دوره های قدیم بطرز جالبی مشغله و كار (شكار ، صید ماهی ، كارهای زراعتی) و تفریحات (بازیها ، مجالس رقص ، ضیافت) را نشان می داد - تالار این معابد گاهی سرستونهایی بشكل گل داشت و در مدخل معبد نیز گاهی ستونهای كثیر الاضلاعی بكار میرفت كه معمولاً برای نگاهداری هر د (اصطلاح بنایی) بوده ، این ستونها را بعلت شباهتی كه باستونهای دوريك داشته اند ، شامپولئون ، پروتودوريك <sup>(۲)</sup> نامیده .

۱ - Méketrè .

۲ - Proto-dorique .

مجسمه های سلطنتی مربوط بسلسله دوازدهم بدو

ب - مجسمه سازی دسته مختلف تقسیم میشوند، پاره‌ای از آنها دارای

حالت انسانی و مطبوع و دلپذیری هستند و اگر آنها

را با مجسمه های امپراطوری قدیم مقایسه کنیم خواهیم دید که مستقیماً دنباله همان سبک میباشند ولی اسلوب و روشی که در تهیه آنها بکار رفته رو به تنزل و مخصوص دوره‌هایی است که معمولاً در نتیجه اختراع و ابتکار زیاد اهمیت قریحه و الهام از میان رفته ، معذک هنرمندان این زمان با مهارت و زبردستی به پیروی از پیشینیان اکتفا کرده آثار و شاهکار های آنها را با دقت و لطف خاصی تقلید کرده‌اند. این آثار مطبوع بیشتر متعاقب بکار گاه‌های ممفیس بوده که در حفظ سنن مجسمه سازان امپراطوری قدیم کوشیده ولی صفت اصلی آن هنرمندان، یعنی قدرت روح و توانائی آنان را نداشته‌اند. مجسمه های سزسترس اول که در لیست (۱) پیداشده و مجسمه چوبی هور (۲)، بخصوص مجسمه عالی و ظریف آنم‌هات سوم که درهاوارا بدست آمده جزو این دسته میباشند.

در جنوب ، بعکس هنر جدیدی ابداع شد که ظهور آن - مربوط بزمان سلسله یازدهم بوده و همانطور که پیشتر اشاره شد شباهت زیادی بین مجسمه متوهوتپ دوم، که از دیرالبهاری بدست آمده و مجسمه آخرین پادشاه سلسله دوازدهم که در مصر علیا کشف شده ، موجود میباشد و گرچه روح و تأثیر معنوی این آثار یکی است در اصول فنی آنها تغییر قابل ملاحظه‌ای مشاهده میشود ، آثار مربوط باین طبقه از لحاظ دقتی که در پیروی از واقع و شبیه سازی کامل شده بخوبی مشخص میباشند و باید گفت این عمل که صورت مبالغه نیز بخود گرفته حتی در دوره امپراطوری قدیم باین پایه نمیرسید ، خطوط چهره که معمولاً بصورت ملایم و مطبوعی - نه - ایانده میشوند ، همچنانکه نزد هنرمندان ممفیس مرسوم بود، در آثار حجاران تب با قدرت تمام ترسیم شده و برای درک اختلاف عظیمی که میان این دو طرز کار موجود است کافی است صورت آنم‌هات سوم را که ازهاوارا بدست آمده با صورتی که متعلق به مجموعه قدیمی مالک گرگور میباشد مقایسه

کنیم . در این کار بیش از هر چیز قالب صورت و قیافه سز ستریس سوم هایة الهام هنرمندان بوده است ، چشمان فرورفته پادشاه ، گونه های برجسته و دهان قوسی شکل و جلو آمده و بخصوص حالت تحقیر آمیز و بالا راده صورت او ، بایک حقیقت مؤثری تصویر شده . مجسمه هایی که در مدامود (۱) بوسیله فرانسویان کشف شده از بهترین شاهکارهای هنری این سلسله میباشد ولی مجسمه های زننده و خشن دیر البهاری و کارناک را نمیتوان نادیده انگاشت .

چند اثر دیگر که در تانیس پیدا شده و گاهی آنها را مربوط بسلاطین هیکسوس و زمانی متعلق بیادشاهان سلسله های اول دانسته اند جزء این دسته آثار محسوب میشوند و در واقع شباهت این مجسمه ها به بیگانگان ، و ناصافی و خشونت خطوط چهره آنها صحت این فرضیه را تأیید میکند ولی در عین حال بسبب مهارت و دقت و حساسیتی که در آنها بکار رفته باید آنها را نیز جزء آثار سلسله دوازدهم محسوب داشت امروزه تقریباً مسلم شده که این مجسمه ها تصاویر پادشاهان سلسله دوازدهم میباشد منتهی در تصویر و تطبیق آنها با واقع بمیزان مبالغه آمیزی دقت بکار رفته . این مجسمه ها ظاهرأ چند بار غصب و اختلاس شده و عاقبت در تانیس بدست آمده اند (باستثنای یکی از آنها که در میت فارز (۲) در فیوم بدست آمده) ولی ممکن است در کارگاههای جنوب ساختند باشند . مجسمه های خصوصی بطور کلی بست تراز مجسمه های سلطنتی و معمولاً تقلید ناقصی از آنها میباشد : خصوصیات آنها تقریباً یکی است و در کار تقلید بقدری مبالغه شده که گاهی مثلاً خطوط چهره و حالات صورت پادشاه در مجسمه های خصوصی عیناً مشاهده میشود ولی باتمام این احوال مجسمه های دوره امپراطوری میانه فاقد نمونه های عالی نیست و در حالت صورت و قالب گیری بدن پاره ای از آنها مهارت و دقت خاصی بکار رفته است .

در نتیجه کاوشهایی که در اهرام سلطنتی شده مجموعه قابل ملاحظه ای از جواهرات خانوادہ سلطنتی بدست آمده از قبیل سینه بندهایی بشکل نمای قصر

### ج - هنر های دیگر

که در میان آنها صحنه های قرینه ای ترسیم شده ، حلقه های طلایی بشکل انگشتر که بر روی آنها يك جعل قرار داشت ، نظر قربانی ، دستبند که از سنگهایی با الوان مختلف تشکیل شده بود ، مرواریدهای مخروطی شکل مزین به گاهای الوان ، تاج هائی که از لحاظ ظرافت و سبکی بنظر عجیب می آمد ، گردن بندهای مشبك بسیار زیبا در هر حال جواهر سازان این دوره از نظر ذوق و سلیقه و رعایت تناسب و اندازه و در نظر گرفتن سبکی وزن مصنوعات ، کمال مهارت را داشته اند .

بیشتر آثار ادبی امپراطوری میانه بوسیله نسخه

د- آثار ادبی های خطی امپراطوری جدید بدست رسیده و ظاهراً

این آثار نمونه و اساس درسی بوده که به نسل های

بعدی منتقل شده و پایه تعالیمات در مدارس کتاب و دبیران قرار میگرفته . این نوشته ها مخلوطی از اشارات تاریخی ، انتقادات اجتماعی ، تعالیم اخلاقی ، مطالعات روانشناسی و تخیلات نویسندگان بود که معمولاً روح بدبینی از آنها هویدا است ، خاطره جنگ داخلی و نتایج « انقلاب اجتماعی » مایه رواج فکر تسلیم بقضا و قدر در مصریان آن زمان شد و این فکر که شاید نظری بوده در تاریخ غالباً ، در تعقیب جنبشهای بزرگ اجتماعی دیده میشود .

سه نوع آثار ادبی که در آن ایام بیشتر متداول بود عبارتند از : کارهای تعلیماتی ،

پیش گوئی ، قصص و حکایات .

نام « آموزش و تعلیم » ترجمه لفظی سرفصل و عناوین مجموعه هائی است که

در آنها از احکام سیاسی و اخلاقی مورد استفاده عموم صحبت شده ، این احکام که معمولاً بصورت خطاب به پسر نویسنده است برای استفاده همه مردم از شاه تا افراد عادی بوده .

بیشتر با اهمیت تاریخی این اسناد ( احکام و تعلیم برای مریکارغ ) اشاره شد ولی

گاهی این تعلیمات بیشتر جنبه نفسانی و روحی داشتند چنانکه آونم هات اول پس از توطئه ای که در دربار علیه او صورت گرفت از سنگینی وظیفه ای که بهمده داشت و از حق-

ناشناسی مردم اظهار تأثر و گله مندی میکند. پتاه هوتپ<sup>(۱)</sup> آداب رسوم زندگی را بفرزند خود تعلیم داده و مخصوصاً رفتار بیک کارمند جوان را با مافوق خود با عباراتی پر مغز و دقیق که معرف اطلاعات وسیع او است تشریح نموده. این تعالیم گاهی هم منافع اجتماعی را شامل بوده چنانکه در مجموعه‌ای موسوم به «هجو نامه مشاغل» نویسنده، برای تحسین فن دبیری صورتی از کلیه مشاغل تهیه و معایب هر یک از آنها را ذکر کرده است.

از میان انواع سه گانه آثار ادبی فوق، ظاهراً پیش گوئی ها قدمت بیشتری دارند، در پایروس وستکار<sup>(۲)</sup> که اولین کتابت و انشاء آن مربوط با امپراطوری قدیم است از تاج-گذاری سه پادشاه اولیه سلسله پنجم پیش گوئی شده، مبنا و اساس این پیش گوئیها این بود که پیش گوئیان مقداری از حوادث گذشته را که معمولاً مهیج و تأثر انگیز بود به مردم عرضه داشته چنین نتیجه می گرفتند که وقوع این حوادث همیشه امکان پذیر است و فقط آنها هستند که میتوانند از این جریانات از پیش خبر داشته باشند. باین ترتیب، گذشته، مایه عبرت و درسی برای روش زندگی آینده محسوب میشود، بارتباط این نوع ادبیات با پیش گوئی های عبرانیان بیشتر اشاره شده است.

گفته شد که این پیش گوئیها معمولاً حاوی یک قسمت تأثر انگیز بود؛ بنابراین در دوره امپراطوری میانه پس از طغیانها و آشفتگی های شدید نخستین دوره فترت، تاریخ مصر که حاوی نمونه های زنده ای از این نوع حوادث بود زمینه مساعدی برای پیش-گوئیان بشمارهی آمد، البته پیش گوئیان نیز بهترین وجه از موضوع استفاده کرده اند و اتفاقاً شرح دو واقعه از بدبختیهای این دوره بتفصیل در دست مییابد. صراحتی که در تهیه و تنظیم این دو واقعه بکار رفته برای علاقمندان بتاریخ ارزش فراوانی دارد و باین وسیله میتوان مراحل مختلف تکاملی را که موجود وضع اجتماعی مصر در سلسله دو ازدهم شده است بخوبی استنباط کرد این دو واقعه عبارتند از «اطلاعات یک دانشمند مصری»

و «پیش‌گوئی‌های نفروهو (۱)»، نتیجه واقعه دوم شبیه پیش‌گوئی‌های عبری است. باین معنی که در آن، از ظهور یک ناجی بنام آمنم‌هات اول، مؤسس سلسله دوازدهم-م خبر داده شده منتهی باین فرق که عبریان ظهور مسیح را قبلاً خبر داده بودند در صورتی که نویسنده مصری خبر ظهور آمنم‌هات را پس از تاجگذاری او داده است.

بطور خلاصه این حکایات، تعلیمات و پاپیش‌گوئی‌ها، اهمیت شایانی را در تاریخ حائز میباشند مشروط بر اینکه با احتیاط کامل مورد مطالعه قرار گیرند و جنبه مبالغه آمیز آنها که معمول حکایات قدیم است از نظر دور نشود.

یک قسمت از حکایات که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارند دارای روحانیت و صورت تخیلی و ابتکاری مخصوصی میباشند، در این قصه‌ها از تاریخ و جادوگری و تصورات شاعرانه مطالبی دیده میشود و مجموع آنها زندگی مصریان قدیم را باصراحتی که حتی در اسناد رسمی نیز نمیتوان یافت آشکار میسازد.

تاریخ خیالی یک ملاح مصری که در جزیره‌های افسانه‌ای و مسکن ماری عظیم و مهربان غرق میشود (حکایت مغروق)، صحنه حقیقی از زندگانی دریانوردان این زمان و کشتی رانی در دریای احمر میباشد.

حکایت سینوهه مبنای تاریخی دارد. سینوهه یکی از نجیبای مصری است که پس از مرگ آمنم‌هات اول و در موقعی که ولیمهداوسز ستریس در لیبی مشغول جنگ بود از ترس جان خود (علت این امر روشن نیست) با آسیا گریخت و در آنجا از طرف یکی از رؤسای بدوی مورد کمال ملاحظت قرار گرفت، سینوهه در این سرزمین همسری برای خود اختیار میکند و عادات و آداب مردم را با دقت خاصی تشریح مینماید، چند سال بعد هوای وطن بسر او میافتد و چون مورد عفو سزوستریس اول واقع شده بود بمصر مراجعت کرده با احترام و تشریفات مخصوصی که جزئیات آن را فیز شرح داده از طرف متبوع خود پذیرائی میشود.

پاپیروس وست-کار که بقسمت‌های مربوط به پپس‌گوئی آن بیشتر اشاره شد

از شعبده بازی های جادوگر ماهری که يك روز برای سرگرمی کثوپس بدر بار احضار شده بود تعریف میکند و از این پاپیروس اهمیت جادوگران در ملل قدیم مشرق بخوبی معلوم میشود .

در قصه دیگری ( قصه دهقان ) نویسنده ، که منظورش نشان دادن اهمیت فصاحت و سخنندانی بوده بشرح زندگی دهقان تهری دستی پرداخته ، این دهقان از بیعدالتی که درباره او روا داشته اند بجان آمده تصمیم میگیرد شخصاً از حق خویش دفاع کند بنابراین پس از مدافعاتی که در محل مینماید روانه پایتخت شده تقاضای ملاقات پادشاه را میکند ، پادشاه هم که مطالبی از سخنندانی وی شنیده بود او را بحضور می پذیرد و بقدری مجذوب مدافعات وی میشود که صدور حکم نهائی را مدت ها بتأخیر میاندازد تا از معلومات اولدت بیشتری ببرد ، این حکایت که مجموعه ای از قطعات خطابی و فصیح آن زمان است حاوی نکات دقیقی از زندگانی مستمندان در امپراطوری میانه میباشد .

بالاخره به پاپیروس دیگری که مطاب آن دارای تمایلات فلسفی است باید اشاره کرد ، « گفتگوی مرد رنج دیده از زندگی ، با خود » . این حکایت از لحاظ موضوع در شمار آن قسمت از آثار امپراطوری میانه است که با روح بدبینی توأم میباشد ، در این حکایت صحبت از مردی است که بر اثر رنجهایی که از زندگی دیده دیگر تاب تحمل تلخی حیات را ندارد تصمیم بخود کشی می گیرد ، در این مبحث نویسنده از نظر روانشناسی مهارتی بخرج داده و بوضع حساسی جدال بین احساسات و قوای عاقله انسان را در برابر مرگ تشریح کرده ، عاقبت احساسات مرد مزبور که در آغاز کار مخالف مردن بوده ، مغلوب شده و بخود کشی بوسیله آتش رضامی دهد ، تعمقی که در این مبحث ، یعنی معمای سر نوشت بشر ، بکار رفته در سایر آثار ادبی مصر کمتر دیده میشود .

باین ترتیب می بینیم که ادبیات امپراطوری میانه حتی در آن قسمت ها که از خیال و توهمات سرچشمه گرفته دقیق و صریح و ساده میباشد ، اگر چه طرق و قواعد تحریر و کتابت آن زمان ، امروز بکنواخت و بچگانه بنظر میرسند ولی در پاره ای از آثار زیبایی

ادبی مصر قدیم جملات موزونی دیده شده که نه تنها تکامل ادبیات را در آن ایام نشان می دهد بلکه وجود شعر را نیز مدلل میسازد .

قبل از ختم این مقال باید متذکر شد که آثار طبی و ریاضی نیز از آن زمان باقیمانده و این آثار گرچه خالی از اشتباه و اغلاط نیست ولی علاقه مصریان قدیم را به تفحص و تحقیق در قسمتهای مختلف علوم ثابت میکند .

## فصل هشتم

### پایان امپراطوری میانه

و

### دومین دوره فترت

دوره بعد از سلسله دوازدهم، از تاریکترین ادوار تاریخ مصر می‌باشد. سرزمین مصر که در آغاز این دوره بوسیله پادشاهان بی اراده‌ای اداره می‌شد بزودی تجزیه شده و در نتیجه حملات خارجی، شیرازه امور آن از هم گسیخت و بالاخره بر اثر فعالیت خانواده‌ای از پادشاهان تب استقلال از دست رفته خود را بازیافت. این بود. خلاصه وقایع این دوره از تاریخ مصر که شباهت زیادی با دوره بعد از امپراطوری قدیم دارد. در باره ماخذ و اساس این دوره بعدها گفتگو خواهد شد ولی قبل از شروع بمطالعه این فصل باید نکات کلی ذیل را در نظر داشت:

الف) در این مبحث از پادشاهانی سخن به میان می‌آید که نام آنها در کتیبه‌ها و ساختمانها (درابنیه، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، پایروس‌ها و مقبره‌ها) ذکر شده باشد.

ب) ترتیب جانشینی این پادشاهان معین نیست.

ج) تقسیم بندی مانتون از لحاظ سلسله‌ها مرعات نخواهد شد (جز آنچه بالابنیه و کتیبه‌ها موافق باشد). بعقیده مانتون دوره‌ای که سلسله دوازدهم را از سلسله هیجدهم جدا می‌کند بیش از پانزده قرن بطول انجامیده در صورتی که در واقع این دوره بیش از دو قرن طول نکشیده (۱۷۸۸ تا ۱۵۸۰) و میتوان آنرا بسه قسمت تقسیم کرد:

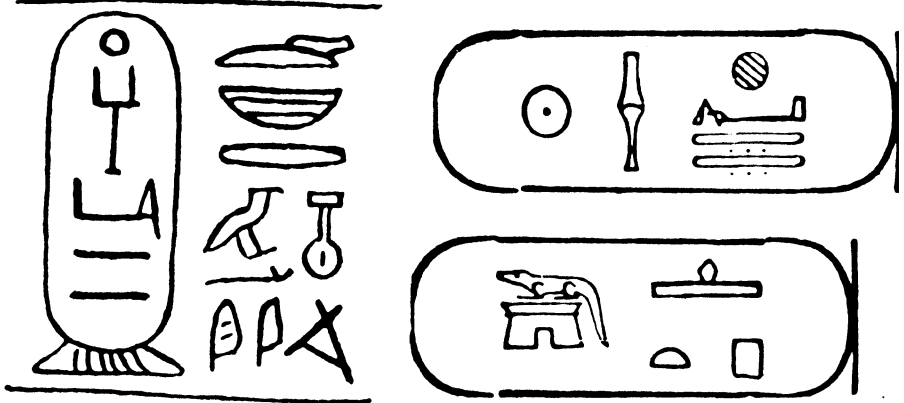
مصر قبل از هیکسوس‌ها؛

هیگسس ها؛

حکومت تب و اخراج هیگسس ها.

مصر قبل از هیگسس ها (۱۷۸۰ تا ۱۶۸۰ ق)

نخستین پادشاه این دوره سخم رع خونناوئی (آمنم هات سبک هوتپ) نام داشته و چنین تصور می‌رود که وی از راه ازدواج با ملکه سبک نفروع، آخرین زمامدار سلسله دوازدهم بمقام شاهی رسیده باشد، البتد این فرضیه ساده‌ای است و می‌توان تصور کرد که وی غاصب تاج و تخت بوده و برای پنهان کردن این عمل غیر قانونی، نام آمنم هات و سبک هوتپ را برای خویش انتخاب کرده تا بستگی و ارتباط خود را با آخرین پادشاهان سلسله دوازدهم (آمنم هات چهارم و سبک نفروع) ثابت کند، همچنین بنظر می‌رسد که این طبقه از پادشاهان می‌خواستند بوسیله این قبیل نامگذاریها خود را به پیشینیان خود



مهر استوانه‌ای مربوط بنام آمنم هات سبک هوتپ

Sékhemré - Khoutaoui  
Amenemhat Sébekheptep

یعنی زمامداران نیرومند و فاتح سلسله یازدهم و دوازدهم مربوط سازند، گذشته از نامهای سلطنتی پاره‌ای از آنها اسامی شخصی را نیز حفظ کرده، در نوشته‌ها آنرا در وسط چهار-گوشی بشکل قاب ذکر می‌کردند و همین عمل غاصب بودن آنها را مدلل می‌سازد چنانکه پس از این بچند نمونه از آن اشاره خواهیم کرد. گرچه نام آمنم هات سبک هوتپ تا کنون در دلتا بنظر نرسیده، مع‌هذا می‌توان اطمینان داشت که وی بر تمام مصر سلطنت کرده، او معاابدی در شهرهای مدامود و دیر البهاری ساخته است و در چهار سال اول زمامداری او

(شاید بیش از این مدت هم سلطنت نکرده باشد)، همه ساله اختلاف سطح نقاط ساحل نیل در شهرهای سمنه<sup>(۱)</sup> و کوم نه<sup>(۲)</sup>، واقع در نوبی اندازه گیری شده

جانشین او هوروس سنانخ نائوئی سخمرع بوده که نام شخصی او معلوم نیست؛ بموجب پاپیروس تورن این پادشاه شش سال سلطنت کرده در صوتی که مطابق آنچه از کتیبه ها و آثار معاصر برمی آید دوره زمامداری وی فقط سه سال بوده است، نام او در کتیبه های بن ها<sup>(۳)</sup> و فیوم و مصر علیا دیده شده و باین ترتیب او نیز بر سراسر مصر تسلط داشته منتهی در این دوره دیگر، تعیین اختلاف سطح نقاط مختلف کنار نیل، که در زمان سخمرع معمول بود در هیچیک از شهرهای کومنه و سمنه تعیین و یادداشت نشده و شاید از همین زمان اهالی نوبی در صدد استقلال خود بر آمده باشند.

پس از سلطنت این دو پادشاه که بموجب یک قطعه پاپیروس معاصر، (این پاپیروس از قاهون واقع در فیوم پیدا شده) یکی پس از دیگری بتخت نشست، با سامی دیگری بر میخوریم که بنا بر فرضیه هائی کم و بیش صحیح جانشین یکدیگر بوده اند، بلافاصله پس از دوز مامدار فوق باید از سخمرع خود نائوئی پن تن<sup>(۴)</sup> و سخمرع کارع امنم هات سن بوف<sup>(۵)</sup> نام برد، اسم اول این دو پادشاه تقریباً همان اسامی پادشاهان اولی این سلسله می باشد لیکن نام شخصی اولی (پن تن بجای آمنم هات سبک هونپ) و نام هوروس دومی (مهتاوئی<sup>(۶)</sup> بجای سنانخ نائوئی) با اسامی دوز مامدار اول این سلسله اختلاف دارد، چهار پادشاه دیگر نیز ظاهر آجز همین طبقه سلاطین محسوب میشوند باین قرار: سخمرع کارع کای آمنم هات<sup>(۷)</sup>، خود نائوئی رع (بارع خود نائوئی) او کاف<sup>(۸)</sup>، سنانخ بی رع آمنی آنتف امنم هات<sup>(۹)</sup>، سنفری بی رع سزوستریس<sup>(۱۰)</sup>، و ترتیب سلطنت آنها بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم که او کاف پس از کای آمنم هات بسلطنت رسیده چون نمونه ای از احکام هر یک از آنها بر روی

۱ - Semneh.

۲ - Koumneh.

۳ - Benha (در دلتا Athribis یا). ۴ - pénten.

۵ - Senbouf.

۶ - Mehtaoui.

۷ - Sedjéfa Karé Kai - Amnemhat ۸ - Ougaf.

۹ - Séankhibré Améni - Antef - Amenemhat.

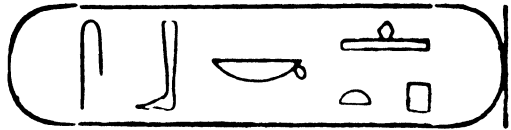
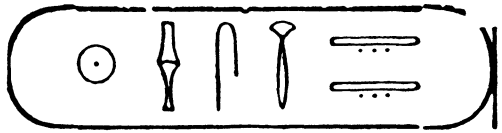
۱۰ - Snéferibré Sésostris.

تخته سنک آهکی در مدامود بدست آمده . از طرف دیگر نام او گاف بانام سزوستریس ، یکجا بر روی لوحه‌ای از سنک آهک در الفاتین پیدا شده ، شاید این سزوستریس همان سفربرع سزوستریس باشد که يك سنک قبرويك مجسمه او در کارناک بدست آمده و بنابراین شاید بتوان گفت که ترتیب جانشینی این پادشاهان چنین بوده : کای آمنم هات ، اوگاف ، سزوستریس . ابنیه و آثار این پادشاهان هم در جنوب پیدا شده همچنين در فیوم يك ستون و يك قطعه سنک بدست آمده و هر دو از مصالح بنائى بوده اند که از طرف پادشاهی بنام هر یب شدت<sup>(۱)</sup> آمنم هات به خدای شدت ( یا تخت فیوم ) ، سبک ، نیاز شده ولی بعقیده جمعی از مورخین نمیتوان وی را جزء پادشاهان دوره دوم قدرت محسوب داشت .

دسته دوم پادشاهان این دوره بایک غاصب نظامی بنام سمنخ کارع مرمشا<sup>(۲)</sup>



جمل مربوط بنام سبک هوتب



Sekhêm SéouadJraoui  
Sebekhotep

(بمعنی سردار) شروع میشود ، نام او بر روی مجسمه‌ای که در تانیس پیدا شده و بتصرف یکی از پادشاهان هیکسوس ، موسوم به آپوبی<sup>(۳)</sup> در آمده، دیده میشود ، باین ترتیب

۱- Heribshédet.

۲- Sémenkhkârê Mermesha.

۳- Apopi

وی قبل از هیکسوسها در مصر حکومت داشته و چون از طرف دیگر بعید بنظر میرسد که هیکسوسها مجسمه هائی باین بزرگی را از مصر علیا به تانیس برده باشند باید گفت که مجسمه های مزبور در دلتا موجود بوده و بنابر این مرشاهای مصر سفلی-حکومت می کرده، در زمان یکی از جانشینان اولیه اوموسوم به سخم رع سواج-تاوئی سبک هوتپ<sup>(۱)</sup>، دوران نیکبختی و آسایش نسبی در مصر شروع میشود، این پادشاه نیز سلطنت را عصب کرده، پدر اومتوهوتپ و مادرش یوهتیب<sup>(۲)</sup> نام داشته و نام وی در یکی از مقبره های ال کاب و همچنین بر روی يك لوح قبر و مجسمه هائی که در لوور محفوظ است ذکر شده، خود او محراب و رواقی در مدامود ساخته ولی بیشتر بقصب ابنیه ای که متعلق باسلاف خود یعنی زمامداران سلسله دوازدهم یاسیزدهم بود قناعت کرده است.

پس از او بترتیب دو برادر، که آنها نیز فرزند اشخاص عادی (هانخف<sup>(۳)</sup> و کمی<sup>(۴)</sup>) بوده اند، بساطت رسیده اند نام این دو برادر خاصه خمرع نفر هوتپ<sup>(۵)</sup> و خانفر-رع سبک هوتپ<sup>(۶)</sup> بوده و بدون شك این دو پادشاه بر تمام مصر فرمانروائی کرده اند. بنازگی اثر مهمی در سواحل فنیقی (در بیبلوس) بدست آمده و آن حجاری است که شاهزاده بیبلوس را (موسوم به ژر ناتان<sup>(۷)</sup>) در حال نشسته مقابل شخصی نشان میدهد، این شخص تقریباً محوشده ولی از نوشته های آن بخوبی میتوان دریافت که آن شخص خاصه خمرع نفر هوتپ بوده. در این صورت اگر نفوذ سلاطین مصر در این زمان تافنیقی توسعه یافته باشد باید معتقد بود که فرمان آنها بالاتر دید در دلتا نیز مطاع و مچری بوده.

از خا نفر رع سبک هوتپ مجسمه هائی در تانیس دیده شده که ظاهراً در دوره های بعد و شاید در زمان سلسله نوزدهم بدلتا منتقل شده باشند (در کتیبه یکی از آنها نام خداوند همین<sup>(۸)</sup> که در حفات<sup>(۹)</sup> (یامعلا) واقع در مصر علیا و جنوب لوکسور، مورد

۱- Séouadjaoui.

۲- Iouhetib.

۳- Haankhef.

۴- Kémi.

۵- Khasékhemré Néferhotep.

۶- Khaénferré Sébekhotep.

۷- Jonathan.

۸- Hémen.

۹- Héfat.

ستایش بوده ذکر شده).

مجسمه دیگری از خانفر رع سبک هوتپ، ظاهراً در دوره سلسله بیست و پنجم، بجزیره آرگو<sup>(۱)</sup> بالاتر از آبشار سوم برده شده، باید دانست که در این زمان هنوز نفرذ پادشاهان مصر تا سودان توسعه نیافته بود.

گذشته از این چند مورد، بقیه آثار و ابنیه خاصه خمرع نفر هوتپ و خانفر رع - سبک هوتپ همه در مصر علیا بخصوص در نواحی تب، که مقر این پادشاهان در آن قرار داشت پیدا شده.

يك جعل، که نام خانفر رع و جانشین وی خا آنخ رع<sup>(۲)</sup> بر آن ثبت است بدست آمده که دارای اهمیت زیادی میباشد چون گذشته از آنکه ترتیب جانشینی این دو پادشاه را تعیین می کند ممکن است چنین تصور کرد که این دوزمامدار در نظر داشته اند حکومت مشترکی تشکیل داده بمعیت هم سرزمین مصر را اداره کنند، البته این عمل در آن زمان که کشور مصر آشفته و مغشوش بنظر میرسید چندان هم دور از حزم نبوده. در آثار دیگری نیز بنام خا آنخ رع بر میخوریم (يك محراب، دولوح مزار و چند سنک بنا)، چند تن دیگر از پادشاهان که جزء همین طبقه و شاید از همین خانواده بوده اند عبارتند از:

خاهتپ رع سبک هوتپ<sup>(۳)</sup>، م- رسخمرع نفر هوتپ<sup>(۴)</sup> و مرکا اورع سبک- هوتپ<sup>(۵)</sup>؛ نام خاهتپ رع بر روی يك جعل و يك کتیبه دیده شده و از دو نفر دیگر، مجسمه هائی در کارناک بدست آمده، دو پادشاه دیگر بنام خنجر<sup>(۶)</sup> نیز جزء پادشاهان اولیه این طبقه بشمار می آیند، هویت این دواز روی ستونهای مزار آبیروس و کتیبه ساختمانهای ساکارا آشکار شده است.

پس از مامداری این طبقه، دوره ناامنی و بیایگری و غضب سلطنت شروع میشود، نخستین کسی که باین کار دست زده او اهیپ رع یا ییب<sup>(۷)</sup> میباشد، نام او در تب (سنک

۱- Argo.

۲- Khaankhré.

۳- Khahétepré Sébekhotep.

۴- Mersékhemré.

۵- Merkaouré.

۶- Khendjer.

۷- Ouahibré Iaib.

مزار) وقاهون وهمچنین در فیوم (نظرف لعابی) بنظر رسیده و پس از او هر نفر رع آی<sup>(۱)</sup> و مرهتپ رع اینی<sup>(۲)</sup> میباشند که فقط در چند کتیبه غیر مهم نام آنها ذکر شده، در پایروس تورن پس از اسامی فوق، بفهرست مفصلی از زمامداران اشاره میشود که پنج تن آنها معروفیت بیشتری دارند و عبارتند از: سئواجن رع نبی ریراوت<sup>(۳)</sup> که در زمان اوستونی حاوی نکات قضائی بر باشد، جدنفر رع دیدومس<sup>(۴)</sup> که بعقیده مانتون سلطنت وی مصادف با هجوم هیکسوسها بمصر بوده<sup>(۵)</sup> و نام او بر روی سنگ مزاری در جبلین دیده شده، جانشین احتمالی وی جدتهتپ رع دیدومس<sup>(۶)</sup> میباشند که نام او بر روی لوح مزاری که بتازگی در ادفو کشف شده دیده میشود.

دوزمامدار دیگر نیز بنام سئواهن رع سنب میو<sup>(۷)</sup> (در کتیبه های دیرالبهاری و جبلین نام او دیده میشود) و جدانخ رع منتوام ساف<sup>(۸)</sup> (نام او بر تخته سنگی در جبلین نوشته شده) در این ایام وجود داشته اند که شاید در همین دوره کمی قبل از نهزی<sup>(۹)</sup> (یعنی سیاه) میزیسته اند، نهزی بموجب پاپیروس تورن پیش از پادشاه ماقبل آخر سلسله سیزدهم سلطنت داشته و بناهایی به خداوند دست در آواریس نیاز کرده. همین اقدام ثابت می کند که وی معاصر هیکسوسها بوده و خود را تابع آنها میدانستند است گذشته از این زمامداران باید ازدو زمامدار دیگر که ظاهراً مربوط به همین دوره میباشند نام برد، این دو تن عبارتند از من خا نورع سشیب<sup>(۱۰)</sup> و هته پیب رع سیاموهورنج-هریوتف<sup>(۱۱)</sup> که نامشان در ابنیه مصر وسطی (سیوط و آبیوس) ذکر شده، شاید این پادشاهان که نامشان فقط در یک شهر دیده میشود زمامداران محلی بوده اند که کم و بیش از سلاطین تب تبعیت می کرده اند.

۱- Mernéferri Aï.

۲- Merhétepré Ini.

۳- Séouadjenré Nebirieraout.

۴- Djednéferri Didoumès.

۵- در واقع هیکسوسها در این زمان در دلتای شرقی مستقر شده بودند منتهی یورش بزرگ

آسیایها بطرف جنوب در این ایام صورت گرفته است.

۶- Djedhétepré Didoumès.

۷- Séouahenrè Sénebmiou.

۸- Djedankhrè Mentouemsaf.

۹- Néhèsi.

۱۰- Menkhaouré Seshib.

۱۱- Hétepiuré Siamou Hornedjheriotef.

## هیکسسها (۱۵۸۰-۱۷۳۰) (۴)

کلمه هیکسس، از طرف مانتون به بیکانگانی که در این تاریخ بر سر زمین مصر دست یافته اند اطلاق شده و ترجمه شرحی که مانتون در این باب نگاشته و عیناً بوسیله مورخ یهود، ژرف نقل گردیده چنین است: «در زمان پادشاهی او، قهر خداوندی دامنگیر ماسد، نمیدانم بچه علت، و ناگهان مردمی که از نژادی ناشناس، و از مشرق آمده بودند، با کستاختی بر کشورها دست یافتند، و بدون دشواری و بدون جنگ بر سراسر آن مستولی شدند. این اشخاص سرکردگان را دستگیر کردند، شهرها را وحشیانه سوزانند، معابد خدایان را با خاک یکسان کردند و با مردم بومی با آخرین حد خشونت رفتار کردند، در حالی که گروهی را سر میریدند، و اطفال و زنان را ببردگی با خود میبردند. عاقبت یکی را از میان خود پشاهی برگزیدند، وی سالاتیس<sup>(۱)</sup> نام داشت. مقرر وی ممفیس بود، از شهرستان علیا و سفلی خراج میگرفت، و پادگانهایی در نقاط مناسب قرار داد. بخصوص وی ناحیه مشرق را مستحکم کرد، زیرا پیش بینی می کرد که آسوریها، روزی نیرومند تر شده، بطمع تصرف قاهره و وی بر او حمله خواهند برد. در شهرستان ستروئیس<sup>(۲)</sup>، شهری که دارای موقع بسیار مناسبی بود نظر او را جلب کرد، این شهر در مشرق بوباستیس قرار داشت و بموجب یکی از افساندهای مذهبی، آواریس<sup>(۳)</sup> خوانده میشد، از آن را دوباره ساخت و در ادوار آن را حصار محکمی کشید. وی در آنجا عدد زیادی سرباز، در حدود ۲۴۰۰۰۰ که با سلاح سنگین مسلح بودند برای محافظت آن شهر گذاشت. او تابستانها به آنجا می آمد، هم برای تعیین میزان گندم آنها و پرداخت جیره و مواجیشان، هم برای این که آنها را بعمليات و تمرینات نظامی و ادار کند و از این راه خوف و هراسی در بیکانگان ایجاد نماید... همه این مردم «هیکسس» خوانده میشدند، و معنی آن این است: سلاطین چوپان، چون هیک در زبان مقدس بمعنی «پادشاه» است و سس در اصطلاح عامه بمعنی «چوپان»، از ترکیب این دو کلمه هیکسس بوجود آمده.»

۱ - Salatis.

۲ - Sethrois.

۳ - Avaris.

محققین از مدت‌های پیش بنادرستی وجه اشتقاق و تعبیری که مانتون از کلمه هیکسس کرده توجه داشته‌اند چون قسمت دوم این کلمه از لغت مصری شازو<sup>(۱)</sup> «چوپان و چادر نشین» مشتق نشده بلکه باغاب احتمال اصل آن از کلمه مصری خـازوت<sup>(۲)</sup> «کشورهای بیگانه» است.

تأیید این مطلب از آن جهت است که عنوان هکا خازوت<sup>(۳)</sup>، از آغاز سلسله دوازدهم برای تعیین رؤسای قبایل آسیائی که هدایائی جهت حکام مقتدر بنی حسن می‌آوردند استعمال شده و از طرف دیگر بر روی بعضی آثار و ابنیه کوچک متعلق باواخر امپراطوری وسطی، نام چند پادشاه با همین عنوان دیده شده که بدون شك از پادشاهان هیکسس بوده‌اند.

در باره اصل و منشأ این مهاجمین؟ ژوزف، پس از نقل قسمتی از متن مانتون که بیشتر بآن اشاره شد اضافه می‌کند که عده‌ای، این مهاجمین را از اعراب پنداشته‌اند و بموجب روایت دیگری از مانتون این مردم فنیقی بوده‌اند،

تهاجم هیکسس‌ها را باید مربوط بنقل و انتقالاتی که در آسیا، چندی پیش از هجوم هیکسسها بمصر، صورت گرفته، و نتایج بسیار مهمی در آسیا داشته، دانست. چنانکه میدانیم در حدود دوهزار سال پیش از میلاد آرینها وارد خاور نزدیک شدند و بتدریج هیتی‌ها پس از غلبه بر بابل (۱۹۲۵) در آناتولی استقرار یافتند، کاسی‌ها سلسله‌ای در بابیلون تشکیل دادند و بالاخره هوری‌ها<sup>(۴)</sup> بر سرزمین میتانی<sup>(۵)</sup> مستولی شدند و ناچار سامی‌ها که باین ترتیب مکان خود را از دست داده بودند به قسمتهای جنوبی، یعنی سرزمین کنعان رفتند ولی داهنه این مهاجرتها عاقبت بمصر کشیده شد و آثار آریانی که مخصوصاً از این دوره در مصر باقیمانده این مطلب را تأیید می‌کند.

بیشتر گفته شده که بعقیده مانتون هجوم اقوام آسیائی بمصر در زمان دیدومس اتفاق افتاد در صورتی که این امر خیلی پس از استقرار هیکسسها در مصر انجام گرفته

۱- Shasou.

۲- Khasout.

۳- Heka — Khasout.

۴- Houri.

۵- Mitanni.

است، طبق مدرکی که اهمیت بسزائی دارد، نخستین مرتبه که بیگانگان در دلتای شرقی مستقر شدند و آواریس را بنیادتختی برگزیدند تقریباً سال ۱۷۳۰ بوده است، این مدرک ستونی است معروف به «سال ۴۰۰» که در زمان رامسس دوم برپا شده، تاریخ آن سال ۴۰۰ است و نام پادشاهی معروف به آپهتی ست نوبتی<sup>(۱)</sup> بر آن منقوش میباشد، این ستون در سال ۱۸۶۳ بوسیله هاریت در تانیس بدست آمد ولی پس از چندی در شن و ماسه فرو رفت، خوشبختانه سوادی از آن بر داشته شده بود، پتری و بارسانتی<sup>(۲)</sup> برای پیدا کردن آن زحمات فراوانی کشیدند و عاقبت پیرمونه<sup>(۳)</sup> توانست مجدداً آن ستون را پیدا کند، معنی نام اول پادشاه مزبور «بزرگ است نیروی ست» و نام او یکی از اوصاف ست «خداوند امبوس» میباشد چون امبوس یکی از قدیمترین پرستشگاه های ست در مصر بوده، باین ترتیب باسانی می توان دریافت که تاریخ ستون، مربوط به سلطنت پادشاهی نبوده بلکه با تاریخ بنای معبدی ارتباط دارد شاید این پادشاه که به نوبتی موسوم بوده یکی از سلاطین همیکسس باشد که در زمان زمامداری او معبد تانیس احداث شده، ولی این فرض نزدیکتر بحقیقت است که پادشاه مذکور خود رب النوع ست بوده و معبد بنام او برپا گردیده. این فرضیه امروز طرفداران بیشتری دارد. در هر حال نتیجه هر چه باشد این تاریخ باید با ایجاد معبد تانیس تطبیق کند و بالنتیجه خیلی نزدیک با ورود همیکسس ها به دلتا باشد، اگر ستون مزبور در زمان رامسس دوم برپا شده، سال ۴۰۰ مربوط بدوره زمامداری رامسس نمیشود بلکه یکی از اجداد او بنام ستی، پسر پیرامسس<sup>(۴)</sup> به تانیس رفته تارب النوع ست را ستایش کند و بموجب حسابی که شده این سفر زیارتی در زمان هورم هب<sup>(۵)</sup>، یعنی در حدود سال ۱۳۳۰ انجام گرفته بالنتیجه بنای تانیس بسال ۱۷۳۰ و ۵۸ سال پس از پایان سلسله دوازدهم مربوط میشود، بنابراین هر قدر هم دوره سلطنت زمامداران، در دوره دوم فترت کوتاه باشد مسلماً فاصله میان سلطنت سبکنفر و رع و دبدومس متجاوز

۱- Aapehtiseth Noubti.

۲- Barsanti.

۳- M. pierre Montet.

۴- Piramsés.

۵- Horemheb.

از ۵۸ سال میشود .

پس باید گفت که هیکسوس ها ابتدا در دلتای شرقی مستقر شده بعدها بفتح مصر اقدام کرده اند و با قبول این فرضیه که منطقی تر بنظر میرسد میتوان بحوادثنی که پس از ورود آنها بمصر روی داده پی برد .

دستجات آسیائی که از مقابل مهاجمین آریائی میگریختند و اورد مصر شده در دلتای شرقی مسکن کردند و چون سلاطین بومی قدرت بیرون راندن آنها را نداشتند این پیش آمد را نادیده گرفتند ، هیکسوس ها آواریس را بعنوان پایتخت ایجاد کردند و در عین اینکه رسوم و آداب سامی را معمول داشتند پاره ای از عادات محلی را نیز پذیرفتند چنانکه نام خود را بخت هیروگلیف می نوشتند و گاهی نامهای مصری بر خود می گذاشتند . بعضی از آنها نام خود را بر روی جعل ثبت می کردند و بعضی اینک که بریاست قبیله ای می رسیدند نام خود را در میان مستطیلی گذاشته و بیش از اسم خود عنوان تشریفاتی « پسر رع » را بکار می بردند و ظاهر آعلت اینک که در مصر تعداد زیادی جعل از آن زمان بدست آمده توجه همین رؤسای قبایل کوچک باین امر بوده است ، منتهی آنها را بطرز آسیائی یعنی باشکال گل سرخ یا حلزون و یا نقشهایی که بهم پیچیده شده بود ، زینت می دادند (۱) و در میان آن قبا بی قرار داشت که نام سامی یا مصری پادشاه ، که بزحمت شناخته میشود ، بخت هیروگلیف در آن نوشته شده بود . جالب ترین این اسامی نام ژاکوب هر (۲) و آنات هر (۳) میباشد چون بانام دوتن از خدایان کنعانی تشکیل شده اند و این خود دلیلی بر اصل و منشاء مهاجمین میباشد .

این دوره استقرار هیکسوس ها در مصر شاید در حدود نیم قرن (۱۶۸۰ - ۱۷۳۰) بطول انجامیده ، هر سال عده جدیدی از نفرات آسیائی بمصر می رسید و پس از آنکه جمعی

۱ - این نقوش تزیینی بمحض ورود بمصر مورد قبول سلاطین بومی نیز تراو گرفت ، جعل های « آسیائی » از خانقار رع سبک هوتب بدست آمده و این خود میرساند که از همین ایام بیگانگان بر یک قسمت از دلتا مستولی شده بودند ، از همین نوع جعل ها ، مقدار زیادی هم در فلسطین بدست آمده و شکل جعل های آسیائی ، حتی پس از اخراج هیکسوس ها از مصر متداول بوده ، چنانکه از دوره امپراطوری جدید نیز از این نوع جعل ها بدست آمده

آنها زیاد شد، حکومتی برای خود تشکیل داده رئیس واحدی برای خود انتخاب کردند. این شخص بگفته مانتون سالانیس نام داشت (و بعقیده ژول افریقائی<sup>(۱)</sup>) نامش سائی تس<sup>(۲)</sup> بوده) و از این زمان موضوع تصرف سرزمین مصر بر حله عمل در آمده، در این باره جز روایت مانتون که بیشتر نقل شده مدرکی در دست نیست و ظاهرأ همکس ها بآسانی پیروز شده اند چون از طرفی بی نظمی و اغتشاشات داخلی، دولت مصر را بسیار ضعیف کرده و از طرف دیگر مهاجمین از لحاظ تجهیزات بر مصریها برتری داشتند، مصریها هنوز اسب و ارابه های جنگی را، که از دویاسه قرن پیش بوسیله آریاها در آسیا معمول شده و همکس ها هم از آن استفاده می کردند، نمی شناختند بنابراین بآسانی میتوان دریافت که مصریها در موقع مقابله با همکس ها و مشاهده ارابه های خطرناک آنها تا چه حد بو حشت افتاده و روحیه خود را باختند، همه این عوامل در پیروزی سریع همکس - هاتاثیر شایانی داشته و یادگار این شکست هیچوقت از خاطره مصریان محو نشد و همیشه بآن اشاراتی می کردند - ملکه هاچپ سوت بخود می بالید که بناهای خراب، مربوط بزمان حکومت آسیائیها بر آواریس (در دلتا) و دورانی که چادر نشین ها هر چه بدستشان میرسید ویران می کردند، آباد کرده، بگفته او این اقوام بخداوند رع ایمان نداشتند و هیچکس او امر الهی را انجام نمی داد تا آنکه زمام سلطنت بدست وی افتاد، می پیتاه هم مقایسه ای بین دوران بدبختی، که ادبار و فلاکت سراسر مصر را گرفته بود و دوران باشکوه زمامداری خود کرده است. مسئله هجوم همکس ها بقدری مورد توجه شد که حتی موضوع کتب و نوشته های درسی قرار گرفت و محصلین فن کتابت و دبیری اغلب حکایات مؤثری که حاوی حوادث غم انگیز گذشته بود استنساخ میکردند، یکی از آنها امروز در دست میباشد (پاپیروس سالیبه<sup>(۳)</sup>) ولی متأسفانه گواهان و شهوده معاصر امروز وجود ندارند تا در این باب اظهاراتی بنمایند. البته نام بعضی از سلاطین همکس بر روی آثار آن زمان از قبیل مجسمه یا قطعات معماری که اغلب غصب شده اند دیده میشود

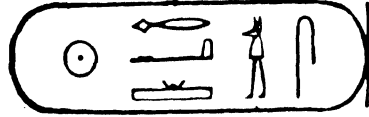
۱ - Jules l' Africain (۲۱۷ بعد از میلاد).

۲ - Saîtès.

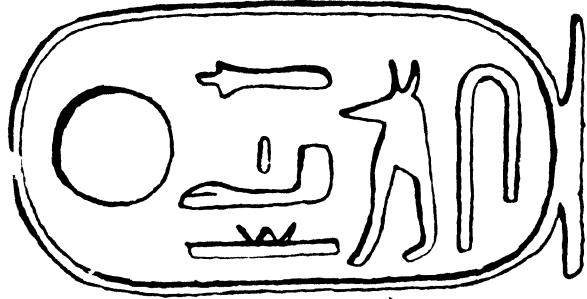
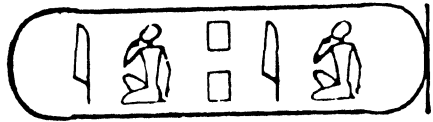
۳ - papyrus Sallier I.

همچنین پایروس ها و وسایل گوناگون، بخصوص جعل های متعدد از آنها باقیمانده ولی آیا میتوان باین شواهد و مدارك سست و ناچیز استناد کرده شالوده متین تاریخ آن ایام

Aouserré



Apopi I



مهر آپوبی اول

زابر آنها استوار کرد ؟

مانتون نام شش تن از پادشاهان هیكسس را ضبط کرده و اسی فقط نام چهار نفر آنها با اسامی که در کتیبه های مصری نقش است تطبیق می کند، این چهار تن عبارتند از: بشون (۱) که در پایروس تورن ببنم (۲) ثبت شده، آپاخ نام (۳) که شاید همان آآکنن-رع آپوبی (۴) کتیبه ها باشد و توناس (۵) و آپوفیس (۶) که با، شیان (۷) و آپوبی (۸) تطبیق می شوند و بعید بنظر میرسد که سالانیس، باخنجر که نامش در لوح آیبیدوس نقل

۱-Béon (Bnon (بعقیده آفریقائی

۲- Bebnem.

۳- Apakhnem (pakhnem (بعقیده افریقائی

۴-Aakenenré Apopi.

۵-Taunas.

۶-Apophis.

۷-Chian.

۸-Apopi.

شده یکی باشد، بالاخره ممکن است است (۱) که مانتون نام برده همان آ آسهرع (۲) پادشاه همیکسس باشد.

شش پادشاهی که مانتون اسم برده بعقیده ژوزف ۲۵۹ سال و ده ماه (و بعقیده افریقائی ۲۸۴ سال) سلطنت کرده اند. در واقع اگر این فرضیه پذیرفته شود که، سلاطینی که



چندجمل متملق به شیان

نامشان در کتیبه ها ذکر شده ازهوقعی بسلطنت رسیده اند که تمام مصر تحت استیلائی همیکسس هادر آمده ، پنج پادشاهی که بوسیله کتیبه هاشناخته شده اند در حدود یک قرن بیشتر سلطنت نکرده اند ، این مطالبی است که امر رزه طرفداران بیشتری دارد و بحقیقت نیز نزدیکتر است ، چون میدانیم که آتوزرع آپویی (۳) لااقل سی و سه سال سلطنت کرده

۱-Aseth.                      ۲-Aasêhré.

۳- Aouserré Apopi.

(پاپیروس رند<sup>(۱)</sup>) و چهار پادشاه دیگر (اکرب بنم هذکور در پاپیروس تورن رانیز بحساب بیاوریم پنج پادشاه دیگر) جمعاً مدت شصت سال در مصر فرمانروائی کرده اند، باین ترتیب طول مدت زمامداری هر يك از این پادشاهان نیز عادی و معمولی بنظر میرسد.

ترتیب زمامداری و جانشینی این پادشاهان درست معلوم نیست، دو نفر از آنها بنام آوزرع آپویی و شیان باحداث بناهایی در جبلین، در مصر علیا دست زده اند چون يك تخته سنگ آهکی که نام آپویی بر آن نقش شده و يك تخته سنگ گرانیت که بنام شیان است از آن - حدود بدست آمده، از روی این آثار میتوان حدس زد که دوره زمامداری این دو، فاصله زیادی با زمان حکومت فاتح مصر نداشته و شاید جانشینان او ایبه او همین دو بوده اند، از طرف دیگر میدانیم که پادشاه هایکسس ها در آواریس، هنگام تبعید آنها از مصر آپویی نام نداشته ولی چون دو تن از پادشاهان این سلسله یعنی نب-خپش رع<sup>(۲)</sup> و آآکن رع هر دو به آپویی معروف بوده اند (سومین آپویی، آوزرع، نام داشته که در آغاز زمامداری این سلسله حکومت کرده است) بنابراین میتوان گفت که آخرین پادشاه این سلسله آآکن رع بوده، دلیل دیگری که این نظریه را تأیید می کند اینست که نام اول پادشاه مصری که علیه مهاجمین قیام کرد سککن رع<sup>(۳)</sup> بوده و از روی شباهتی که بین این دو اسم موجود است (آآکن رع و سککن رع) باقیباحتیاط ممکن است حدس زد که این دو پادشاه معاصر یکدیگر بوده اند.

آثاری که از روی آنها پنج پادشاه هایکسس شناخته شده اند اهمیت زیادی ندارند و برای اطلاع فقط بدو تای آنها که بنام شیان است و در خارج از مصر پیدا شده اشاره میکنیم: یکی از آنها قطعه ظرفی است در کرت و دیگری شیری در بغداد، با مشاهده این آثار عده ای چنین پنداشته اند که شیان بر امپراطوری وسیعی که مصر يك قسمت کوچک آن بود سلطنت می کرده لکن مادام که مدرك صحیحی در این باب بدست نیامده تأیید این نظر دور از حزم و احتیاط خواهد بود.

۱-Rhind.

۲-Nebkhépešré.

۳-Sékenenré

گذشته ازدوخته سنگ جبلین، از دیگری از هیکسس هادر جنوب ممفیس پیدا شده و بنا بر این چنین بنظر میرسد که قدرت آنها جز در دوره کوتاهی، منحصر باداره نواحی دلتا بوده و بهمین جهت باید گفت که دولت کوچک تب در همین ایام به بسط قلمرو خود پرداخته و باخراج بیگانگان از مصر توفیق یافته است.

### حکومت تب

#### واخراج هیکسس ها (۱۵۸۰-؟) (۱۶۸۰)

پس از فتح مصر بدست بیگانگان، سراسر کشور، بروایت مانتون خراجی به پادشاه هیکسس می پرداخت، درباره مصر علیا و وضع سیاسی او در این زمان گرچه اطلاعات کافی در دست نیست ولی در قبطوس فرمانی از نبخه پررع آنتف (۱) بدست آمده که اهمیت تاریخی شایانی دارد.

در سال سوم سلطنت این پادشاه، جنایتی (که متأسفانه نوع آن ذکر نشده) در



چند جمل از آبوبی اول

معبد مین (۲) در قبطوس اتفاق افتاد، برائین واقعه تنی، پسر مین ه-وتپ که مسئول بشمار می آمد از مقامی که در معبد داشت خلع و اموال او توقیف شد و همچنین نام او بکلی از دفتر اسناد معبد حذف گردید و، این عقوبت و نفرین شامل اخلاف او نیز شد، «پسر بریسرووارث بر وارث بر وارث». موضوعی که قابل توجهاست و عیناً نقل میشود اینست «درباره همه پادشاهان مصر علیا و هر زمامداری که روی موافق باو (مقصر) نشان بدهد هرگز نخواهد توانست تاج سفید (مصر علیا) و تاج سرخ (مصر سفلی) را بر سر بگذارد، او نخواهد

توانست بر تخت هوروس زندگان جلوس کند و دوربۀ النوع (اوجت و نخبت) نسبت باو، بعکس کسانی که مورد ملاطفت آن دو هستند، التفاتی نخواهند داشت، هر فرمانده و هر کارمندی که بنفع او در نزد پادشاه وساطت کند، همه کسان و همه اموال و همه مزارع او بتملك پدرمن، مین، خداوند قبطس در خواهد آمد.<sup>۱</sup>

بنابر این روایت، میتوان دریافت که اولاد آن زمان چندین پادشاه در مصر علیا بوده و ثانیاً ممکن بود فردی بدون آنکه از دودمان سلطنتی باشد بر حسب انتخاب اهالی بسلطنت برسد، شاید از این قبیل پادشاهان انتخابی در هر يك از شهرستانها وجود داشته ولی موضوعی که نباید مورد قبول قرار گیرد، چنانکه بعضی پنداشتماند؛ استقلال این زمامداران است و بالاتر دید قدرت آنها در حوزه حکومتی خود، با وجود عنوان پادشاهی که داشته اند، از قدرت فرمانداران اواخر دوره امپراطوری قدیم کمتر بوده، یکی از فرمانهای آنتف نشان می دهد که پادشاه تب حق مداخله در امور تابع های خود را داشته و بخوبی از این حق استفاده می کرده است. دلیل دیگری که مؤید نفوذ قدرت و کلام پادشاه تب در شهرستانها میباشد اقداماتی است که وی برای ایجاد معابد در شهرستانها و اهداء آنها بخدای آن شهرستانها کرده، همین پادشاه، یعنی آنتف ستایشگاههایی در آیدوس و قبطوس ساخته است. بالاخره چنانکه بعد گفته خواهد شد، هنگامی که جنگ با هیکسوسها در گرفت همه زمامداران مصر علیا به پشتیبانی از او برخاسته فرمان وی در راه استقلال مصر کوشیدند، این آنتف از لحاظ دیگری نیز بخه بی معروف میباشد. وی را در دیر ابوالنجا<sup>(۱)</sup> در ساحل غربی تب و تقریباً در مقابل کارناک بخاک سپردند، و بموجب پاپیروسی که از آن ایام بدست آمد و حاوی اطلاعات مفیدی درباره آخرین پادشاهان دوره دوم فترت میباشد، مقبره او تا دوره حکومت سلسله بیستم و زمان رامسس نهم دست نخورده باقی بوده، موضوع از این قرار است، بوزیر اطلاع میرسد که بعضی از مقابر سلطنتی دست خورده و بهمین مناسبت وی عددی را مأمور تحقیق میکند، نتیجه این بازرسی و تحقیقات در پاپيروس آبوت<sup>(۲)</sup> ضبط است و ما در

اینجا فقط بگزارشی که در باب مقابر سلاطین سلسله هفدهم داده شده اکتفا میکنیم  
 مأمورین بتدریج مقبره نخبه پررع آنتف و سخمرع اوپ ماآت آنتف<sup>(۱)</sup> و سخمرع شد-  
 تائوئی سبکم ساف<sup>(۲)</sup> و سناختن رع تاآ<sup>(۳)</sup> و سکنن رع تاآ<sup>(۴)</sup> و اواج خپررع کامس<sup>(۵)</sup>  
 و آهموزیس<sup>(۶)</sup> موسس سلسله هیجدهم را بازدید میکنند، همه آنها باستثنای مقبره  
 سخمرع شد تائوئی سالم بودند و بدون شك بعدها مورد تجاوز قرار گرفته اند، اشیاء و  
 لوازم زیادی که در این مقبره ها بوده در قرن نوزدهم بر اثر کاوش اروپائی ها بدست  
 آمده و همچنین مقداری از آنها که در دست اهالی بود جمع آوری گردید؛ قسمتی از این  
 اشیاء که از آثار گرانبهای موزدقاهره و بعضی از موزه های اروپائی بشمارند بنام سلاطینی  
 است که در پایروس آبوت ذکر شده و قسمت دیگر مربوط بآن دسته از زمامداران میباشد  
 که بلافاصله پیش از سلسله هیجدهم سلطنت کرده اند و از روی همین آثار است که نام چند  
 پادشاه از قبیل سخمرع اواج خائو سبکم ساف<sup>(۷)</sup> و سخمرع هر و هر ماآت آنتف<sup>(۸)</sup> و  
 سخمرع سمن تائوئی جهوتی<sup>(۹)</sup> به فهرست سابق اضافه شده است. در مدرکی که از  
 امپراطوری جدید بدست آمده نام پادشاهی موسوم به رع هوتپ<sup>(۱۰)</sup> ذکر شده که مقبره  
 او در ساحل غربی نیل و مقابل کارناک یعنی درست نزدیک دیر ابو النجفا قرار داشته، این  
 پادشاه بوسیله یک قطعه از فرمانی که در قبطوس ضبط است و همچنین از روی لوح مزاری  
 که در موزه بریتانیا وجود دارد شناخته شده و شاید بتوان چنین پنداشت که وی نیز از  
 سلاطین همین سلسله بوده و بنا بر این نام او را بر فهرست مذکور افزود، در هر حال باید  
 گفت که این فهرست کامل نبوده و کوشش زیادی برای تعیین زمان سلطنت و ترتیب  
 جانشینی این پادشاهان بکار برفته. فقط ترتیب جانشینی چهارتن از این پادشاهان بموجب  
 مدارکی معلوم است و بعلاوه گزارش مأمورین رسیدگی بوضع مقبره آنها که بیشتر بآن

۱- Sékhémré - Oupmaat Antef.

۲- Sékhémré- Shedaoui Sébekemsaf.

۳- Sénakhtenré Taà I.                      ۴- Sékenenré Taà II.

۵- Ouadjkhéperré Kamés.

۶- Ahmosis.                      ۷- Ouadjkhaou Sébekemsaf.

۸- Herouhermaat Antef                      ۹- S. Sémentaoui Djehouti.

اشاره شد همین ترتیب را تأیید میکنند .

وین لوك<sup>(۱)</sup> که در این زمینه تحقیقات فراوانی کرده چنین پنداشته است که این تصادف را، با تغییر مختصری، میتوان به تمام اسامی فهرست تعمیم داد، و بنابراین با افزودن نامهایی که در فهرست آبوت از قلم افتاده ترتیب ذیل را برای جانشینی این پادشاهان تعیین کرده، این طبقه بندی را با قید احتیاط میتوان پذیرفت :

۱ - سخمرع اواه خارع هوتپ

۲ - سخمرع هرورماآت آنتف

۳ - سخمرع اوپ ماآت آنتف؛ (بزرک)

۴ - نب خپررع آنتف

۵ - سخمرع اواج خائوسبکم ساف

۶ - سخمرع شد تائوئی سبکم ساف

۷ - سخمرع سهن تائوئی جهوتی

۸ - سناختن رع تاآ

۹ - سکنن رع تاآ، (شجاع)

۱۰ - اواج خپررع کامس

۱۱ - نب به تی رع آهموزیس<sup>(۲)</sup> مؤسس سلسله هجدهم

در اینجا صحبت از هفت پادشاه اولیه این فهرست نیست چون گذشته از فرمان نب خپررع- آنتف که قبلاً بدان اشاره شد هیچ مدرک تاریخی از آنها بجا نمانده، وظیفه آنها ظاهراً اداره ممالک کوچک خود و تقویت روح ملیت در اتباع خویش و ترغیب و تحریر آنها باخراج بیگانگان بیدین ازمصر بوده .

از لحاظ خارجی تغییری در اوضاع مشاهده نمی شد و روابط سلاطین تب با پادشاهان همکس رابطه تابع بامتبوع بود .

ممکن است جنگ در زمان سلطنت سکنن رع ناآشروع شده و در همین موقع

آپوبی نامی (آآکنن رع؟) بر آواریس حکومت می کرده، این نظر متکی بر روایتی است که پیشتر نیز از آن صحبت شد و آن تکلیف محصلی است که از روی صفحه اول پاپیروس سالیه اول نوشته و موضوع آن زدو خورد بین دو پادشاه می باشد، این مطلب را در عین آنکه باید بار عایت کمال احتیاط مورد مطالعه قرارداد نباید جنبه حقیقی و تاریخی آن را از نظر دور داشت. تاریخ متأسفانه کامل نیست و چنانکه ماسپرومی گوید «نزاع میان آپوبی و ساکنون ریا، روایت محلی موضوعی است که در شرق عمومیت دارد. باین معنی که زمامداران آن زمان مسائل مختلفی را برای حل کردن نزد یکدیگر میفرستادند و بر حسب اینکه جواب آن درست یا نادرست بود خراج یا جریمه ای از یکدیگر دریافت می داشتند».

خلاصه مطالبی که در آغاز پاپیروس سالیه اول ذکر شده این است که آپوبی بسکنن رع پیامی کنایه آمیز میفرستد و باو چنین مینویسد: از بر که اسب آبی که در حدود تب واقع شده دست بردار چون سرو صدائی که از آن بلند است در آواریس هم شنیده میشود و مانع خوابیدن من در روز و شب می باشد. سکنن رع که نمیتوانست جوابی باین پیام بدهد بمحکومیت خویش اعتراف کرد و فرستاده آپوبی را بآبادان هدایای بسیار اجازه مراجعت داد. پس از عزیمت وی سکنن رع همه درباریان را احضار کرد و موضوع را با آنان در میان گذاشت لیکن از آنها نیز جوابی در این باب نشنید؛ این واقعه بدون شك حاکی از تیرگی روابط بین دوزمامدار می باشد ولی از مطالعه روایتی که بآن اشاره شد نتیجه این اختلاف معلوم نیست؛ ظاهراً این مباحثه ادبی که در پاپیروس سالیه از آن گفتگو شده معرف اختلاف شدیدی است که میان پادشاه تب و پادشاه آواریس موجود بوده، از طرف دیگر چون معلوم شده که سکنن رع بمرگ غیر طبیعی در گذشته و از مومیائی او که در قبرستان مخفی سلطنتی در دیر البهاری بدست آمده آنرا ضربه هائی شدید در سر وی مشاهده میشود ممکن است چنین حدس زد که او در جنگی با پادشاه همکس بقتل رسیده (شاید هم سوء قصدی با او شده باشد).

در هر حال بطور قطع جنگ در زمان پسر و جانشین او، کاهش شروع شده و در

لوحه‌ای که بوسیله لرد کارنارون<sup>(۱)</sup> در تب بدست آمده و در سال ۱۹۱۲ از طرف او انتشار یافته، اساس و آغاز این جنگ بخط هیراتیک مضبوط است، پس از آنکه این لوحه خوانده شد مدتی صحبت در این بود که آیا این مطلب نظیر داستانی است که در پاپیروس سالیه ضبط شده و با آنکه رونوشتی از متن لوح افتخاری بوده که معمولاً بیاد بودفتحی بر پامی شده؟ گاردینه<sup>(۲)</sup> یکی از محققین همیشه طرفدار عقیده دوم بوده و کاوشهای جدیدی که در کارناک صورت گرفته نظر او را تأیید میکند، در مارس ۱۹۳۵ يك قطعه از لوحی که بنام کامس بود بوسیله شوریه<sup>(۳)</sup> کشف شد و مضمون آن با کتیبه دیگری که چند سال پیش بدست آمده بود تطبیق می کرد، مجموع این نوشته ها عین متنی است که از طرف کارنارون انتشار یافته (متأسفانه این متن کامل نیست).

آنچه را که از این متن بجامانده میتوان بچهار قسمت کرد :

۱- کامس در باربان را گرد آورده، در حضور آنها از این که باید در اداره سرزمین مصر، بایک سیاه که بر نوبی حکومت میکند و بایک آسیائی که بر آواریس سلطنت دارد و مالک ممفیس، شهر قدیم سلطنتی و هرموپولیس شهر مقدس است، همکاری داشته باشد گله کرده و تصمیم خود را مبنی بر اخراج آسیائیها و آزادی مصر با اطلاع آنها رسانیده .

۲- در باربان هواخواه جنگ نبوده اند و باو گفته اند که سهم ما از مصر در اختیار ماست، از الفاتین تا کوسه<sup>(۴)</sup> وضع بسیار خوب است در صورتی که نتیجه جنگ معلوم نیست برفع ما باشد .

۳- پادشاه از این جواب راضی نیست و در نظر خود ثابت است .

۴- وی قوای خود را جمع آوری کرده تا شهر نفروزی<sup>(۵)</sup> واقع در چند کیلومتری شمال هرموپولیس پیش میرود، در آنجا جنگ بزرگی بین طرفین در گرفته که بشکست بیگانگان منتهی شده، متأسفانه نتیجه این شکست روشن نمیشود و معلوم نیست که

۱- Lord Carnarvon.

۲- Gardiner.

۳- Chevrier.

۴- Kusae.

۵- Néferousi.

آیا قوای مصری تاممفیس نیز پیش‌رفته‌اند یا خیر؟ در هر حال این متن ارزش زیادی دارد و تنها سندی است که اطلاعات گرانبهای درباره وضع مصر در دوره استیلای هیکسوسها میدهد، به‌وجب این سند سرزمین مصر در آن موقع بسه قسمت که از لحاظ وسعت و اهمیت یکسان نبوده‌اند تقسیم می‌شده: دلتا و مصر وسطی که مستقیماً بوسیله بیگانگان اداره می‌شده، مصر علیا که تقریباً مستقل و در اختیار پادشاهان تب بوده، و بالاخره نوبی که از مصر جدا شده و حکومت آن در دست یکی از سیاهان بوده، دولت کوچک جنوب در سایه جدیت و پشتکار پادشاه آن کامس بطرف شمال توسعه یافت (شاید تاممفیس هم رسیده). نام این پادشاه و نام برادر و جانشین او آهموزیس بر روی قطعه سنگی در ناحیه توشکه<sup>(۱)</sup> (در نوبی) خوانده شده ولی بعید بنظر می‌رسد که قدرت سلاطین تب در دوره کامس تا توشکه توسعه یافته باشد و محتمل است که این تخته سنگ بمناسبت یکی از اردو کشیهای آهموزیس بد نوبی حک شده و نام کامس برای احیای خاطره نخستین اقداماتی که برای نجات مصر صورت گرفته در آن سنگ ذکر شده باشد.

باید متذکر بود که برای نخستین بار در لوحه کارنارون بارابره های جنگی اشاره شده، این ارابه‌ها متعلق به هیکسوسها بوده که در برابر حملات مصریان تاب مقاومت نیاورده بعقب نشینی و فرار اقدام کرده‌اند.

سومین و آخرین پیش آمد، مربوط بدوره زمامداری آهموزیس می‌باشد، گرچه بعقیده هانتون وی مؤسس سلسله هجدهم بوده ولی نباید موضوع تصرف آواریس را مربوط بآن سلسله دانست، دوره جدید در واقع بعد از اخراج هیکسوسها شروع شده و از این پس میتوان از امپراطوری جدید صحبت کرد، در هیچیک از اسناد معاصر باین حوادث اشاره‌ای نشده و مدرکی در این باب هنوز در دست نیست، فقط در یکی از مقبره های ال کاب که متعلق بیکمی از افسران نی-روی دریائی بوده اشاره‌ای بفتح آواریس و اخراج هیکسوسها شده است، نام این افسر آهمس<sup>(۲)</sup> و فرزند ملاحی موسوم به

آبانا<sup>(۱)</sup> بوده که در جوانی، و در سالهای اول زمامداری آهموریس وارد خدمت بحریه شده در التزام او بچنگ رفته و در تصرف آواریس خدمات شایانی انجام داده، همکسسهها پس از فرار از مصر بفرماندهی جنوبی رفتند لیکن آهموریس آنها را تعقیب و در شاروهن<sup>(۲)</sup> ایشان را محاصره کرد و بعد از سه سال آن شهر را گشود.

آهمس در نقل این وقایع بیشتر جنبه شخصی آنها را در نظر داشته چون در ذکر هر یک از وقایع تاریخی سخن از رشادت و تهور خود، پادشاهی که باین مناسبت از پادشاه دریافت داشته بمیان آورده است، این پادشاهها بچهار دسته تقسیم شده بطولای پیروزی، ترفیع درجه، کنیز و غلام و هدایای ارضی. باتمام این احوال باید یاد آور شد که در عین حال پادشاههای مزبور متوسط بوده، بنا بعقیده گاردینه، آهمس چنانکه عامه پنداشته اند در ارتش مقام بسیار مهمی نداشته چون در دوره آهموریس مشاغلی نظیر خدمت آهمس زیاد دیده میشود، وی ظاهراً با عنوان سر بازی ع- ازم چنگ شده و در مراجعت بمقام فرماندهی دسته‌ای رسیده و البته بر اثر لیافت باخذ نشان هائی نائل آمده و همچنین چند قطعه زمین و عددی غلام برای امور زراعتی در اختیار وی گذاشته شده است، در هر حال باید از این جنگجوی دلاور که جریان این قسمت از حیات خود را باقی گذاشته قدر دانی کرد، بقیه کتیبه آهمس مربوط بشرح خدمات او در نوبسی است که بعداً بآن اشاره خواهد شد.

## تشکیلات اداری

### ۱- کلیات

هر یکی از مصر شناسان چنین پنداشته است که مصر پس از زوال قدرت فرمانداران به سه استان اداری بزرگ موسوم به اوارت<sup>(۳)</sup> تقسیم می شده: استان شمال شامل دلتا<sup>(۴)</sup>، استان جنوب شامل مصر وسطی<sup>(۵)</sup> و منتهی الیه قسمت جنوبی که بمصر علیا<sup>(۶)</sup> معروف بود، این فرضیه که در نظر اول اساسی بنظر می رسد ظاهراً مبنای صحیحی

۱- Abana.

۲- Sharouhen.

۳- Ouaret.

۴- Ouaretmehet (Mehtet.)

۵- Ouaret shemaou.

۶- Ouaret tep shemaou.

نداشته و بخصوص در زمان سلسله سیزدهم بهیچوجه صورت عمل بخود نگرفته لیکن چون بعید است که زمامداران دومین دوره فترت، دربارهٔ امور اداری ابتکاری از خود بخرج داده باشند (و حال آنکه در همهٔ شئون از پیشینیان تقلید کرده اند) بهتر آنست که با اطلاعات فعلی، اقدامات سلسلهٔ سیزدهم را که از روی مدارك آن زمان در دست است، باو آخر سلسلهٔ دوازدهم نیز تعمیم دهیم. این مدارك احکام اداری هستند که از کاوشهای قاهون در فیوم و نواحی تب بدست آمده و با آنکه اهمیت شایانی دارند بعلت عدم وضوح نمیتوان از روی آنها نظر کلی اظهار داشت. اشکال عمده اینست که همهٔ این مدارك در ناحیه ای مجاور پایتخت پیدا شده و بنابراین معلوم نیست وضع اداری شهرستانها در این زمان چه بوده و از طرف دیگر بدون شك در دورهٔ دوم فترت تغییراتی در سازمانهای اداری حاصل شده است، ظاهراً در آغاز کار اصل تمرکز، که در سلسلهٔ دوازدهم مرعی بوده بحال سابق باقی مانده و اگر در پایروس قاهون به تشریفات و مراسمی که در یکی از ادارات انجام می گرفته اشاره شده میتواند حدس زد که در ادارات مشابه در شهرستانها نیز عین آن مراسم انجام می شده است، بعدها در پاره ای از شهرستانها مثلاً در آل کاب بحکام مقتدری بر میخوریم که در مقابل حکومت مرکزی تقریباً استقلال کامل داشته اند و از اینجاست میتوان دریافت که بعات ضعف سلاطین نفوذ آنها در همه جای مملکت یکسان نبوده و بالاخره پس از هجوم همکسس ها رژیم ملوک الطوائفی در حکومت کوچک تب تعمیم یافته. اطلاعاتی که مربوط بوضع اداری شهرستانها باشد منحصر بمطالبی است که در بالا ذکر شد و پس از این هر چه گفته شود راجع باوضاع اداری در پایتخت و نواحی مجاور آن خواهد بود.

## ۲ - شرح مدارك

در این محل مقدار زیادی پاپيروس که مربوط بتاریخ  
 الف - پاپيروس های قاهون      سلطنت پادشاهان آخر سلسلهٔ دوازدهم و دو پادشاه  
 اول سلسلهٔ سیزدهم میباشد بدست آمده، مطالب  
 آنها متنوع و شامل آنارادبی، طبی، ریاضی، قضائی، مالی و مکاتبات میباشد، در اینجا

فقط صحبت از امور قضائی و مالی است که با وضع اداری ارتباط دارند. مقداری از این اسناد مربوط به سرشماری است که مسلماً اساس اداره يك مملکت بشمار می آید و بهمین جهت در این کار دقت زیادی مبذول شده و برای درك اهمیت موضوع بترجمه یکی از آنها هبادرت میشود:

«سال سوم، چهارمین ماه بهار، بیست و پنجم، در زمان اعلیحضرت پادشاه مصر علیا و سفلی سخم کارع که همواره زنده بماند.

«رونوشت سرشماری اشخاصی که خان-واده سنفر و سرباز، پسر هوری<sup>(۱)</sup> را تشکیل می دهند، پدر او در گروهان دوم سربازان جدید شرکت کرده بود»

سپس نام افراد خانواده ذکر شده و بعد باین مطالب بر میخوریم:

«در این خانه بایک نسخه از فهرست اشخاصی که خانواده پدر او را تشکیل می دادند داخل شدیم در سال دوم. رئیس این خانواده در دفتر وزیر سوگند یاد کرده بود، در سال پنجم (سلطنت سلف سخم کارع) ماه اول زمستان، هشتم (و سندنارای) مهر... (۲) میباشد. «انجام شده در دفتر مزارع حوزه شمالی در حض-ور مهمترین رجال دهگانه جنوب، منقوّم هات<sup>(۲)</sup>، پسر مرخنرت<sup>(۳)</sup> بوسیله رئیس اداره آمار و پاسبانی اغنام، سب نی<sup>(۴)</sup>، حوزه شمالی.» در ذیل سند گواهی سه نفر شهود دیده میشود.

بطور خلاصه سند در اداره مزارع و در حضور یکی از عمال عالیرتبه تنظیم شده و بوسیله يك منشی که شغل او دفتر داری محکمه بوده با حضور عده ای شهود که هم-ه کارمندان حوزه اداری شمال محسوب میشده اند ثبت رسیده. برای دواب نیز نظیر این سرشماری معمول بوده (یکی از گواهان «رئیس اداره آمار دواب» است) و بدون شك برای اموال و املاک غیر منقول نیز همین تشریفات انجام می گرفته، این عمل در تاریخ های معین که ظاهراً نزدیک بهم بودند، تکرار می شد تا باین وسیله حکومت مرکزی همیشه از تعداد تقریبی نفوس و ثروت مملکت مطلع باشد.

در قسمتی از پاپیروسهایی که در قاعون پیدا شده چند وصیت نامه نیز دیده شده

۱- Hori.

۲- Mentouemhat.

۳- Merkhénéret.

۴- Sebni.

که آنها هم مانند سرشماریها در حضور سه شاهد تنظیم گردیده و يك نسخه از آن در دفاتر استان ضبط است، در یکی از این وصیت نامه ها حتی تصریح شده که نسخه‌ای از آن باید در «شعبه دوم (استان) جنوب»<sup>(۱)</sup> ضبط شود. باین ترتیب می‌بینیم که در خود شهرستان فیوم نیز در قسمت (اوارت) شمالی و جنوبی موجود بوده. ولی قبل از آنکه نتیجه‌ای از این تحقیقات بگیریم باید اسناد دیگری را که اشاراتی صریحتر در این باب دارند و بعد بآنها اشاره خواهد شد بررسی کرد.

صورت محاسباتی که در پایپروس های قاهون ثبت شده برای درك تاریخ اداری اهمیت زیادی ندارند در صورتی که این قبیل حسابها در پایپروس بولاق<sup>(۲)</sup> شماره ۱۸ در کمال وضوح ثبت رسیده و باقیمانده. بنابراین از تشریح این قسمت از یادداشت‌های پایپروس قاهون صرف نظر کرده بدکریکی از ادارات آن زمان اکتفا میشود. این اداره موسوم به «دفتر چیزهائی که مردم می دهند»<sup>(۳)</sup> بوده و وظیفه مهمی در نقش ادارات آن عصر داشته، کار آن جمع آوری و تمرکز تمام چیزهائی بوده که رعایا و دهاقین پادشاه تقدیم می کرده اند.

این مدرک بعد از اسنادی که قبلا شرح آن گذشت

تنظیم یافته و در زمان پادشاهی بنام سبک-هوتپ  
بوسیله نویسنده‌ای از اهالی تب<sup>(۴)</sup> موسوم به نفر-  
هوتپ نوشته شده، تعیین هویت این پادشاه که سبک-

ب- پایپروس بولاق

شماره ۱۸

هوتپ نام داشته دشوار است چون وزیر وی بموجب همین مدرک، آن خو<sup>(۵)</sup> نامی بوده  
و شخص دیگری به همین اسم در زمان سلطنت خنجر وزارت میکرده البته محتمل است که  
در دوره دوم فترت دو وزیر، نام آن خورا که بسیار معمول بوده داشته‌اند. بهر حال از روی  
۱- در اینجا بجای «استان جنوب» جنوب ذکر شده باید متوجه بود که این قبیل اختصار  
مادر نوشته های مصری معمول است.

۲- Boulaq

۳- Kha en dedet remet.

۴- بابتخت مصر در این زمان در فیوم نبوده و در تب بوده است. بنابراین در اینجا هم گفتگو

از سندی است که از بابتخت بدست آمده.

۵- Ankhou

اسم نویسنده میتوان فرض کرد که این پادشاه یکی از سبک‌هوتپ‌ها که پس از خاسه‌خم- نفر هوتپ با سلطنت رسیده، باشد و شاید جانشین بلا فصل او، خان فرع سبک هوتپ بوده نفر هوتپ مأمور بود بیلان بودجه دربار سلطنتی را تنظیم کند، وی هر روز در آمد ها و مخارج را یادداشت کرده مرآب موازنه بین آن دو بود و پس از انجام این کار باقی‌مانده را بصفحه بعد انتقال می داد. بر روی قسمتی از پاپیروس که در دست میباشد صورت حساب يك هفته (از بیست و ششم ماه دوم تا چهارم ماه سوم تابستان) نوشته شده.

مخارج بدو دسته تقسیم می شوند: مخارج معمولی یعنی مخارج شخصی پادشاه و خانواده سلطنتی و حقوق کارمندان، و مخارج فوق العاده که عبارت بود از هدایائی که پادشاه بعنوان پادشاه و با در اعیاد با طرافیان خود می داد، نویسنده دو منشی، ذیل هر صورت توضیحانی داده: بموجب فرمان شفاهی پادشاه که بوسیله کارمند (با ذکر نام او) بوی ابلاغ شده یا دستور کتبی نظیر بخشنامه های کنونی، گاهی هم در صورت ها توضیحی دیده نمیشود، ظاهراً این قبیل مخارج مربوط به مواردی است که پادشاه قبلاً اجازه آنها را برای مدتی غیر محدود صادر کرده.

در آمد ها مشتمل بر مجموع مالیهاتها بود که در سه اداره جمع می شد، این ادارات گاهی بنام عمومی اوارت خوانده می شدند و گاهی هم عنوان مخصوص هر يك از آنها ذکر می شد: اداره مصر علیا، خزانه دو گانه و دفتر چیزهائی که مردم می دهند. ولی علت اینکه پرداخت مالیهاتها میان سه اداره تقسیم شده بود روشن نیست، در آمد هادو دسته بودند، در آمدهای معمولی یا روزانه<sup>(۱)</sup> و عواید فوق العاده<sup>(۲)</sup>، در آمد های نوع دوم مخصوص مواردی بود که قبلاً تعیین می شد. چون معمولاً همه بدهی ها، چنانکه قبلاً محاسبه شده بود وصول نمی شد، محاسب و دفتر دار اختلاف بین بدهی اصلی و مبلغ پرداختی را تعیین می کرد تا صورت دقیقی از حسابهای عقب افتاده در دست داشته باشد اهمیت این پاپیروس تنها از لحاظ دقتی که در تنظیم فهرست مخارج و عایدات بکارفته نیست بلکه نکات قابل ملاحظه دیگری نیز در آن میتوان یافت که باید بانها اشاره کرد.

اولادربین کسانی که از عطیه‌های سلطنتی استفاده می‌کردند نام‌ملکه و «خواهران پادشاه» در بالای فهرست هادیده می‌شود، آنچه ظاهر آراین موضوع بر می‌آید اینست که آنها نیز دارای وظایف اداری در کشور بوده‌اند منتهی متأسفانه تعیین نوع این مشاغل مقدور نیست. ثانیاً فهرست اسامی کارمندان بسیار مفصل است ولی طبقه بندی و تعیین مقام آنها جز در مورد چهارتن از عالیترین کارمندان مملکت مراعات نشده، این چهارتن عبارتند از وزیر وسد نفر از رؤسای عالی‌مقام و مستقل که یکی از آنها مقام سرداری (وزیر جنگ) داشته و دیگری رئیس مزارع (وزیر کشاورزی) و آخری دبیر اسناد سلطنتی (وزیر کشور) بوده. بقیه اسامی فهرست مزبور مخلوطی از عناوین درباری، عناوین افتخاری یا واقعی است که دوتای آنها قابل ملاحظه می‌باشد یکی «رئیس دفتر دربار»<sup>(۱)</sup> که وظیفه وی ابلاغ دستورهای پادشاه بنویسنده پاپروس بوده و بعلاوه «دفتر چیزهایی که مردم می‌دهند» را نیز اداره می‌کرد، دیگر «رئیس بزرگ مردم شهر»<sup>(۲)</sup> که تقریباً سمت شهرداران کنونی را داشته. در این فهرست از همه مشاغل حتی از نوازنده و خواننده ذکور و اوانث، مقلد، کارگرو صنعتگر نام برده شده، همه این اشخاص عنوان کارمند داشتند و مخارج آنها وزن و فرزندشان از طرف پادشاه تأمین می‌شد. باین ترتیب می‌توان دریافت که چه مخارج سنگینی بدست دوات انجام می‌شده.

ثالثاً بیشتر دیدیم که پادشاه در پاره‌ای از اعیاد و جشنها هدایائی ببعضی از افراد خانواده سلطنتی و کارمندان میداد، دو جشنی که در پاپروس بولاق بآن اشاره شده هر دو مربوط بستایش مونتو خداوند مدامود می‌باشد و عبارتند از زیارت مجسمه مدامود و عید مونتو. در ضمن کارشهای جدیدی که در مدامود شده سنگهای متعددی بانام چندتن از پادشاهان دوره دوم فتح‌رت بدست آمده، بعضی از این قطعه سنگها از انبیه دیگر برگردیده شده و مکرر مورد استفاده قرار گرفته ولی همین امر چنانکه در پاپروس بولاق

۱- کلمه‌ای که در این جا بدر بار ترجمه شده (Kap) در اصل بمعنی خانه‌ای بوده که شاهزادگان در آن پرورش می‌یافته‌اند، معلوم نیست چه ارتباطی بین «خانه اطفال» و وظایفی که این کارمند داشته موجود بوده است.

نیز بان اشاره شده دلیل احترامی است که سلاطین ابن عصر به مونتو می گذاشته‌اند  
 گرچه ستایش مونتو در تمام دوره زمامداری سلسله دوازدهم رواج داشت ولی باید  
 دانست که ستایش او مخصوص سلسله یازدهم بوده است. از این اظهار علاقه و دل بستگی  
 به مونتو، همچنانکه بعداً در باره انتخاب بعضی اسامی سلطنتی (آنتف) و یا وضع مقبر  
 پادشاهان مشاهده میشود، (دیر ابوالنجانز دیک مقبره سلسله یازدهم) چنین برمی آید که  
 زمامداران سلسله دوازدهم تمایل زیادی بوابستگی خود با پادشاهان سلسله یازدهم ؛  
 که سرنوشتی نظیر هم داشته‌اند، نشان داده‌اند .

يك قسمت از لوحه‌ای است که در کارناك پیداشده  
 و از سنگ سیاه میباشد این لوحه که هنوز مطالب  
 آن انتشار نیافته بوسیله خانفرع سبك هوتپ بر  
 پاشده و متضمن خیرات و بخشش هائی است که

### ج - لوحه قاهره

۵۱۹۱۱

وی در معبد آمون در کارناك انجام داده ، یکی از  
 جملات آن چنین است : «چهار گاو باید بدهند یکی از طرف مصر علیا یکی از طرف دفتر  
 وزیر یکی دیگر از طرف خزانه و آخری از طرف «دفتر چیزهائی که مردم می دهند .»  
 از این ادارات سه اداره آن در پایروس بولاق نیز ذکر شده، در اینجا اداره دیگری بنام  
 دفتر وزیر نیز دیده میشود . این ادارات مسلماً چهار اداره‌ای بوده که بکار جمع آوری  
 مالیاتها می پرداخته ؛ دفتر وزیر از این بابت که ناظر و مراقب همهٔ سازمانهای اداری کشور  
 بود سه اداره دیگر باین جهت که بعنوان مختلف مأمور وصول عواید و مالیاتها بودند  
 اهمیت زیادی داشته‌اند منتهی بطور دقیق نمیتوان وظیفه هر يك از آنها را تعیین کرد .  
 این ستون نیز مانند لوحه قبل ، از کارناك بدست

آمده و مطالب آن منتشر نشده است . در اینجا  
 صحبت از قراردادی است که بوسیله آن ، يك نفر

### د - لوحه قاهره

۵۲۴۵۲

مأموریت خود را درال کاب ، که از جدش باورسیده

بدیگری، در برابر شصت دین (۱) طلا (در حدود ۵ کیلو) میفروشد؛ برای انجام این

كار برك استشهاد اداری تنظیم یافته و دواداره اصلی، یعنی دفتر وزیر و «دفتر ایالت شمالی» در آن نظارت میکنند، البته پس از انتشار اهمیت آن معلوم خواهد شد ولی هم اکنون نیز اطلاعات مفیدی از آن در دست است.

۱- بیشتر گفته شد که در فیوم يك Ouaret شمالی و يك اوارت جنوبی وجود داشت در تب، شهر جنوب، نیز طبق لوحه‌ای که از كار ناك بدست آمده و هنوز منتشر نشده و همچنین لوحه‌ای که در آبیروس پیدا شده بشخصی اشاره میشود که عنوان «رئیس حوزه شمالی شهر جنوب» یعنی تب را داشته. از این مطالب چنین مستفاد میشود که اوارت‌ها چنانکه میرپنداشته فقط به سه استان اداری بزرگ کشور اطلاق نمیشده بلکه شامل حوزه‌های محدودتری بوده که تعیین وسعت احتمالی آن نیز مقدور نیست و بالاخره نباید کلامه توصیفی شمال و جنوب را که بعد از اوارت ذکر شده، بمعنی حقیقی آن تلقی کرد بلکه معنی نسبی آن را باید در نظر گرفت و باید گفت که سرزمین مصر بچند استان تقسیم شده و هر يك از آنها خود بدو قسمت اداری، که بحسب موقع جغرافیائی، حوزه شمالی یا حوزه جنوبی خوانده می شدند تقسیم می شده. در باب منتهی الیه قسمت جنوبی باید گفت که این عنوان از خیالی قدیم مخصوص ناحیه تب بود ولی با استان جنوب اشتباه می شد و در واقع هنگامی که تب و هرا کلتو پولیس زمامدار واحدی نداشتند عادت بر این بود که مصر وسطی را شماتو (جنوب) و مصر علیا را تب شماتو (رأس جنوب) بخوانند.

۲- نکته قابل ملاحظه دیگر مسئله خرید و فروش حکومت شهرستانها میباشد ولی معلوم نیست که این کار در موارد استثنائی انجام شده یا آنکه امری عادی و جاری بوده، در هر حال مسلم است که پس از آنکه حکومت ناحیه‌ای باین ترتیب با اختیار کسی درمی آمد این سمت بورنه خریدار منتقل می شد و خریدار که خود را از هر لحاظ مالک می شناخت طبعاً استقلال برای خود قائل بود و خود را تابع پادشاه نمی پنداشت، باید متوجه بود که شاید شهرستان ال کاب وضع خاصی داشته چون در واقع تنها ناحیه‌ای است که پیش از دومین دوره قدرت يك خانواده بزرگ فتودال در آن وجود داشته و کمی قبل از تاریخ تمیه ستون مورد بحث، یعنی در زمان سبک هوتب‌ها باوج ترقی رسیده و

از متحدین این سلاطین محسوب می شده .

## هنر

از آثار هنری این دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده و از این مطلب میتوان دریافت که در آن ایام یازمینیه برای ایجاد آثار هنری مساعد نبوده و با آنکه اصل ابداع و تولید آثار ظریفه مورد بی اعتنائی قرار گرفته؛ معذک از همین مختصر و از مطالعه چند شاهکار بایه هنر در آن عصر معلوم میشود، با آنکه هنرمندان این دوره مهارت خود را ظاهر ساخته اند آثار آنها فاقد جنبه ابتکار و استحکام میباشد و از این بابت اختلاف اساسی میان آنها و هنرمندان نخستین دوره فترت موجود است، هنرمندان دوره اول فترت با آنکه مبتدی بودند آثار تازادی بوجود آورده اند در صورتی که هنرمندان این دوره با وجود سه و ابقی آشنائی که به نرداشتند بتقلید از آثار پیشینیان خود اکتفا می کردند حدفاصل بین این دو دوره، یعنی دوره زمامداری، سلسله دوازدهم بسیار قابل ملاحظه میباشد چون هنر مصری در این زمان پیشرفت شایانی کرده .

چنانکه پیشتر نیز دیده ایم قوس صعودی و نـزولی

**الف - مجسمه سازی** هنر را باید در مجسمه سازی مورد مطالعه قرار داد،

سلسله دوازدهم کمی قبل از پایان کار خود عالیترین

نمونه صنعتی یعنی مجسمه های سزوستریس و آمنم هات سوم را بوجود آورد ولی مجسمه های سلطنتی دوره دوم فترت تکرار و تقلیدی از همین نمونه ها بوده و مخصوصاً چون عمل غصب و اختلاس آثار پیشینیان رواج داشته عده ای حدس میزنند که شاید این مجسمه ها هم کار هنرمندان دوره دوم فترت باشد، برعکس در میان مجسمه های خصوصی چند اثر بدیع مشاهده میشود که بسیار با حالت وزنده بنظرمی آیند، در بعضی از این آثار مخصوصاً دقتی در نمایش جزئیات بکار رفته بخصوص در نمایاندن چین هایی که معرف چاقی مدل بوده، و این کار از صفات ممتاز هنر این عصر میباشد .

بیشتر این آثار مربوط بدوره ماقبل زمامداری هیکسس ها بوده و در این زمان

پیشرفت هنر دچار وقفه ای شده و مجدداً در دوره پادشاهانی که پیش از سلسله هجدهم

بسلطنت رسیده‌اند نضجی گرفته و ظاهرآ بانهضت سیاسی آن عصر پیش رفته ، از این دوره دوم مجسمه در دست است که از لحاظ فنی و نمایش ذوق اهمیت خاصی دارند ، یکی از آنها مجسمه کوچک ملکه تتی شری <sup>(۱)</sup> ( بریتیش موزئوم ) و دیگری مجسمه کوچک شاهزاده آموزیس (لوور) پسر سکندر ع ناآمیباشد ، این آثار بخصوص اثر اخیر بسیار زیبا و جذاب میباشند و بقدری در تهیه آنها ذوق و ظرافت بکاررفته که با آثار هنرمندان سلسله هجدهم اشتباه میشوند متأسفانه از این دوره نمونه های دیگری که بتوان از روی آنها مراحل مختلف این تکامل را دریافت در دست نیست .

اخیراً بقایای دوهرم سلطنتی مربوط باین دوره در

ب - اهرام سلطنتی ساکارا بدست آمده که یکی از آنها بدون اسم و

دومی متعلق به اوزر کارع خنجر بوده ، در ساختمان

این دو بنا همه کسانی که دست در کار بوده‌اند یعنی معمار و سنگ تراش و بنا مهارت شایانی از خود نشان داده‌اند منتهی اساس کار آنها نیز تقلیدی از اهرام سلسله دوازدهم بوده (مخصوصاً اهرام دهشور) ، قسمت زیرزمینی هر م اول بسیار جالب توجه میباشد اطاق مخصوص جنازه در يك قطعه سنگ يك پارچه از جنس کوارتز تعبیه شده صندوق جسد و ظروف نگاهداری امعاء و احشاء در همان اطاق قرار دارد و خود اطاق درست در محور هرم واقع شده ، وصول باین اطاق بوسیله سرازیری پر طول و تفصیلی صورت می گرفت سرازیری مزبور معمولاً دالانی بود که در فواصل مختلف آن فضاهاى مسطحی قرار داشت و در چند نقطه بوسیله نرده هاى از سنگ کوارتز مسدود میشد ، این دالان در بعضی قسمتها از پله هاى تشکیل می یافت و در پاره‌ای نقاط سطوح مایلې باشیبهای متغیر بوده بعلاوه در هر يك از فضا های مسطح یا اطاقهای میان دالان اختلاف سطح یا پستی و بلندیهاى بر اهرومی دادند باین معنی که گاهی راهرو را در یکی از بندها ، منتهی قدری بالاتر از سطح قبلی امتداد می دادند و زمانی کف اطاق را حفر کرده دنباله راهرو را از همانجا شروع میکردند و بالاخره چندین بار امتداد و جهت آن را تغییر می دادند و ظاهرآ

این کار برای گمراه کردن دزدان احتمالی بوده است.

هرم خنجر کوچکتر از اولی است ولی بهتر مانده و ظاهراً پیش از هرگن پادشاه بانجام رسیده است، این هرم با آجر ساخته شده و هر ردیف آجر را کمی عقب تر از ردیف قبلی چیده‌اند ولی پوشش هرم با سنگ آهک، این پله‌های کوچک را از بین برده. مساحت هرم يك صد ذراع (کمی بیش از پنجاه متر) و ارتفاع آن ۳۷ متر بایک زاویه ۵۵ درجه بوده. راهروها و اطاقهای زیرزمینی آن همان وضع هرم سابق الذکر را داشته‌اند روی پاره‌ای از تخته سنگهای آهکی که از خرابه‌های عبادتگاه هرم بدست آمده و همچنین روی بعضی از آجرهای هرم نوشته‌هایی بخط هیراتیك دیده میشود که حاوی اطلاعات مفیدی درباره طرز انجام قسمت‌های مختلف این مقبره سلطنتی میباشد، نوشته روی آجر بتاریخ سال یکم و نوشته‌های سنگها بتاریخ سال چهارم بوده، از این دو تاریخ چنین بر می‌آید که کارهای زیرزمینی که معمولاً باید در هوای باز صورت گیرد در پایان سال اول بانجام رسیده و خود هرم در طی دو سال بعد ساخته شده و بنای عبادتگاه در ظرف سال چهارم و شاید آخرین سال سلطنت خنجر پایان یافته، عبادتگاه در گوشه شمال شرقی هرم در يك حیاط که با حصار آجری محصور میشد قرار داشت. در هر حال علاوه بر کاردانی و مهارت معمار و بنا که ساختمان این ابنیه بوسیله آنها انجام شده، سرعت بی نظیری که در اتمام این بنا، با توجه بوسایل مقدمانی آن روز بکار گرفته قابل تحسین میباشد.

قبرستان سلطنتی دیر ابو النجاف علیاً بحال ویرانی است ولی علامت و آثاری در دست است که بترمیم و احیای آن کمک شایانی خواهد کرد، هر يك از مقبره‌ها از يك هرم آجری که وسعت کم و ارتفاع بالنسبه زیادی داشت، و يك عبادتگاه که در تخته سنگی تعبیه شده بود، و يك سرداب که بوسیله چاهی ورود بآن صورت می‌گرفت، تشکیل می‌شد، در جلوی هر يك از اهرام ظاهراً دو ستون بوده که قطعاتی از آنها بدست آمده، نقشه این ساختمانها خیلی ساده تر از اهرام ناحیه ممفیس بوده و با نقشه مقبره انتف‌ها،

پادشاهان سلسله یازدهم شباهت زیادی دارد.

تنها مقابر خصوصی که بتوان درباره آنها صحبت کرد مقبره های ال کاب میباشد، حکام متنفذ این شهرستان و اعضای خانواده آنها، برای خود در تخته سنگها مقابری تهیه کرده بودند که متأسفانه امروز خراب شده و چیز مهمی از آنها بجا نمانده،

### ج - مقابر خصوصی و حجاری

بدنه این مقابر با صحنه های معمول آن زمان تزیین یافته، بسیار بعید است که هنرمندان آن دوره در این کارها ابتکاری از خود بخرج داده باشند ولی چون آثار آنها بیش از حد از بین رفته نمیتوان در این باره قضاوت دقیقی کرد، در تهیه لوحه ها و ستونهاروش بالنسبه صحیحی بکار رفته و دارای خطوط ساده و نقوش ماهر اندای هستند لیکن لوحه های معمولی بخصوص لوحه هایی که در شهرستانها پیدا شده از لحاظ فنی ناقص و نقوش نامطلوبی دارند.

# فہرست مطالب کتاب

(جلد اول)

## فصل اول

### کلیات

تشکیلات معرفۃ الارضی (۱) . - ساختمان اراضی (۲) . - تقسیمات جغرافیائی  
مصر (۳) . - مردم مصر (۴) . - زبان (۵) . - خط ہیروگلیف (۶) - خطوط مقدس و  
قبطی (۸) . - طریقہ خواندن خطوط مصری (۹) . - منابع تاریخ مصر (۱۲) . - تقسیمات  
تاریخ مصر (۱۳) . - تاریخ و تقویم (۱۴) .

## فصل دوم

دورۃ ما قبل تاریخ ۱۷ . . . . .

I. کلیات ۱۷ . . . . .

حدود و تقسیمات (۱۷) . - تقویم و تاریخ (۱۷) . - سکنہ (۱۸) . - زبان (۱۹) . -

II. دورۃ پالئولی تیک ۲۰ . . . . .

تقسیمات (۲۰) . - آب و ہوا (۲۱) . - وضع درۃ نیل (۲۱) . - مسکن

و مراکز اجتماع (۲۲) . - صنایع دورۃ پالئولی تیک (۲۳) . - تمدن و ہنر (۲۴) . -

III. دورۃ نئولی تیک ۲۶ . . . . .

کلیات (۲۶) . - آب و ہوا (۲۶) . - وضع درۃ نیل (۲۷) . - مسکن و مراکز

اجتماع (۲۷) . - صنایع دورۃ نئولی تیک (۲۹) . - تمدن و ہنر (۳۰) . - اختلاف

شمال و جنوب (۳۴) . -

IV. دورۃ انٹولی تیک ۳۵ . . . . .

کلیات (۳۵) . - تقسیمات و مراکز باستانی (۳۶) . - اسناد و مدارک (۳۷) . -

مسکن و مراکز اجتماع (۳۸) . - قبرستان (۴۰) . - صنایع (۴۱) . - وضع سیاسی و

تاریخ (۴۶) . - تمدن (۵۱) . - تقویم شمسی (۵۳) . - مذہب (۵۵) . - ہنر (۵۷) . -

## فصل سوم

مذهب

I. کلیات

- ۶۳ . . . . .
- ۶۳ . . . . .
- منشأ وحدت مذهب در مصر (۶۳) . - اصول عقیده و فلسفه های مذهبی (۶۴) . -  
نگاهداری آداب و اصطلاحات مذهبی (۶۶) . - مبانی و اصول ابتدائی مذهب (۶۶) . -
- II. خدایان مصر . . . . .
- خدایان مجلی (۶۸) . - خدایان جهانی (۷۸) . - خدایان و داستانهای عامیانه  
(۷۹) . - افسانه ازیریس (۸۰) . - نیمه خدایان و فرشتگان (۸۴) . - خدایان بیکانه  
(۸۶) . - قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده اند (۸۶) . - حیوانات مقدس (۸۷) . -
- III. حکمت و کلام . . . . .
- اصول حکمت (۸۸) . - تالیف در حکمت و مذهب (۹۰) . -
- IV. توسعه تاریخی مذهب در مصر . . . . .
- مختصات عمومی (۹۱) . - انتشار شریعت هلیو پولیس (۹۲) . - توانگری و ثروت  
آمون (۹۳) . - اصلاحات آمنوفیس چهارم (۹۳) . - حکومت روحانیان تب (۹۵) . -  
مذهب در دوره های اخیر (۹۶) . -
- V. مذهب سلطنتی . . . . .
- الوهیت پادشاه (۹۷) . - مشروعیت (۹۸) . - وظایف پادشاه (۹۹) . - پادشاهان  
متوفی (۱۰۰) . -
- VI. شعائر مذهبی . . . . .
- معابد (۱۰۰) . - روحانیان (۱۰۴) . - تشریفات مذهبی (۱۰۴) . -
- VII. عقاید مربوط بحیات پس از مرگ . . . . .
- مرگ (۱۰۶) . - جایگاه روح در قبر (۱۰۶) . - قلمرو خدایان و اموات (۱۰۷) . -  
تعمیم سرنوشت پادشاهان (۱۰۸) . - دادرسی ازیریس (۱۱۰) . - تالیف در مذهب و  
حکمت (۱۱۱) . - مجموعه اصطلاحات مربوط با اموات (۱۱۱) . -
- VIII. احترام اموات . . . . .
- ۱۱۴ . . . . .

- مومیائی (۱۱۲). - تشییع جنازه (۱۱۵). - مختصات مقبره‌ها (۱۱۵). - اهرام و  
 کورستانهای امپراطوری قدیم (۱۱۶). - مقبره‌های بر زمین‌های دوره‌تنب (۱۱۷). - هدایا (۱۱۸). -  
 IX. افسونگری . . . . . ۱۳۰  
 افسونهای مذهبی (۱۲۰). - افسونهای عامیانه (۱۲۰). -

## فصل چهارم

- دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸) ۱۲۲  
 ۱ - تاریخ سیاسی . . . . . ۱۲۲  
 دوره ماقبل پادشاهی تین (۱۲۲). - دوره پادشاهی تین (۱۲۶). -  
 ۲ - تمدن و هنر . . . . . ۱۳۷  
 تمدن (۱۳۷). - هنر (۱۴۴). -  
 الف - معماری (۱۴۴). - ب - ساختن ظروف (۱۴۵) ... ج - حجاری (۱۴۶). -  
 د - حجاری برجسته (۱۴۷). - هنرهای دیگر (۱۴۸). -

## فصل پنجم

- امپراطوری قدیم (۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳) . . . . . ۱۵۰  
 ۱ - تاریخ . . . . . ۱۵۰  
 سلسله سوم . . . . . ۱۵۰  
 سلسله چهارم . . . . . ۱۵۳  
 استفر (۱۵۳). - بنیان اهرام بزرگ (۱۵۴). - پایان سلطنت سلسله  
 چهارم (۱۵۴). -  
 سلسله پنجم . . . . . ۱۵۵  
 ۲ - تمدن و هنر . . . . . ۱۵۸  
 تمدن . . . . . ۱۵۸  
 پادشاه (۱۵۸). - اعمال و کارمندان (۱۶۰). - روابط پادشاه با اعمال و کارمندان  
 (۱۶۴). -

- هنر . . . . . ۱۶۵
- ۱ - معماری (۱۶۵) - ۲ - حجاری برجسته (۱۵۷) - ۳ - مجسمه سازی (۱۷۸) - ۴ - هنرهای دیگر (۱۸۰) - .

### فصل ششم

- پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵) ۱۸۱
- ۱ - تاریخ ۱۸۱
- سلسله ششم ۱۸۱
- کلیات (۱۸۱) - سیاست خارجی (۱۸۲) - تحول اجتماعی و آغاز فتودالیه (۱۸۲) -
- نخستین دوره فترت ۱۹۱
- پایان سلسله ششم (۱۹۱) - سلسله هشتم ممفیس و سلسله کویتی (۱۹۲) -
- وضع مصر در سال ۲۲۴۰ (۱۹۴) - پادشاهان هرا کلتوبولیس و دلتا (۱۹۵) -
- غلبه تب (۱۹۶) -
- ۲ = هنر ۱۹۷
- امپراطوری قدیم ۱۹۷
- معماری (۱۹۷) - مجسمه سازی (۲۰۰) -
- نخستین دوره فترت ۲۰۰
- مقابر (۲۰۰) - اساسیه مقبره ها (۲۰۰) - مجسمه سازی (۲۰۲) - ستونها و مجسمه های سنگی تب (۲۰۳) -

### فصل هفتم

- امپراطوری میانه (۲۰۶۵ - ۱۵۸۰) ۲۰۴
- پایان سلسله دهم ۲۰۴
- کلیات (۲۰۴) - اتحاد مصر (۲۰۴) - کارهای اداری مننوهوتپ (۲۰۶) -
- سیاست خارجی (۲۰۷) - تحول عقاید مربوط بمرک (۲۰۹) - هنر (۲۱۲) -
- سلسله دوازدهم ۲۱۵

کلیات (۲۱۵) . - سازمانهای اداری (۲۱۸) . - سیاست خارجی (۲۲۱) . - هنر  
و ادبیات (۲۲۵) . -

## فصل هشتم

۲۳۵

پایان امپراطوری میانه و دومین دوره فترت

کلیات (۲۳۵) . - مصر قبل از هیکسوسها (۲۳۶) . - هیکسوسها (۲۴۲) . -  
حکومت تب و اخراج هیکسوسها (۲۵۰) . - تشکیلات اداری (۲۵۷) . - هنر (۲۶۵) . -



## انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱)
- ۲ - A Strain Theory of Matter
- ۳ - آراء فلاسفه در باره عادت
- ۴ - کالبدشناسی هنری
- ۵ - تاریخ بیهوشی جلد دوم
- ۶ - بیماریهای دندان
- ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها
- ۸ - حماسه سرانی در ایران
- ۹ - مز دیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی
- ۱۰ - نقشه برداری جلد دوم
- ۱۱ - گیاه شناسی
- ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی
- ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول
- ۱۴ - روش تجزیه
- ۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان
- ۱۶ - حقوق اساسی
- ۱۷ - فقه و تجارت
- ۱۸ - راهنمای دانشگاه
- ۱۹ - مقررات دانشگاه
- ۲۰ - درختان جنگلی ایران
- ۲۱ - راهنمای دانشگاه با انگلیسی
- ۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه
- ۲۳ - Les Espaces Normaux
- ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی
- ۲۵ - حماسه ملی ایران
- ۲۶ - زیست شناسی (۲) بحث در نظریه لامارک
- ۲۷ - هندسه تحلیلی
- ۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول
- ۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد دوم
- ۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات جلد سوم
- تألیف دکتر عزت الله خبیری
- « « محمود حسابی
- ترجمه « برزو سپهری
- تألیف « نعمت الله کیهانی
- بترجمه سعید نفیسی
- تألیف دکتر محمود سیاسی
- « « سرهنگ شمس
- « « ذبیح الله صفا
- « « محمد مهین
- « « مهندس حسن شمسی
- « « حسین گل گلاب
- بترجمه مدرس رضوی
- تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- « « علی اکبر پرین
- فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- تألیف دکتر قاسم زاده
- « « زین العابدین ذوالعبدین
- 
- 
- « « مهندس حبیب الله ثابتی
- 
- تألیف دکتر هشترودی
- « « مهدی برکشلی
- ترجمه بزرگ علوی
- تألیف دکتر عزت الله خبیری
- « « علینقی وحدتی
- تألیف دکتر یکانه حایری
- « « «
- « « «

- ۳۱- ریاضیات در شیمی
- ۳۲- جنگل شناسی جلد اول
- ۳۳- اصول آموزش و پرورش
- ۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول
- ۳۵- جبر و آنالیز
- ۳۶- گزارش سفر هند
- ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
- ۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
- ۳۹- واژه نامه طبری
- ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
- ۴۱- تاریخ اسلام
- ۴۲- جانورشناسی عمومی
- ۴۳- Les Connexions Normales
- ۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
- ۴۵- روان شناسی کودکان
- ۴۶- اصول شیمی پزشکی
- ۴۷- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد اول
- ۴۸- اکوستیک (صوت) (۱) ارتعاشات - سرعت
- ۴۹- انگل شناسی
- ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
- ۵۱- هندسه تریسمی و هندسه رقومی
- ۵۲- درس اللغة و الادب (۱)
- ۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
- ۵۴- پزشکی عملی
- ۵۵- روش تهیه مواد آلی
- ۵۶- مامائی
- ۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم
- ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
- ۵۹- شیمی تجزیه
- ۶۰- شیمی عمومی
- ۶۱- امیل
- ۶۲- اصول علم اقتصاد
- ۶۳- مقاومت مصالح
- ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
- ۶۵- آسیب شناسی
- نگارش دکتر هورفر
- « مرحوم مهندس کریم ساعی
- « دکتر محمد باقر هوشیار
- « « اسمعیل زاهدی
- نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
- « « غلامحسین صدیقی
- « « پرویز نائل خانلری
- « « مهدی بهرامی
- « « صادق کیا
- « عیسی بهنام
- « دکتر فیاض
- « « فاطمی
- « « هشترودی
- « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائین
- نگارش دکتر مهدی جلالی
- « « آ. وارتانی
- « « زین العابدین ذوالمجدین
- « دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
- « « ناصر انصاری
- « « افضلی پور
- « « احمد بیرشک
- « دکتر محمدی
- « « آزر
- « « نجم آبادی
- « « صفوی گلپایگانی
- « « آهی
- « « زاهدی
- « دکتر فتح الله امیر هوشمند
- « « علی اکبر پرین
- « مهندس سعیدی
- ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاد
- تألیف دکتر محمود کیهان
- « مهندس گوهریان
- « مهندس میردامادی
- « دکتر آرمین



- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول
- ۱۰۷- الکتربسته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص الیمان عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی جلد اول ثنوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «ارماک» جلد اول
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره
- ۱۱۵- آنالیز ریاضی
- ۱۱۶- هندسه تحلیلی
- ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم
- ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
- ۱۱۹- اساس التوحید
- ۱۲۰- فیزیک پزشکی
- ۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
- ۱۲۲- جراحی فوری اطفال
- ۱۲۲- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
- ۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول
- ۱۲۴- شیمی فیزیک
- ۱۲۶- بیماریهای گیاه
- ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
- ۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
- ۱۲۹- تاریخ کشاورزی
- ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
- ۱۳۱- امراض واگیر دام
- ۱۳۲- درس اللغة و الادب (۴)
- ۱۳۳- واژه نامه گرسگانی
- ۱۳۴- آک باخته‌شناسی
- ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
- ۱۳۶- عضله و زیبایی پلاستیک
- ۱۳۷- طف جذبی و اشعه ایکس
- تألیف دکتر میر بابائی
- « « محسن عزیزی
- نگارش « محمد جواد جنیدی
- « نصرالله فلسفی
- « بدیع الزمان فروزانفر
- « دکتر محسن عزیزی
- « مهندس عبدالله ریاضی
- « دکتر اسمعیل زاهدی
- « سید محمد باقر سبزواری
- « محمود شهابی
- « دکتر عابدی
- « « شیخ
- نگارش مهدی قمشه
- « دکتر علیم مروستی
- « « منوچهر وصال
- « « احمد عقیلی
- « « امیر کیا
- « مهندس شیبانی
- « مهدی آشتیانی
- « دکتر فرهاد
- « « اسمعیل بیگی
- « « مرعی
- « علیقتی منزوی تهرانی
- « دکتر ضرابی
- « « بازرگان
- « « خبیری
- « « سپهری
- « زین العابدین ذوالمجدین
- « دکتر تقی بهرامی
- « « حکیم و دکتر گنج‌بغش
- « « رستگار
- « « محمدی
- « « صادق کیا
- « « عزیز رفیعی
- « « قاسم زاده
- « « کیبانی
- « « فاضل زندگی

- ۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی
- ۱۳۹- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
- ۱۴۰- ترمودینامیک (۱)
- ۱۴۱- بهداشت روستائی
- ۱۴۲- زمین شناسی
- ۱۴۳- مکانیک عمومی
- ۱۴۴- فیزیولوژی جلد اول
- ۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
- ۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
- ۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
- سلسله اعصاب محیطی
- ۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
- سلسله اعصاب مرکزی
- ۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
- ۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
- ۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
- ۱۵۲- چشم پزشکی (۳)
- ۱۵۳- بهداشت شهری
- ۱۵۴- انشاء انگلیسی
- ۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
- ۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیوت استر)
- ۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
- ۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری
- ۱۵۹- حشره شناسی
- ۱۶۰- نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول
- ۱۶۱- نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
- ۱۶۱- آسیب شناسی عملی
- ۱۶۲- احتمالات و آمار
- ۱۶۴- الکترونیک صنعتی
- ۱۶۵- آئین دادرسی کیفری
- ۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
- ۱۶۷- فیزیک (تابش)
- ۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
- ۱۶۹- > > > > > (جلد سوم- قسمت اول)
- ۱۷۰- رساله بود و نمود
- ۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول
- ۱۷۱- تاریخ بیهقی (جلد سوم)
- ۱۷۱- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه
- نگارش دکتر مینوی ویهی مهدوی
- < < علی اکبر سیاسی
- < مهندس بازرگان
- نگارش دکتر زوین
- < < یدالله سعابی
- < < مجتبی ریاضی
- < < کاتوزیان
- < < نصرالله نیک نفس
- < سعید نفیسی
- < دکتر امیراعلم- دکتر حکیم
- دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس
- > > > >
- > > > >
- تألیف دکتر اسدالله آل بویه
- < < پارسا
- نگارش دکتر ضرابی
- > > اعتمادیان
- > بازارگادی
- > دکتر شیخ
- > > آرمن
- > > ذبیح الله صفا
- بتصحیح علی اصغر حکمت
- تألیف جلال افشار
- > دکتر محمد حسین میمندی نژاد
- > > صادق صبا
- > > حسین رحمتیان
- > > مهدوی اردبیلی
- > > محمد مظفری زنگنه
- > > محمد علی هدایتی
- > > علی اصغر پورهمایون
- > > روشن
- > علینقی منزوی
- > > > > > محمدتقی دانشپژوه
- > > > > > محمودشهابی
- > نصرالله فلسفی
- بتصحیح سعید نفیسی
- > > >

- ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) تألیف احمد بهمنش
- ۱۷۵- آسیب شناسی آزر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمین
- ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیک > مرحوم زیرک زاده
- ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) نگارش دکتر مصباح
- ۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس) > > زندگی
- ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
- ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
- ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمد تقی دانش پژوه
- ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
- ۱۸۳- رادیو الکتروسیته > > رحیمی
- ۱۸۴- پیوره > > محمود سیاسی
- ۱۸۵- چهار رساله > محمد سنگلجی
- ۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
- ۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی فراهم آورده آقای ایرج افشار
- ۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) تألیف دکتر میر بابائی
- ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > مستوفی
- ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > غلامعلی بینشور
- ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) > مهندس خلیلی
- ۱۹۲- حساب جامع و فاضل نگارش دکتر مجتهدی
- ۱۹۳- ترجمه مبدء و معاد ترجمه آقای محمودشاهی
- ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی تألیف > سعید نفیسی
- ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > >
- ۱۹۶- درمان تراخم با الکتروکو آگولاسیون > دکتر پرفسور شمس
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول) > > توسلی
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی > > شیبانی
- ۱۹۹- داروسازی جالبیوسی > > مقدم
- ۲۰۰- علم العلامات نشانه شناسی (جلد دوم) > > میمنندی نژاد
- ۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول) > > نعمت اله کیهانی
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) > > محمود سیاسی
- ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید > > علی اکبر سیاسی
- ۲۰۴- قواعد فقه > آقای محمودشاهی
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران > دکتر علی اکبر سینا
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا > > مهدوی
- ۲۰۷- مخارج الحروف تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری
- ۲۰۸- عیون الحکمه از ابن سینا - چاپ عکسی

- تألیف دکتر مافی
- آقایان دکتر سهراب -  
دکتر میردامادی
- مهندس عباس دواچی  
➤ دکتر محمد منجمی
- ➤ شهید حسن امامی
- نگارش آقای فروزانفر
- پرفسور فاطمی  
➤ مهندس بازرگان
- دکتر یحیی پویا
- ➤ روشن
- ➤ میر سپاسی
- ➤ میندی نژاد
- ترجمه ➤ چهارزی
- تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم  
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- تألیف دکتر مهدوی
- فاضل تونی
- مهندس ریاضی
- تألیف دکتر فضل الله شیروانی
- ➤ آرمن
- ➤ علی اکبر شهابی
- تألیف دکتر علی کنی
- نگارش دکتر روشن
- 
- 
- نگارش دکتر فضل الله صدیق
- دکتر تقی بهرامی
- آقای سید محمد سبزواری
- دکتر مهدوی اردبیلی
- مهندس رضا حجازی
- دکتر رحمتیان دکتر شمس
- ➤ بهمنش
- ➤ شیروانی
- ➤ ضیاء الدین اسمعیل بیگی
- آقای مجتبی مینوی
- دکتر یحیی پویا

- ۲۰۹- شیمی بیولوژی
- ۲۱۰- میکروشناسی (جلد دوم)
- ۲۱۱- حشرات زبان آور ایران
- ۲۱۲- هواشناسی
- ۲۱۳- حقوق مدنی
- ۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی
- ۲۱۵- مکانیک استدلالی
- ۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون
- ۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلد اول)
- ۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)
- ۲۲۰- بیماریهای درونی (جلد اول)
- ۲۲۱- حالات عصبانی با نورز
- ۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)  
(دستگاه گوارش)
- ۲۲۳- علم الاجتماع
- ۲۲۴- الهیات
- ۲۲۵- هیدرولیک عمومی
- ۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلد اول)
- ۲۲۷- آسیب شناسی آزرده گیهای سورنال « غده فوق کلیوی »
- ۲۲۸- اصول الصرف
- ۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران
- ۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۳۱- راهنمای دانشگاه
- ۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی
- ۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)
- ۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران
- ۲۳۵- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۱)
- ۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)
- ۲۳۷- اصول تشریح خوب
- ۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)
- ۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی
- ۲۴۰- شیمی تجزیه
- ۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا
- ۲۴۲- پانزده گفتار
- ۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)

- ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
- ۲۴۵- علم‌العلامات (جلد سوم)
- ۲۴۶- بتن آر مه (۲)
- ۲۴۷- هندسه ديفرانسيل
- ۲۴۸- فيزيولوژي گل ورده بندي تك لپه ايها
- ۲۴۹- تاريخ زنديه
- ۲۵۰- ترجمه النهايه با تصحيح و مقدمه (۲)
- ۲۵۱- حقوق مدني (۲)
- ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)
- ۲۵۳- يادداشتهاي قزويني (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
- ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانيا
- ۲۵۵- تيره شناسي (جلد اول)
- ۲۵۶- كالبد شناسي توصيفي (۸)
- دستگاه ادرار و تناسل - برده صفاق
- ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحليلي
- ۲۵۸- كالبد شناسي توصيفي (حيوانات اهلي مفضل شناسي مقايسه اي)
- ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشينهاي برق
- ۲۶۰- بيماريهاي خون و لنف (بررسی باليني و آسيب شناسي)
- ۲۶۱- سرطان شناسي (جلد اول)
- ۲۶۲- شكسته بندي (جلد سوم)
- ۲۶۳- بيماريهاي واگير (جلد دوم)
- ۲۶۴- انگل شناسي (بندبانيان)
- ۲۶۵- بيماريهاي دروني (جلد دوم)
- ۲۶۶- دامپروزي عمومي (جلد اول)
- ۲۶۷- فيزيولوژي (جلد دوم)
- ۲۶۸- شعر فارسي (در عهد شاهرخ)
- ۲۶۹- فن انگشت نگاري (جلد اول و دوم)
- ۲۷۰- منطق التلويحات
- ۲۷۱- حقوق جنائي
- ۲۷۲- سميو لوژي اعصاب
- ۲۷۳- كالبد شناسي توصيفي (۹)
- (دستگاه توليد صوت و تنفس)
- ۲۷۴- اصول آمار و كليات آمار اقتصادي
- ۲۷۵- گزارش كنفرانس اتمي ژنو
- ۲۷۶- امكان آلوده كردن آبهاي مشروب
- نگارش دكتور احمد هومن
- » » ميمندي نژاد
- » » آقاي مهندس خليلي
- » » دكتور بهروز
- » » زاهدي
- » » هادي هدايتي
- » » آقاي سبزواري
- » » دكتور امامي
- 
- » » ايرج افشار
- » » دكتور خانبا با بياني
- » » احمد پارسا
- تأليف دكتور امير اعلم - دكتور حكيم - دكتور كيهاني
- دكتور نجم آبادي - دكتور نيك نفس
- نگارش دكتور علينقي وحدتي
- » » مير بابائي
- » » مهندس احمد رضوي
- » » دكتور رحمتيان
- » » آرمين
- » » امير كيا
- » » بينشور
- » » عزيز رفيعي
- » » ميمندي نژاد
- » » بهرامي
- » » علي كاتوزيان
- » » يار شاطر
- نگارش ناصر قلي وادسر
- » » دكتور فياض
- تأليف آقاي دكتور عبدالحسين عاي
- » » » چهر ازي
- تأليف دكتور امير اعلم - دكتور حكيم - دكتور كيهاني
- دكتور نجم آبادي - دكتور نيك نفس
- نگارش دكتور معسن صبا
- » » جناب دكتور بازرگ
- نگارش دكتور حسين سهراب - دكتور ميمندي نژاد

- ۲۷۷- مدخل منطق صورت
- ۲۷۸- ویروسها
- ۲۷۶- تالیفها (آلکها)
- ۲۸۰- گیاه شناسی سیستماتیک
- ۲۸۱- تیره شناسی (جلد دوم)
- ۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی
- ۲۸۳- احادیث مشنوی
- ۲۸۴- قواعد النحو
- ۲۸۵- آزمایشهای فیزیک
- ۲۸۶- پند نامه اهواری یا آئین پزشکی
- ۲۸۷- بیماریهای خون (جلد سوم)
- ۲۸۸- جنین شناسی (رویان شناسی) جلد اول
- ۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبیت) (چاپ دوم)
- ۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) > > محمد تقی قوامیان
- ۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم > > ضیاء الدین اسماعیل بیگی
- ۲۹۲- چهار مقاله بتصحیح > محمد معین
- ۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها) نگارش > منشی زاده
- ۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سرو گردن- سلسله اعصاب مرکزی > > نعمت الله کیهانی
- ۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم > > محمد مهدی
- ۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۷- Sur les espaces de Riemann نگارش دکتر هشترودی
- ۲۹۸- فصول خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم نگارش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۰- الرسالة المهنیة > > >
- ۳۰۱- آغاز و انجام > ایرج افشار
- ۳۰۲- رساله امامت خواجه طوسی بکوشش محمد تقی دانش پژوه
- ۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم < < <
- ۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر < < <
- ۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری < جلال الدین همای
- ۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیر الدین طوسی (بزبان فرانسه) نگارش دکتر امشای
- ۳۰۷- رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب < مدرس رضوی
- ۳۰۸- مجموعه رسائل خواجه نصیر الدین < < <
- ۳۰۹- سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی < محمد مدرس (زنجان)



- ۳۴۱ - حل مسائل ریاضیات عمومی
- ۳۴۲ - جوامع الحکایات
- ۳۴۳ - شیمی تحلیلی
- ۳۴۴ - اراده معطوف بقدرت (اثر نیچه)
- ۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
- ۳۴۶ - حقوق مدنی (جلداول تجدید چاپ)
- ۳۴۷ - نمایشنامه نوسید
- ۳۴۸ - آب شناسی هیدرولوژی
- ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱)
- ۳۵۰ - هندسه تریسمی
- ۳۵۱ - اصول الصرف
- ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول)
- ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفیسور رنه و نسان
- ۳۵۴ - کورش کبیر
- ۳۵۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)
- ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی
- ۳۵۷ - بیولوژی (ورانت) (تجدید چاپ)
- ۳۵۸ - بیماریهای مغز و روان (۳)
- ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
- ۳۶۰ - تقریرات اصول
- ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عضله شناسی اسب) تألیف دکتر میربابائی
- ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
- ۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
- ۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن
- ۳۶۵ - هندسه تحلیلی
- ۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
- ۳۶۷ - پزشکی عملی
- ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
- ۳۶۹ - پر تو اسلام
- ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
- ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱)
- ۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسمت دوم)
- ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)
- ۳۷۴ - المعجم
- تألیف دکتر کامکار پارسی « « محمد معین
- « « مهندس قاسمی
- ترجمه دکتر هوشیار مقاله دکتر مهدوی
- تألیف دکتر امامی
- ترجمه دکتر سپهبدی
- تألیف دکتر جنیدی
- « « فخرالدین خوشنویسان
- « « جمال عصار
- « « علی اکبر شهابی
- « « دکتر جلال الدین توانا
- ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور
- تألیف دکتر هادی هدایتی
- مهندس امیر جلال الدین غفاری
- دکتر سید شمس الدین جزایری
- « « خبیری
- « « حسین رضاعی
- آقای محمد سنگلجی
- « « محمود شهابی
- « « سبزواری
- « « دکتر محمود مستوفی
- « « باستان
- « « مصطفی کامکار پارسی
- « « ابوالحسن شیخ
- « « ابوالقاسم نجم آبادی
- « « هوشیار
- بقلم عباس خلیلی
- تألیف دکتر کاظم سیمجور
- « « محمود سیاسی
- 
- « « احمد پارسا
- بصحیح مدرس رضوی

بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر  
تألیف دکتر محسن عزیزی  
« بانو نفیسی  
« دکتر علی اکبر توسلی  
« آقای علینقی وزیری  
« دکتر میمنندی نژاد  
« « بصیر  
« « محمد علی مولوی

ایرج افشار  
تألیف دکتر صادق کیا  
« « نعمت‌الله کیهانی  
« عباس خلیلی

۳۷۵ - جواهر آثار (ترجمه منوی)  
۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی  
۳۷۷ - Textes Français  
۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)  
۳۷۹ - زیباشناسی  
۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام  
۳۸۱ - فرزانه و روان  
۳۸۲ - بهبود نسل بشر  
۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳)  
۳۸۴ - گویش آشتیان  
۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب و ریه)  
۳۸۶ - ایران بعد از اسلام





